

TOAEP

Torkel Opsahl  
Academic EPublisher

## معیارهای دوگانه: حقوق کیفری بین‌المللی و غرب

ولفگانگ کالک

برگردان: دکتر فریدون جعفری و دکتر جلال‌الدین حسانی



معیارهای دوگانه:  
حقوق کیفری بین‌المللی و غرب

ولفگانگ کالک

برگردان:

دکتر فریدون جعفری

(عضو هیات علمی دانشگاه بوعلی سینا)

دکتر جلال‌الدین حسانی

(پژوهشگر حقوق کیفری بین‌المللی)

2025

Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels

**ولفگانگ کالک** دبیر کلِ موسسِ مرکزِ اروپاییِ قانونِ اساسی و حقوق بشر (ECCHR) و از اعضای گروه راهبری ائتلاف برای حقوق کیفری بین المللی (CICJ) است.

**روی جلد:** آنچه فرش تبریز خوانده می شود، نمونه ای از دست سازه های پیشرو ایران زمین از دوران باستان، با گره هایی از ابریشم و پشم. عکس از: CILRAP ۲۰۲۵.

**پشت جلد:** مجسمه مرمی «رتروفیو ته» (۱۹۶۹) اثر آنتونیو پونسه، که در نزدیکی موسسه هوور در مجموعه دانشگاه استفورد واقع شده است. تضاد شدید بین نور کم اقیانوس آرام که از غرب وارد می شود و سایه گریزناپذیر، حاکی از دوگانگی بسیاری از کشورهای غربی در اتخاذ رویکرد مثبت در مواجهه با مشروعیت دادن به مسئولیت پذیری در قبال جنایات ذاتی بین المللی از اوایل دهه ۱۹۹۰ از یک طرف و برخورد گزینشی با اجرای عدالت کیفری بین المللی از طرف دیگر است. عکس از CILRAP در ۱۸ می ۲۰۱۲.



© Torkel Opsahl Academic EPublisher (TOAEP), 2025

این اثر برای اولین بار در ۱۴ مارس ۲۰۲۵ به چاپ رسید. همه حقوق این اثر متعلق به انتشارات دانشگاهی تورکل اوپسال می باشد. شما می توانید کل این کتاب یا بخش هایی از آن را صرفاً برای استفاده شخصی مطالعه، پرینت یا دانلود نمایید. اخذ هر هزینه ای از دیگران تحت هر عنوانی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم برای استفاده از این اثر ممنوع است. بازنشر این اثر با جلد متفاوت ممنوع بوده و در صورت ارایه آن باید مشابه این شروط را برای استفاده کنندگان مقرر نمایید. ناشر برای بالا بردن امنیت آثار مکتوب خود از نشانی اینترنتی دائمی برای ارجاع ایمن به لینک آنها استفاده کرده است. نشانی اینترنتی معتبر و اختصاصی این اثر به آدرس زیر است: <http://www.toaep.org/ps-pdf/26-farsi> در صورت انتشار این اثر (یا بخشی از آن) در اینترنت با آدرسی به غیر از نشانی اینترنتی معتبر فوق، لطفاً به نحوی کاربر را به نشانی اینترنتی معتبر متصل نمایید. برای آگاهی از جزئیات خط مشی حق تالیف ناشر به آدرس زیر مراجعه کنید: <https://toaep.org/copyright/> هر گونه ابهام در مورد خط مشی حق تالیف باید به آدرس ایمیل زیر ارسال شود: [info@toaep.org](mailto:info@toaep.org).

**شابک:** (e-book) 978-82-8348-260-7 and (print) 978-82-8348-259-1

## پیشگفتار نویسنده

نوید: عدالت جهانی واقعی می تواند در چیرگی بر جنایات بین المللی و درمان آسیب های افراد و جوامع یاری رساند. من در جایگاه یک وکیل و فعال حقوق بشر که در تلاش برای پاسخگویی مرتکبین جنایات بین المللی به نمایندگی از بازماندگان در بسیاری از مناطق جهان فعال بوده، از محدودیت های عدالت کیفری (بین المللی) نیز آگاه هستم. با این وجود، در بسیاری از موارد، تعقیب های ملی و بین المللی برای جنایات بین المللی می تواند بخش مهمی از کوشش های پاسخگو کردن باشد که به جوامع اجازه می دهد با جنایات گذشته کنار بیایند. تحقق یا عدم تحقق این امر تا اندازه بسیاری به نیازهای جوامع آسیب دیده و کافی بودن کارکرد سازوکارهای عدالت کیفری مربوطه در رسیدگی به شکایات آنها بستگی دارد. اما این امر همچنین به مشروعیت دادرسی کیفری مربوطه در جوامع آسیب دیده نیز بستگی دارد.

با این وجود، پروژه عدالت کیفری بین المللی به گونه فزاینده ای به دلیل سوگیری و گزینشگری سیاسی با انتقاد همراه شده است. اگرچه کشورهای غربی دوست دارند خود را به عنوان قهرمانان جهانی حقوق بشر و عدالت جهانی نشان دهند، اما تا به امروز، تقریباً هیچ یک از کسانی که بیشترین مسئولیت را در شکنجه در گوانتانامو، بدرفتاری با زندانیان در عراق یا جنایات جنگی در افغانستان، کلمبیا یا غزه داشته اند، محاکمه نشده اند. دیوان کیفری بین المللی (ICC) که مظهر نوید عدالت جهانی صرف نظر از مقام، نژاد، ملیت یا اعتبار سیاسی است، تاکنون تنها علیه متهمان آفریقایی محاکمه هایی را آغاز کرده است. عدالت کیفری بین المللی به ظاهر جهانی است، اما در واقع، بیشتر – هم در دادگاه های کیفری بین المللی و هم در سطح ملی – به شیوه ای پیاده می شود که از نظر سیاسی گزینشی است و در آن اتهامات بیشتر برای سربازان درجه دار، ژنرال های پیشین یا رهبران ناتوان که می توانند با هزینه سیاسی اندکی به دست عدالت سپرده شوند، مطرح می شوند. بدینی به ویژه در جنوب جهانی که بی کیفرمانی در قبال نقض گسترده حقوق بشر از سوی

قدرت‌های استعماری غربی برای بیش از نیم سده وجود داشته، افزایش یافته است. حقوق کیفری بین‌المللی بارها به عنوان ابزاری برای سلطه غرب معرفی شده که ادعای فراگیری جهانی آن، چیزی بیش از یک روبنای خیالی درون‌تهی نیست. این انتقادات مشروعیت حقوق کیفری بین‌المللی را تهدید می‌کند و در نتیجه بر توانمندی آن برای مشارکت فعال در مهار گروهی جنایات بین‌المللی تأثیر منفی می‌گذارد.

معیارها از انحراف متقابل دور هستند. در مقابل، اگر فقدان مشروعیتی که بیشتر از آن سخن به میان رفت مانع توسعه حقوق کیفری بین‌المللی نشود، موضوع معیارهای دوگانه باید بررسی شود. بنابراین کتاب حاضر همچنین بیانیه‌ای است برای اینکه اجازه ندهیم اجرای حقوق کیفری بین‌المللی با اطاعت پیش‌بینی‌کننده و ملاحظات سیاست واقعی محدود شود، بلکه هدف آن عدالت جهانی است که به واقع، سزواران نام آن باشد.

من در جایگاه دبیرکل مرکز اروپایی قانون اساسی و حقوق بشر (ECCHR)؛ یک سازمان غیردولتی مستقر در برلین که با مدافعان حقوق بشر از سراسر جهان برای بازخواست مرتکبین نقض فاحش حقوق بشر همکاری می‌کند، متقاعد شده‌ام که سازمان‌های حقوق بشر و بازماندگان نقض فاحش حقوق بشر نقشی راهبردی در پشتیبانی و وارد آوردن فشار برای کاهش گام به گام استانداردهای دوگانه موجود در حقوق کیفری بین‌المللی دارند. در این کتاب من همچنین برخی از داستان‌های آن‌ها را گفته و کمک‌هایشان را در پیکار با بی‌کیفرمانی از مجازات جنایات بین‌المللی ارزیابی می‌کنم. من امیدوارم که این واگویه، نقش خود را در انگیزه دادن به دنبال‌کنندگان عدالت در برابر نقض شدید حقوق بشر برای ادامه پیکارهای خود ایفا کند.

از جورج آرنولد، بیل بورینگ، آندره‌آ. د. بورمن، آندریاس فیشر-لیسانو، آلكسا استیلر و نیز لینا لوزاک و سوزان شوسلر از ناشران کلاوس واگنباخ تشکر می‌کنم. من همچنین می‌خواهم از جن راینسون و بنیاد برتا برای پشتیبانی آنها سپاسگزاری کنم. مایلم از لیزا باوش و سیمون راو، فیونا نلسون، لیندی دیوارچی و بیرگیت کولبوسکه برای

حمایتشان از نسخه انگلیسی و برای برگردان آن و از ویراستاران نشریه دانشگاهی تورکل  
اوپسال و به ویژه مورتن برگسمو و گرت ریچاردز تشکر کنم.

ولفگانگ کالک، آوریل ۲۰۱۵





## مقدمه مترجمین

امروزه حقوق کیفری بین‌المللی در پرتو کوشش‌های کنشگران نظریه پرداز، رویه قضایی و نیز شماری از دیگر بازیگران چون متهمین، بزه‌دیدگان، شهود و... در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی شکوفا شده و زمینه‌های بسیاری را برای اندیشه‌ورزی در این گستره کمابیش نوپدید علوم جنایی فراهم آورده است.

از همین رو واکاوی دستاوردها، کاستی‌ها و یا توانمندی‌های پدیدار در این قلمرو می‌تواند افق‌های تازه‌ای را فراروی پژوهشگران علوم جنایی و حقوق بین‌الملل گشوده تا با اندیشه‌ورزی و هم‌افزایی‌های نهادی، چالش‌های پیش‌گفته را مهار کرده و گام‌هایی بلند و سرنوشت‌ساز را در راه پاسداری از آرمان‌هایی چون صلح، امنیت و نیز عدالت کیفری بین‌المللی بردارند.

حقوق کیفری بین‌المللی از هنگام برپایی نخستین نسل از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در نورمبرگ و نیز توکیو با اتهام «عدالت فاتحان» رویارو بوده است. با این وجود، حامیان دیوان کیفری بین‌المللی با این استدلال شناخته‌شده که عدالت ناقص بهتر از بی‌عدالتی است، کوشیده‌اند تا با همه توان از دستاوردهای حقوقی، جرم‌شناختی، بزه‌دیده‌شناختی و... برخاسته از باروری این شاخه از علوم کیفری پاسداری کنند.

شناسایی چالش‌های واقعی یا احتمالی فراروی یکی از مهم‌ترین بایسته‌های پاسداشت یک دستاورد است. از همین رو هم‌گام با اتهام آغازین پیش‌گفته، ولفگانگ کالک، نویسنده این کتاب با نگاهی بی‌طرفانه و علمی، به تبیین پیاده‌سازی معیارهای دوگانه از سوی کشورهای غربی در پیوند با رخداد اتهام به ارتکاب جنایات بین‌المللی پرداخته است. برای دستیابی به این هدف، شماری از وضعیت‌های مطروحه در فرآیند تعقیبی دیوان کیفری بین‌المللی بیان و به گونه‌ای مستدل، اتهام پیش‌گفته در آنها واکاوی شده

است. هموندی علمی او در مرکز اروپایی حقوق اساسی و بشر (ECCHR) چشم-اندازهای بسیار مهمی را هم‌راستا با رسالت‌های آن سازمان در آسیب‌شناسی روندهای عملیاتی فرآیندهای کیفری در حقوق کیفری بین‌المللی برای وی پدیدار ساخته که در این نوشتار بازتاب یافته است.

با توجه به این که رخداد بحران‌های هستی‌شناختی و نیز عملیاتی در فراگرد باروری هر دانش‌گريزناپذیر است، نویسندگان حقوق کیفری بین‌المللی نیز باید بکوشند تا آنجا که ممکن است هر یک از چالش‌های پیش‌گفته را شناسایی و با بهره‌گیری از هر یک از ابزارهای در دسترس، پاسخ‌هایی سزاوار و کارآمد را در برابر آن در پیش گیرند. بنابراین اتهام پیاده‌سازی سنجه‌های دوگانه از سوی کشورهای غربی یکی از چالش‌های مهم فراروی شکوفایی حقوق کیفری بین‌المللی از یک سو و دیوان کیفری بین‌المللی از سوی دیگر است.

با توجه به این که از همان آغاز دوره نوین حقوق کیفری بین‌المللی در نخستین نسل دادگاه‌های بین‌المللی نورمبرگ و توکیو، مفهوم قدرت واقعی شناخته‌شده در این گستره از علوم جنایی بوده و حتی در آینده نیز می‌تواند در راه تواناسازی و یا در مقابل، ناتوان-سازی عدالت کیفری بین‌المللی اثرگذار باشد، لازم است در هر یک از گستره‌های دکتین، تقنین و قضایی حقوق کیفری بین‌المللی، پیکاری علمی و سزاوار با کاربرد نادرست آن انجام شود تا از این راه امکان واقعیت یافتن پیاده‌سازی سنجه‌های دوگانه در هر یک از وضعیت‌های بین‌المللی کاهش یابد.

شاید نمونه‌ای از این چالش را اگرچه در چهره‌ای متفاوت‌تر بتوان در چالش آفریقایی دیوان کیفری بین‌المللی یا بحران بدگمانی دولت‌های آفریقایی به این دادگاه کیفری همیشگی بین‌المللی دید. اگرچه این بحران با گشودن وضعیت‌های تازه و کنشگری دیوان در قاره‌های دیگر تا اندازه‌ای فروکش کرده، اما درس بزرگ آن به کنشگران گوناگون حقوق کیفری بین‌المللی، بایستگی واکاوی هر یک از سوبه‌های بحرانی در برابر عملکرد نهادهای گوناگون حقوق کیفری بین‌المللی بوده است.

بدین ترتیب در برگردان پیش‌رو، نویسنده در پرتو این نگرش آسیب‌شناختی به حقوق کیفری بین‌المللی، پس از واکاوی هر یک از چهره‌ها و زمینه‌های پدیداری اتهام پیاده‌سازی سنجه‌های دوگانه در قبال اتهامات ارتکاب جنایات بین‌المللی به کشورهای غربی، راهکارهایی را برای پیکار با این چالش مهم ارایه داده است. برای دستیابی به این هدف، وی جزئیاتی دقیق را گاه همراه با هم‌سنجی رویدادها از هر یک از وضعیت‌های مطرح در حقوق کیفری بین‌المللی از هنگام برپایی دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ تا دیوان کیفری بین‌المللی بیان می‌کند.

کالک از این راه کاستی بزرگ فراروی پیاده‌سازی عدالت کیفری بین‌المللی را گزینش‌گری سیاسی در تصمیم به آغاز فرآیند کیفری بین‌المللی و پیمودن هر یک از گام‌های سازنده آن می‌داند. واقع‌بینی او در بازتاب فراگیر هر یک از چهره‌های این کاستی بی‌گمان پژوهشگران حقوق کیفری بین‌المللی را به جستجوی راهبردهای سزاوار برای پیکار با این کاستی و سرانجام کیفی‌سازی عدالت کیفری بین‌المللی فرامی‌خواند.

فراگیری چنین رویکردهای آسیب‌شناسانه‌ای در سرتاسر گستره پژوهشی و عملکردی حقوق کیفری بین‌المللی، افق‌های تازه‌ای را فراروی نویسندگان، دادرسان، دادستان‌ها، وکلا و سازمان‌های هم‌پیوندا بزه‌دیدگان گشوده و به باروری هر چه بیشتر نهال تازه‌نشاندۀ شده حقوق کیفری بین‌المللی می‌انجامد. در این صورت امیدها برای رخداد سنجه‌های مهمی همانند بازدارندگی در جنایات بین‌المللی که به دلایل گوناگون بسیار بیشتر از همتای داخلی آن اهمیت داشته و به ویژه به رخداد افزون‌تر دامنه تکانش-های کیفری گوناگون می‌انجامد، افزایش می‌یابد.

لازم می‌دانیم از کلیه همکاران محترم انتشارات دانشگاهی تورکل اوپسال بالاخص جناب آقای دکتر مورتن برگسمو برای فراهم‌سازی امکان ترجمه این کتاب به زبان فارسی و موافقت با چاپ آن در انتشارات دانشگاهی تورکل اوپسال و ویراستار محترم آقای آنتونیو آنگوتی سپاس ویژه داشته باشیم. ما مطمئن هستیم که این ادامه راهی است

که به توسعه دانش حقوق کیفری بین المللی در میان فارسی زبانان جهان خواهد انجامید،  
انشاءالله.

تابستان ۱۴۰۳

دکتر فریدون جعفری – دکتر جلال الدین حسانی

## فهرست مطالب

|   |    |
|---|----|
| پیشگفتار نویسنده .....  | i  |
| مقدمه مترجمین .....   | v  |
| ۱. پیش درآمد: حقوق کیفری بین‌المللی در میانه حقوق و سیاست ..... | ۱  |
| ۱.۱. اصول حقوق کیفری بین‌المللی .....                           | ۶  |
| ۲.۱. تعقیب: گزینش افقی و عمودی .....                            | ۸  |
| ۲. محاکمات نورمبرگ و توکیو و نخستین ایرادات در نظام .....       | ۱۳ |
| ۱.۲. عدالت فاتحان؟ .....  | ۱۳ |
| ۲.۲. گفتگوها درباره رفتار همانند طرف مقابل .....                | ۱۶ |
| ۳.۲. محاکمات توکیو .....  | ۲۰ |
| ۴.۲. محاکمات پسانورمبرگ .....                                   | ۲۳ |
| ۵.۲. محاکمات نازیها در آلمان غربی .....                         | ۲۵ |
| ۳. بی‌کیفرمانی برای جرایم غربی پس از سال ۱۹۴۵ بخش نخست-جنگهای   |    |
| استعماری .....  | ۲۹ |
| ۱.۳. استعمارزدایی رقابتی .....                                  | ۳۱ |
| ۲.۳. شورش مائو مائو در کنیا .....                               | ۳۳ |
| ۳.۳. جنگ الجزایر .....  | ۳۴ |
| ۴. بی‌کیفرمانی برای جرایم غربی پس از سال ۱۹۴۵ بخش دوم:          |    |
| جنگ ویتنام .....  | ۳۹ |
| ۱.۴. دادگاههای نظامی و کشتار جمعی مای لی .....                  | ۴۰ |
| ۲.۴. نزاع مسئولیت فرمانده .....                                 | ۴۲ |
| ۳.۴. دادگاه راسل .....  | ۴۵ |

۵. یوگسلاوی، روآندا و شرکا میراثهای شطرنجی دادگاهها..... ۴۹
- ۱.۵ دادگاه کیفری بین‌المللی سازمان ملل متحد برای یوگسلاوی  
پیشین ..... ۵۴
- ۲.۵ دادگاه کیفری بین‌المللی سازمان ملل متحد برای روآندا..... ۶۰
- ۳.۵ برآمد دادگاههای یوگسلاوی و روآندا ..... ۶۱
- ۴.۵ دادگاههای مختلط ..... ۶۴
۶. از ویدلا تا رامسفلد: واپسین امید به صلاحیت جهانی؟ ..... ۷۱
- ۱.۶ پرونده‌های اروپایی علیه پینوشه، ویدلا و رامسفلد ..... ۷۴
- ۲.۶ پرونده دیکتاتور پیشین چاد: حسن هابره ..... ۷۸
- ۳.۶ تحقیق درباره مقامات ارتش و پلیس ایالات متحده ..... ۸۰
- ۴.۶ تلاشهای اروپایی تا به امروز: سابقه آمیخته ..... ۸۳
۷. می‌تواند بهتر باشد: تمرین حقوق کیفری بین‌المللی در آلمان ..... ۹۱
۸. شرکت‌های فراملی و حقوق کیفری بین‌المللی ..... ۹۹
۹. فقط آفریقا؟ عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی تا امروز ..... ۱۰۳
- ۱.۹ جمهوری دموکراتیک کنگو ..... ۱۰۵
- ۲.۹ اوگاندا ..... ۱۰۸
- ۳.۹ دارفور، سودان ..... ۱۱۰
- ۴.۹ تحقیقات بیشتر ..... ۱۱۱
- ۵.۹ لیبی ..... ۱۱۳
- ۶.۹ نظارت ..... ۱۱۴
- ۷.۹ پرونده کلمبیا ..... ۱۱۵
- ۸.۹ انگلستان: شکنجه در عراق ..... ۱۱۸
- ۹.۹ چشم‌انداز: ده سال آینده ..... ۱۲۰
۱۰. آینده عدالت کیفری فراملی و پیکار جهان-میهنی برای حقوق بشر ..... ۱۲۵
- ۱.۱۰ معیارهای دوگانه ..... ۱۲۸

- ۲.۱۰. عدالت کیفری بین‌المللی تا چه اندازه گزینشی است؟ ..... ۱۳۱
- ۳.۱۰. راهکار ارائه‌شده برای عدالت جهانی ..... ۱۳۴
- ۴.۱۰. نقش فزاینده سازمانهای حقوق بشری ..... ۱۳۷
- ۵.۱۰. اهداف حقوق بشر ..... ۱۳۸
- فهرست عبارات ..... ۱۴۵
- گروه انتشارات دانشگاهی تورکل اوپسال ..... ۱۵۵
- سایر آثار منتشره از سری کتابهای ناشر ..... ۱۵۷





## پیش در آمد: حقوق کیفری بین‌المللی در میانه حقوق و سیاست\*

«فاتحان جنگ هرگز به خاطر جنایات جنگی محاکمه نمی‌شوند».

«اگر شما به پیشینه جنایات جنگی بنگرید، نمونه‌ای را نمی‌یابید که در آن طرف پیروز یک جنگ در پیشگاه یک دادگاه محاکمه شده باشد. این ادعای نماینده دائمی سریلانکا در مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛ پالیتا کوهونا در مصاحبه‌ای در تابستان ۲۰۰۹ بود. ارتش کشور او مسئول مرگ نزدیک به چهل هزار غیرنظامی و نیز صدها مورد شکنجه و تجاوز به عنف ارتكابی در طول جنگ با جنبش آزادیبخش تامیل و یا پس از آن بود که در می ۲۰۰۹ و پس از سی سال خصومت وحشیانه از سوی هر دو طرف پایان یافت. هنگامی که از کوهونا پیرامون پیامدهای حقوقی جنایات ارتكابی از سوی دولت پرسش به میان آمد، وی پاسخ داد که دادگاه‌های جنایات جنگی «همواره برای بازندگان جنگ برپا شده‌اند» و اگر قرار بود شما در جنگ پیروز شوید، پس تعقیب باید از جای دیگری آغاز می‌شد. سریلانکا در طول جنگ بمب هسته‌ای پرتاب نکرد و همه شهرها را ویران نساخت».<sup>۱</sup>

امروزه روشن است که نزدیک به هفتاد سال پس از بمباران هسته‌ای شهرهای هیروشیما و ناگازاکی، قدرت‌های غربی تنها دولت‌های در صدد سود بردن از مزایای بی-کیفرمانی فاتحان نیستند. همچنین روشن است که گفتگوهای پیرامون تعقیب موارد نقض

\* این کتاب در سال ۲۰۱۱ به زبان آلمانی برای انتشارات واگن باخ و مرکز آموزش سیاسی آلمانی (Bundeszentrale für Politische Bildung) نوشته شده است. کتاب برای این چاپ ترجمه و بازبینی شده است.

<sup>۱</sup> مصاحبه با پالیتا کوهونا در نشریه میروز، ۲۰ آگوست ۲۰۰۹.

فاحش حقوق بشر هنوز هم در سیطره استدلالاتی است که در اصل در سیاست واقعی ریشه دارند.

حتی اگر دادستان‌های کیفری بین‌المللی اقدامی انجام دهند، برای نمونه هنگامی که دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در لاهه قرار بازداشت معمر قذافی؛ رهبر پیشین لیبی را در ژوئن ۲۰۱۱ صادر کرد، اغلب بحث‌های حقوقی پرهیجانی در جریان است. برخی از منتقدان پرونده قذافی خاطر نشان می‌کنند که تنها مخالفان سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) - قذافی، میلو شویچ یا شهروندان آفریقایی - در پیشگاه دیوان محاکمه شده‌اند. دیگران نگاه متفاوتی داشته و هوادار اعتماد به دیوان هستند. آنها مدعی بودند در حالی که حالت آرمانی این است که موارد شکنجه سازمان یافته زندانیان و مظنونان به اقدامات تروریستی از سوی ایالات متحده و هم‌پیمانانش پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باید تعقیب شوند، این امر هنوز روی نداده است. آنان می‌گویند دادگاه کمابیش نو در لاهه، برای برقراری خود در یک افق بین‌المللی تحت سلطه دولت‌های غربی به زمان نیاز دارد. آنها استدلال کردند که تعقیب دیکتاتورهایی چون قذافی با وجود انگیزه سیاسی، سرانجام راه را برای یک عملکرد تعقیب کیفری واقعاً جهانی در آینده هموار خواهد کرد.

پیشینه نوین حقوق کیفری بین‌المللی به گونه فرخنده‌ای با محاکمات نورمبرگ پس از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شد. به دلایل سیاسی دستور کار تعقیب جهانی مرتکبان شدیدترین جرایم یاد شده که به وسیله این محاکمات نوید داده شده بود - هرگز تکمیل نشد. پیشرفت فزاینده عدالت کیفری بین‌المللی در طول جنگ سرد؛ هنگامی که قدرت‌های غربی - با وجود اصول و هنجارهای حقوق بشری به تازگی تدوین شده - در جریان سرکوب جنبش‌های آزاد بیخس استعمارستیزانه در سرتاسر جهان شماری جنایات بین‌المللی را روی دادند، متوقف شد. در همین میان، نقض حقوق بشر در مقیاسی گسترده از سوی استالین و جانشینان او روی داد. در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ میلادی دادگاه‌های آتن، لیسبون و بوئنوس آیرس ریاست شماری از دادرسی‌های مهم کیفری مربوط به رژیم‌های سرنگون شده را بر عهده داشتند. اما این دادگاه‌ها توجه جهانی چندانی را به خود جلب نکردند. دهه ۱۹۹۰ با خوش‌بینی فراوان در مورد برپایی دادگاه‌های یوگسلاوی

پیشین و رواندا و همچنین برپایی دیوان کیفری بین‌المللی، شاهد احیاء پیشرفت حقوق کیفری بین‌المللی در سطح بین‌المللی بود. امروزه پس از ده سال از هنگام پدیداری دیوان کیفری بین‌المللی و هفده سال پس از آغاز تحقیقات دادرسان اسپانیایی در پرونده پینوشه، نظام عدالت کیفری بین‌المللی به دلایل گوناگونی با انتقاد رویارو و با بدبینی گسترده‌ای همراه شده است.

درست است که عملکرد حقوق کیفری بین‌المللی اغلب بسیار گزینشی است. شکاف بزرگی را میان آنچه وعده می‌دهد و آنچه واقعا روی می‌می‌هد، برجای می‌گذارد. در عمل تنها شمار اندکی از دیکتاتورها و شکنجه‌گران از تعقیب به وسیله دادگاه‌های لاهه و دیگر دادگاه‌ها هراس دارند. این کتاب بر یکی از بزرگ‌ترین کاستی‌های حقوق کیفری بین‌المللی تمرکز می‌کند: قانون به گونه گزینشی و بیشتر علیه مقامات کشوری و لشکری ضعیف، سقوط کرده و سرنگون شده اعمال می‌شود. اما داستان جنبش‌های اجتماعی و حقوقدانان را نیز بیان می‌کند تا اطمینان حاصل شود که ناقضان حقوق بشر از کشورهای قدرتمند مطابق با معیارهایی همانند در کشورهای ضعیف تر تعیین می‌شوند.<sup>۲</sup>

تا به امروز، همه مظلونانی که در لاهه در پیشگاه دیوان کیفری بین‌المللی که از ژوئیه ۲۰۰۲ در حال فعالیت است حضور یافته‌اند، از آفریقا آورده شده‌اند. این امر با وجود این واقعیت است که نقض حقوق بشر در طول این دوره در بسیاری از دیگر بخش‌های جهان نیز روی داده است. بی‌گمان برخی از موارد نقض حقوق بشر که فراتر از آفریقا

<sup>۲</sup> این جنبه متأثر از تجربیات من در جایگاه یک حقوقدان و کنشگر است. همراه با شکایات کیفری آلمانی بیان‌شده در این کتاب، که مربوط به جنایات دوران دیکتاتوری آرژانتین، ازبکستان، گوانتانامو و ابوغریب است، من از سوی بزه‌دیدگان در موارد زیر درگیر بوده و هستم: پرونده‌های شکر مرسدس بنز و لدسما در آرژانتین که مربوط به دخالت این شرکت‌ها در جنایات دیکتاتوری است؛ پرونده نستله در پیوند با قتل یک اتحادیه کارگری کلمبیایی؛ یک پرونده کیفری اتریشی در پیوند با شکنجه از سوی رمضان قدیروف؛ رئیس جمهوری چچن. تحقیقات کیفری در ارتباط با گوانتانامو در فرانسه و اسپانیا؛ پرونده‌های مربوط به زندان‌های پنهان سیا در لهستان؛ شکنجه زندانیان به وسیله نیروهای بریتانیایی در عراق؛ و نیز مواردی در آلمان درباره کلونیای دیگنیداد شیلی، ربودن خالد المصری به وسیله سیا و حمله هوایی ناتو به وروارین در سال ۱۹۹۹.

روی می‌دهد، خارج از صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است. زیرا این موارد در دولت-هایی ارتکاب یافته که صلاحیت دیوان را نپذیرفته‌اند. اما چرا برای نمونه، شورای امنیت سازمان ملل این اندازه سریع به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی این اختیار را داد که در فوریه ۲۰۱۱ تحقیقات را درباره دولت قذافی آغاز کند، در حالی که پیش از آن در آغاز سال ۲۰۰۹ چنین قطعنامه‌ای در رابطه با جنگ اسرائیل در غزه، جنایات جنگی دولت سریلانکا علیه گروه تامیل و یا در مورد برخورد با معترضان پس از انتخابات از سوی برخی کشورها تصویب نشده بود.

به همین ترتیب، هنگامی که چنین جرایمی در مراجع دیگر، یعنی در دادگاه‌های ملی قابل پیگیری بود، اقدامات بسیار اندکی انجام شد. دادستان‌ها در اروپای غربی با دارا بودن صلاحیت رسیدگی نسبت به برخی از این جنایات بین‌المللی، عمدتاً جنایتکاران آفریقایی و نازی را به همراه چند مظنون از یوگسلاوی پیشین تعقیب کرده‌اند. در طول هفده سال گذشته، پس از آغاز دادرسی کیفری علیه دیکتاتور پیشین شیلی؛ آگوستو پینوشه و رهبر پیشین حکومت آرژانتین؛ خورخه ویدالا، سازمان‌های حقوق بشری استفاده از حقوق کیفری بین‌المللی را آغاز و در موارد گوناگون به انواع مختلف رسیدگی‌های حقوقی یاری رسانده‌اند. هدف این تلاش‌ها تضمین تعقیب اعضای دولت بوش و ارتش ایالات متحده، ارتش اسرائیل و نیز افرادی مظنون به ارتکاب جنایات بین‌المللی از چین و روسیه بوده است. با این وجود، بسیاری از این کوشش‌ها در آغاز به وسیله مقامات گوناگون کنشگر در تعقیب، خنثی شد.

از چشم‌انداز حقوقی و حقوق بشری، منصفانه است که بگوییم متهمان حاضر در پیشگاه در دادگاه‌های مختلف بین‌المللی و ملی در ۲۰ سال گذشته، عموماً افرادی نبودند که به اشتباه در آنجا حاضر شده باشند. تقریباً هر صاحب‌نظر مستقلاً موافق است که جنایات بین‌المللی ارتكابی در یوگسلاوی پیشین، رواندا، سودان و جمهوری دموکراتیک کنگو و نقش مظنونان حضور یافته در دادگاه در ارتکاب این رفتارها مستلزم تحقیقات کیفری است. با این وجود پرسش این است که چرا پرونده‌های کیفری تنها در

این موارد و تنها علیه این مرتکبین آغاز و این که در کل چرا محکومیت‌های اندکی صادر شده است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان به نظریه پردازان سیاسی مانند کارل اشمیت و هانس مورگنتائو واقع‌گرا نگرست که با نگرشی بدبینانه به سیاست قدرت، بر برتری عوامل سیاسی و سیاست واقعی در گستره روابط بین‌الملل تأکید کرده و قانون را تنها ایفاکننده نقشی فرعی در نظر می‌گیرند. با این وجود، گسترش قلمرو و اهمیت حقوق پسا جنگ در سطح بین‌المللی و توسعه حقوق کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که دیدگاه سیاست واقعی در چهره ناب خود، تا اندازه‌ای منسوخ شده است. پی‌یر هازان؛ حقوقدان فرانسوی خاطرنشان می‌کند که سیاست بین‌المللی از انسان‌شناسی منفی واقع‌گرایی به خوش‌بینی انجیلی لیبرالیسم ره سپرده است.<sup>۳</sup> با این وجود، برجای مانده‌های نظریه واقع‌گرایانه، مانند هنگامی که دولت‌های قدرتمند می‌کوشند عدم اعمال حقوق کیفری بین‌المللی را در موارد خاص توجیه کنند، همچنان در بازی باقی می‌مانند. یک نمونه قدیمی، دیدگاهی است که از سوی وزیر کشور پیشین ایالات متحده؛ هنری کیسینجر که خود مظنون به دست داشتن در جنایات بین‌المللی، از جمله جنایات جنگی در ویتنام و کامبوج است، مطرح شد. او با نوشتن پیرامون صلاحیت جهانی در قبال جنایات بین‌المللی، ادعا می‌کند که در سرتاسر تاریخ، «دیکتاتوری نیکو کاران» اغلب به تفتیش عقاید و شکار جادوگران منجر شده است و خطر «جایگزینی استبداد دادرسان به جای حکومت‌ها» را هشدار می‌دهد.<sup>۴</sup> در حالی که این بحث نظری محور اصلی این نوشتار نیست، تعیین رابطه

---

<sup>3</sup> Pierre Hazan, "Das neue Mantra der Gerechtigkeit", in *Der Überblick*, 2007, vol. 43, nos. 1-2, p. 10.

هازان در کتاب خود صدای آرل کونولوموس را برجسته می‌کند.

*Moralizing International Relations: Called to Account*, Palgrave Macmillan, London, 2008, p. 45.

جایی که می‌نویسد: «بشارت مادرزادی لیبرالیسم [...] بر انسان‌شناسی منفی رئالیسم برتری یافت».

<sup>4</sup> Henry Kissinger, "The Pitfalls of Universal Jurisdiction", in *Foreign Affairs*, July-August 2001, vol. 80, p. 86.

حقوق و سیاست عامل مهمی است که در هر فصل با توجه به چهره‌های گوناگون آن بدان پرداخته خواهد شد.

## ۱.۱. اصول حقوق کیفری بین‌المللی

پیش‌گفتار بنیادین حقوق کیفری بین‌المللی این اندیشه است که جنایات با گستره معین بر سرتاسر بشریت اثر می‌گذارد. از همین رو بشریت ملزم به پیشگیری از این جنایات و سزادهی جنایتکاران است، به‌ویژه اگر این جنایات در کشورهایی که در آن برنامه‌ریزی شده و ارتکاب یافته‌اند، به اندازه کافی رسیدگی نشود.

حقوق کیفری بین‌المللی در اساسنامه‌های بین‌المللی و ملی بازتاب یافته و مسئولیت کیفری افراد را تعیین می‌کند.<sup>۵</sup> این رشته بیانگر آمیزه‌ای از حقوق بین‌الملل عمومی است که از دیرباز روابط میان دولت‌ها را تنظیم می‌کند و حقوق کیفری داخلی که به اتهامات مطروحه علیه افراد مربوط است. عناصر جنایات مندرج در حقوق کیفری بین‌المللی مبتنی بر حقوق عرفی - یعنی بر پایه یک رویه حقوقی مشترک دنبال‌شده از سوی دولت‌ها با این فرض که این امر توسط حقوق بین‌الملل الزامی است - و نیز معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های ژنو، کنوانسیون ژنوسید و کنوانسیون علیه شکنجه است. این معاهدات دولت‌ها را متعهد به تعقیب داخلی متهمان به جنایات جنگی، نسل‌زدایی و شکنجه می‌کند. برای ساده کردن محاکمه جنایتکاران اصلی از آلمان نازی و ژاپن، قدرت‌های متفقین هنگام تشکیل دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو پس از جنگ جهانی دوم، معیارهای تعدادی از جنایات را تعیین کردند که مسئولیت هر یک از بازیگران را در مقابل مسئولیت کشورهایی که به نام آنها عمل کرده بودند، مقرر می‌کرد.

در حقوق کیفری بین‌المللی جنایات اصلی جنایات ذاتی بین‌المللی خوانده شده و در اساسنامه چندین دادگاه بین‌المللی مقرر شدند. جنایات ذاتی (بنیادین) شامل جنایات جنگی (نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی که شیوه‌های خاصی از جنگ را ممنوع

<sup>5</sup> See Gerhard Werle, *Völkerstrafrecht*, Mohr Siebeck, Tübingen, 2007.

می‌کند)، جنایات علیه بشریت (قتل عمد، شکنجه، تجاوز به عنف و دیگر اقدامات انجام‌شده به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته) و ژنوسید (که بر پایه یک تعریف سنتی و بسیار مجادله‌آمیز شامل اقدامات خشونت‌باری است که علیه یک گروه نژادی، قومی، ملی و مذهبی با قصد نابود ساختن آن گروه روی می‌دهد) است. در حالی که جنایات تجاوزکارانه - یعنی جنگ‌های تهاجمی با نقض قوانین بین‌المللی - در شرایط خاصی جرم‌انگاری می‌شوند، بر پایه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، دیوان هم‌اینک نمی‌تواند چنین جنایاتی را تعقیب کند.

سازوکار کنونی برای دادگاه‌های داخلی به ویژه دادگاه‌های کشورهای که جنایات در آن ارتکاب یافته یا کشور محل سکونت مرتکبین مظنون است، نقش مهمی را برای تعقیب نقض حقوق بشر در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب این دادگاه‌های داخلی هستند که در آغاز صلاحیت رسیدگی به چنین پرونده‌هایی را دارند. تجارب گذشته نشان می‌دهد که تعقیب جنایات بین‌المللی از سوی دادگاه‌های داخلی در جایی که تغییر ناگهانی رژیم صورت گرفته است، بیشتر دنبال می‌شود و در پی واگذاری گام به گام قدرت، این احتمال کاهش می‌یابد. در هر دو حالت، کسانی که سزاوار تعقیب هستند، تمایل دارند اعضای نخبگان کنونی یا پیشین باشند و در نتیجه، رسیدگی‌های قانونی علیه آنها اغلب به دلایل سیاسی منع می‌شود. در این موارد، دیوان کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های دیگر کشورها این حق را دارند که از صلاحیت تکمیلی به عنوان گونه‌ای سازوکار پشتیبان استفاده کنند تا اطمینان حاصل شود که مرتکبین جنایات بین‌المللی از بی‌کیفرمانی بهره‌مند نمی‌شوند.

جنایات علیه قوانین بین‌المللی بیشتر به وسیله دادگاه‌هایی با ویژگی بین‌المللی محاکمه شده‌اند: دادگاه کیفری بین‌المللی نورمبرگ، دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی پیشین و رواندا یا دیوان کیفری بین‌المللی در لاهه. همچنین از میانه دهه نود میلادی شماری از دادگاه‌های مختلط برای رسیدگی به وضعیت‌های کامبوج، سیرالئون، تی‌مور شرقی و لبنان برپا شد. این دادگاه‌ها آمیزه‌ای از عناصر مشخص دادگاه‌های بین‌المللی و دادگاه‌های داخلی بودند.

تا اندازه کمتری، تعقیب جنایات بین‌المللی همچنین به وسیله دادگاه‌های داخلی کشورهای ثالث، عموماً کشورهای غربی انجام شده است. دادگاه‌های داخلی حق دارند جرایم فراسرزمینی را بر پایه اصل صلاحیت شخصی فعال یا منفعل (در صورتی که مرتکب یا بزه‌دیده شهروند دولتی باشد که دادگاه در آن مستقر است) یا بر پایه اصل صلاحیت سرزمینی (هنگامی که جرایم ارتكابی بر قلمرو آن دولت اثر می‌گذارند) تعقیب کنند. همچنین در صورت فقدان هر گونه پیوند شخصی یا سرزمینی میان جنایات ارتكابی و دولتی که دادگاه در آن قرار دارد، این جنایات می‌توانند بر پایه اصل صلاحیت جهانی تعقیب شوند، همان‌گونه که دادگاه‌های اسپانیا و بریتانیا در پرونده پینوشه به آن استناد کردند.

بنابراین حقوق کیفری بین‌المللی می‌تواند به وسیله دادگاه‌های داخلی، بین‌المللی و یا مختلط اعمال شود. از همین رو مباحث این کتاب به رویه دیوان کیفری بین‌المللی و یا دادگاه‌های سازمان ملل متحد محدود نمی‌شود. بلکه همچنین به میان-کنش دادگاه‌های گوناگون و مقامات تعقیب‌کننده دخیل در رویه حقوق کیفری بین‌المللی می‌نگرد.

## ۲.۱. تعقیب: گزینش افقی و عمودی

در هر یک از گستره‌های حقوق، شکافی حتمی میان متن قانون و چگونگی پیاده‌سازی آن در عمل وجود دارد. با این حال در رویه حقوق کیفری بین‌المللی، این قانون به قدری نامنظم اعمال می‌شود که مشروعیت قوانین و ادعای آنها را درباره کاربرد جهانی کم‌رنگ می‌کند. پیش‌فرض این کتاب این است که در تعقیب نقض شدید حقوق بشر، معیارهای دوگانه‌ای اعمال می‌شود. در عمل، ارزیابی تعقیب یا عدم تعقیب جنایات علیه حقوق بین‌الملل تقریباً همیشه یک تصمیم سیاسی است که با توجه به وضعیت کنونی اتخاذ می‌شود و دربردارنده مقدار زیادی گزینش افقی و عمودی است.

گزینش افقی هنگامی اعمال می‌شود که جنایات سنگینی در برخی از وضعیت‌های همانند در سرتاسر یک دوره تاریخی ارتكاب یافته باشد. اما تنها برخی از این موارد به



عنوان جنایت علیه قوانین بین‌المللی تعقیب می‌شوند. همان‌گونه که خواهیم دید، مطرح کردن این نکته اغلب مخالفت‌های شدیدی را برمی‌انگیزد.

برای نمونه در بحث پیرامون جنایات نازی‌ها در آلمان غربی، اهمیت بسیاری به نابودسازی جمعیت یهودی اروپا به عنوان یک رویداد بی‌همتای تاریخی داده شد و بنابراین از انجام هر گونه مقایسه تاریخی که ممکن است خطر نسبی هولوکاست را کم‌رنگ کند، جلوگیری کرد. پژوهشگران گستره نسل‌زدایی به گونه خاص بر نابودسازی عمدی و سازمان یافته دولتی عمده همه اعضای یک گروه جمعیتی تمرکز می‌کنند. در مقابل، تاریخ‌نگاری به نام کریستین گرلاخ، از دسته‌ای «جوامع تندرو و خشن» به منظور توجه کافی به مشارکت کشتگران دولتی و غیردولتی و نیز دیگر چهره‌های خشونت‌سخت می‌گوید.<sup>۶</sup> این گفتگوها پیرامون دسته‌بندی تاریخی جرایم گفتگو شده، در صورت نیاز به رجوع به تعاریف قانونی، که همیشه در زمینه بحث دانشگاهی سودمند نیستند، باید در صفحات پسین در نظر گرفته شود.

تعقیب جنایات علیه حقوق بین‌الملل نیز مستعد گزینش عمودی است که به تصمیم‌گیری درباره این که کدام یک از افراد درگیر در یک وضعیت باید برای تعقیب مشخص شوند، اشاره دارد. مرتکبان جنایات بین‌المللی که جایگاه‌های بلندپایه‌ای دارند، اغلب برای گریز از تعقیب برنامه‌ریزی می‌کنند. به جای آن تمرکز تعقیب اغلب بر سربازان پایین‌درجه و دیگر افراد مادونی است که برای خدمت به عنوان بزغاله انتخاب شده‌اند. تأمین این نوع محکومیت‌ها راهبردی است که اغلب برای فرونشاندن مطالبات ملی و بین‌المللی برای اقدام به کار رفته و از اقدامات حساسیت‌برانگیز سیاسی علیه مرتکبان اصلی جلوگیری کند.

برای ارزیابی عملکرد دادگاه‌های ملی و بین‌المللی، برخی از جنبه‌ها باید در نظر گرفته شود. طرف شکست خورده یا پیروز بودن در یک محاصره مسلحانه یکی از این

<sup>۶</sup> بنگرید به:

Christian Gerlach, *Extrem gewalttätige Gesellschaften: Massengewalt im 20. Jahrhundert*, Deutsche Verlags-Anstalt, Munich, 2011, p. 397.

جنبه‌ها است. اما نتیجه اختلافات حقوقی نیز متأثر از دوگانگی دولت در مقابل بازیگران غیردولتی، قدرت‌های استعماری و مستعمرات، قدرت‌های بزرگ و دولت‌های ضعیف‌تر و شکاف شمال/جنوب است. در سطح ملی، ما به دیدن شماری از دسته‌بندی‌های دارای هم‌پوشانی تبعیض، به ویژه تبعیضات طبقاتی، جنسیتی و نژادی عادت داریم. کوما اندامبه؛ تاریخ‌نگار کامرونی اشاره می‌کند که چگونه آلمان و ژاپن، در حالی که رسماً متحدان خود را در جنگ جهانی دوم از دست داده‌اند، در عمل در شمار خیرین اصلی جنگ در سطح بین‌المللی دانسته می‌شوند. او در ادامه استدلال می‌کند که کسانی که در نهایت شکست خوردند صدها میلیون فرد بی‌صدا در آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و منطقه اقیانوس آرام بودند که تنها نام آنها در کنار برندگان قرار داشت.

یکی از نمونه‌های بارز این موضوع در نزدیک به دویست هزار زن از کره و دیگر کشورهای شرق آسیا وجود دارد که در طول جنگ جهانی دوم از سوی ارتش ژاپن بدانها تجاوز و با بردگی و روسپیگری مواجه شدند.<sup>7</sup> این جنایات از سوی دادگاه جنایات جنگی توکیو رسیدگی نشد. زیرا کره در این دادرسی شرکت نکرد. در طول دهه‌ها، پرونده این زنان در کره و حتی بیشتر در ژاپن؛ کشوری که با شتاب به یک قدرت سیاسی و اقتصادی تبدیل شد، نادیده گرفته می‌شد. در حالی که خشونت جنسی همراه با شکنجه و قتل، یکی از ویژگی‌های تقریباً همه پرونده‌های تاریخی جنایات علیه بشریت است که از سوی حقوق کیفری بین‌المللی به آن پرداخته شده است، این نوع خاص از خشونت عمدتاً از سوی دادستان‌ها نادیده گرفته شده است. همه موقعیت‌های تشریح‌شده در اینجا نیازمند پیمایشی فراگیر و فرارشته‌ای است. واکنش به نقض حقوق بشر نه تنها همه سطوح جامعه مورد نظر بلکه اغلب جامعه بین‌المللی گسترده‌تر را نیز از خود متأثر می‌کند. تا به امروز پژوهش‌های فراگیر اندکی پیرامون اثر مداخلات حقوقی انجام شده است. به همین خاطر و نیز به دلایل دیگر، این کتاب مدعی کامل بودن نیست. در واقع، شمار فراوان درگیری-های مسلحانه و نقض فاحش حقوق بشر که از سال ۱۹۴۵ به بعد روی داده است، تحلیل

<sup>7</sup> Kum'a Ndumbe III., "Vorwort", in Rheinisches JournalistInnenbüro/Recherche International e.V. (ed.), "Unsere Opfer zählen nicht": Die Dritte Welt im 2. Weltkrieg, Assoziation A, Berlin-Hamburg, 2005, pp. 9 ff.

کامل را غیرممکن می‌کند. این کتاب به جای آن بر جنایات گزینش‌شده‌ای که از سوی کشورهای متفق غربی ارتکاب یافته، یعنی جنایاتی که توسط برپاکندگان دادگاه در نورمبرگ و به همراه آن نظام نوین حقوق کیفری بین‌المللی روی داده، تمرکز خواهد کرد. چنین تحلیلی در چارچوب دولت‌های غربی آسان‌تر از آن است که درباره دیکتاتورهای پنهان انجام شود، زیرا اولی ادعا می‌کند که بر پایه اصول دموکراسی و حاکمیت قانون و عموماً با شفافیت بیشتری عمل کرده و محل استقرار گروه‌های جامعه‌ی است. بنابراین، گفتمانی که رجوع به حقوق کیفری بین‌المللی را به عنوان مرجع اصلی خود دارد، راحت‌تر می‌تواند به آنها دست یابد. برخی از جنایاتی که در این کتاب بررسی می‌شود، به چندین دهه پیشتر باز می‌گردد. مطالعه این جرایم از دو راه سودمند است. این کار به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که حقوق کیفری بین‌المللی تا کجا پیش رفته است و همچنین به ما امکان می‌دهد تا حق شرط‌های جدی مربوط به عملکرد حقوق کیفری بین‌المللی نوین را که از سوی بسیاری از کشورها در آنچه «جنوب جهانی» خوانده می‌شود؛ جایی که پیشینه استعمار همراه با مداخلات اخیرتر تردید زیادی را در پی خود به جا گذاشته است، بهتر درک کنیم.

از آنجا که بیشتر رسیدگی‌های کیفری بررسی شده در اینجا طولانی و بسیار پیچیده است، ارزیابی کافی تأثیر بلندمدت آنها خیلی زود است. به جای آن تمرکز این کتاب بر تعیین روندها و مخاطرات در رویه دیوان کیفری بین‌المللی و نیز بر تقسیم جایگزین‌ها برای به چالش کشیدن وضعیت موجود است.



## محاكمات نورمبرگ و توکیو و نخستین ایرادات در نظام

آراء صادره در دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ در ۳۰ سپتامبر و اول اکتبر ۱۹۴۶ و ده رسیدگی بعدی انجام‌شده به وسیله دادگاه نظامی نورمبرگ در میانه سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۹ چیزی بیش از صرف تضمین محکومیت یکصد و هفتاد و یک جنایتکار جنگی اصلی بود. این آراء برای نخستین بار این اندیشه را به میان آورد که هر فرد مرتکب نسل‌زدایی، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت باید چشم‌انتظار مسئول پنداشته شدن برای اقدامات خود باشد، حتی در صورتی که آنها در چارچوب یک ساختار دولتی که چنین اقداماتی را مشروعیت بخشیده است، عمل کرده باشند. اما حتی در طول محاكمات نورمبرگ و توکیو در دوران خردسالی حقوق کیفری بین‌المللی، چالش‌های ویژه‌ای پدیدار شد که این گستره از حقوق را حتی تا امروز نیز آماج تاخت و تاز خود قرار داده است. در مراحل آغازین جنگ سرد، نخستین ایرادات عمده در رویه نوپدید حقوق بین‌الملل آشکار شد. دولتمردان بلندپایه موفق شدند از تعقیب بگریزند، رسیدگی‌های حقوقی به دلایل مالی و سیاسی متوقف شد و بسیاری از محکومان پس از آن، عفو دریافت کردند. در آلمان پساجنگ و تا اندازه بیشتری در ژاپن پساجنگ، بخش بزرگی از نخبگان داخلی به دلایل سیاسی از تعقیب گریخته و به جایگاه‌های برجسته در سیاست، تجارت، ارتش و دستگاه قضایی رفتند.

### ۱.۲. عدالت فاتحان؟

انتقاد اصلی واردآمده بر محاكمات نورمبرگ از سوی وکلای مدافع و سپس جامعه حقوقی آلمان و بخش‌های گسترده‌تر افکار عمومی آلمان این بود که متفقین در عدالت فاتحان نقش داشتند. برخی عوامل به این دیدگاه دامن می‌زد. کسانی که در دادگاه حضور داشتند و هر کس که از پایان دادن به اتهامات وارده بر متهم می‌ترسید، به گونه

طبیعی نگران دفاع از منافع خود بود، در حالی که برخی از افراد سختکوش در حکومت به اصلاحگری تاریخی گرایش داشتند. بسیاری از دیگران تنها انتظار داشتند آنچه را که روی داده است، سرکوب کنند. واکنش‌های همانندی را می‌توان در سرتاسر تاریخ حقوق کیفری بین‌المللی یافت. در روند دادرسی‌ها و گفتگوهای عمومی، مرتکبان و نزدیکان آنها همه تلاش خود را می‌کنند تا توجه را از اتهامات منحرف و مشروعیت محاکمه را کاهش دهند. اما همه استدلال‌های ارائه‌شده از سوی متهم لزوماً بی‌پایه نیست. گفتگوها در گستره حقوقی انگلیسی-آمریکایی، پرسش‌هایی جدی را درباره کیفیت محاکمات نورمبرگ به میان آورد. یکی از نمونه‌های این نگرانی‌ها از سوی هانس کلسن؛ مهاجر یهودی وین و حقوق‌دان برکلی بیان شد. او ادعا کرد که محاکمات دارای ویژگی ممتاز بودن (امتیازی که با خود رسالت‌های سنگینی را به همراه دارد) از سوی فاتحان جنگ که متأثر از جنایات گفتگوشده بوده و تنها خودشان و نه نمایندگان هر دو دسته دولت‌های شکست‌خورده و بی‌طرف و دادگاهی را تشکیل داده بودند، تحمیل شد.<sup>1</sup>

ایرادات وارده به محاکمات بیشتر به مأموریت دادگاه‌های متفقین، مبنای قانونی آنها، ماهیت دادرسی و ممنوعیت جرم‌انگاری عطف بماسبق‌شونده در رابطه با اتهامات خاصی مانند راه‌اندازی جنگ تجاوزکارانه مربوط می‌شد. مبنای حقوقی دادگاه و شیوه گزینش متهمان و دادرسان در موافقتنامه لندن و منشور دادگاه نظامی بین‌المللی تعیین شده بود. همه متهمان از طرف شکست‌خورده آلمانی بودند، در حالی که همه دادرسان شهروندان دولت‌های پیروز جنگ به شمار می‌آمدند. این انتقاد با مخالفت تحلیلگر عدالت سیاسی؛ /توکیرشیمر که یک استاد آمریکایی و آلمانی‌الاصل بود، رویارو شد. او خاطرنشان ساخت که هر محاکمه سیاسی در قلمرو یک قدرت پیروز روی داده و دادرسان می‌خواهند دادرسان طرف پیروز باشند. او گفت وجود دادرس آلمانی در دادگاه نورمبرگ لزوماً به سود متهم نبود. زیرا این دادرسان از رده‌های حزب نازی و

<sup>1</sup> Hans Kelsen, "Will the Judgement in the Nuremberg Trial Constitute a Precedent in International Law?", in *The International Law Quarterly*, 1947, vol. 1, no. 2, pp. 170 ff.

هوادران آن انتخاب نشده بودند.<sup>۲</sup> اگرچه ماهیت این دادگاه از دادگاه بین‌المللی نورمبرگ، بین‌المللی تر بود، -یازده دادرس شامل نمایندگانی از چهار دولت اصلی متفقین و نیز از چین، استرالیا، هلند، هند و فیلیپین- با این وجود اتهام عدالت کشورهای پیروزمند جنگ تا به امروز نسبت به این محاکمات باقی مانده است. در روند دادرسی‌ها که از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ به درازا کشید، بیست و پنج متهم به اعدام یا حبس محکوم شدند که حکم بیشتر زندانیان، حبس ابد بود.<sup>۳</sup>

استدلال‌های همانندی علیه محاکمات توکیو در دادگاه نظامی بین‌المللی برای شرق دور ارائه شد که بر تعقیب ۲۸ افسر ارشد و سیاستمدار ژاپنی نظارت داشت که بر خلاف متهمان نورمبرگ، تنها به جرم راه‌اندازی جنگ‌های تجاوزکارانه متهم شدند. نزدیک به ۵۷۰۰ تن از سربازان ارتش ژاپن در جریان دادرسی‌های آینده که در میانه سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۵۱ برگزار شد، محاکمه شدند و دادرسی‌های بیشتری در دیگر کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی روی داد.

در طول محاکمات نورمبرگ و توکیو استدلال شد که اعمال برخی اتهامات، ناقض اصل قانونی بودن مجازات (nulla poena sine lege)، یعنی منع مجازات در صورت فقدان یک مبنای قانونی لازم‌الاجرا در هنگام ارتکاب جرم است. پرسش‌هایی پیرامون مشروعیت اتهامات جرایم علیه صلح که به مفهوم راه‌اندازی جنگ است، عضویت در یک سازمان مجرمانه و مفهوم فراگیر تبانی مطرح شد. با وجود این دغدغه‌ها هم‌اینک میان اندیشمندان حقوقی اتفاق نظر وجود دارد که ساختار کلی دادگاه، ترکیب دادگاه و دادرسی‌ها بر پایه معیارهای حقوقی پذیرفته شده است. دادگاه نظامی بین‌المللی یک دادگاه فوق‌العاده رسیدگی‌کننده در چارچوب عدالت کشورهای طرف پیروز جنگ

<sup>2</sup> Otto Kirchheimer, *Political Justice: The Use of Legal Procedure for Political Ends*, Princeton University Press, 1961, pp. 332, 335.

<sup>۳</sup> درباره این دادگاه به طور کلی بنگرید به:

Philipp Osten, *Der Tokioter Kriegsverbrecherprozeß und die japanische Rechtswissenschaft*, Berliner Wissenschafts-Verlag, Berlin, 2003.

نیست. بلکه در مقابل می‌کوشد به عنوان یک دادگاه کیفری بین‌المللی درست عمل کند.<sup>۴</sup> رسیدگی‌ها به همان اندازه که می‌توان انتظار داشت بر پایه معیارهای آن زمان انجام شد، یا به گفته کیرشیمیر، اگر با توجه به معیار «تنش خلاقانه یک برآیند معین شده» ارزیابی شود، نورمبرگ یک دادگاه شبیه‌سازی شده نبود.<sup>۵</sup>

## ۲.۲. گفتگوها درباره رفتار همانند طرف مقابل

در سرتاسر دادرسی در نورمبرگ و توکیو و در بسیاری از محاکمات پیشین، اعتراض رفتار همانند طرف مقابل – یعنی شکایت از این که با وجود ارتکاب جنایات همانند از سوی متفقین، محاکمات تنها بازندگان جنگ را هدف قرار داده‌اند، مطرح شد. بحث رفتار همانند طرف مقابل نه تنها در دادگاه و به امید تبریته شدن، بلکه در کانون توجه عموم افراد و تاریخ‌نگاران آینده نیز قرار می‌گرفت. هدف این اعتراض، کمتر کسب امتیاز قانونی و بیشتر، کم‌رنگ کردن مشروعیت سیاسی دادگاه به طور کلی بود. نمونه‌ای از این گونه کوشش‌ها را می‌توان در نوشته کارل اشمیت؛ حقوقدان آلمانی نقش آفرین در پدیداری رایش سوم دید که در دسامبر ۱۹۴۹ در دفتر خاطرات خود نوشت: «جرایمی علیه بشریت و نیز جرایمی برای بشریت وجود دارد. جرایم علیه بشریت به وسیله آلمانی‌ها ارتکاب یافته‌اند. جرایم برای بشریت، علیه آلمانی‌ها روی داده‌اند».<sup>۶</sup>

نمونه کلاسیک و بسیار بحث‌شده از وضعیت ایراد رفتار همانند طرف مقابل در یک چارچوب کیفری، محاکمه دریاسالار کارل دونیتز به عنوان بخشی از محاکمه جنایتکاران جنگی بزرگ در دادگاه نورمبرگ است. دونیتز با سه اتهام روبرو شد که یکی از آنها به روش‌های غیرقانونی جنگ دریایی به‌ویژه استفاده از زیردریایی‌ها برای حمله به کشتی‌های تجاری بدون هیچ تلاشی برای نجات ملوان‌ها و مسافران کشتی‌های

<sup>4</sup> M. Cherif Bassiouni, "Das 'Vermächtnis von Nürnberg': eine historische Bewertung fünfzig Jahre danach", in Gerd Hankel and Gerhard Stuby (eds.), *Strafgerichte gegen Menschheitsverbrechen: Zum Völkerstrafrecht 50 Jahre nach den Nürnberger Prozessen*, Hamburger Edition, Hamburg, 1995, p. 19.

<sup>5</sup> Kirchheimer, 1961, p. 340, see *supra* note 2 (برگردان نویسنده).

<sup>6</sup> Carl Schmitt, *Glossarium: Aufzeichnungen der Jahre 1947–1951*, Duncker und Humblot, Berlin, 1991, p. 282 (برگردان نویسنده).



در حال غرق شدن مربوط بود. اتو کرانزبوهرلر؛ وکیل مدافع دونیتز از دادگاه اجازه خواست تا شواهدی را از چستر نیمیتز؛ دریاسالار نیروی دریایی آمریکا استماع کند تا به دادگاه ثابت کند وی در شرق دور دستور استفاده از روش‌های همانند جنگ زیردریایی را داده است. کرانزبوهرلر با انجام این کار، سعی نداشت این استدلال را مطرح کند که ایالات متحده آمریکا نیز مرتکب جنایات جنگی شده است تا جنایات را نسبی کرده و نشان دهد که ایالات متحده در جایگاهی نیست که موکلش را محاکمه کند. در مقابل، او می‌خواست نشان دهد که در پیگیری این روش‌های جنگی، هم نیروی دریایی ایالات متحده و هم موکلش در گستره قانون عمل می‌کنند. هدف او عمل بر پایه قانون عملکرد طرف پیروز جنگ به عنوان مرجعی برای تفسیر مقررات مرتبط قوانین جنگی برای اطمینان از تیره موکل خود بود. راهبرد کرانزبوهرلر سبب ناراحتی دادستان‌ها و دادرسان در نورمبرگ شد که نگران بودند روش‌های جنگی متفقین بیشتر واکاوی و حتی برای اهداف تبلیغاتی استفاده شود. فرانسیس بیدل؛ یک دادرس آمریکایی دادگاه بعدها در خاطرات خود توضیح داد که چرا برای مجاز دانستن درخواست کرانزبوهرلر استدلال کرده است. او به یاد می‌آورد که می‌ترسید آنها در صورت نپذیرفتن درخواست کرانزبوهرلر، مانند نادان‌ها به نظر برسند « و بعدها به نظر می‌رسید که نیمیتز بدون هشدار اژدر پرتاب کرده است».<sup>۷</sup> تصویر متفاوتی از شهادت نیمیتز پدیدار شد که نشان داد همه ملوان‌های کشتی‌های بازرگانی ژاپنی مسلح بودند و بنابراین برای خدمه زیردریایی ایالات متحده خطرناک‌تر از آن به شمار می‌آیند که بتوانند سوار کشتی‌هایشان شوند. بنابراین این ملوان‌های کشتی‌های تجاری جنگجو به شمار آمده و به عنوان اهداف قانونی نگریسته می‌شدند. بر خلاف آلمانی‌ها که بر پایه فرامین دونیتز از انجام هر گونه تلاش نجات‌بخشی خودداری کردند، نیمیتز شهادت داد که ارتش ایالات متحده به بازماندگان چنین حملاتی قایق‌های پلاستیکی و آذوقه ارائه می‌کرد.<sup>۸</sup> سرانجام دادگاه با گناهکار دانستن دونیتز به

<sup>7</sup> Francis Biddle, quoted in YEE Sienho, "The *Tu Quoque* Argument as a Defence to International Crimes, Prosecution or Punishment", in *Chinese Journal of International Law*, 2004, vol. 3, no. 1, p. 107.

<sup>8</sup> Nicole A. Heise, "Deciding Not to Decide: Nuremberg and the Ambiguous History of the *Tu Quoque* Defense", in *The Concord Review*, 2007, vol. 18, no. 2, p. 12.

هر سه اتهام و محکوم کردن او به ده سال حبس بدون افزودن هر گونه حبس بیشتر به خاطر اتهامات مربوط به جنگ زیردریایی، راهکاری عمل‌گرایانه را مقرر کرد. این مورد از دو جنبه قابل توجه است: این پرونده نشان می‌دهد که افزایش اعتراض رفتار همانند طرف مقابل می‌تواند یک راهبرد دفاعی مشروع و سودمند باشد و اگر دادگاه به اعتراض به شیوه‌ای منطقی رسیدگی کرده و به سادگی از آن نگذرد، می‌تواند به گفتگوهای ماهوی مهمی بیانجامد.

این استدلال بعدها در پرونده‌های دیگر با استقبال رویارو شد. به عنوان بخشی از دفاع در پرونده روشا (ستاد فرماندهی مسابقه و اسکان) که پرونده شماره هشت از محاکمات بعدی نورمبرگ مربوط به پیاده‌سازی برنامه‌هایی برای نابودی گروه‌های ملی در سرزمین‌های اشغالی آلمان است، متهم به این واقعت اشاره کرد که میلیون‌ها آلمانی پس از جنگ از لهستان، چکسلواکی و مجارستان رانده و اخراج شدند آنها استدلال کردند که این نشان می‌دهد که این شیوه اسکان دوباره، جنایت به شمار نمی‌آید.<sup>9</sup> در پرونده محاکمه اینسازگرافن، وکیل مدافع استدلال کرد که کشتار غیرنظامیان بی‌گناه نمی‌تواند به عنوان جنایت به شمار آید. چرا که متفقین نیز غیرنظامیان را در هنگام بمباران‌های خود در شهرهای آلمان کشتند.<sup>10</sup> دادگاه‌ها ناگزیر شدند در سرتاسر محاکمات بعدی به این استدلال در چهره‌های گوناگون رسیدگی کنند و آن را بنا دلایل مختلف رد کردند. دادگاه‌ها تأکید کردند که یک قانون تنها به این خاطر که یکی از قانونگذاران خود خلاف آن عمل کرده است، بی‌اعتبار نمی‌شود.<sup>11</sup>

<sup>9</sup> Alexa Stiller, "Die Volkstumspolitik der SS vor Gericht: Strategien der Anklage und Verteidigung im Nürnberger 'RuSHA Prozess', 1947-1948", in Justizministerium des Landes NRW (ed.), *Leipzig - Nürnberg - Den Haag: Neue Fragestellungen und Forschungen zum Verhältnis von Menschenrechtsverbrechen, justizieller Säuberung und Völkerstrafrecht*, Justizministerium des Landes Nordrhein-Westfalen, Düsseldorf, 2007, p. 77.

<sup>10</sup> Kevin Jon Heller, *The Nuremberg Military Tribunals and the Origins of International Criminal Law*, Oxford University Press, 2011, p. 297.

<sup>11</sup> *Ibid.*, p. 298.

از هنگام دادگاه نورمبرگ، استدلال رفتار همانند طرف مقابل، اغلب از سوی احزاب متهم در جناح های گوناگون طیف سیاسی استفاده شده است. رهبران سازمان آزادیبخش الجزایر کوشیدند با اشاره به جنایات ارتكابی به وسیله فرانسه، از این ادعا در دفاعیات خود استفاده کنند.<sup>۱۲</sup> به این استدلال همچنین از سوی دادگاه سازمان ملل متحد برای یوگسلاوی پیشین در رأی صادره در پرونده کوپرشکیچ توجه و سرانجام رد شد. هنگامی که یک دادگاه با پشتیبانی آمریکای در بغداد، صدام حسین را به اعدام محکوم کرد، استدلال های همانندی را علیه ایالات متحده اظهار داشت.

پژوهشگر حقوق بین الملل؛ مارتی کوزکنیمی با نگارش پیرامون راهبرد دفاعی اسلوبودان میلوشویچ در برابر دادگاه سازمان ملل برای یوگسلاوی پیشین در فوریه ۲۰۰۲، به چالش گسترده تر هم پیوند با این گونه محاکمه های رهبران سیاسی برجسته اشاره می کند.<sup>۱۳</sup> میلوشویچ قدرت های غربی را به تخریب بوسنی و هرزگوین متهم و استدلال کرد که این اتهامات علیه او تنها برای مشروعیت بخشیدن به بمباران ناتو در صربستان در بهار ۱۹۹۹ که تاکنون هیچ تعقیبی درباره آن روی نداده، مطرح شده است. کوزکنیمی دادگاه یوگسلاوی پیشین را میان بی کیفرمانی اسکیلا و محاکمه های نمایشی چاربیچس می نگرد.<sup>۱۴</sup> کوزکنیمی استدلال می کند که از یک سو این دادرسی گونه ای محاکمه نمایشی بود، زیرا غرب آن را به عنوان درسی تاریخی برای شهروندان یوگسلاوی و سرتاسر جهان انجام داد - در واقع این یک هدف آشکار گفته شده از سوی بنیانگذاران محاکمات دادگاه یوگسلاوی پیشین بود. از سوی دیگر او می گوید که یک دادرسی منصفانه، مستلزم این است که به رئیس جمهور پیشین اجازه داده شود تا گفته های خود را از جنگ در بالکان بیان و زمینه اتهاماتی را که با آن رویارو است، مشخص کند. کوزکنیمی می پذیرد که این رهیافت خطر اعطای پیروزی مضاعف را به میلوشویچ به همراه دارد. نخست این که اگر وی در اثبات محاکمه خود بر پایه عدالت فاتحان جنگ

<sup>12</sup> Kirchheimer, 1961, p. 337, see *supra* note 2.

<sup>13</sup> Martti Koskeniemi, "Between Impunity and Show Trials", in *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, 2002, vol. 6, p. 1.

<sup>14</sup> *Ibid.*, p. 19.

کامیاب شود، محکومیتش وزن کمتری خواهد داشت و دوم این که، به او بستری پیشنهاد می‌شود تا گفته‌های خود را از رویدادهای تاریخی مهمی که حتی با هاله‌ای شمایل‌شکنی همراه باشد، بیان کند. این پسایند متناقض همان گونه که کوز کیمیمی بدان می‌نگرد، چیزی است که دادگاه‌هایی از این دست باید به سادگی بیاموزند که آن را بپذیرند.

### ۳.۲. محاکمات توکیو

انتقادات وارد شده به محاکمات توکیو بر اولویت سیاست اشغالگری آمریکا، یعنی بر نقش مسلط ایفای نقش فرمانده عالی نیروهای متفقین؛ ژنرال آمریکایی داگلاس مک آرتور، در برپایی دادگاه و مقامات تعقیب و درباره گزینش اتهامات متمرکز بود. جنایات دهشتناک ژاپنی‌ها در کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی، در اولویت رسیدگی نبود. کشورهای آسیایی آسیب‌دیده از جنایات ژاپنی‌ها در هنگام گزینش دادرسان که در مقابل، نماینده قدرت‌های استعماری بریتانیا، فرانسه و هلند بودند، کمتر نقش داشتند. از همین رو انتقاد از این واقعیت که جنایات ارتكابی در دوران اشغال ژاپن به گونه مشروح بررسی نشد، پذیرفتنی است. زیرا قدرت‌های غربی می‌خواستند از پرسش پیرامون حاکمیت استعماری خود در آسیا بگریزند.<sup>۱۵</sup> از نظر گزینش عمودی، قابل توجه است که هیروهیتو؛ امپراتور ژاپن و خانواده‌اش از هرگونه اتهام معاف بودند، اقدامی که به عنوان بخشی از کاپیتولاسیون ژاپن نسبت بدان گفتگو شده بود. این یکی از دلایل خودداری از پذیرش محاکمات توکیو از سوی بسیاری از نخبگان و شهروندان ژاپن بود.<sup>۱۶</sup>

دو موضوع مهم دیگر که در دادرسی‌های توکیو نادیده گرفته شد، از آغاز دهه نود میلادی در کانون توجه قرار گرفت و هم‌اکنون موضوع دادرسی‌های مدنی است: سرنوشت پیش‌گفته دویست هزار «زن» از کره، چین و جاهای دیگر که ناگزیر به بردگی جنسی شده بودند و آزمایش‌های پزشکی بر روی انسان‌ها و استفاده از جنگ‌افزارهای بیولوژیک از سوی ارتش ژاپن و به ویژه یگان ۷۳۱. این یگان آزمایش‌هایی را از جمله

<sup>15</sup> Osten, 2003, pp. 73 ff., see *supra* note 3.

<sup>16</sup> *Ibid.*, pp. 105 ff

برداشتن اعضای بدن افراد زنده بر روی زندانیان در منچوری چین انجام داد و گفته می‌شود که مرتکب کشتار سه هزار تن بوده است. این یگان همچنین از جنگ افزارهای بیولوژیک که بر پایه گزارش‌ها سبب مرگ هزاران غیرنظامی چینی شد، استفاده می‌کرد. در پایان جنگ، ایشی؛ پزشک ارتش و فرمانده یگان ۷۳۱، دستور قتل همه اسرا و شاهدان و نابودسازی امکانات را صادر کرد. او به ژاپن گریخت و در آنجا دستگیر و از سوی آمریکایی‌ها بازجویی شد. اما وی هرگز متهم نشد. احتمال دارد ایالات متحده آمریکا به ایشی شیرو و همکارانش در ازای داده‌هایی پیرامون برنامه جنگ‌افزارهای بیولوژیک و نتایج آزمایش بر روی انسان‌ها مصونیت داده باشد.

یکی از جنبه‌های جالب محاکمات توکیو، نظر اقلیت دادرس و حقوقدان هندی؛ رادهاپنود پال در هفتصد صفحه بود که به دلایل گوناگونی استدلال می‌کرد که همه متهمان باید تبرئه شوند.<sup>۱۷</sup> پال؛ یکی از دادرسان آسیایی اقلیت در دادگاه، با جنبش استعمارستیزی در هند که در طول مبارزه برای استقلال تا اندازه‌ای با ژاپن همسو شده بود، پیوندهای نزدیکی داشت. نظر اقلیت پال در هنگام محاکمات توکیو برای عموم منتشر نشد و همچنان از انتشار آن در دوره پس از جنگ خودداری شد. پال در این رأی خود، توجه را به این واقعیت جلب کرد که هیچ چشم‌اندازی برای محاکمه بمباران هوایی متفقین، از جمله بمباران آتشین درسدن و استفاده از بمب‌های هسته‌ای هیروشیما و ناکازاکی به عنوان جنایات جنگی وجود ندارد. در حالی که پال پافشاری می‌کرد که امیدوار است در رأی خود تنها به خود قانون عمل کند، گفته‌های او از آن هنگام از سوی ملی‌گرایان ژاپنی به عنوان دلیلی تفسیر شده که محاکمات توکیو تنها اجرای عدالت فاتحان جنگ با هدف آسیب رساندن به اعتبار ژاپن بوده است.

<sup>17</sup> International Military Tribunal for the Far East, *The United States of America and others vs. ARAKI Sadao and others*, Judgment, Dissenting Opinion of Justice Pal, Part 1 (<http://www.legal-tools.org/doc/712ef9/>); Part 2 (<http://www.legal-tools.org/doc/03dc9b/>); Part 3 (<http://www.legal-tools.org/doc/2a3d21/>); Part 4 (<http://www.legal-tools.org/doc/2a6ce2/>).

برپایی نخستین دادگاه کیفری بین‌المللی در جهان برای اجرای محاکمات نورمبرگ، یکی از واپسین تصمیمات سیاسی گروهی قدرت‌های متفقین بود. بسیار مهم است به خاطر داشته باشید که پیشتر هرگز جنایاتی در مقیاس ارتكابی از سوی نازی‌ها دیده نشده و در هیچ کجا گفته نشده بود که متفقین در جرایم مشابهی در طول جنگ جهانی دوم مرتکب جنایات همانندی شده‌اند. همان‌گونه که ویلیام شاباس؛ نویسنده حقوق بین‌الملل به درستی خاطر نشان می‌کند، اگر دادگاه نورمبرگ «یک دادگاه برای بیست و چهار متهم اصلی نازی و سپس دادگاهی را برای بیست و چهار متهم آمریکایی برجسته و پس از آن دادگاهی را برای بیست و چهار متهم انگلیسی»<sup>۱۸</sup> و نه تنها به خاطر عدم امکان سیاسی راه‌اندازی چنین محاکماتی برپا می‌کرد، این یک تحریف واقعیت بود. در برابر این پیش‌زمینه باید خاطر نشان شود که انتقادات حقوقی و اخلاقی استواری در بریتانیا و ایالات متحده – البته بدون نتایج واقعی – علیه بمباران شهرهای آلمان به وسیله نیروهای هوایی این کشورها انجام شد. چنین انتقاد داخلی در پیوند با کشتار گروهی شهروندان لهستانی در کاتین به وسیله روسیه یا تجاوز گروهی ارتش سرخ در جریان راهپیمایی آزادی آنها به سوی غرب مطرح نشد.

کیرشهایمر همانند بسیاری از نویسندگان هم‌زمان خود، دگرگونی‌های آینده را در حقوق با توجه به رویه پدیدآمده در نورمبرگ ارزیابی می‌کند. او در سال ۱۹۶۱ نوشت: «آیا هدف والای جرم‌انگاری جنایات علیه صلح موفق شده بود؟ اکنون مبنای حقوقی نامشخص اتهام نادیده گرفته می‌شود. این شرکت در جنایت به‌عنوان مبنایی که بازپس-گیری حق دولت‌ها برای انجام جنگ تهاجمی به باقیمانده آن انجامید، ستوده می‌شود».<sup>۱۹</sup>

این ارزیابی کمابیش ناامیدکننده، پس از برپایی دیوان کیفری بین‌المللی؛ دادگاهی که اگر دادگاه نورمبرگ نبود هرگز برپا نمی‌شد، بخشی از توجیه خود را از دست داد. محاکمات نورمبرگ نشان داد، نخستین بار بود که افراد به وسیله یک دادگاه مستقل بر

<sup>18</sup> Victor Tsilonis, "International Protection of Human Rights and Politics: An Inescapable Reality (Interview with Professor William Schabas)", in *Intellectum*, 2010, vol. 7, pp. 46-60.

<sup>19</sup> Kirchheimer, 1961, p. 324, see *supra* note 2.

پایه مقررات کیفری مندرج در یک معاهده بین‌المللی محاکمه و محکوم شدند. اتهامات نورمبرگ مبنی بر راه‌اندازی جنگ تهاجمی، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت به عنوان الگویی برای اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی عمل کرد. در حالی که دامنه دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو به یک وضعیت خاص محدود بود، رسیدگی‌ها تا مدت‌ها پس از آن تنها نقطه مرجع برای هواداران نظام عدالت کیفری بین‌المللی بود.

#### ۴.۲. محاکمات پسانورمبرگ

محاکمات نورمبرگ به دلیل گزینش متهمان در طول محاکمات بعدی به ریاست دادگاه نظامی نورمبرگ، الگویی برای دادگاه‌های آینده شد. در این محاکمات چهره‌های برجسته‌ای از دولت، ارتش، بازرگان‌ها و حزب نازی در جایگاه متهم دیده می‌شدند. در مجموعه‌ای از دوازده دادرسی کیفری، اعضای نخبگان دولت نازی از حوزه‌های صنعت، قانون و پزشکی به وسیله دادگاه نظامی نورمبرگ و در یک پرونده به وسیله یک دادگاه فرانسوی در رستات محاکمه شدند.

تا به امروز، این محاکمات جایگزین که هدف آن بررسی قانونی مسئولیت نخبگان ناسیونال‌سوسیالیست بود، نمونه‌ای برای توازن عمودی متهمان است. برای دادستان؛ تلفورد تیلور و کارکنانش، این محاکمات کوششی برای روشن کردن ساختارهای دولت نازی فراتر از افراد و بازآفرینی پیوند پیچیده میان فرآیندهای تصمیم‌گیری بوروکراتیک و مسئولیت فردی به شیوه‌ای از چشم‌انداز قانونی دقیق و معنادار بود.<sup>۲۰</sup> یک ارزیابی اجتماعی-سیاسی بنیادی از نظام نازی، پایه‌های این تعقیب‌ها را پی‌ریزی کرد. برآیند این محاکمات را بر دنیای حقوقی، هنوز هم امروزه می‌توان دید. آنچه در میان این محاکمات اهمیت ویژه‌ای دارد عبارتند از: محاکمه بیست و سه تن از کنشگران حوزه پزشکی به خاطر مشارکت در برنامه‌ای به نام «اتانازی»، آزمایش بر روی انسان و قتل زندانیان در

<sup>۲۰</sup> بنگرید به پیشگفتار:

Kim C. Priemel and Alexa Stiller (eds.), *NMT: Die Nürnberger Militärtribunale zwischen Geschichte, Gerechtigkeit und Rechtsschöpfung*, Hamburger Edition, Hamburg, 2013.

اردوگاه‌های کار اجباری و محاکمه شانزده وکیل و قاضی از وزارتخانه‌های دولتی و دادگاه‌های ویژه. محاکمه صنعتگرانی به نام‌های فریدریش فلیک، آلفرید کروپ فون بولن و هالباخ و کارکنان آنها و همچنین مدیریت در شرکت شیمیایی آی جی فاربن، هنوز به عنوان یک سابقه قضایی برگزار می‌شود. متهمان به بهره‌کشی از نیروی کار کارگران اجباری خود و زندانیان اردوگاه مراقبت و غارت اموال خارجی متهم شدند.

با وجود این، بسیاری از صاحب‌نظران با این استدلال که تغییر نگرش سیاسی ایالات متحده نسبت به نخبگان آلمانی در طول محاکمات به ویژه درباره اجرای احکام آشکار شد، محاکمات جایگزین را ناکام دانستند. در حالی که قصد آغازین، برگزاری بیست محاکمه دویست تا چهارصد متهم با مجموعه‌ای از محاکمات فراگیر بازیگران اقتصادی - نورمبرگ دوم- بود، کمبود منابع مالی و حمایت سیاسی این معنی را داشت که در نهایت تنها دوازده محاکمه با یکصد و هشتاد و پنج متهم در مجموع برگزار شد. با نزدیک شدن به جنگ سرد، جوزف مک کارتی؛ فعال جنبش نوپدید ضد کمونیست و دیگران شروع به محکوم کردن کشمگران تعقیب در دادگاه نورمبرگ کردند. آلمانی‌ها از دگرگونی فضای سیاسی سود می‌بردند. هنگامی که در سال ۱۹۵۰ به فریتز ترمیر؛ یکی از متهمان محاکمه شرکت آی جی فاربن آزادی زودهنگام اعطا شد، خاطرنشان کرد که آمریکایی‌ها از هنگامی که مشکلاتشان در کره آغاز شده بود (جنگ کره تازه شروع شده بود) بسیار دوستانه‌تر شده بودند.<sup>۲۱</sup> ژنرال آدولف هوزینگر و ژنرال هانس اسپایدل؛ برادر ویلهلم اسپایدل که در دادگاه گروگان‌ها به جنایات جنگی و دیگر اتهامات محکوم شده بود، در جریان گفتگوهای مربوط به بازرسی‌سازی آلمان در سال ۱۹۵۰ به عنوان مشاور صدر اعظم آلمان؛ کنراد آدناور عمل کردند. آنها با این ادعا که باورمندی به متحد بودن آلمان با ایالات متحده علیه اتحاد جماهیر شوروی در صورت اجرای برنامه‌ریزی- شده اعدام‌های زندانیان در زندان لندسبرگ یک توهم محض خواهد بود، بر نمایندگان آمریکا فشار آوردند.<sup>۲۲</sup> فشار سیاسی به زودی نتیجه داد: همه محکومان دادگاه عدالت

<sup>21</sup> Heller, 2011, p. 6, see *supra* note 10.

<sup>22</sup> *Ibid.* p. 350.



۱۹۴۷ که شماری از آنها به بیست سال حبس یا حبس ابد محکوم شده بودند، در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۱ توسط کمیسر عالی؛ جان مک کلوئی عفو شدند. احکام اعدام به حبس تبدیل و زندانیان پس از چند سال آزاد شدند. در سال ۱۹۵۸ آخرین زندانی که در دادگاه‌های بعدی نورمبرگ محکوم شده بود از زندان لندسبرگ آزاد شد. با شدت یافتن جنگ سرد، کسانی که به مجازات‌های خفیف‌تری محکوم شده یا از محکومیت گریخته بودند، اکنون ملزم به یاری رساندن به ساختن یک دولت نیرومند، مردم‌سالار و سرمایه‌داری آلمان غربی بودند تا به عنوان سنگری در برابر بلوک شرق عمل کند. پیشرفت همانندی در ژاپن که جو سیاسی به این مفهوم بود که هیچ محاکمه جایگزینی برگزار نشده بود، دیده می‌شد. همه کسانی که در دادگاه‌های آغازین در ژاپن محکومیت یافته بودند، تا سال ۱۹۵۸ عفو شدند.

## ۵.۲. محاکمات نازی‌ها در آلمان غربی

تعقیب جنایتکاران نازی پس از واگذاری صلاحیت کیفری به دادگاه‌های آلمان غربی، فصل ناخوشایندی در تاریخ پسا جنگ آلمان است.<sup>۲۳</sup> فقدان تحقیقات فراگیر و محکومیت درباره جنایتکاران نازی به گونه قابل توجهی مشهود بود. بسیاری از نخبگان آلمان غربی در صنعت، اداره کشور، ارتش و دستگاه قضایی توانستند از تعقیب بگریزند. وکلایی که در دوران رژیم نازی کار می‌کردند، با وجود سابقه پدیدآمده در دادگاه نورمبرگ در سال ۱۹۴۷، از سوی دادگاه‌های نوین آلمان تعقیب نشدند. این امر به ویژه با توجه به این که ده‌ها هزار حکم اعدام از دادگاه‌های پیش از جنگ صادر شده بود، رسواکننده است. تنها از سوی *Volksgerichtshof* (دادگاه مردم) نزدیک به ۵۲۶۶ حکم اعدام در طول محاکمه صادر شد که تنها می‌توان آن را تمسخر عدالت نامید. با این وجود سرانجام هیچ یک از دادرسان مرتکب این جنایات محکوم نشدند. اتانازی و بسیاری از جنایات جنگی ارتكابی در شرق دور به همین ترتیب مجازات نشدند. گفته شده که برپایی دفتر مرکزی

<sup>23</sup> Joachim Perels, *Entsorgung der NS-Herrschaft? Konfliktlinien im Umgang mit dem Hitler-Regime*, Offizin Verlag, Hannover, 2004; Norbert Frei, *Vergangenheitspolitik*, Beck, Munich, 1996; and Jörg Friedrich, *Freispruch für die Nazi-Justiz*, Rowohlt Taschenbuch Verlag, Hamburg, 1983.

ادارات دادگستری ایالتی در لودویگزبورگ برای تحقیق درباره جنایات ناسیونال سوسیالیستی در سال ۱۹۵۸ به آغاز دادرسی‌های بیشتری انجامید. افزون بر این، شماری از وکلای بسیار متعهد مانند فریتز بائر؛ دادستان محاکمات آشویتس فرانکفورت، کوشش فراوانی را برای پیگیری دادرسی کیفری انجام دادند. با این وجود، احکام صادر شده از سوی دادگاه‌ها، به ویژه در رابطه با روش‌های گوناگون مسئولیت کیفری فردی برای جنایات نازی‌ها، به برخی نتایج بیهوده انجامید. اختلاف آشکاری میان میزان جنایات ارتكابی و احکام صادره وجود داشت. یک دادستان ارشد، فرمول دادگاه را به صورت «یک مرگ = ۱۰ دقیقه حبس» توصیف کرد.<sup>۲۴</sup> افزون بر این، کسانی که در هنگام انجام کار در نقش‌های اداری مرتکب جنایاتی به عنوان «قاتلان میز» شده بودند، توانستند از مجازات بگریزند. زیرا خودشان نه مرتکب اعمال وحشیانه شده و نه انگیزه ظالمانه‌ای داشته‌اند، بلکه تنها وظایف خود را انجام داده‌اند. در محاکماتی که شامل موارد آشکار ارتكاب مستقیم جنایت است، بیشتر دادرسان بر این باور بودند که برای محکومیت، انگیزه‌های اساسی بیشتری لازم است. در صورت نیافتن چنین انگیزه‌هایی، متهم تنها معاون جنایت شناخته شده و به مجازات‌هایی کاهش یافته محکوم می‌شود. یک آمار از سال ۲۰۰۵ نشان داد که ۳۶۳۹۳ فقره تحقیق از ۱۷۲۲۹۴ نفر درباره جنایات ارتكابی در دوران نازی آغاز شد. نزدیک به ۱۶۷۴۰ نفر متهم و تنها ۶۶۵۶ نفر از آنها مجرم شناخته شدند، به این معنی که ۱۶۰۰۰۰ پرونده به مجازات نینجامید. با وجود همه انتقاداتی که می‌توان به دادگاه‌ها وارد کرد، آنها میراث ارزشمندی بر جا گذاشتند که فراتر از اهمیت شان در گستره حقوقی است. مستندسازی دادرسی، از جمله محاکمه جنایتکاران جنگی بزرگ و نیز محاکمات بعدی، سودمند بود. زیرا جامعه آلمان روند حسابرسی و کنار آمدن با دوره حکومت نازی‌ها را آغاز کرد. فایل‌های پرونده به عنوان منبعی سودمند برای نسل‌های تاریخ‌نگار عمل می‌کنند، اگرچه مهم است به خاطر داشته باشیم که زیربنای منطقی دادرسی کیفری - اثبات گناه فردی و حقیقت آن‌گونه که در یک مورد خاص اعمال می‌شود - در پژوهش‌های تاریخی و جامعه‌شناختی کاربرد محدودی دارد. تصاویر و

<sup>24</sup> Perels, 2004, p. 225, see *supra* note 23, quoting Barbara Just-Dahlmann who worked at the Ludwigsburg Central Office.

گزارش‌هایی که از محاکمات نازی‌ها به دست آمد، بسیاری از جامعه آلمان غربی را بر آن داشت تا برای نخستین بار درباره گذشته نازی آلمان فکر کنند، روندی که با کار درباره محاکمات آشویتس فرانکفورت که از سوی نویسندگانی مانند پیترو وایس و روزنامه‌نگارانی چون هرمان لانگین صورت گرفته، تسهیل شده است. تأثیر محاکمات نورمبرگ در سرتاسر جهان به لطف دادستان ارشد ایالات متحده؛ رابرت اچ. جکسون احساس شد. وی در فرازی بسیار گفته‌شده از سخنان آغازین خود در دادگاه در نوامبر ۱۹۴۵، درخواستی به یادماندنی برای یک نظام جهانی عدالت کیفری عاری از گزینش سیاسی را مطرح کرد:

و اجازه دهید روشن کنم که در حالی که این قانون برای نخستین بار علیه متجاوزان آلمانی اعمال می‌شود، اگر بخواهد هدف سودمندی را دنبال کند، باید تجاوز هر کشور دیگر، از جمله ملت‌هایی را که اکنون در اینجا نشسته‌اند، محکوم کند. ما تنها هنگامی می‌توانیم ستم، خشونت داخلی و تجاوزات دارندگان قدرت را علیه مردم خود نابود کنیم که همه افراد را در برابر قانون پاسخگو کنیم. این محاکمه نشان‌دهنده تلاش مذبحانه انسان برای اعمال نظم و انضباط قانون درباره دولتمردانی است که از قدرت دولتی خود برای حمله به پایه‌های صلح جهانی و ارتکاب تجاوز به حقوق همسایگان خود استفاده کرده‌اند.<sup>۲۵</sup>

جکسون و گروه تعقیب او از جمله تلفورد تیلور و بنجامین فرنچیز، که در انتقادات بعدی خود از سیاست ایالات متحده به نظرات جکسون تکیه کردند، ادعای عدالت جهانی را بسیار جدی گرفتند. با این حال، دولت ایالات متحده، همراه با دولت‌های دیگر قدرت‌های متفقین، کمتر به این اندیشه پایبند بود. بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر، در چارچوب کمیته حقوق بشر سازمان ملل، کوشش‌هایی برای تصویب موافقت‌نامه‌های الزام‌آور درباره حقوق مدنی و سیاسی و همچنین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفت که عمدتاً توسط ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی مسدود

<sup>25</sup> Robert H. Jackson, "Opening Statement before the International Military Tribunal", 21 November 1945 (<https://www.legal-tools.org/doc/bbc82b/>).

شد. گفتمان خوشایند اما عمدتاً بی‌اثر حقوق بشر در آن سال‌های جنگ سرد، بیشتر به جلب توجه به نقض حقوق بشر طرف مقابل برای منافع سیاسی مربوط می‌شد. در سال ۱۹۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را تصویب کرد که بیان می‌داشت اصول نورمبرگ که در اساسنامه دادگاه نظامی آمده، هنجارهای شناخته شده حقوق بین‌الملل را نشان می‌دهد. جرایم علیه حقوق بین‌الملل نیز در کنوانسیون ژنوسید ۱۹۴۸ و کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو تعریف شده، اما اجرای این اصول چشم‌اندازی دور باقی مانده است. هیچ پیشرفتی در جهت برپایی یک دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی در سال‌های آینده به گونه‌ای که کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۵۰ و بارها با برخی اصلاحات پیشنهاد کرده بود، به دست نیامد. در آغاز دهه ۱۹۹۰، توسعه متزلزل قانون سبب شد که برخی از حقوق‌دانان برجسته؛ حتی کسانی که به مفهوم حقوق کیفری بین‌المللی علاقه دارند، به این نتیجه برسند که اصول نورمبرگ در خطر فراموشی قرار دارد و این که چنین سرنوشتی با گذشت زمان به کسانی اعتبار می‌بخشد که محاکمات نورمبرگ و توکیو را تنها ابزاری برای عدالت فاتحان می‌دانند.<sup>۲۶</sup>

<sup>26</sup> Bassiouni, 1995, p. 28, see *supra* note 4.

## بی‌کیفرمانی برای جرایم غربی پس از سال ۱۹۴۵ بخش نخست - جنگ‌های استعماری

در حالی که انتظار طولانی برای یک دادگاه کیفری بین‌المللی و یک نظام توانمند پاسداری از حقوق بشر، دیدگاه رابرت اچ. جکسون را از یک نظام عدالت جهانی به چالش می‌کشید، اما مانع بزرگ‌تر با رویدادهایی پدیدار شد که در مستعمرات گوناگون نیروهای متفقین در پایان جنگ جهانی دوم و در سال‌های بعد روی داد.

نقد حقوق بین‌الملل برخاسته از نظریات پسااستعماری و از جمله از سوی وکیل؛ آنتونی آنگی و گروه TWAIL (رهیافت‌های جهان سوم نسبت به حقوق بین‌الملل) بر این واقعیت تمرکز دارد که حقوق بین‌الملل شامل مجموعه‌ای از دکترین‌ها و اصول توسعه‌یافته در اروپا - بر پایه تاریخ و تجربیات اروپایی - است که پس از آن بر دیگر بخش‌های جهان تحمیل شد.<sup>۱</sup> بر پایه آن نظام آغازین، تنها خانواده ملت‌ها یعنی کشورهای اروپایی، می‌توانستند دولت‌های مستقل باشند، چرا که این کشورها تنها دولت‌هایی بودند که به عنوان کشورهای «متمدن» به شمار می‌آمدند، در حالی که دولت‌های غیر اروپایی به عنوان کشورهای وحشی، عقب‌مانده و غیرمتمدن دانسته می‌شدند. تنها از راه استعمار بود که حقوق بین‌الملل جهانی شد. این روند انتقاد بر این باور است که رسالت امپریالیستی آتلانتیک شمالی برای «متمدن کردن» دیگر نقاط جهان از کلیدواژگانی مانند توسعه، دموکراتیک‌سازی، حقوق بشر و به‌زامداری برای توجیه تجاوز به حاکمیت کشورهای بی‌کیفرمانی را در پوشش نوسازی هدف قرار داده‌اند، بهره می‌برد.

<sup>1</sup> Antony Anghie, "Die Evolution des Völkerrechts: Koloniale und postkoloniale Realitäten", in *Kritische Justiz*, 2009, vol. 42, no. 1, pp. 49-63, with further references.

استدلالات‌های مشابهی از سوی ماکائو موتوآ؛ استاد کنیایی تبار دانشکده حقوق بوفالو، ارائه می‌شود که حقوق بشر و کوشش برای جهانی‌شدن چنین حقوقی را به عنوان «پیوستگی تاریخی» سنت پایدار چیرگی مفهومی و فرهنگی غرب می‌داند. به گفته او دلیل اصلی این امر گرایش همیشگی غرب برای تبلیغ ارزش‌های اروپایی از راه پست شمردن و شیطان‌نشان دادن غیر اروپایی‌ها و مفهوم‌سازی از آنها به عنوان دیگران است. به این ترتیب او می‌گوید جهانی‌شدن حقوق بشر هم‌راستا با روندی تاریخی است که بر پایه آن غرب در ظاهر از یک جایگاه اخلاقی برتر می‌کوشد تا دیگر کشورهای جهان را «متمدن» کند.<sup>۲</sup>

با نزدیک شدن به پایان جنگ جهانی دوم، قدرت‌های استعماری اروپا با یک معما رویارو شدند. برای شکست آلمان نازی، بسیج جهان سوم و دسترسی به منابع انسانی و مادی آن لازم بود. برای اطمینان از دسترسی به این منابع، ادبیات ضد نژادپرستی و برابری خواهانه جهت پدیدارسازی جدالی ایدئولوژیک با ناسیونال سوسیالیسم به کار گرفته شد. در پایان جنگ جهانی دوم، اعتماد به نفس در میان کسانی که در جهان سوم در عملیات-های جنگی شرکت کرده بودند، رو به افزایش بود که انتظاراتی فزاینده را برای رهایی از حکومت استعماری پدید می‌آورد. این امر سبب شد که دولتمردان استعمارگر در بریتانیا و فرانسه که از بر باد رفتن مستعمرات و نفوذ سیاسی خود هراسان بودند، بکوشند از توافقات الزام‌آور بین‌المللی تأکیدکننده بر حق تعیین سرنوشت مردم یا محکوم‌کننده استعمار جلوگیری کنند. با وجود این بیم‌ها، هر دو دولت در شکل دادن به نظام جدید پساجنگ که شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و کنوانسیون ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ بود، نقش داشتند. افزون بر این به زودی تبعیض نژادی و آزار سیاسی به موضوعی همیشگی در سازمان ملل متحد تبدیل شد.

در برابر این پس زمینه، به راحتی می‌توان دانست که چه چیزی انگلیسی‌ها را برانگیخته است. وزیر مستعمرات؛ آرتور کریچ جونز، در بخشنامه‌ای محرمانه به

<sup>2</sup> Makau Mutua, "Human Rights in Africa: The Limited Promise of Liberalism", in *African Studies Review*, 2008, vol. 51, no. 1, pp. 17-39.

مستعمرات در سال ۱۹۴۹ نوشت، اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌تواند به «منع شرمساری» با پیامدهایی مهم برای سیاست استعماری تبدیل شود.<sup>۳</sup> پس از شکست رایش آلمان، فرانسه و بریتانیا به گونه‌ای ویژه مشتاق بازگرداندن امپراتوری‌های استعماری خود از راه چهره‌ای به‌روز شده و بر پایه توسعه استعمار بودند. برنامه‌های آنها به ویژه به دلیل استقلال بیشتر هند و پاکستان و نیز اعلام استقلال هوشی مین در ویتنام و سوکارنو در اندونزی با مخالفت‌های شدیدی روبرو شد. توجه به جنایات استعماری ارتکاب یافته از سوی قدرت‌های غربی به ویژه در دوره پس از دادگاه نورمبرگ و امضای اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان بخشی از بحث کنونی پیرامون عدالت جهانی، سودمند است. پیشینه این جنایات به ما یادآوری می‌کند که در سال‌های نه‌چندان دور، همان کشورهای غربی که اکنون برای حقوق بشر، مداخله بشردوستانه و به‌زامداری کارزار می‌کنند، با بی‌کیفرمانی مرتکب جنایات بین‌المللی می‌شوند. - جنایات همانندی که اکنون در کشورهای دیگر برای توجیه تجاوز به حاکمیت و بازنظم‌دهی نظام سیاسی آنها بدان اشاره می‌کنند.

### ۱.۳. استعمارزدایی رقابتی

مبارزات استقلال‌خواهانه در هندوچین، آسیای جنوب شرقی و آفریقا با قدرت‌های استعماری بریتانیا و فرانسه و نیز بلژیک، هلند و پرتغال که در طول جنگ یا کمی پس از آن آغاز شد، استعمارزدایی رقابتی خوانده می‌شود.<sup>۴</sup> قدرت‌های استعماری با راهبردهای ضد شورش و حکمرانی استعماری از جمله بمباران غیرنظامیان، جابه‌جایی اجباری بخش‌هایی از شهروندان و حبس و شکنجه گروهی، با این جنبش‌های استقلال‌طلب روبرو شدند. بسیاری از این اقدامات جنایات جنگی شناخته می‌شوند. اقدامات گوناگون دیگری نیز جنایات علیه بشریت را تشکیل می‌دهند.

<sup>3</sup> Fabian Klose, *Menschenrechte im Schatten kolonialer Gewalt: Die Dekolonisierungskriege in Kenia und Algerien 1945-1962*, Oldenbourg Wissenschaftsverlag, Munich, 2009, pp. 56 ff.

<sup>4</sup> برای مطالعه بیشتر در این راستا بنگرید به:

*ibid.*

محاكمه نشدن هیچ کس به خاطر این اقدامات تا اندازه‌ای به خاطر کاستی در قوانین بازه زمانی پس از جنگ بود. این در حالی است که حمله به غیرنظامیان و آزار و شکنجه زندانیان، نقض قوانین بین‌المللی بشردوستانه را نشان می‌دهد که واپسین گام آن انعقاد کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۴۹ و تعیین معیارهای کمینه‌ای قابل اعمال برای همه مخاصمات مسلحانه در ماده ۳ مشترک در چهار کنوانسیون است. هیچ محاکمه بین‌المللی در پیوند با این جنایات استعماری آغاز نشده است. در حالی که تعقیب کشتار گسترده غیرنظامیان و استفاده از شکنجه در دادگاه‌های قدرت‌های استعماری امکان داشت، اما چنین تعقیبی روی نداد. یک عامل اثرگذار در اینجا این است که بسیاری از جنبش‌های آزادی‌بخش استعمارستیز بیشتر به دنبال دستیابی به استقلال و قدرت سیاسی بودند. هر کجا که کوشش‌هایی برای جلب توجه به جنایات استعماری انجام شد، بیشتر از آن که تلاشی واقعی برای تأمین تعقیب قضایی باشد، شیوه‌ای برای تحریک بود.

در پایان جنگ جهانی دوم، ناآرامی‌ها و شورش‌های آغازشده در آفریقا و آسیا، با سرکوب وحشیانه قدرت‌های استعمارگر رویارو شد. در سال ۱۹۴۴، سیصد شبه‌نظامی سنگالی که در جنگ جهانی دوم برای فرانسه می‌جنگیدند، در تیارویه قتل عام شدند. آنها خواهان پرداخت حقوق، تسویه حساب و کمک هزینه ترخیص بودند. در کامرون؛ سرزمینی که هشتاد هزار سرباز را برای خدمت در نیروهای متفقین فراهم کرده بود، سربازان فرانسوی در سپتامبر ۱۹۴۵ به روی گروهی از معترضان در دوآلا آتش گشوده و صدها تن از آنها را کشتند. رویدادهای مشابهی در مراکش، تونس و غنای اشغال‌شده به وسیله بریتانیا رخ داد.<sup>۵</sup>

نوع خاصی از جنگ با اثرات ویرانگر برای آسیب‌دیدگان جمعیت در ماداگاسکار، مالایا، هندوچین و الجزایر و کنیا به کار گرفته شد، اما این جنایات تا اندازه بسیاری در تاریخ نادیده گرفته شده است. جنایات جنگی ویژگی مشترک جنگ‌های استعماری در

<sup>5</sup> *Ibid.*, pp. 73 ff.; and Rheinisches JournalistInnenbüro/Recherche International e.V. (ed.), "Unsere Opfer zählen nicht": Die Dritte Welt im 2. Weltkrieg, Assoziation A, Berlin/Hamburg, 2005, pp. 62 ff., 111 ff., 124 ff., 295 ff.



این دوره از استعمارزدایی رقابتی بود. نخستین شورش مسلحانه در آفریقا در این دوره در ماداگاسکار میان سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۹ روی داد. بین پانزده هزار تا بیست هزار شورشی در این قیام شرکت داشتند که به جنگی وحشیانه شامل کشتارهای دسته جمعی و شکنجه تبدیل و همه مناطق از سوی نیروهای فرانسوی در جریان عملیات ضد شورش نابود شد. در مجموع هشتاد و نه هزار ماداگاسکاری جان خود را از دست دادند که بسیاری از آنها پناهندگانی بودند که از گرسنگی یا بیماری جان باختند.<sup>۶</sup> در پایان نوامبر ۱۹۴۶، نیروی هوایی فرانسه بندر هایفونگ ویتنام شمالی را به دنبال اختلاف نظر درباره عوارض گمرکی بمباران کرد. نزدیک به شش هزار تن در این حمله جان باختند.<sup>۷</sup> در طول جنگ در مالایا، که از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰ به طول انجامید، ارتش بریتانیا که علیه ارتش آزادیبخش ملی مالایا می‌جنگید، به ویران‌سازی همه روستاها، تیراندازی‌های گروهی و استفاده گسترده از شکنجه روی آورد. ارتش هلند به منظور خنثی کردن استقلال اندونزی که در ۱۷ اوت ۱۹۴۵ اعلام شده بود، از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ جنگ خونینی را در اندونزی به راه انداخت. بین هشتاد تا یکصد هزار اندونزیایی در جنگ جان خود را از دست دادند. سربازان بریتانیایی نیز در خاک اروپا به جنگ پرداختند. آنها در پیکار با جنبش آزادی‌بخش قبرس، به مجازات گروهی غیرنظامیان و نیز شکنجه سازمان‌یافته در اردوگاه‌های اسرای جنگی پرداختند.<sup>۸</sup>

## ۲.۳. شورش مائو مائو در کنیا

در سده نوزدهم، ارتش بریتانیا یک عملیات ویران‌سازی اماکن را در کنیا دنبال کرد که به تخلیه بسیاری از ساکنان سرزمین کیکویو انجامید. ساکنان تازه سفیدپوست، یک رژیم فئودالی شامل عناصر کار اجباری، نظارت و نظام رزرواسیون را به راه انداختند. پس از جنگ جهانی دوم یک جنبش استقلال سیاسی پدیدار شد. با دخالت ارتش سرزمین و آزادی، این جنبش به یک پیکار مسلحانه تبدیل شد که شورش مائو مائو نام گرفت.

<sup>6</sup> Klose, 2009, pp. 74 ff, see *supra* note 3.

<sup>7</sup> *Ibid.* p. 67.

<sup>8</sup> *Ibid.* p. 78.

بریتانیا با مسلح کردن پنجاه هزار سرباز ضد شورش به این تهدید پاسخ داد. پس از جستجوی سازمان‌یافته محله‌های خاصی در نایروبی که پایگاه اصلی چریک‌ها به شمار می‌آمد، پنجاه هزار تن بازجویی و بیست و چهار هزار تن در اردوگاه‌ها بازداشت شدند. واحدهای سرویس مخفی بریتانیا از این اردوگاه‌ها برای بازجویی سازمان‌یافته دربردارنده آزار و شکنجه استفاده می‌کردند. مناطق جنگلی خارج از شهرها هدف بمباران‌های نامحدود قرار گرفتند. سپس میلیون‌ها تن از اهالی کیکویا مجبور شدند برخلاف میل خود در روستاهای تحت حفاظت، بازاسکان داده شوند. در طول جنگ یکصد و شصت و هفت تن از نظامیان بریتانیایی همراه با هزار و هشتصد و نه تن از آفریقایی‌های هوادار بریتانیا جان خود را از دست دادند در حالی که در طرف مقابل، بین بیست هزار تا یکصد هزار کیکویایی کشته شدند.

### ۳.۳. جنگ الجزایر

در ۸ مه ۱۹۴۵ که پایان جنگ جهانی دوم و روز رهایی جهان از ناسیونال سوسیالیسم دانسته می‌شود، سختگیری و شدت کشورهای غربی در الجزایر بسیار آشکار شد. در همان روز، ارتش فرانسه به اعتراضات علیه حاکمیت استعماری فرانسه که در شهرهای ستیف و گونلما الجزایر پس از جشن‌های پایان جنگ به راه افتاده بود، با خشونت بسیار پاسخ داد. همه روستاها با بمباران و گلوله‌باران‌های توپخانه‌ای ویران و در مدت یک ماه بین پانزده هزار تا چهل و پنج هزار الجزایری کشته شدند. جبهه آزادیبخش ملی (FLN) پس از یک دوره پنج ساله آماده‌سازی، در سال ۱۹۵۴ نبرد آزادسازی خود را علیه فرانسه با حمله به ایستگاه‌های ژاندارمری و بمباران اهداف غیرنظامی در الجزایر آغاز کرد. ارتش فرانسه به این نبرد با یک رویکرد بسیار خشن ضد شورش پاسخ داد که مانند رهیافت بریتانیا در کنیا، به عنوان یک نمونه بدنام برای عملیات ضد شورش در طول جنگ سرد دانسته می‌شود. با بمباران و ویران شدن روستاها، همه مناطق نابود و میلیون‌ها الجزایری به زور به روستاهای تحت حفاظت کوچانده شدند. پس از شکست‌های آغازین، فرانسه نیروهای زیادی را فرستاد که بسیاری از آنها در هندوچین خدمت کرده بودند. گاه تا چهل هزار نیرو در الجزایر مستقر بودند. در ۷ ژانویه ۱۹۵۷ ژنرال ژاک ماسو که بر پایه

اختیارات ویژه‌ای عمل می‌کرد، با لشکر ده چتر باز خود فرماندهی را در پایتخت؛ شهر الجزیره به دست گرفت. نبرد بدنام الجزیره که بعدها موضوع فیلمی به همین نام از کارگردان ایتالیایی؛ گیلو پونتکورو قرار گرفت، آغاز شد. ماسو برای تعقیب کادرهای جبهه آزاد بیخشم ملی الجزایر که حملات و اعتراضات گروه خود را از داخل شهر قدیمی هدایت می‌کردند، از راهبردهای سرویس مخفی استفاده کرد. بیش از بیست و چهار هزار تن بازجویی شده و نزدیک به سه هزار تن از آنها به دنبال شکنجه‌های متحمل شده در طول آن جان باختند. کتاب سوال (La Question) اثر کمونیست و روزنامه‌نگار فرانسوی؛ هانری آلگ که به وسیله نیروهای ویژه فرانسوی شکنجه شد، از اهمیت خاصی برخوردار است. این کتاب به راهبردی اشاره می‌کند که بعدها در چارچوب استفاده سی‌ای ای از آنان راهبرد «غرق کردن مصنوعی» نام گرفت. آلگ در هنگام محاکمه، برای جنایات ارتكابی علیه دولت فرانسه شکایت کیفری مطرح و شکنجه را محکوم کرد. او توانست شرح مفصلی را از مکان و افراد نقش‌آفرین در شکنجه خود ارائه دهد و جراحات او از نظر پزشکی تأیید شده بود. با وجود همه اینها و علاقه بسیار به پرونده او در فرانسه پس از انتشار کتابش که بعدها ممنوع شد، روند رسیدگی به پرونده او و نیز بسیاری از دیگر موارد شکنجه پیگیری نشد. جنایات جنگی ارتكابی به وسیله سربازان ارتش فرانسه به دلیل شماری از عفوهای صادر شده به وسیله قانونگذار فرانسه در سال ۱۹۶۲ و سال‌های پس از آن، هرگز در دادگاه‌های این کشور مطرح نشد. در اینجا تناقض آشکاری وجود داشت. زیرا تقریباً در همان زمان، فرانسه قوانینی را درباره جنایات علیه بشریت به همراه مقرراتی که این جنایات را از قانون محدودیت‌ها استثنا می‌کرد، به تصویب رساند. این نکته در سال ۱۹۸۷ از سوی ژاک ورگس؛ وکیل مدافع در محاکمه دراماتیک کلاوس باربی؛ رئیس پیشین گشتاپو در لیون، مطرح شد.<sup>۹</sup> باربی به اخراج دست کم هشتصد و چهل و دو یهودی از بوردو و همچنین شکنجه و قتل ژان مولن؛ عضو مقاومت متهم شده بود. ورگس؛ یک فعال ضد استعماری فرانسوی-ویتنامی، همچنین به عنوان وکیل مدافع

<sup>۹</sup> برای نگرشی کلی درباره نقد سیاست هویتی دادستان و وکلای مدافع بنگرید به:

Guyora Binder, "Representing Nazism: Advocacy and Identity at the Trial of Klaus Barbie", in *Yale Law Journal*, 1988-1989, vol. 98, pp. 1321 ff.

مبارزان استقلال در جنگ الجزایر، از جمله جمیلا بوهیرد که در الجزایر شکنجه و به اعدام محکوم شده بود و سپس ورگس با او ازدواج کرد، عمل کرده بود. در این موارد، ورگس از راهبردی به نام «راهبرد گسست» استفاده کرد که به موجب آن به اتهامات موکلان خود با ضد حملات استدلالی که هدف آن کم‌رنگ ساختن مشروعیت دادگاه و دولت بود، پاسخ داد. در جریان دادرسی علیه باربی در لیون، ورگس از دو وکیل برجسته از کنگو (که پس از آن زئیر نامیده می‌شد) و الجزایر تماس گرفت. هدف وکیل مدافع نشان دادن این دو واقعت در کنار هم بود که در بهترین حالت، تنها تفاوت‌های اندکی میان اقدامات باربی در جایگاه رئیس سازمان گشتاپو و سرکوب مقاومت فرانسه به وسیله آلمان با حاکمیت استعماری فرانسه در الجزایر وجود دارد. آنها همانندی‌های بیشتری را با نظام تبعیض نژادی و سرکوب فلسطینی‌ها ترسیم کردند. ورگس در سخن پایانی خود به دادگاه گفت که می‌دانست نژادپرستی چیست. او اشاره کرد که بیشترین احترام را برای رنج کودکان تبعیدشده ایزیو در شرق فرانسه قائل است. زیرا این رنج او را به یاد رنج کودکان در الجزایر می‌اندازد. در چهار ژوئیه ۱۹۸۷ موکل او به خاطر ارتکاب جنایت علیه بشریت به حبس ابد محکوم شد. پس از اعتراف عمومی هر دو ژرنال پیشین ارتش فرانسه در الجزایر؛ ژاک ماسو و پل اوسرس به استفاده سازمان‌یافته آنها از شکنجه در الجزایر، و کلای دادگستری در سال ۲۰۰۰ بار دیگر دادرسی کیفری را در قبال آنها آغاز کردند. این کوشش‌ها با تصویب قوانین عفو در فرانسه ناکام ماند. تنها اوسارس به خاطر گرامیداشت جنایات جنگی به همراه اخراج شرافتمندانه از ارتش و نشان افتخار فرانسه به پرداخت هفت هزار و پانصد یورو جزای نقدی محکوم شد.<sup>۱۰</sup> اختلافات کنونی میان الجزایر و فرانسه نشان می‌دهد که پیشینه استعماری این کشورها حل نشده است.<sup>۱۱</sup>

این روندها تا به امروز نیز ادامه داشته است. هرگز کوشش‌های جدی برای رسیدگی به جنایات استعماری در دادگاه‌های بین‌المللی، سزادهی هر یک از جنایتکاران بازمانده،

<sup>10</sup> Klose, 2009, p. 3 f., see *supra* note 3.

<sup>11</sup> بنگرید به:

Stefan Ulrich, "Terror. Kein Pardon", in *Süddeutsche Zeitung*, 21–22 August 2010.

تحمیل ضمانت‌اجرا بر دولت‌های نقش‌آفرین در آن یا پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان به خاطر مشکلات همیشگی بهداشتی ناشی از جنایات انجام نشده است. در پاسخ، کوما اندامبه این پرسش را مطرح می‌کند: چه هنگامی یک کشور ثروتمند با استفاده از قدرت و نفوذ، اقدامات خود را توجیه کرده است؟<sup>۱۲</sup> انفعال غرب در برابر چنین جنایاتی تا اندازه‌ای با این واقعیت توضیح داده می‌شود که بسیاری از رویه‌های عملی در واپسین مراحل استعمار هنوز در چهره‌های گوناگون استفاده می‌شود.<sup>۱۳</sup> عامل دیگر این است که جنبش‌های استقلال‌طلب و رهبران سیاسی آنها بیشتر به استدلال‌های حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت مردم برای پیشبرد پیکار خود برای استعمارزدایی و قدرت سیاسی متوسل شدند. احضار افراد برای احراز مسئولیت کیفری آنها در قبال جرایم استعماری اولویت چندانی نداشت.

این امر تا دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی انجام نشد. در این هنگام کوشش‌هایی از سوی جنبش حقوق بشر روی داد تا در دادگاه به دلیل نقض حقوق بشر که مدت‌ها پیش واقع شده بود جبران خسارت کند، که این کوشش‌ها عمدتاً بدون حمایت رهبران سیاسی بزه‌دیدگان اثر منفی می‌گذارد. در اکتبر ۲۰۰۶، کهنه سربازان قیام مائو مائو با طرح دعوای گروهی در دادگاهی در لندن، از میلیون‌ها تن به خاطر شکنجه‌های متحمل شده در اردوگاه‌های اسرای بریتانیا در کنیا مطالبه خسارت کردند. با آن که دولت بریتانیا در آغاز استدلال می‌کرد که با استقلال کنیا در سال ۱۹۶۳، مسئولیت هرگونه پرداخت غرامتی به جمهوری کنیا منتقل شده بود، سرانجام این پرونده در ژوئن ۲۰۱۳ خارج از دادگاه حل شد و بریتانیا پذیرفت که در مجموع ۱۹۰۹ میلیون پوند (۲۳۰۴ میلیون یورو) را به پنج هزار و دویست و بیست و هشت بزه‌دیده بپردازد.

<sup>12</sup> Kum'a Ndumbe, "Vorwort", in Rheinisches JournalistInnenbüro/Recherche International e.V., 2005, p. 11, see *supra* note 5.

<sup>۱۳</sup> بنگرید به:

Moritz Feichtinger and Stephan Malinowski, "Konstruktive Kriege?", in *Geschichte und Gesellschaft*, 2011, vol. 2, pp. 275-305.

در هلند در سال ۲۰۰۹ دادرسی مدنی به وسیله بستگان بزه‌دیدگان کشتار گروهی ۹ دسامبر ۱۹۴۷ در روستای راواگده اندونزی که ارتش هلند حدود چهارصد و سی و یک تن از مردم را در آن کشت، آغاز شد. هیچ یک از سربازان یا افسران شرکت‌کننده در این کشتار گروهی هرگز در پیشگاه یک دادگاه حاضر نشده‌اند. در سپتامبر ۲۰۱۱، دادگاه بدوی لاهه تصمیم گرفت که جرم مورد نظر مشمول مرور زمان نباشد و پس از آن پرونده از راه پرداخت خسارت و عذرخواهی رسمی از سوی دولت هلند به پایان رسید.<sup>۱۴</sup> کارزار بازماندگان برای عدالت در دادگاه‌های هلند همچنان ادامه دارد. در آگوست ۲۰۱۳، ده تن از همسران مردان اعدام‌شده در جزیره سله‌بس (سلاوسی)، روندهای مشابه دادخواهی را آغاز کردند. در یک مورد دیگر، در سال ۲۰۱۵ دادگاه منطقه‌ای لاهه (در یک تصمیم موقت) مقرر کرد هلند مسئول خسارات زنان و فرزندان بزه‌دیدگان کشتارهای هند شرقی هلند است.

در تابستان ۲۰۱۱ خانواده پاتریس لومومبا؛ نخستین رییس جمهور برگزیده کنگو، شکواییه‌ای را به دادستان عمومی بروکسل علیه بازماندگان ارتش و مقامات بلژیکی مظنون به دست داشتن در قتل وی تسلیم کردند. تحقیقاتی از سوی دفتر دادستانی فدرال در دسامبر ۲۰۱۲ آغاز شد که در هنگام نگارش این کتاب، بر روی هشت مظنون بلژیکی بازمانده تمرکز داشت.

---

<sup>۱۴</sup> پس از صدور نخستین رأی در این پرونده در سپتامبر ۲۰۱۱، بحث جالبی در یک وب‌سایت هلندی به میان آمد. صاحب‌نظران با بیان عبارت «دروازه‌های سیل را باز کنید» خاطرنشان کردند که اگر چهار مدعی پرونده راواگده در ادعای خود پیروز شوند، باید برای ده‌ها هزار بزه‌دیده دیگر جنگ استعماری و همچنین برای بستگان دویست و بیست هزار کارگر اجباری کشته شده به وسیله ژاپنی‌ها و – به گفته اندیشمند دیگری – برای بزه‌دیدگان رفتارهای ناقص حقوق بشر ارتکابی از سوی دولت اندونزی در تی‌مور شرقی خسارت پرداخت شود. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

“Rawagede: still waiting for Dutch aid money”, *RNW Media*, 13 September 2011.

## بی‌کیفرمانی برای جرایم غربی پس از سال ۱۹۴۵ بخش دوم: جنگ ویتنام

راهبردهای ضد شورش در مالایا، کنیا و الجزایر در سرتاسر جنگ سرد آزموده و بیشتر از سوی ایالات متحده و متحدان محلی آنها در هندوچین و آمریکای مرکزی و جنوبی استفاده شده است. در این دوره، نیروهای ایالات متحده در هندوچین مرتکب دهشتناک‌ترین جنایات جنگی بودند که از سوی یک قدرت غربی از هنگام جنگ جهانی دوم روی داده بود. جنگ‌های تجاوزکارانه و عملیات درازمدت بمباران در ویتنام جنوبی و شمالی، لائوس و کامبوج انجام شد. نیروهای ایالات متحده در طول این مدت در یک رشته جنایات جنگی از جمله استفاده از جنگ‌افزارهای ممنوعه و همچنین کشتار و تجاوز به غیرنظامیان و شکنجه و کشتار گسترده اسرای جنگی مظنون به عضویت در ویت کنگ شرکت داشتند.

مرحله‌ای از درگیری‌ها که با نام جنگ ویتنام شناخته می‌شود، با ورود یک کشتی جنگی آمریکایی به خلیج تونکین در ویتنام شمالی در آگوست ۱۹۶۴ و بمباران بعدی منطقه از سوی نیروی هوایی ایالات متحده آغاز و با آتش‌بس بیست و هفت ژانویه ۱۹۷۳ پایان یافت. استقرار دو میلیون تن بمب و استفاده از بمب ناپالم و عامل گاز نارنجی در مناطق پرجمعیت، ناقض مواد ۲۲ و ۲۵ کنوانسیون چهارم لاهه در سال ۱۹۰۷ درباره جنگ زمینی و نقض فاحش کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ است که بر پایه ماده ۱۴۷ آن، جنایات جنگی باید از سوی همه کشورهای عضو تعقیب و رسیدگی شود. نیروهای آمریکایی با سمپاشی هفتصد هزار هکتار زمین با مواد شیمیایی و گازهای سمی گوناگون، مرتکب نقض بند الف ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم لاهه و پروتکل ۱۹۲۵ ژنو درباره گازهای سمی

بودند که به سلامتی بیش از یکصد هزار تن آسیب رساند.<sup>۱</sup> افزون بر این جمعیت غیرنظامی به گونه‌ای گسترده اسکان دوباره یافته و در «دهکده‌های راهبردی» که از سوی ارتش و پلیس کنترل می‌شد و به عنوان اردوگاه کار عمل می‌کرد، جای داده شدند. شمار بسیاری از سازه‌های پاسداری شده مانند بیمارستان‌ها، کلیساها، مدارس و دوایر نیز نابود شدند. مأموریت‌های جستجو و نابودسازی با بهره‌گیری از آمیزه‌ای از بمباران هوایی و نیروهای زمینی به ناپودی کامل روستاها انجامید و ده‌ها هزار تن از اسرا شکنجه و کشته شدند. به عنوان بخشی از برنامه سراسری فینیکس سیا در سال ۱۹۶۷، افراد مظنون به عضویت در ویت کنگ ربوده، بازداشت و اغلب در اردوگاه‌های پنهان زندانی که در آنجا با بازجویی، شکنجه و «تحلیل» رویارو بودند، حبس می‌شدند. بر پایه این برنامه، روش‌های نوین بازجویی شامل شکنجه روانی و بهره‌گیری از مواد مخدر، به کار گرفته شد. آلفرد مک کوی تاریخ‌نگار با تکیه بر اسناد در دسترس عموم و نیز تحقیقات کنگره ایالات متحده تخمین می‌زند که نزدیک به بیست هزار مظنون ویت کنگ در معرض اعدام فراقانونی قرار گرفتند.<sup>۲</sup> راهبردهای جنگی استفاده‌شده نیروهای آمریکایی در طول جنگ، با میلیون‌ها بزه‌دیده آنها، از نظر قانونی در دسته جنایات علیه بشریت جای می‌گیرند. بر پایه معاهدات و قوانین عرفی موجود در آن هنگام، اقدامات نیروهای آمریکایی در ویتنام نیز به عنوان جنایات جنگی شناخته می‌شود.

#### ۱.۴. دادگاه‌های نظامی و کشتار جمعی مای لی

از آنجا که صلاحیت بین‌المللی یک گزینه در دسترس نبود، دادگاه‌های نظامی ایالات متحده که این گزینه را داشتند، تنها دادگاه‌های دارای اختیار تحقیقات و تعقیب جنایات ارتش ایالات متحده در طول جنگ ویتنام بودند. بین ژانویه ۱۹۶۵ و مارس ۱۹۷۳ دادگاه‌های نظامی دوستانه و یک نظامی ایالات متحده را به خاطر ارتکاب جنایت علیه

<sup>۱</sup> بنگرید به:

Heiko Ahlbrecht, *Geschichte der völkerrechtlichen Strafgerichtsbarkeit im 20. Jahrhundert*, Nomos Verlagsgesellschaft, Baden-Baden, 1999, pp. 177 ff.

<sup>۲</sup> Alfred W. McCoy, *Foltern und foltern lassen: 50 Jahre Folterforschung und -praxis von CIA und US-Militär*, Zweitausendeins Verlag, Frankfurt a.M., 2005, pp. 79 ff., 184.



شهروندان ویتنامی به مجازات محکوم کردند. نزدیک به بیست محکومیت به دلیل جنایات جنگی بود. دیگر جنایات به وسیله سربازان در هنگام انجام وظیفه ارتکاب یافته است. برجسته‌ترین محاکمات، محاکمه ستوان ویلیام کالی و کاپیتان ارنست مدینا به خاطر نقش آنها در کشتار مای‌لی بود. این کشتار دسته‌جمعی در جریان یک عملیات ضد شورش به وسیله نیروهای زمینی ایالات متحده در شانزده مارس ۱۹۶۸ در روستاهای ژوم لانگ و بین‌زای در منطقه سان‌مای رخ داد و به کشته شدن پانصد و چهار شهروند ویتنامی که بیشتر آنها زن، سالمند و کودک بودند، انجامید. در این حمله، دو بیست و سی و سه کودک زیر چهارده سال کشته شدند.<sup>۳</sup> خبر این کشتار گروهی موجی از شوک را در جامعه آمریکا ایجاد کرد. به ویژه از آنجا که گزارش‌های مجروحان جنگ به گونه فزاینده‌ای روشن می‌کرد که اگرچه مای‌لی ممکن است بزرگ‌ترین نمونه کشتار غیرنظامیان باشد، این گونه رویداد یک اتفاق متعارف در ویتنام جنوبی بود. دولت نیکسون و کنگره ایالات متحده بررسی‌هایی را پیرامون کشتار و دیگر رویدادهای گزارش‌شده آغاز کردند و به واحدهای گوناگون کشوری و لشکری دستور دادند تا تحقیقاتی را انجام دهند. برنارد گرینر تاریخ‌نگار در بررسی خود از این تحقیقات، به ویژه کمیسیونی که ریاست آن با ژنرال ویلیام پی‌یر بود، توضیح می‌دهد که چگونه تحقیقات واقعی به دلایل گوناگونی از مداخله سیاسی گرفته تا رویکردهای ارفاق‌آمیز بازرسان ارتش به مانع برخورد کرده است.<sup>۴</sup> یازده درجه‌دار و بیست و پنج افسر در پیوند با کشتار دسته‌جمعی مای‌لی متهم شدند، اما فرماندهان مسئول در ارتش تصمیم گرفتند تنها شش پرونده را به وسیله دادگاه‌های نظامی پیگیری کنند. اوران هندرسون، یوجین کوتوک،

---

<sup>۳</sup> این کشتار گروهی بیشتر به لطف گزارش‌های خبری سیمور هرش و دیگران و نیز شکایات سربازان آمریکایی آشکار شد. انتشار عکس‌های رونالد هبرل؛ عکاس ارتش نیز نقش مهمی در گفتگو پیرامون مای‌لی داشت. عکس‌ها بیشتر افراد ترسیده، گروه‌هایی از زنان و کودکان و جنازه‌ها را بازتاب می‌دهند. با این که در حالی که این تصاویر قتل‌های واقعی را نشان نمی‌دهند، همراه با شاهدان عینی گوناگون، این تصاویر شرحی فراگیر را از رویدادهای ۱۶ مارس ۱۹۶۸ ارائه می‌کنند.

<sup>۴</sup> برای شرح بیشتر بنگرید به:

Bernd Greiner, *Krieg ohne Fronten: Die USA in Vietnam*, Hamburger Edition, Hamburg, 2007.

دیوید میچل و ارنست مدینا با وجود شواهدی معتبر علیه آنها، همگی تبرئه شدند، در حالی که فرد دیگری به نام چارلز هوتو به گونه‌ای غیرشرافتمندانه اخراج شد. کالی تنها متهم باقی‌مانده در محاکمه بود که توجه زیادی را در افکار عمومی به خود برانگیخت. او به خاطر قتل بیست و دو غیرنظامی ویتنامی و یک اتهام شروع به قتل به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم شد. در دادرسی‌های بعدی، حکم کالی به بیست سال و پس از آن به ده سال حبس کاهش یافت. این حکم در سال ۱۹۷۴ به دلیل اشتباهات رویه‌ای در محاکمه وی نقض و کالی آزاد شد.

## ۲.۴. نزاع مسئولیت فرمانده

موضوع جنایات جنگی تنها یکی از دلایلی است که چرا بررسی میراث جنگ ویتنام به بحث کنونی مرتبط است. سرتاسر توجه افکار عمومی، به ویژه در پیوند با دادرسی دادگاه نظامی علیه کالی، بسیار جالب توجه است، زیرا بر خلاف پرونده جنایات جنگی فرانسه در الجزایر، فشار عمومی در ایالات متحده به تحقیقات رسمی و شمار اندکی از دادگاه‌های نظامی انجامید. به جز به عنوان بخشی از تبلیغات ویت کنگ، طرف ویتنامی هیچ تلاشی برای پیگیری تحقیقات یا دیگر اقدامات قانونی در پیوند با جنایات ایالات متحده انجام نداد. این ممکن است تا اندازه‌ای با این واقعیت توضیح داده شود که ویت کنگ و ارتش ویتنام شمالی نیز مرتکب جنایات جنگی گوناگونی بودند که دولت ویتنام به بازبینی نشدن آنها امیدوار است.<sup>۵</sup> در هنگام نگارش این نوشتار، همکاری اقتصادی میان دو کشور به این مفهوم است که پیگیری اقدامات حقوقی در پیوند با جنایات ارتكابی در طول جنگ از نظر بسیاری از اندیشمندان نامناسب به شمار خواهد آمد. در ایالات متحده، بحث در باره این پرونده بر این تمرکز داشت که چرا کالی تنها فردی بود که در پیشگاه دادگاه حاضر و به وسیله آن محکوم شد.

<sup>5</sup> *Ibid.*, pp. 27, 47.

و به ویژه بنگرید به:

Hue massacre attributed to the Viet Cong, p. 259.

تردیدی وجود ندارد که پرسش پیرامون جنایات ارتكابی بسیار مجادله‌برانگیز است. جامعه آمریکا که به شدت از رویدادهای جنگ ویتنام و محاکمات مربوط به کشتار دسته‌جمعی مای‌لی ناراحت بود، وارد دوره‌ای از بحث‌های شدید داخلی و خوداندیشه‌ورزی شد. نویسنده برجسته؛ نیل شیهان در مارس ۱۹۷۱ در مجله دوره‌ای نیویورک نوشت:

ما در جایگاه یک ملت متعهدیم باور کنیم که تنها دشمنان ما مرتکب جنایات جنگی می‌شوند. آیا شما باید برای جنایتکار جنگی همانند هیتلر باشید؟ یا آن که می‌توانید دارای شرایط جایگاه رئیس جمهور خوش-فکر ایالات متحده باشید. [...] اگر تنها بخشی از داده‌های گردآوری-شده در اینجا را پیرامون آنچه در ویتنام روی داد واقعی بدانید و اگر قوانین جنگ را برای رفتار آمریکا در آنجا اعمال کنید، سپس رهبران ایالات متحده دست کم در شش سال گذشته، از جمله رئیس جمهور فعلی، ریچارد میلوس نیکسون، ممکن است مجرم جنایات جنگی شناخته شوند.<sup>۶</sup>

شیهان در این نوشتار بیست و چهار کتاب را که به تازگی درباره جنگ و جنایات جنگی آمریکا منتشر شده، بررسی کرده است. این پیشنهاد شیهان که مافوق‌های بلندپایه کالی می‌توانند و باید محاکمه شوند، از سوی اندیشمندان حقوقی بسیاری تکرار شد. در چارچوب این بحث، نگاه دقیق‌تر به مفهوم حقوقی مسئولیت مافوق یا فرمانده<sup>۷</sup> سودمند است. چرا که ارتباط با بعد عمودی حقوق کیفری یعنی این پرسش که چه افرادی برای پیگرد قانونی انتخاب می‌شوند، از پرونده مای‌لی فراتر می‌رود.

چالش‌های رسیدگی به پرونده مای‌لی با انتخاب متهم آغاز شد. افسران بلندپایه با وجود این واقعیت که کشتارهای دسته‌جمعی پیامد یک رویه سازمان‌یافته نظامی بود،

---

<sup>6</sup> Neil Sheehan, "Should We Have War Crimes Trials?," in *The New York Times Book Review*, 28 March 1971.

<sup>۷</sup> بنگرید به:

Chantal Meloni, *Command Responsibility in International Criminal Law*, Asser Press, The Hague, 2010.

هرگز محاکمه و بازجویی نشدند. حتی افسر فرمانده یگان مرتکب کشتار دسته‌جمعی؛ مدینا به وسیله دادگاه بدوی تبرئه شد. این رأی سبب شد بسیاری از حقوقدانان، به تمایز آشکاری میان روند رسیدگی به پرونده مای‌لی و رأی تاریخی دادگاه نظامی توکیو در سال ۱۹۴۶ در محاکمه فرمانده نیروهای ژاپنی در فیلیپین؛ ژنرال یاماشیتا تومویوکی، به دلیل جنایات جنگی گسترده ارتكابی در ارتش ژاپن باورمند شوند.<sup>۸</sup> این استدلال دفاعی یاماشیتا که وی در بسیاری از موارد حتی در صحنه جنایات حضور نداشت، دادگاه را متقاعد نکرد و او به خاطر جنایات زیردستانش بر پایه دکرترین مسئولیت فرماندهی به اعدام محکوم شد. دادگاه در توجیه تصمیم خود به طولانی شدن مدت جنایات اشاره کرد و گفت اثبات آشکار صدور دستور جنایات مورد بحث از سوی یاماشیتا ضروری نیست. به باور دادگاه مسئولیت کیفری یاماشیتا ناشی از این واقعیت است که وی از جنایات ارتكابی آگاه بوده یا این که باید آگاه بوده و این که در جایگاه پیشگیری از این جنایات قرار داشته است. بنابراین اگر دادگاه‌های نظامی ایالات متحده از این رهیافت در پرونده مای‌لی بهره می‌بردند، بسیاری از چهره‌های سیاسی و نظامی بلندپایه ایالات متحده باید در جایگاه متهمان می‌نشستند.<sup>۹</sup> این پرسش‌ها تنها جنبه حقوقی نداشت و همچنین به بخش مهمی از بحث سیاسی پیرامون ویتنام تبدیل شدند. در یک گردهمایی در نیویورک در آوریل ۱۹۷۱، جان کری؛ سخنگوی کهنه‌سربازان ویتنام علیه جنگ و وزیر امور خارجه ایالات متحده در هنگام نگارش این نوشتار، به جمعیت گفت:

همه ما در این کشور به خاطر اجازه تداوم جنگ مقصریم. ما فقط می‌خواهیم این کشور بفهمد که نمی‌تواند یک کالی را به خاطر چیزی که ژنرال‌ها و رئیس‌جمهورها و شیوه زندگی ما انجام آن را تشویق می‌کنند، محاکمه نماید. در واقع شما باید این کشور را محاکمه کنید و اگر کالی را محاکمه کردید، در همان هنگام باید همه ژنرال‌ها و رؤسای

<sup>۸</sup> Ahlbrecht, 1999, pp. 177 ff., see *supra* note 1.

<sup>۹</sup> *Ibid.*, pp. 180 ff.

جمهور و سربازانی را نیز که بخشی از مسئولیت جنایات ارتكابی هستند، محاکمه کنید.<sup>۱۰</sup>

### ۳.۴. دادگاه راسل

در حالی که برای دنبال‌کنندگان مباحث عمومی آشکار بود که ایالات متحده در ویتنام مرتکب جنایات جنگی شده است، ارتش نشان داد که تمایلی به انجام تحقیقات یا تعقیب قضایی ندارد. به طور کلی بی‌کیفرمانی فراگیر برای جنایات شدید بین‌المللی، ویژگی مشترک دوره پس از جنگ بود. انتقادات از این روند با جنگ ویتنام که جرقه اعتراض گروه‌هایی را در ایالات متحده و سرتاسر جهان، از جمله جنبش دانشجویی نوپدید برانگیخت، آغاز شد. در سال ۱۹۶۷ برتراند راسل؛ فیلسوف و ریاضیدان همراه با شماری از همکاران خود، دادگاه‌های اندیشه را به گونه غیر رسمی راه‌اندازی کردند. معروف-ترین این دادگاه‌ها، دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی آمریکا در ویتنام به ریاست ژان پل سارتر بود. این دادگاه هیچ اختیار حقوقی نداشت، اما در مقابل قصد داشت در جایگاه یک پاسخ جایگزین به کوتاهی کنونی دولت‌های غربی اصول نورمبرگ را در قبال جنایاتی همانند جنگ ویتنام اعمال کند. به گفته سارتر، هدف دادگاه «احیای قانون پیشگیری از جنگ زاده‌شده در نورمبرگ یا جایگزینی قواعد اخلاقی و حقوقی به جای قانون جنگل بود».<sup>۱۱</sup> این دادگاه در سال ۱۹۶۷ در استکهلم و روسکیلد برپا شد و در میان دیگر اتهامات، به اتهامات انجام یک جنگ تجاوزکارانه غیرقانونی و نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی رسیدگی کرد. گزارش‌های دادگاه و برآیندهای برخاسته از آن با شتاب منتشر شدند.

پیروزمندی دادگاه ویتنام در برجسته کردن جنایات ارتكابی در طول جنگ به دومین دادگاه راسل انجامید که از سال ۱۹۷۴ تا سال ۱۹۷۶ در پیوند با دیکتاتوری در

<sup>10</sup> Patrick Hagopian, *The Vietnam War in American Memory: Veterans, Memorials and the Politics of Healing*, University of Massachusetts Press, Amherst, 2011, p. 60.

<sup>11</sup> به نقل از:

John Duffett, (ed.), *Against the Crime of Silence: Proceedings of the International War Crimes Tribunal*, Simon and Schuster, New York, 1968, p. 43.

آمریکای لاتین برپا شد. دادگاه‌های بعدی راسل برای بررسی نقض حقوق بشر در آلمان در پیوند با اقدامات ضد تروریستی انجام شده در «پاییز آلمان» ۱۹۷۸، نسل‌زدایی سرخ-پوستان آمریکایی و حقوق بشر در روانپزشکی راه‌اندازی شد. دادگاه دیگر؛ دادگاه دائمی خلق در رم، که به وسیله للیو باسو برپا شد، بر اقدامات تجاوزکارانه غیرقانونی مانند حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ و مداخله نظامی ایالات متحده در نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۴ و نیز چالش‌های جهانی همانند استعمارزدایی، حق تعیین سرنوشت مردم، بدهی‌های جهان سوم و محیط زیست تمرکز کرد. دادگاه‌های مختلف مردم نیز توجه خود را به جنایات علیه حقوق بین‌الملل مانند بی‌کیفرمانی برای ارتکاب جنایات علیه بشریت در آمریکای لاتین و نسل‌زدایی آرامنه معطوف کرده اند.

یکی از این دادگاه‌ها که تأثیر قابل توجهی داشت، دادگاه بین‌المللی زنان درباره برده‌داری جنسی ارتش ژاپن بود که برای بررسی جنایات جنگی ژاپن در طول جنگ آسیا-اقیانوسیه در سال ۲۰۰۰ در توکیو برگزار شد و بر دویست هزار «زن آسایش» که در معرض بردگی جنسی از سوی ارتش امپراتوری ژاپن در کره و دیگر کشورها قرار گرفتند، تمرکز داشت. دادگاه «به دلیل این باور که سنگ بنای حاکمیت قانون بین‌المللی و داخلی حقوق، مسئولیت قانونی است -افراد و دولت‌ها را برای سیاست‌ها و اقداماتی که به شدت هنجارهای تثبیت‌شده حقوق بین‌الملل را نقض می‌کنند، مسئول می‌شمارد».<sup>۱۲</sup> در طول دهه‌ها، اجماع پدرسالارانه، مانع از بازگویی روایت بزه‌دیدگان بردگی جنسی و دریافت غرامت به خاطر اختلالات پساآسیبی همیشگی شده است. به لطف سال‌ها آماده‌سازی و کار حقوقی دقیق انجام‌شده به وسیله دست اندرکاران، دادگاه به پژوهش‌های علمی درباره موضوع خشونت جنسی در درگیری‌های مسلحانه که مدت‌ها نادیده گرفته شده بود، کمک بزرگی کرد. پژوهشگر حقوقی فمینیست؛ سونیا باکل پیرامون آغاز پایان‌بخشی به فرهنگ بی‌کیفرمانی برای خشونت جنسی را «در نتیجه یک فرآیند فراملی هنجارسازی» که به موجب آن سنجه‌های نوین به تدریج در نظم حقوقی فراملی از

<sup>12</sup> Women's International Tribunal on Japanese Military Sexual Slavery, *The Prosecutors and the Peoples and the Peoples of the Asia-Pacific Region v. Hirohito Emperor Showa and others*, PT-2000-1-T, Judgement, 4 December 2001, para. 9.

سوی شماری از قهرمانان گوناگون جای می‌گیرند، می‌داند.<sup>۱۳</sup> این دادگاه همچنین برای رسیدگی‌های انجام‌شده از سوی بازماندگان عموماً سالمند در ژاپن و کره جنوبی سودمند بود. پرونده زنان در کانون توجه دولت کره جنوبی قرار گرفت. با این وجود، دولت ژاپن همچنان از پرداخت غرامت رسمی خودداری و در مقابل توصیه می‌کند که بزه‌دیدگان باید به صندوق‌های خصوصی پرداخت غرامت مراجعه کنند.

این دادگاه‌ها برای رسیدن به اهداف و به دلایل گوناگونی بر پا شدند. یکی از زمینه‌های اصلی کار آنها رواج معیارهای دوگانه پیرامون تعقیب جنایات علیه حقوق بین‌الملل بود. این معیارهای دوگانه در پیوند با جنگ ویتنام و جنایات جنگی ژاپن علیه زنان آشکارتر بود. در هر دو پرونده، دادگاه‌ها توانستند توجه بخش گسترده‌ای از جامعه را به جنایات مربوطه در طیف وسیعی از جامعه جلب کنند، جنایات را مستندسازی کرده و سهم ارزشمندی در گفتمان حقوقی داشته باشند. دادگاه‌های بعدی پیرامون یوگسلاوی پیشین و جنگ عراق تا اندازه‌ای به این خاطر که بیشتر پوشش گسترده‌ای در رسانه‌ها درباره مشروعیت جنگ‌ها و جنایات جنگی مشکوک ناتو، ایالات متحده آمریکا و بریتانیا انجام شده بود، نتوانستند چنین تأثیر نیرومندی را داشته باشند. درست مانند موضوع حقوق بشر ناشی از جنگ‌های آزادی از استعمار، پایان جنگ ویتنام گستره‌ای از دادخواهی‌ها را به همراه داشت. در سال ۱۹۸۰ کهنه‌سربازان ویتنام علیه شرکت‌هایی مانند مونسانتو و داو‌کیمیکال که عامل نارنجی را تولید کرده بودند، شکایت کردند. این پرونده در سال ۱۹۸۴ با مبلغی نزدیک به یکصد و هشتاد میلیون دلار جبران خسارت مختومه شد. با وجود پرداخت زیاد، به این خاطر نارضایتی از تسویه حساب وجود داشت که تا اندازه‌ای شمار بسیار شاکیان به این معناست که بزه‌دیدگان باید غرامتی به مبلغ دوازده هزار دلار دریافت کنند.

---

<sup>13</sup> Sonja Buckel, "Feministische Erfolge im Kampf gegen die Strafflosigkeit von sexueller Gewalt im Krieg", in Insa Eschebach and Regina Mühlhäuser (eds.), *Krieg und Geschlecht: Sexuelle Gewalt im Krieg und Sex-Zwangsarbeit in NS-Konzentrationslagern*, Metropol, Berlin, 2008, p. 210.

در ژانویه ۲۰۰۴ یک گروه ویتنامی از بزه‌دیدگان عامل نارنجی شکایت جدیدی را علیه مونساتو و داو کیمیکال به دادگاه فدرال نیویورک تقدیم کرد. دادرس؛ جک بی. واینستاین که در سال ۱۹۸۴ درباره پرونده کهنه سربازان ایالات متحده نیز رأی صادر کرده بود، این ادعا را رد کرد و گفت که عامل نارنجی در هنگام جنگ بر پایه قوانین بین‌المللی به عنوان یک جنگ‌افزار شیمیایی دسته‌بندی نشده بود، زیرا هرگز قصد نشده بود که بر روی انسان استفاده شود. او همچنین استدلال کرد که شرکت‌ها از همان درجه مصونیت دولت بدون دخالت در این پرونده برخوردار بودند. این تصمیم در سال ۲۰۰۷ به وسیله دیوان عالی ایالات متحده تأیید شد.

با وجود این نتایج متفاوت، بزه‌دیدگان عامل نارنجی همچنان خواستار عدالت هستند: در ژوئن ۲۰۱۴، تران تونگ‌ای ۷۳ ساله، که به دلیل سمپاشی عامل نارنجی در ویتنام جنوبی آسیب دیده بود، از بیست و شش شرکت آمریکایی به دادگاه عالی فرانسه در *اوری* به دلیل تولید و عرضه این ماده شیمیایی سمی شکایت کرد.



## یوگسلاوی، روآندا و شرکا میراث‌های شطرنجی دادگاه‌ها

در خلال جنگ سرد، جنایات علیه حقوق بین‌الملل تنها می‌توانست در شرایطی محدود در پیشگاه دادگاه‌های ملی مطرح شود. درست تا آغاز دهه ۱۹۹۰، تلاش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد برای برپایی یک دادگاه کیفری بین‌المللی همیشگی ناکام ماند. این واقعیت را که نسل‌زدایی‌های یوگسلاوی پیشین و روآندا باید از آن پس به وسیله دادگاه‌های موقت بین‌المللی رسیدگی شوند، نمی‌توان به گونه متقاعدکننده‌ای با روایت تاریخی تثبیت‌شده توضیح داد. این روایت توسعه‌ای آهسته اما پیوسته را به همراه دارد که با اهمیت فزاینده دکترین حقوق بشر به گونه‌ای که به وسیله دموکراسی‌های لیبرال در غرب از هنگام جنگ جهانی دوم و اعلام اعلامیه جهانی حقوق بشر رواج یافته، یاری شده است. با پایان جنگ سرد، هر گونه مانع ماندگار ناشی از تنش بین بلوک‌ها از میان رفت و راه را برای اوج گرفتن تسلیم‌ناپذیر حقوق بشر گشوده شد.

این تصویر از رویدادها به وسیله شماری از تاریخ‌نگاران جوان مانند استفان-لودویگ هافمن و ساموئل موین<sup>۱</sup> که رشد حقوق بشر را از هنگام جنگ جهانی دوم فرآیندی بسیار پراکنده‌تر و ناسازگارتر می‌دانند، به چالش کشیده شده است. آنها بر این باور هستند که انگیزه اصلی برای توسعه حقوق بشر، نه هولوکاست یا اراده پیشگیری از نسل‌زدایی‌های آینده، بلکه پیکار برای هژمونی سیاسی بود. ماهیت غیرالزام‌آور و غیرقابل اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر مفاهیم پس از جنگ، آنها را به گونه‌ای

<sup>۱</sup> بنگرید به نوشته‌های:

Stefan-Ludwig Hoffmann (ed.), *Moralpolitik: Geschichte der Menschenrechte im 20. Jahrhundert*, Wallstein, Göttingen, 2010, and Samuel Moyn, *The Last Utopia: Human Rights in History*, Harvard University Press, Cambridge, 2010.

تفسیرپذیر کرده است که هر طرف می‌تواند به میل خود از راه هوس‌های زبان دیپلماسی و روابط بین‌الملل به آنها استناد کند. در آغاز جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای غربی، دولت‌های سوسیالیست را به دلیل پیشینه سیاسی و حقوق مدنی ناقص خود فراخواندند. اتحاد جماهیر شوروی نیز به نوبه خود، تبعیض نژادی در ایالات جنوبی ایالات متحده و نیز نادیده انگاشتن حقوق اقتصادی جمعی را از سوی آمریکا محکوم کرد. همان گونه که دیدیم، حقوق بشر برای جنبش‌های استقلال طلب استعمارستیز و دولت‌های نوپدید که در عوض بر تأمین استقلال، حق تعیین سرنوشت و حق توسعه پافشاری می‌کردند، اولویت نداشت. مفهوم حقوق بشر تا پایان دهه ۱۹۷۰ بود که به عنوان یک ستون اصلی سیاسی و در عمل، انکارناپذیر شناخته شد. روند کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا و دیگر تحولات سبب شد فروپاشی بلوک کمونیستی آغاز شود، در حالی که در غرب آرمانشهرهای سیاسی و اجتماعی جایگزین جذابیت خود را از دست دادند. بر پایه این روایت از رویدادها، جنبش حقوق بشر با رویکرد اخلاق‌گرایانه ناب خود که به گونه کامل فاقد هرگونه بینش سیاسی واقعی از جامعه‌ای متفاوت است، پیش از پدیداری، سرانجام به عنوان واپسین آرمان‌شهر باقی مانده، به گردآوری حمایت ادامه داد. استدلالاتی همانند درباره خاستگاه حقوق کیفری بین‌المللی از سوی فردریک مگرت ارائه می‌شود که بر همبستگی میان پایان جنگ سرد و پایان اعلام شده تاریخ که به باور او پایان سیاست است، تمرکز می‌کند. وی می‌گوید در دنیای رشد نابرابری اقتصادی و اجتماعی، دولت اجتماعی به عنوان الگویی برای دولت - ملت رو به زوال است در حالی که در مقابل، شاهد پدیداری دولت کیفری هستیم. این امر در سطح جهانی در نظام عدالت کیفری بین‌المللی که وی آن را «چهره پذیرفتنی جهانی سازی» توصیف می‌کند و جایی است که پرسش‌هایی از این دست پیرامون توزیع جهانی ثروت مطرح نمی‌شود، بازتاب می‌یابد. او می‌گوید با «اولویت دادن نمادین مجازات بر عدالت توزیعی»، تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در رم، دنیایی دور از پورتو آلگره

که در آن منتقدان جهانی سازی از گذشته در جستجوی جایگزین‌هایی برای نظم اقتصادی جریان اصلی گرد هم می‌آیند، است.<sup>۲</sup>

به گفته برنهارد گریفراث؛ پژوهشگر حقوق بین‌الملل، برپایی دادگاه‌های یوگسلاوی پیشین و روآندا را می‌توان به وضعیت سیاسی بی‌همتای برخاسته از این پرونده‌ها نسبت داد. برخلاف دیگر مخاصمات مسلحانه، هیچ یک از اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل در جنگ در هیچ یک از کشورها دخالتی نداشتند.<sup>۳</sup> این تبیین، متقاعدکننده نیست. صرف نظر از جنایات غرب که پیشتر شرح داده شد و جنایات سنگینی که اتحاد جماهیر شوروی مرتکب شده بود، سه فراز کیفری مهم تاریخی وجود داشت که از تحقیقات قانونی گریختند: قتل با انگیزه سیاسی نزدیک به پانصد هزار تن، عمدتاً کمونیست‌ها از سوی ارتش، پلیس اندونزی و ائتلاف شبه نظامیان در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶، کشتار خونین در بیافرای پیشین - که اکنون بخشی از نیجریه است - در سال ۱۹۷۱ و خشونت‌های گروهی در بنگلادش کنونی از سال ۱۹۷۱. اختیارات و توی شورای امنیت در این مکان‌ها هیچ علاقه راهبردی کمتر یا بیشتری را نسبت به یوگسلاوی پیشین و روآندا نداشتند و هیچ کشور دیگری نیز خواستار رسیدگی کیفری علیه مرتکبان آن

<sup>2</sup> Frédéric Mégret, "Three Dangers for the International Criminal Court: A Critical Look at a Consensual Project", in *Finnish Yearbook of International Law*, 2001, vol. 12, pp. 208 ff.

<sup>3</sup> Bernhard Graefrath, "Jugoslawien und die internationale Strafgerichtsbarkeit", in Gerd Hankel and Gerhard Stuby (eds.), *Strafgerichte gegen Menschheitsverbrechen: Zum Völkerstrafrecht 50 Jahre nach den Nürnberger Prozessen*, Hamburger Edition, Hamburg, 1995, pp. 295-324.

<sup>4</sup> Christian Gerlach, *Extrem gewalttätige Gesellschaften: Massengewalt im 20. Jahrhundert*, Deutsche Verlags-Anstalt, Munich, 2011, pp. 27 ff.

<sup>5</sup> *Ibid.*, pp. 165 ff.

به دنبال دادگاه‌های برپاشده برای یوگسلاوی پیشین و روآندا، چندین دادگاه ویژه دیگر نیز در سال‌های گذشته تشکیل شده است. این دادگاه‌ها شامل دادگاه ویژه سیرالئون، دادگاه خمرهای سرخ در کامبوج، دادگاه کیفری در کوزوو، هیئت ویژه در تیمور شرقی و دادگاه ویژه برای لبنان است. بنگرید به:

International Committee of the Red Cross, "Ad hoc tribunals" (<https://www.legal-tools.org/doc/1b2726/>); see also Deutscher Bundestag, "Aktueller Begriff: InternationaleStrafgerichte" (<https://www.legal-tools.org/doc/5bf3e8/>).

نشده است. انفعال در این پرونده‌ها تنها به دلیل فقدان علاقه همراه با ناتوانی اغلب نشان-داده شده سازمان ملل در پیشگیری از کشتارهای دسته جمعی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود. واکنش به این رویدادها این نظریه بیان شده از سوی هافمن و موین را که هیچ یک از پروژه‌های برتری جویانه دنبال شده از سوی قدرت‌های بزرگ نمی‌توانست امیدوار باشد که از کوشش‌های انجام شده برای فشار به عدالت در پیوند با این جنایات فاحش برخوردار شود، تأیید می‌کند. منافع سیاسی کشورهای غربی همچنین تضمین می‌کند که هیچ دادگاه بین‌المللی ملزم به تحقیق درباره جنایات ارتكابی چند سال پس از یا همزمان با نسل‌زدایی‌های یوگسلاوی پیشین و رواندا به وسیله اندونزی<sup>۶</sup>، هائیتی، گواتمالا<sup>۷</sup>، فلیپین<sup>۸</sup> و ترکیه<sup>۹</sup> که همگی شرکای نزدیک غرب به شمار می‌آیند، نیست. در حالی که تبیین‌هایی که از آنها سخن گفته شد ممکن است تا اندازه‌ای رشد چشمگیر برجسته شدن حقوق بشر را در آغاز دهه ۱۹۹۰ و این که چرا سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی از انجام اقدامات کافی در بسیاری از موارد نقض شدید حقوق بشر خودداری کردند، روشن کند، اما این پرسش را پاسخ نمی‌دهد که چرا این حوادث در یوگسلاوی پیشین و رواندا که به برپایی دو دادگاه بین‌المللی انجامید، روی داده است؟ تبیین این امر احتمالاً در کوتاهی بسیار گفته شده جامعه بین‌المللی، قدرت‌های غربی و سازمان ملل متحد در انجام اقداماتی

<sup>۶</sup> بنگرید به:

Christopher Hitchens, *Die Akte Kissinger*, Deutsche Verlags-Anstalt, Stuttgart, 2001.

<sup>۷</sup> در این باره به فصل ششم بنگرید.

<sup>۸</sup> میان سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۶ اقدامات تلافی جویانه گسترده‌ای شامل قتل‌های فراقضایی و شکنجه علیه حامیان دیکتاتور مورد حمایت غرب فردیناند مارکوس صورت گرفت. پیش از آن نیز کمونیست‌ها تحت آزار نیروهای مورد حمایت ارتش ایالات متحده در فلیپین بودند.

<sup>۹</sup> در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰، ارتش ترکیه همراه با نیروهای ویژه و گارد‌های روستا، به خشونت بی‌رحمانه علیه گروه مسلح استقلال طلب کرد، حزب کارگران کردستان (PKK) و جمعیت غیرنظامی کرد روی آورد. هزاران روستای کردستان ویران، صدها هزار تن در داخل کشور، آواره و ده‌ها هزار تن کشته شدند، اگرچه هنوز روشن نیست که چه تعداد از این افراد، ستیزه‌جویان مسلح بودند؛ ده‌ها هزار تن دیگر شکنجه و هزاران تن ناپدید شدند. در حالی که ترکیه در صدها پرونده مربوطه در دادگاه حقوق بشر اروپا بازنده و به پرداخت میلیون‌ها یورو غرامت محکوم شده است، مرتکبان این جنایات آن هرگز در ترکیه یا در هیچ کشور اروپایی دیگر ملزم به حضور در فرآیند دادرسی کیفری نشدند.

برای پیشگیری از کشتار دسته جمعی که در این دو مکان در معرض دید شهروندان دیگر نقاط جهان بود، نهفته است.<sup>۱۰</sup> به این ترتیب، برپایی این دو دادگاه کمتر با باور به عدالت یا امید به پیشگیری از اقدامات خشونت‌بار در آینده و بیشتر با تمایل به این بود که به عنوان یک اقدام به شمار آمده و توجه را از کوتاهی پیشین دولت‌های غربی در پیشگیری از خشونت منحرف کند.<sup>۱۱</sup> به نظر می‌رسد هنگامی که دادگاه‌ها در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ تأسیس شدند، هیچ یک از قدرت‌های دارای اختیار و تو در شورای امنیت انتظار نداشتند که دادگاه‌ها مأموریت خود را که به گونه‌ای مبهم تعریف شده بود، با چنین سختگیری یا این که اندیشه مسئولیت کیفری فردی برای جنایات علیه حقوق بین‌الملل شتاب زیادی پیدا خواهد کرد، دنبال کنند. این ارزیابی از وضعیت به وسیله مادلین آلبرایت؛ وزیر امور خارجه پیشین ایالات متحده، در شهادت خود در برابر دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی پیشین (ICTY) در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۲ تأیید شد. او توضیح داد که دستیابی به موافقت شورای امنیت در فوریه ۱۹۹۳ آسان بوده است. زیرا در آن هنگام هیچ کس در عمل باور نداشت که دادگاه هرگز توانایی فعالیت داشته باشد. در آغاز، دادگاه‌ها بودجه نداشتند و حتی برای کسانی که در آنجا کار می‌کردند، چیزی کمی بیشتر از یک دادگاه «بی‌اهمیت و ناتوان پوتمکین» به نظر می‌رسیدند.<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۰</sup> بنگرید به خاطرات ژنرال کانادایی؛ رومئو دالایر با عنوان:

*Shake Hands with the Devil The Failure of Humanity in Rwanda*, Arrow, London, 2004:

و پرونده مطروحه در هلند از سوی مادران سربریتسا علیه دولت هلند.

<sup>۱۱</sup> Mégret, 2001, p. 208 f., see *supra* note 2.

<sup>۱۲</sup> بنگرید به: شهادت مادلین آلبرایت در پیشگاه دادگاه سازمان ملل متحد برای یوگسلاوی پیشین در ۱۷ دسامبر

۲۰۰۲ در محاکمه بیلجانا پلاوسیچ. قابل دسترسی در

(<https://www.legal-tools.org/doc/850gx2/>); and Marko Attila Hoare, "Genocide in Bosnia and the Failure of International Justice" p.6 (<https://www.legal-tools.org/doc/56e228/>).

## ۱.۵. دادگاه کیفری بین‌المللی سازمان ملل متحد برای یوگسلاوی پیشین

شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ۸۲۷ در بیست و پنج می ۱۹۹۳، تصمیم گرفت «یک دادگاه بین‌المللی» را برای محاکمه «مرتکبان نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی روی داده در قلمرو یوگسلاوی پیشین» از یکم ژانویه ۱۹۹۱ ایجاد کند. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی پیشین در لاهه بر پایه اساسنامه خود، که به عنوان طرحی برای آینده عمل می‌کند، صلاحیت رسیدگی به جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل‌زدایی را دارد. این دادگاه از هنگام برپایی تا واپسین کیفرخواست در سال ۲۰۱۱، به اتهامات مطروحه علیه یکصد و شصت و یک تن رسیدگی کرد. نزدیک به هفتاد و چهار پرونده به صدور حکم محکومیت منجر شد، در حالی که هجده متهم تبرئه شدند. در هنگام نگارش این نوشتار، نزدیک به بیست پرونده از جمله محاکمه‌های برجسته رادوان کاراجیچ و راتکو ملادیچ هنوز در جریان بود.

این دادگاه که نخستین دادگاه کیفری بین‌المللی پس از دادگاه نورمبرگ بود، از هنگام برپایی خود در سال ۱۹۹۳، لزوماً خاستگاه مجادلات بسیاری بوده است. این مجادلات تا اندازه‌ای تنها به دلیل این واقعیت است که دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی پیشین اولین دادگاه در نوع خود بود که ناگزیر شد با مسائل پیچیده حقوقی و عملی مرتبط با دادرسی‌های بین‌المللی در پیوند با جنایات بین‌المللی دست و پنجه نرم کند. افزون بر این، ماهیت مخاصمات ملی‌گرایانه در یوگسلاوی پیشین مستلزم این بود که همه جمهوری‌های یوگسلاوی تلاش‌هایی پیوسته را برای کم‌رنگ ساختن کوشش‌های دادگاه برای محاکمه شهروندان خود انجام دادند. در جریان جنگ ناتو علیه یوگسلاوی، هنگامی که نخستین دادستان ارشد دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی پیشین؛ لوتیز آربور کانادایی، صدور حکم بازداشت رئیس‌جمهور وقت یوگسلاوی؛ اسلوبودان میلوشویچ را صادر کرد، با جنجال‌های بیشتری رویارو شد. نخبگان صربستان به شدت به خاطر انجام نخستین تحقیقات دادگاه درباره مقامات بلندپایه کشوری و لشکری صرب‌های بوسنی و میلوشویچ؛ رئیس‌جمهور کنونی آنها منتقد دادگاه بودند. این انتقادات تا اندازه بسیاری واقعیات برخاسته از تحقیقات پیرامون کشتارهای دسته‌جمعی

گسترده به وسیله صرب‌ها را نادیده می‌گرفت. با این وجود، منتقدان دادستان در لاهه پس از حملات هوایی ناتو به صربستان در پاسخ به گزارش‌های نقض حقوق بشر در کوزوو در بهار ۱۹۹۹ به وکلای بین‌المللی و فعالان حقوق بشر پیوستند. اتهامات جنایت جنگی علیه کشورهای ناتو مطرح شد، در حالی که جنگ همچنان بحث‌های داغی را درباره قانونی بودن و مشروعیت مداخلات نظامی بشردوستانه به راه انداخت. مداخله ناتو در سال ۱۹۹۹ علیه صربستان نمونه خوبی از فقدان ضمانت‌اجراهای کیفری است، حتی در جایی که همانند این پرونده، تقریباً در سرتاسر جهان پذیرفته شد که جنگ بر پایه قوانین بین‌المللی غیرقانونی است. انتقاد از روی‌آوری به توجیحات در ظاهر جهانی برای مداخله غرب به ویژه در سرتاسر جهان سوم شدید بود. چرا که جهان تا پیش از آن «پنج سده برای ارزیابی اثرات بلندمدت استفاده از نیروی وحشیانه زمان داشته و این ادعا که این اثرات تا اندازه بسیاری مثبت هستند، از نظر تجربی برای افراد بیشتری مشکوک به نظر می‌رسد».<sup>۱۳</sup> کوشش‌های اندکی برای به چالش کشیدن مشروعیت کارزار ناتو علیه صربستان و دیگر جنگ‌ها در دادگاه به شکایات بر پایه مقررات داخلی اداری و قانون اساسی محدود و بیشتر بر موضوع حق شرط پارلمان متمرکز شده است. تاکنون به دلایل گوناگون قضایی و سیاسی، تعقیب جنایت بین‌المللی بر آغاز جنگ تجاوزکارانه انجام نشده است. یک تحلیل فراگیر جداگانه از این موضوع و به ویژه بحث پیرامون مفهوم «مسئولیت حفاظت» - الزام به مداخله در مواردی رخداد گسترده نقض حقوق بشر - ضروری است، اما خارج از قلمرو این نوشتار جای می‌گیرد.

خودداری از آغاز تحقیقات رسمی علیه مرتکبان نقض قوانین بین‌المللی در ناتو به انتقاد از گزینشی بودن تعقیب‌ها و ابزاری‌سازی سیاسی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی پیشین از سوی غرب دامن زد و بر بدگمانی‌ها نسبت به عدالت کیفری بین‌المللی در سرتاسر جهان افزود.

---

<sup>13</sup> Immanuel Wallerstein, *European Universalism: The Rhetoric of Power*, The New Press, New York, 2006, p. 74.

در آوریل ۲۰۰۸ کارلا دل پونته برخی از دیدگاه‌های خود را در هنگام خدمت خود به عنوان دادستان ارشد در دادگاه یوگسلاوی پیشین منتشر کرد.<sup>۱۴</sup> دل پونته در کتاب خود به اتهامات گزینشگری سیاسی که علیه او به خاطر کوتاهی در آغاز رسیدگی به جنایات جنگی ارتكابی از سوی ناتو و انفعال او در رابطه با جنایات جنبش استقلال طلب شبه‌نظامی کوزوو (ارتش آزادیبخش کوزوو) در این رابطه وارد شده است، می‌پردازد. ناتو صرف‌نظر از مسئله مشروعیت خود مداخله، با بمباران اهداف غیرنظامی به دلیل نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی با انتقاد رویارو شد. مقامات دادستانی لاهه از عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر، دولت صربستان و پارلمان روسیه پیرامون نزدیک به نود رویداد در کوزوو و صربستان که در آن حملات هوایی ناتو نزدیک به یک هزار و دویست غیرنظامی را کشت و بیش از پنج هزار تن دیگر را زخمی کرد، گزارش‌های مشروحی را دریافت کردند. ناتو متهم شد که با عدم تمایز کافی میان اهداف نظامی و غیرنظامی، جمعیت غیرنظامی را در معرض خطر قرار داده است. گفته می‌شود که این حملات و همچنین استفاده ناتو از بمب‌های خوشه‌ای و مهمات اورانیوم ضعیف‌شده، نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی بوده است. بمب‌گذاری یک قطار در تنگه گردلیسا در دوازده آوریل ۱۹۹۹، پرتاب بمب به سوی کاروان پناهجویان در خیابانی میان جواکوویکا و دچانی در غرب کوزوو در چهارده آوریل ۱۹۹۹ و در ایستگاه تلویزیونی RTS صربستان در بلغراد در بیست و سه آوریل ۱۹۹۹ روی داد و به ویژه با انتقادات تندی رویارو شد.

دل پونته در کتاب خود می‌پذیرد که برخی از این رویدادها، از جمله بمباران دوگانه قطار مسافربری هنگام گذر از پل راه آهن در تنگه گردلیسا، سزاوار تعقیب بود. اما می‌گوید عدم تمایل ناتو و متحدانش به همکاری، وی را به این نتیجه رساند که اقدام پیرامون این جنایات فراتر از منابع سیاسی دادگاه خواهد بود. او می‌گوید نه تنها این کوشش ناکام می‌ماند، بلکه ادامه تحقیق و تعقیب جنایات ارتكابی از سوی احزاب محلی را برای دادستان در طول جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ غیرممکن می‌کرد.<sup>۱۵</sup> دل پونته این گزارش را

<sup>14</sup> Carla Del Ponte, *Madame Prosecutor: Confrontations with Humanity's Worst Criminals and the Culture of Impunity*, Other Press, New York, 2009.

<sup>15</sup> *Ibid.*, p. 60.



هشت سال پس از تصمیم خود مبنی بر آغاز نکردن دادرسی رسمی علیه مرتکبان جنایات احتمالی ناتو در ژوئن ۲۰۰۰ نوشت. در آن هنگام، وی تصمیم خود را بر پایه نظرات حقوقی تقسیم‌شده تیم کارشناسی که وظیفه بررسی آغازین اتهامات را علیه ناتو بر عهده داشتند، قرار داد. گروه به این نتیجه رسید که مبنای حقوقی اتهامات به اندازه کافی قطعی نیست و بعید است که شواهد کافی برای احراز محکومیت یافت شود. این گروه به جای توصیه به آغاز تحقیقات، به گونه‌ای تا اندازه‌ای مشکوک به بیانیه‌های مطبوعاتی ناتو استناد کرد و مدعی شد که بیشتر این اخبار قابل اعتماد است. هنگامی که این گروه تحت فشار قرار گرفت تا اطلاعات بیشتری را پیرامون رویدادها و اتهامات خاص ارائه کند، ناتو تنها پاسخ‌های بسیار کلی داد. این گروه که دریافتند به این خاطر که اقدامات پیشگیرانه ناتو با هدف پیشگیری از کشتار غیرنظامیان در بیشتر موارد کارآمد بوده است، تمرکز بر حوادث فردی غیرضروری است، انتقاداتی به درستی وارد شد. این گروه استدلال کرد که این واقعیت که اقدامات پیشگیرانه در موارد اندکی مؤثر نبوده، لزوماً به این مفهوم نیست که آنها معمولاً ناکافی هستند. به نظر می‌رسد منطق پشت این یافته بدین مفهوم است که درباره جنایات جنگی که بخشی از یک طرح یا ارتکاب گسترده جنایات نباشد، نمی‌توان اقدامی انجام داد.<sup>۱۶</sup>

این رهیافت چندان که در خاطرات دل‌پونته نیز مستند شده است، خطرات وابستگی بنیادین دادگاه‌های موقت را به سازمان ملل، قدرت‌های بزرگ و ناتو که مستلزم آن است که دادگاه‌ها نمی‌توانند بدون حمایت آنها به نتایجی دست یابند، نشان می‌دهد.<sup>۱۷</sup>

---

<sup>۱۶</sup> انتقاد فراگیری را از یافته‌های کمیته بازنگری دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی پیشین می‌توان یافت. برای نمونه در:

Paolo Benvenuti, "The ICTY Prosecutor and the Review of the NATO Bombing Campaign against the Federal Republic of Yugoslavia", in *European Journal of International Law*, 2001, vol. 12, no. 3, pp. 503-529.

<sup>۱۷</sup> بنگرید به:

Bill Bowring, *The Degradation of the International Legal Order? The Rehabilitation of Law and the Possibility of Politics*, Routledge-Cavendish, Abingdon, 2008, pp. 52 ff.

هواداران دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی پیشین در دفاع از خود استدلال می‌کنند که تعقیب جنایات جنگی ناتو با تمرکز بر شدیدترین جنایات و تعقیب کسانی که بیشترین مسئولیت را در این جنایات دارند، در گستره اختیارات دادگاه قرار نمی‌گیرد. حتی با پذیرش این تحلیل، باز هم به قوت خود باقی می‌ماند که دادستان پیش از ادامه رسیدگی باید تحقیقات فراگیری را درباره حوادث گفتگو شده انجام و چندان که لازم است، پرونده‌ها را به مراجع ذیربط داخلی تعقیب ارجاع می‌داد.

دل‌پونته روند دادرسی را علیه بخش‌هایی از ارتش آزادیبخش کوزوو، ناامید کننده‌ترین تجربه دوران خود در دادگاه توصیف می‌کند. او از دیدار با خانواده‌های افراد ربه‌شده و مفقودشده و ناامیدی خویشاوندان آنان از تصمیم خود مبنی بر ادامه نیافتن تحقیقات پیرامون محل اختفای عزیزانشان سخن می‌گوید. افسران پلیس درگیر در تحقیقات به قتل رسیدند و به یک ساختمان پلیس متعلق به مأموریت اداره موقت سازمان ملل در کوزوو حمله شد. پس از انتشار خاطرات، این گزارش‌های مفصل شورای اروپا را بر آن داشت تا یک گروه تحقیق پارلمانی را تشکیل دهد. گزارش‌هایی این گروه از سوی دیک مارتی؛ دادستان سوئیس به شرح جرایم مشکوک گوناگون از سوی اعضای ارتش آزادیبخش کوزوو پرداخت و خواستار ازسرگیری تحقیقات شد. مارتی در گزارش خود تأکید می‌کند که نمی‌تواند عدالتی برای برندگان و عدالت دیگری برای بازندگان وجود داشته باشد. در هر جنگ، همه مرتکبین باید به خاطر جنایات ارتكابی، صرف‌نظر از جایگاه و نقش سیاسی ایفا کرده خود محاکمه شوند.

در بهار سال ۲۰۱۴، پارلمان کوزوو تصمیم به تمدید مأموریت گروه حاکمیت قانون اتحادیه اروپا در کوزوو گرفت و راه را برای تحقیقات قضایی پیرامون اتهامات گشود. ناکامی دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی پیشین در بررسی همه رویدادها به خاطر احترام سیاسی به ناتو و متحدانش، به کم‌رنگ شدن اعتبار آن منجر شد. اما این تنها دلیلی نبود که بسیاری از افراد از دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی پیشین خوششان نمی‌آمد. در حالی که دادگاه در آغاز بیشتر مظنونان صرب را به جز فرماندهان بلندپایه ارتش تعقیب

می کرد<sup>۱۸</sup>، دادستان ارشد؛ دل‌پونته، اعضای ارتش کرواسی را به دلیل نقش آنها در عملیات طوفان متهم کرد. بار دیگر مرتکب اصلی این جنایات؛ رئیس جمهور کرواسی؛ فرانیو توجمان، توانست به طور کامل از مجازات بگریزد.

از میان کسانی که در هنگام نگارش این نوشتار به وسیله دادگاه محکوم شدند، پنجاه تن صرب و سیزده تن کروات بودند، در حالی که افراد کوچکتر درگیر در میان محکومان نسبتاً کمتر حضور داشتند و تنها شش بوسنیایی، دو آلبانیایی و دو مقدونی تبار با مجازات رویارو بودند. به گفته سرژ برامرتز؛ دادستان کل کنونی، این عدم تعادل‌ها تا اندازه‌ای به قابل پیش بینی نبودن دادرسی کیفری نسبت داده می‌شود. هنگامی که تنها شمار اندکی از متهمان از یکی از طرفین جنگ وجود داشته باشد، این رسیدگی‌ها دارای اهمیت نمادین بسیاری می‌شود. برخی از ناظران ممکن است به اشتباه پرونده‌هایی را که به تبرئه ختم می‌شوند، تبرئه کل طرف جنگ بدانند.<sup>۱۹</sup>

یکی از مواردی که منتقدان گوناگون دادگاه روی آن اجماع دارند، این است که اتهامات و روند دادرسی علیه میلو شویچ از چند جنبه ناقص بود. افزون بر دیگر کاستی‌ها، دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی پیشین کوشید در یک محاکمه به سه مجموعه واقعیت جداگانه و بسیار پیچیده رسیدگی کند. همچنین ثابت شد که میلو شویچ تنها متهم پرونده بود. پس از مرگ او، روند رسیدگی در عمل سودی نداشت.<sup>۲۰</sup>

<sup>۱۸</sup> برای انتقاد از این رویکرد بنگرید به:

Marko Attila Hoare, "Genocide in Bosnia and the Failure of International Justice", pp. 8 ff., see *supra* note 12.

که در آن نویسنده درباره ادعای نابرابری در میزان منابع دادرسی سرمایه‌گذاری شده برای تعقیب مرتکبین صرب در مقایسه با درصد تلفات انسانی جنگی که به صرب‌ها نسبت داده می‌شود، گفتگو می‌کند.

<sup>۱۹</sup> Ronen Steinke, "Aus schwarz und weiß wird grau", in *Süddeutsche Zeitung*, 30–31 July 2011.

<sup>۲۰</sup> Marko Attila Hoare, "Genocide in Bosnia and the Failure of International Justice", pp. 11 ff., see *supra* note 12.

## ۲.۵. دادگاه کیفری بین‌المللی سازمان ملل متحد برای روآندا

دومین دادگاه موقت، دادگاه کیفری بین‌المللی روآندا بر پایه قطعنامه شماره ۱۹۹۵ شورای امنیت در نوامبر ۱۹۹۴ برپا شد. مقر این دادگاه در آروشای تانزانیا جای دارد و گستره صلاحیت موضوعی آن شامل جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و ژنوسید است که در روآندا میان یکم ژانویه تا سی و یکم دسامبر ۱۹۹۴ روی داده است. در هنگام نگارش این نوشتار، کار دادگاه رو به پایان است. سازوکاری که باقی‌مانده نامیده می‌شود، واپسین روند تجدیدنظر در حال انجام را بر عهده گرفته و هدف آن نهایی کردن پرونده و هر گونه جمع‌بندی تا پایان سال ۲۰۱۵ است. تا به امروز نود و پنج تن متهم شده‌اند. از این تعداد چهارده تن تبرئه و پنجاه و پنج تن محکوم شده‌اند. چهار متهم متواری هستند و دیگر پرونده‌ها به مراجع قضایی کشور ارجاع شده و یا پس از مرگ متهمان متوقف شده است. این متهم شامل ژان پل آکایسو، نخستین کسی بود که از هنگام لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون نسل‌زدایی در سال ۱۹۴۸ به وسیله یک دادگاه بین‌المللی به ارتکاب جنایت نسل‌زدایی محکوم شد، تصمیمی که در مرکز بحث‌های حقوقی پیرامون این موضوع قرار داشت. نخست وزیر پیشین روآندا؛ ژان کامباندا نیز از سوی دادگاه به خاطر ارتکاب نسل‌زدایی محکوم شد.

وضعیت حقوقی در روآندا که در آن در طول بیش از یک دهه، ده‌ها هزار مظنون، منتظر محاکمه خود در دادگاه‌های داخلی بوده و شماری از آنها در شرایط غیرانسانی قرار داشتند، نامشخص بود. در حالی که مسئولیت اصلی محاکمه مرتکبان نسل‌زدایی به درستی بر عهده روآندا است، این مثال برخی از چالش‌های فراروی این رویکرد را نیز نشان می‌دهد. دولت روآندا می‌کوشد با حجم پرونده‌ها کنار بیاید دولت در آن وضعیت می‌تواند - اما همچنین زیرساخت‌های لازم را برای تکمیل محاکمه ندارد و بنابراین به گاجاجا؛ چهره سنتی عدالت اجتماعی برای کمک به رسیدگی به پرونده اتکا کرده است. رژیم توتسی به ریاست رئیس‌جمهور؛ پل کاگامه به دلیل تعقیب جنایات ارتكابی هوتوها و نه توتسی‌ها و کوشش برای ابزاری کردن محاکمات برای منافع سیاسی با انتقاد مواجه می‌شود. اتهامات جدی علیه ارتش روآندا در پیوند با جنایات جنگی ارتكابی پس از پایان

نسل‌زدایی در روآندا و کنگوی شرقی تحت حاکمیت کاگامه مطرح شده است. هنوز هیچ کیفرخواستی در پیوند با این جنایات صادر نشده است. این موضوع در دادگاه‌های کیفری روآندا و نیز به عنوان بخشی از دادرسی کیفری در اروپا مطرح شده است. کارلا دل پونته که در آغاز به عنوان دادستان هر دو دادگاه منصوب شد، پس از اینکه پیشنهاد داد دفترش باید تلاش‌ها را برای تعقیب مظنونان از داخل دولت کنونی توتسی افزایش دهد، مأموریت خود را برای دادگاه روآندا از دست داد. او بعدها پشتیبانان دولت از جمله ایالات متحده را متهم کرد که وی را برای حفظ منافع سیاسی خود ناگزیر به کنارگیری کردند.

هم‌راستا با این دادرسی، نزدیک به یکصد پرونده کیفری در دادگاه‌های اروپایی علیه متهمان به نسل‌زدایی روآندا در سال ۱۹۹۴ آغاز شده است. در سال ۲۰۰۱ یک دادگاه بلژیکی چهار متهم را به دوازده تا بیست سال حبس محکوم کرد. در فوریه ۲۰۱۴ دادگاه عالی منطقه‌ای فرانکفورت یک شهردار پیشین روآندا را به اتهام معاونت در قتل به چهارده سال حبس محکوم کرد. در مارس ۲۰۱۴، نخستین محاکمه فرانسوی مربوط به نسل‌زدایی با محکومیت پاسکال سیمبیکانگوا؛ رئیس پیشین سرویس مخفی روآندا به بیست و پنج سال حبس به پایان رسید.

دستگاه قضایی اسپانیا به عنوان بخشی از تحقیقات درباره کشتار دسته‌جمعی هوتوها، در حال تحقیق از شماری از اعضای دولت روآندا است. این روندها با انتقاد روآندا مواجه شد، اما همچنین انتقاد شدید اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا را از مفهوم صلاحیت جهانی به طور کلی به دنبال داشت. در نتیجه اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا با تشکیل یک کمیسیون کارشناسی مشترک موافقت کردند. با این وجود، گزارش کمیسیون در سال ۲۰۰۹ سهم قابل توجهی را در عملکرد صلاحیت جهانی نداشت.

### ۳.۵. برآمد دادگاه‌های یوگسلاوی و روآندا

این دو دادگاه تا اندازه‌ای کارنامه‌ای شطرنجی دارند. انتقاداتی مستدل برای اتخاذ تصمیمات سیاسی جهت خودداری از پیگرد قانونی برخی گروه‌ها و شخصیت‌های

برجسته وجود داشته است. با این وجود، هر دو دادگاه از موفقیت‌های ویژه‌ای برخوردار بودند. به باور نویسنده کروات؛ اسلاونکا دراکولیچ، جنگ‌های بالکان در دهه ۱۹۹۰ با سکوت فراگیر پیرامون جنگ جهانی دوم همراه با نسخه رسمی رویدادهای سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ واقع شد.<sup>۲۱</sup> او توضیح می‌دهد که هنگامی که رهبران سیاسی خاطرات مردم را با فریفتن آنها با اسطوره‌های رایج برای نفرت‌پرانی ربوده‌اند، «آغاز جنگ در نبود واقعیات چقدر ساده است».<sup>۲۲</sup> ترس او این است که «اگر حقیقت درباره آنچه «جنگ برای میهن» خوانده می‌شود ثابت نشود، نسل بعدی روزی دقیقاً در همان وضعیت نسل پساجنگ جهانی دوم من قرار خواهد گرفت».<sup>۲۳</sup> به همین دلیل او هوادار پیاده‌سازی یک دادرسی کیفری گسترده در طول جنگ است. این که این اتفاق باید در لاهه رخ دهد به این خاطر است که «کشورهای یوگسلاوی پیشین نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند جنایت-کاران جنگی خود را محاکمه کنند».<sup>۲۴</sup> مخالفان راست‌گرای دادگاه در کرواسی و صربستان، آن را «ابزار سیاسی پدیدآمده برای مجازات و تحقیر کشورشان» می‌دانستند.<sup>۲۵</sup> او می‌نویسد تا هنگامی که حقیقت درباره جنگ مشخص شود، محاکمه‌ها در لاهه و حتی دادگاه‌های محلی بی‌عدالتی نسبت به «قهرمانان جنگ» دانسته خواهد شد. هیچ عدالتی بدون حقیقت وجود ندارد.<sup>۲۶</sup> [...] او در سال ۲۰۰۳ نوشت: همان‌گونه که اوضاع پیش می‌آید، «عدالت به سادگی باید از لاهه بیاید و گرنه اصلاً تحقق نخواهد یافت».<sup>۲۷</sup> با این وجود، این امر هنوز به ما در مورد نوع تأثیری که دادرسی‌های کیفری در دادگاه‌های بین‌المللی بر جوامع آسیب‌دیده می‌گذارد، چیزی نمی‌گوید.

هر دو دادگاه می‌توانند به خاطر بهترین استفاده از آنها در شرایط چالش‌برانگیز خود معتبر دانسته شوند. آنها به گونه موقت در تلاشی از سوی قدرت‌های بزرگ و به ویژه

<sup>21</sup> Slavenka Drakulić, *They Would Never Hurt a Fly: War Criminals on Trial in The Hague*, Penguin, London, 2004.

<sup>22</sup> *Ibid.*, p. 13.

<sup>23</sup> *Ibid.*, p. 14.

<sup>24</sup> *Ibid.*

<sup>25</sup> *Ibid.*, p. 15.

<sup>26</sup> *Ibid.*, p. 16.

<sup>27</sup> *Ibid.*, p. 17.

قدرت‌های دارای حق و تو برای کسب امتیاز سیاسی ایجاد شدند. شورای امنیت سازمان ملل متحد در هنگام برپایی این دادگاه‌ها پیش‌بینی نمی‌کرد که آنها به دادگاه‌هایی کمابیش کارآمد تبدیل شوند یا بیش از یک دهه به کار خود ادامه دهند. این بی‌تعهدی بنیانگذاران این دادگاه‌ها تنها یکی از موانع پیش روی آنها بود. هر حرکتی که آنها انجام می‌دادند با بدبینی و اغلب دشمنی آشکار گروه‌های متخاصم رقیب در بالکان و روآندا رویارو می‌شد. با وجود این، هر دو دادگاه توانستند دست کم از آزادی عملی که به آنها داده شده بود استفاده کنند و به جهانیان نشان دهند که امکان سازمان‌دهی یک چهره بین‌المللی پایدار از صلاحیت کیفری وجود دارد. دادگاه‌ها برای نمونه از راه تصمیمات خود درباره عناصر نسل‌زدایی، کاربرد حقوق بشردوستانه بین‌المللی در درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی و مسئولیت کیفری برای خشونت جنسی شالوده‌های مهمی را برای توسعه آینده نظریه و عملکرد حقوق کیفری بین‌المللی پایه‌گذاری کردند. دادگاه روآندا در رأی پیشگامانه خود در سال ۱۹۹۸ در پرونده آکایسو اعلام کرد که تجاوز به عنف به عنوان ابزاری برای نسل‌زدایی به شمار می‌آید و خشونت جنسی نه تنها شامل دخول اجباری بدن بلکه دیگر اعمال دارای عنصر اجبار است. این دسته اعمالی مانند تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحشا و حاملگی اجباری را فرامی‌گیرد. دادگاه یوگسلاوی پیشین در برخی از پرونده‌ها (از جمله پرونده اردوگاه اسرای جنگی سلیسی و متهمان فروندزیا و کوناراج)، اعلام کرد که تجاوز جنسی گونه‌ای شکنجه است. این یک گام مهم رو به جلو در توسعه دیدگاه حقوقی تجاوز به عنف بود، عملی که در آغاز به عنوان نقض حقوق مالکیت مرد، پس از آن به عنوان حمله به ناموس یک زن و اکنون به عنوان شدیدترین شکل خشونت - شکنجه - دانسته می‌شود.<sup>۲۸</sup>

<sup>28</sup> Kelly D. Askin, "Prosecuting Wartime Rape and Other Gender-Related Crimes under International Law: Extraordinary Advances, Enduring Obstacles", in *Berkeley Journal of International Law*, 2003, vol. 21, no. 2, pp. 288-349.

## ۴.۵. دادگاه‌های مختلط

از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ مجموعه‌ای از دادگاه‌ها در سطح بین‌المللی برپا شده است که می‌توانند به عنوان دادگاه‌های مختلط یا دادگاه‌های «بین‌المللی شده» دسته‌بندی شوند. این دادگاه‌ها با حمایت جامعه بین‌المللی بر پایه توافق‌نامه‌هایی، معمولاً میان سازمان ملل متحد و کشور میزبان دادگاه و با آمیزه‌ای از کارکنان ملی و بین‌المللی برپا شده‌اند. این دادگاه‌ها تا اندازه‌ای برای تسهیل و کاهش هزینه دسترسی به شواهد و مدارک و به این خاطر ساده‌تر بودن برای افراد درگیر در دادگاه (متهم، شهود و کلا و همچنین رسیدگی‌های فرعی)، در کشوری برپا شده‌اند که جنایات در آن ارتکاب یافته است. همچنین امید می‌رود که برگزاری دادگاه‌ها در کشورهای مربوطه، انتقال دادرسی دادگاه را به جوامع محلی آسیب‌دیده ساده‌تر کند و بنابراین پذیرش عملکرد دادگاه‌ها را افزایش دهد. اما در بیشتر موارد، این اهداف واقعیت نیافته است.

در دوره مدیریت انتقالی سازمان ملل در تیمور شرقی، شعب ویژه‌ای در دادگاه منطقه‌ای در پایتخت؛ شهر دیلی برپا شد. این دادگاه صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی ارتکاب‌یافته در دوره بین ژانویه تا اکتبر ۱۹۹۹ را داشت، زیرا تیمور شرقی به دنبال استقلال از اشغال دیرینه اندونزی بود. بین هفت هزار تا بیست هزار تن بزه‌دیده درگیری در تیمور شرقی شدند. با این وجود، مأموریت دادگاه، دوره اشغال اندونزی را که به سال ۱۹۷۵ کشیده شد و در طول آن نیروهای اندونزیایی مرتکب نقض فاحش حقوق بشر شدند و نزدیک به یک سوم جمعیت تیمور شرقی را به قتل رساندند، فراموشی گرفت. در مجموع سیصد و نود و یک تن از سوی دادگاه متهم شدند که دویست و نود تن از آنها در کشور حضور نداشتند. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، دادگاه بر پنج‌جاه و پنج دادرسی مستقل نظارت داشت که به هشتاد و چهار محکومیت و سه حکم برائت منتهی شد.<sup>۲۹</sup> هربرت دی. بومن؛ یکی از دادستان‌های بین‌المللی، از گزینش‌پذیری و بی‌عدالتی دادگاه انتقاد

<sup>۲۹</sup> پیرامون دادگاه‌های مختلط بنگرید به:

Anja Jetschke, "Der Kaiser hat ja gar keine Kleider an! – Strafverfolgung durch hybride Tribunale", in *Friedenswarte* 2011, vol. 86, nos. 1–2, pp. 101–131; on East Timor, p. 121.



کرده است. او می‌گوید که ماهی بزرگ، یعنی فرماندهان اندونزیایی توانستند از مجازات بگریزند، در حالی که دادگاه به دنبال بازیکنان کوچک‌تر، یعنی شبه‌نظامیان در تی‌مور شرقی بود.<sup>۳۰</sup>

در سال ۲۰۰۲، سیرالئون و سازمان ملل موافقتنامه‌ای را برای برپایی یک دادگاه ویژه در فری‌تاون امضا کردند. این دادگاه سیزده متهم را به دلیل نقش آنها در فاجعه-بارترین جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت ارتكابی در طول جنگ داخلی کشور محاکمه کرده است. هیچ تحقیقی درباره جنایات سنگین همانند ارتكابی در همسایه؛ لیبیا انجام نشده است. رئیس‌جمهور پیشین لیبیا؛ چارلز تی‌لور، که در فری‌تاون به دلیل دست داشتن در ارتكاب جنایات جنگی در سیرالئون محاکمه شد، به هر حال باید به خاطر خشونت‌های ارتكابی در کشورش پاسخگو می‌شد. این رأی در سپتامبر ۲۰۱۳ به وسیله شعبه تجدیدنظر تأیید شد.

نسل‌زدایی در کامبوج بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹ که در آن نزدیک به یک میلیون تن جان خود را از دست دادند، موضوع تحقیق در دادگاه دیگری در پنوم پن است. شعب فوق‌العاده در دادگاه‌های کامبوج، همان‌گونه که دادگاه شناخته می‌شود، تنها پس از مذاکرات دیرپا میان کامبوج و سازمان ملل تشکیل شد و همچنان محل اختلاف است. زیرا دولت کامبوج همواره در روند دادگاه مداخله می‌کند. در آغاز، تنها پنج تن از رهبران بازمانده خمرهای سرخ سرانجام با اتهام روبه‌رو شدند. به دلایل سیاسی هیچ اتهامی علیه هیچ‌یک از چهره‌های کنونی در قدرت که در دوره خمرهای سرخ به ارتكاب جنایات علیه بشریت متهم بودند، مطرح نشد.<sup>۳۱</sup>

ناظران متخصص می‌گویند که حتی امروز می‌توان علیه ده هزار مرتکب نسل‌زدایی در کامبوج اتهاماتی وارد کرد. نخستین محاکمه با محکومیت کینگ گونگ ایو معروف

<sup>۳۰</sup> به نقل از: *ibid.*, p. 124.

<sup>۳۱</sup> *Ibid.*, p. 121.

به دوچ؛ رئیس پیشین زندان‌های شکنجه‌خمرهای سرخ که در فوریه ۲۰۱۲ به وسیله شعبه تجدیدنظر به حبس ابد محکوم شد، پایان یافت. دومین محاکمه بزرگ چهار فرمانده ارشد خمرهای سرخ در دسامبر ۲۰۱۱ آغاز شد. دادرسی علیه یکی از فرماندهان به دلیل فوت متهم متوقف شد. پرونده دیگری پس از این که متهم برای محاکمه نامناسب شناخته شد، ادامه نیافت. هر دو متهم باقی‌مانده؛ خیو سامفان و نوان چی به خاطر جنایت علیه بشریت در زمینه انتقال اجباری همه جمعیت پنوم‌پن به روستایی در کامبوج در آوریل ۱۹۷۵ گناهکار دانسته و در اوت ۲۰۱۴ به حبس ابد محکوم شدند. از محکومیت آنها در هنگام نگارش این نوشتار رسیدگی به محاکمات بعدی همان متهم در پیوند با دیگر جنایات به وسیله وکیل مدافع تجدیدنظرخواهی شده است. در مارس ۲۰۱۵، سه کادر دیگر خمرهای سرخ در دو پرونده دیگر به قتل، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی متهم شدند. هویت دو متهم دیگر محرمانه است.

به دنبال جنگ متجاوزانه غیرقانونی علیه عراق، دادگاه کیفری عالی عراق در دسامبر ۲۰۰۳ به عنوان بخشی از اشغال کشور از سوی ایالات متحده برپا شد. صلاحیت موضوعی دادگاه شامل جنایات علیه حقوق بین‌الملل می‌شود که در میانه قدرت یافتن حزب بعث در هفده ژوئیه ۱۹۶۸ تا یکم مه ۲۰۰۳؛ تاریخی که پایان رسمی جنگ اعلام شد، روی داده است. برپایی این دادگاه در عراق و جاهای دیگر با انتقاد گسترده‌ای رویارو شد. دادرسان داخلی در این دادگاه به وسیله بریتانیا و ایالات متحده آموزش دیده بودند و باید وظایف خود را بر پایه مقررات شکلی و ماهوی همانند آنچه از سوی دیوان کیفری بین‌المللی استناد می‌شد، انجام دهند. این بدگمانی که این دادرسان به دستور یا حتی به عنوان دست‌نشانده قدرت‌های اشغالگر عمل می‌کردند، با این واقعیت تقویت شد که دادگاه - به دلایل امنیتی - در یک منطقه نظامی محدود در بغداد با دسترسی محدود برای عموم و افراد دخیل در دادرسی برپا شد. محاکمه صدام حسین؛ دیکتاتور پیشین عراق به دلیل عطف به‌ماسبق کردن اساسنامه دادگاه، اجرای عطف به‌ماسبق مجازات اعدام، حقوق دفاعی محدود متهمان و شتاب در دادگاه که درست از آغاز تا اعدام حسین در ۳۰ دسامبر ۲۰۰۶ ادامه یافت، با انتقاد شدید رویارو شد. ممکن است قدرت‌های اشغالگر از این هراس

داشتند که واکاوی دقیق‌تر جنایات صدام حسین، همدستی سیاسی و نظامی کشورهای غربی را نشان دهد.

در ماه مه ۲۰۰۷ دادگاه ویژه‌ای در پیوند با قتل رفیق حریری؛ نخست وزیر لبنان در چهارده فوریه ۲۰۰۵ و احتمال دخالت دولت‌های خارجی مانند سوریه برپا شد. این دادگاه از این جهت بی‌همتا بود که رسالت آن بررسی جنایات علیه حقوق بین‌الملل نبود، بلکه کشف حقیقت در یک پرونده قتل سیاسی بود. محاکمه در ژانویه ۲۰۱۴ در لیدشندام؛ حومه شهر لاهه و در غیاب چهار متهم که همچنان آزاد هستند، آغاز شد. در فوریه ۲۰۱۴، در دادگاه غیابی متهم پنجم به دادگاه اصلی پیوست و دادستان در ژوئن همان سال اظهارات افتتاحیه خود را بیان کرد. حقوقدان برجسته لبنانی؛ محمد مطر با این ادعا که به دلیل اعمال معیار دوگانه از سوی غرب، همه اقدامات سازمان ملل در منطقه باید مشکوک به شمار آید، نگرشی انتقادی را به دادرسی دارد. یک دادگاه بین‌المللی برای تحقیق درباره قتل حریری تشکیل شد، در حالی که چنین تلاشی در پیوند با هزار و سیصد غیرنظامی کشته‌شده در عملیات نظامی اسرائیل در سال ۲۰۰۶ در جنوب لبنان انجام نشد.<sup>۳۲</sup> عملکرد دادگاه همچنین با بحث‌های شدید سیاسی در لبنان روبه‌رو است. این دادگاه از سوی حزب الله که به دست داشتن در قتل حریری متهم شده، به عنوان چیزی بیش از توطئه ایالات متحده برای تضعیف حزب آنها محکوم شده است.<sup>۳۳</sup> تأمین مالی دادگاه ویژه توسط خانواده حریری و افراد نزدیک به ژاک شیراک، رئیس جمهور پیشین فرانسه، تردیدهای بیشتری در مورد استقلال دادگاه ایجاد کرده است.

این دادگاه خارج از یک موقعیت بیست و دو به وجود آمده‌اند. از طرفی، نظام‌های عدالت کیفری ملی عموماً فاقد اراده سیاسی و یا توانمندی سازمانی برای تعقیب چنین جنایات بزرگی بر پایه قوانین دادرسی هستند. با این وجود از دید جوامع آسیب‌دیده، بین‌المللی کردن دادگاه‌ها خطر کاهش مشروعیت دادرسی‌ها را به دنبال دارد. به گفته آنیا

<sup>۳۲</sup> گزارش شده در:

Alain Gesh, "Kein kurzer Prozess im Libanon", in *Le Monde Diplomatique*, February 2011, p. 17.

<sup>۳۳</sup> *Ibid.*

جتچکه؛ دانشمند علوم سیاسی، هر چه توازن قدرت بیشتر به سود بزه‌دیدگان پیشین سرکوب دولتی باشد، احتمال برپایی دادگاه (بر خلاف دیگر سازوکارهای پاسخگویی) بیشتر است و احتمال پیگرد قانونی آنها کمتر می‌شود.<sup>۳۴</sup> صلاحیت چنین دادگاه‌هایی به گونه‌ای محدود می‌شود که تطبیق آن با اصول انصاف دشوار است، زیرا تنها به جنایاتی که در یک چارچوب زمانی خودسرانه محدود شده، گسترش می‌یابد.<sup>۳۵</sup> عوامل سیاسی سبب‌گزینش متهمانی می‌شود که معمولاً افراد رده‌بالای پیشینی هستند که دیگر نفوذ سیاسی ندارند. در شرایطی که خطر کمی وجود دارد که دادرسی بر ساختارهای کنونی قدرت سیاسی در کشور مورد نظر تأثیر بگذارد، می‌توان محاکمه‌های گوناگون و مهم‌تری را انتظار داشت.<sup>۳۶</sup> به گفته او، شواهد نشان می‌دهد که ادعای «پایان بی‌کیفرمانی» با واقعیت هم‌راستا نیست. وی در پژوهش خود در مقابل با پیگردهای گزینشی روبه‌رو شد که بر پایه خطوط برنده-بازنده دسته‌بندی می‌شوند، در حالی که بی‌کیفرمانی همچنان فراگیر است.<sup>۳۷</sup>

به نظر می‌رسد که سازش‌های سیاسی به‌دست‌آمده میان جامعه بین‌المللی (معمولاً از سوی سازمان ملل متحد) و کشورهای آسیب‌دیده در جریان تشکیل دادگاه‌های موقت مختلط، به گزینشگری افقی و عمودی بالای تعقیب‌ها انجامیده است. به نظر می‌رسد که

<sup>34</sup> Jetschke, 2011, p. 103 f., see *supra* note 29.

<sup>35</sup> جتچکه این وضعیت را با استفاده از نمونه‌های کامبوج نشان می‌دهد (*ibid.*, pp. ۱۰۹ ff.) که در آن دادگاه صلاحیت رسیدگی به جنایات مرتکب شده در طول نخستین جنگ داخلی میان سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۷۵ را که برآورد می‌شود به مرگ ۵۰۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰۰ تن انجامید، جنگی که حذف خمرهای سرخ را در پی داشت و بین ۲۲۵۰۰۰ تا ۱۰۱۶ میلیون تن کشته شدند و نیز مرحله بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۹ را نداشت. در تی‌مور شرقی، (*pp.* ۱۱۲ ff.) جنگ داخلی در سال ۱۹۷۵ با نزدیک به ۱۰۰۰۰۰ کشته که در آن حزب دولتی کنونی؛ *Frente Revolucionária de Timor-Leste Independente* نقش مهمی ایفا کرد و جنایات ارتكابی از سوی اندونزیایی‌های اشغالگر در میانه سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۹۹ که ادعا شده نزدیک به ۱۸۳۰۰۰ بزه‌دیده (نزدیک به یک سوم همه جمعیت) داشت، تعقیب کیفری نشدند. پدیده همانندی در سیرالئون (*pp.* ۱۱۳ ff.) که در آن کار دادگاه به گونه خودسرانه به دوره کوتاه (۲۰۰۰-۲۰۰۵) جنگ داخلی محدود شد که از سال ۱۹۹۱ ادامه داشت، روی داد.

<sup>36</sup> *Ibid.*, p. 122.

<sup>37</sup> *Ibid.*, p. 125.

دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک دادگاه کیفری همیشگی، جهانی و بین‌المللی بهترین گزینه برای اصلاح این وضعیت است. این که آیا این دادگاه جهانی انتظارات را برآورده کرده است یا نه در ادامه بررسی می‌شود.



## از ویدلا تا رامسفلد: واپسین امید به صلاحیت جهانی؟

از هنگام برپایی دادگاه یوگسلاوی پیشین در سال ۱۹۹۳، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی تنها به بخش کوچکی از بسیاری از موارد نقض فاحش حقوق بشر که در دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ روی داده، رسیدگی کرده‌اند. این امر تا اندازه‌ای به این خاطر است که قدرت‌های جهانی به ندرت توانستند پیرامون اقدام مناسب به اجماع برسند و بدون موافقت شورای امنیت سازمان ملل، هیچ تعقیبی به وسیله دادگاه‌های بین‌المللی انجام نمی‌شد. با این وجود، راه دیگری برای اعمال عدالت کیفری جهانی وجود دارد: دادرسی کیفری در دادگاه‌های ملی. دادرسی‌های ملی در دو سطح اثرگذار هستند: در حالی که تصمیمات آنها بر آینده‌های مستقیمی در گستره حقوق داخلی دارد، آنها همچنین به پدیداری حقوق بین‌الملل عرفی و ایجاد یک نظام جهانی عدالت یاری می‌رسانند. آنها از این راه نقش مکمل مهمی را برای نهادهای بین‌المللی که توانمندی و قلمرو صلاحیت محدود آنها به مفهوم نیازمندی بسیارشان به حمایت دادگاه‌های ملی است، ایفا می‌کنند.<sup>۱</sup> در واقع بیشتر جنایات باید در سطح ملی رسیدگی شوند، زیرا تعقیب باید در کشوهای که جنایات در آن روی داده یا بیشتر مرتکبین در آنجا مستقر هستند، انجام شود. از چشم‌انداز نظری می‌توان به چنین مواردی در هر کجای جهان رسیدگی کرد، زیرا قتل و تجاوز جنسی اساساً در همه جا جرم‌انگاری شده و حتی بسیاری از کشورها درباره جنایات علیه حقوق بین‌الملل مقررات کیفری از جمله شکنجه و جنایات جنگی دارند. با این حال، در حالی

<sup>۱</sup> بنگرید به:

Hubert Thierry, "The European Tradition in International Law: Georges Scelle", in *European Journal of International Law*, 1990, vol. 1, no. 1, p. 194; and Antonio Cassese, "Remarks on Scelle's Theory of 'Role Splitting' (dédoulement fonctionnel) in International Law", in *European Journal of International Law*, 1990, vol. 1, no. 1, p. 214.

که دادگاه‌های کیفری را می‌توان در سرتاسر جهان یافت، شرایط سیاسی اغلب تعقیب قانونی را غیرممکن می‌کند.

این چهره از بی‌کیفرمانی به گونه‌ای که پیشتر با نمونه کشتارهای گروهی ارتكابی از سوی قدرت‌های استعماری نشان داده شد، پیشینه‌ای طولانی دارد. در اثر تصویب کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی گوناگون برای حمایت از انسان، حداکثر تا دهه ۱۹۹۰ بهبودهایی در وضعیت جهانی حقوق بشر روی داده است. در حالی که دادگاه‌های کیفری بین‌المللی تا اندازه بسیار زیادی به لطف کوشش‌های بازیگران دولتی راه‌اندازی شدند، در اصل بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌های حقوق بشر و انجمن‌های بزه‌دیدگان و افراد پیرامونی و نیز حقوق‌دانان بودند که در پیشبرد تعقیب‌های ملی برای نقض حقوق بشر نقش مهمی داشتند. کوشش‌های آغازین برای فراهم کردن امنیت تحقیقات و محاکمه داخلی بیشتر به وسیله جنبش‌های محلی انجام شد. مادران پلازادمایو در آرژانتین نمونه درخشانی از این نوع اقدامات محلی، البته نه فقط به دلیل پیروزمندی نهایی آنها هستند. در آغاز، هیچ یک از سازمان‌های حقوق بشر از آرژانتین، شیلی، پرو یا گواتمالا نتوانستند بدون پشتیبانی خارجی بر بی‌کیفرمانی جنایاتی که کشورهایشان در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مرتکب شدند، چیره شوند. این وضعیت تنها هنگامی آغاز به بهبود کرد که گروه‌های محلی با کوشش‌های فراملی پیوند یافتند.

این باور، تازه نیست. جنبش استقلال الجزایر همچنین برای بسیج همبستگی بین‌المللی کوشید، در حالی که اقدامات اعتراضی در سرتاسر جهان برای جلب توجه به بی‌عدالتی‌های جنگ ویتنام استفاده شد. اما تا دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود که کنشگری فراملی توانست از فرصت‌های تازه بهره‌مند شود. هنگامی که راهکارهای جبرانی محلی مؤثر در دسترس نبود، می‌توان در فرآیندی که دانشمندان علوم اجتماعی از آن به عنوان «تغییر مقیاس» یاد می‌کنند، به مجموعه‌های دیگر روی آورد.<sup>۲</sup> در صورت امکان، این سازوکارهای جایگزین، دادگاه‌های خارجی بودند، اما نهادهای سازمان ملل، دادگاه‌های

<sup>2</sup> Sidney Tarrow, *The New Transnational Activism*, Cambridge University Press, 2006.



عقیده و دیگر راهکارهای بین‌المللی نیز سودمند بودند. با گذشت زمان، اقدامات پیروزمند نه تنها به وسیله مقامات تعقیب در کشورهای ثالث، بلکه از راه روی‌آوری به پرونده‌های جبران خسارت – به ویژه در ایالات متحده – و ارائه شکایات علیه دولت‌های متخلف به دادگاه‌های اروپایی و میان-آمریکایی حقوق بشر انجام شد.

این رویه که امروزه به گونه گسترده به وسیله سازمان‌های مردم‌نهاد استفاده می‌شود، در آغاز دهه ۱۹۸۰ از چند پرونده اقدامات مدنی تاریخی در دادگاه‌های ایالات متحده پیرامون پرونده‌های نقض حقوق بشر سرچشمه گرفت. این رویکرد نوآورانه بخشی از یک طرح راهبردی فراگیر نبود، بلکه نتیجه یک کشف تصادفی به دست آمده در هنگامی بود که روندا کوپلون و پیتر وایس از مرکز حقوق اساسی نیویورک در حال بررسی بهترین روش برای عدالت‌خواهی از طرف خانواده بزه‌دیده پاراگوئه‌ای شکنجه؛ جولیتو فیلارتیگا بودند. و کلا دریافته بودند که شکنجه‌گر فیلارتیگا در ایالات متحده آمریکا است و با قانون اینک منسوخ ادعاهای شکنجه بیگانه قانون سده هجدهم که در آن هنگام صلاحیت دادگاه‌های داخلی ایالات متحده را برای نقض فراسرزمینی قوانین بین‌المللی فراهم می‌کرد، روبه‌رو شد. این اساسنامه در اصل برای تسهیل دعاوی شبه‌جرم علیه دزدان دریایی طراحی شده بود. از دیرباز این قانون‌شکنان و نه مرتکبان ستم دولتی به عنوان دشمنان نوع بشر نگریده می‌شدند که باید در سطح فراملی دارای مسئولیت به شمار می‌آمدند. با وجود این، دادگاه‌ها برای اجرای جدید قانون آماده بودند، به گونه‌ای که سازمان‌های حقوق بشری توانستند برای نقض حقوق بشر در خارج از ایالات متحده در پرونده‌های فیلارتیگا و بسیاری از پرونده‌های بعدی غرامت دریافت کنند. این استفاده پیروزمند از قانون دعاوی شبه‌جرم بیگانه، رویه صلاحیت جهانی را در پرونده‌های مدنی ایجاد کرد. چالش فراروی این رهیافت این بود که پیروزمندی هر پرونده به یافتن دادگاهی دلسوز بستگی دارد. هر چه پاسخ‌دهنده در این ادعا توان بیشتری داشت، پرونده باید بیشتر با موانع و مداخلات ایالات متحده و دیگر دولت‌ها و نیز پاسخ‌دهندگانی که شرکت‌های بزرگ و دارای دسترسی به منابع گوناگون را به گونه فزاینده‌ای فرامی‌گرفت، رویارو می‌شد. ایرادات مطرح‌شده علیه این رویه در بحث کنونی درباره صلاحیت جهانی

برای پرونده‌های کیفری نیز قابل اعمال است. مخالفان چنین رسیدگی‌هایی، منتقدان ماهیت یک‌جانبه تصمیم یک دولت برای پذیرش صلاحیت - با فقدان اجماع یا مقررات بین‌المللی - نسبت به جنایات فراسرزمینی دارای تداخل با حاکمیت دیگر کشورها هستند. دیگر اعتراض موجود این است که رویکردهای متفاوت دادگاه‌های داخلی درباره اعمال حقوق بین‌الملل به پاره‌پاره شدن بیشتر آن می‌انجامد. از جمله معروف‌ترین نمونه‌های تعقیب کیفری فراملی برای نقض حقوق بشر، محاکمه آدولف آیشمن و ایوان دمیانوک در اورشلیم که از سوی اسرائیل آغاز شد و این کار به وسیله کنشگران غیردولتی مانند سرژ کلارسفلد؛ وکیل فرانسوی که پیش از این وکالت بزه‌دیدگان فرانسوی آزار و اذیت نازی‌ها را عهده‌دار بود، انجام شد و نیز تلاش‌های گروه‌های همبستگی از فرانسه و ایتالیا که در دهه ۱۹۸۰ برای آغاز دادرسی علیه اعضای ارتش آرژانتین در پیوند با قتل شهروندان ایتالیایی و فرانسوی پیکار کردند، است.

#### ۱.۶. پرونده‌های اروپایی علیه پینوشه، ویدلا و رامسفلد

پرونده‌های مطروحه در میانه‌های دهه ۱۹۹۰ در دادگاه‌های اسپانیا که به جنایات ارتكابی در دوران دیکتاتوری نظامی در آرژانتین و شیلی مربوط بود، پیشرفت قابل توجهی را در تعقیب فراملی جنایات بین‌المللی نشان داد.<sup>۳</sup> این پرونده‌ها که به عنوان پیروزی بی‌سابقه قاضی تحقیق اسپانیایی؛ بالتاسار گارزون و خود جنبش حقوق بشر به شمار می‌آید، در بیست و هشت مارس ۱۹۹۶ با یک شکایت کیفری صادره از سوی کارلوس کاستراسانا؛ دادستان اسپانیایی از اتحادیه دادستان‌های مترقی اسپانیا آغاز شد. این پرونده به سی و هشت بزه‌دیده عمدتاً اسپانیایی دیکتاتوری آرژانتین ارتباط داشت. شکایات علیه ژنرال خورخه رافائل ویدلا، ژنرال امیلیو ادواردو ماسرا و ژنرال آنتونیو دومینگو بوسی مطرح شد. به زودی دیگر حقوق‌دانان و فعالان پیشرو از جامعه مهاجران آرژانتینی به کاسترانا پیوستند. این شبکه جدید گردآوری سازمان‌یافته داده‌ها، جستجوی شهود و بزه‌دیدگان، تنظیم پرونده‌ها و طرح آنها را در دادگاه‌های اسپانیا آغاز کرد. گارزون بر پایه این

<sup>3</sup> Wolfgang Kaleck, *Kampf gegen die Straflosigkeit: Argentinien's Militärs vor Gericht*, Verlag Klaus Wagenbach, Berlin, 2010.

تحقیقات و شهادت بیش از دویست شاهد، قرارهای بازداشت گوناگونی را برای افسران ارتش آرژانتین صادر کرد. در این هنگام اوضاع سیاسی در اسپانیا برای چنین مواردی مساعد بود. اگرچه دادستان اسپانیا در آغاز به پذیرش عفو عمومی ارتش آرژانتین و این توجیه آنها که تنها رویدادهای پراکنده خشونت بیش از حد در شرایط اضطراری لازم برای دفاع از میهن روی داده، تمایل داشت، این دفاع به شدت از سوی بخش‌های پیشروی افکار عمومی اسپانیا به چالش کشیده شد. (که استدلال‌های مطروحه از سوی راست-گرایان اسپانیایی را در دفاع از جنایات دوران ژنرال فرانکو یادآوری کردند.) تا اینجا، تقریباً همه افراد درگیر می‌پنداشتند که برآیند پیروزمندانه چنین محاکماتی در مراجع قضایی دولت‌هایی که برگزارکننده آنها بودند، روی داده بود. تمرکز به گونه قاطعانه بر تعقیب کیفی داخلی در کشورهایی چون اسپانیا و یا فرانسه بود. با این وجود به زودی به دلیل این واقعیت که در کشورهایی چون آلمان، بلژیک و بریتانیا که اعمال صلاحیت جهانی در اصل یک امکان حقوقی است، به طور کلی انجام دادرسی کیفی و به ویژه صدور محکومیت در غیاب متهم مجاز نیست. در چنین چارچوبی، تنها اگر یک یا چند تن از متهمان در دادگاه و یا دست کم در کشوری که امکان دستگیری آنها وجود دارد، حاضر باشند، تعقیب آنها یک گزینه است. گزینه جایگزین، ارائه درخواست رسمی استرداد به کشور متبوع خواهد بود، رویه‌ای که با توجه به ملاحظات سیاسی و واقعیت خودداری بسیاری از کشورها از استرداد شهروندان خود، شانس پیروزی اندکی دارد. فرانسه و ایتالیا برگزار می‌کنند و حتی صدور حکم محکومیت غیابی را مجاز می‌دانند، اما چنین دادرسی‌هایی نگرانی‌هایی را درباره قانون ایجاد می‌کند. زیرا متهم تنها در صورت حضور در دادگاه می‌تواند دفاع مؤثر را تضمین کند. با این وجود این دادرسی‌ها می‌تواند اهمیت قابل توجهی را برای بزه‌دیدگان و بخش‌های مرتبط افکار عمومی با آنان داشته باشد.

چالش فراروی مقامات تعقیب در کشورهای اروپایی - که اغلب، سازمان‌های حقوق بشری از آنها می‌خواهند تا بر پایه صلاحیت جهانی رسیدگی‌های کیفی را آغاز کنند - این است که اگرچه ممکن است آنها تحقیقاتی را که گاه بسیار پیچیده است،

آغاز کنند، اما نمی‌دانند که آیا می‌توان این تحقیقات را به نتیجه‌ای رضایت‌بخش رساند یا نه؟ این اعتراض که این پرونده‌ها بیش از حد مستلزم توجه به منابع فشرده هستند، اغلب به وسیله دادستان‌های دولتی که تمایلی به انجام تحقیقات دشوار ندارند و دیگر اندیشمندانی که به دلایل گوناگون به چنین دادرسی‌هایی بدبین هستند، مطرح شده است. در حالی که با نگاهی اجمالی ممکن است به نظر برسد که این استدلال بی نتیجه است، بررسی دقیق تر نشان‌دهنده نادرستی آن است. عملکرد دادگاه‌های بین‌المللی از جمله دیوان کیفری بین‌المللی نشان داده است که تحقیقات مقدماتی فراگیر ضروری است. بدون این تحقیقات، اطمینان از صدور قرار بازداشت، دستگیری و بازداشت متهمان و یا آغاز تحقیقات رسمی غیرممکن است. به همین ترتیب، هر کسی که بخواهد تعقیب انجام شده در وضعیتی خاص را ببیند، باید با پذیرش این خطر که احتمال دارد برای ختم پیروزمندانه پرونده، حاضر کردن متهمان در پیشگاه دادگاه ممکن نباشد، تحقیقات مقدماتی را آغاز کند.

پیروزمندی پرونده اسپانیا و اروپا را درباره آرژانتین و شیلی که هنگام آغاز تحقیقات دادرسی؛ گارزون در سال ۱۹۹۶ کاملاً تضمین نشده بود، می‌توان به عوامل گوناگونی نسبت داد. در سال ۲۰۰۵ دادگاه مادرید، آدولفو سیلینگو؛ افسر نیروی دریایی ارتش آرژانتین را به اتهام جنایت علیه بشریت به ششصد و چهل سال حبس محکوم کرد که این مجازات در سال ۲۰۰۷ به هزار و هشتاد و چهار سال افزایش یافت. سیلینگو نخستین افسر مرتکب این جنایات بود که درباره اردوگاه مرگ بدنام مکانیا دلا آرمادا و پروازهای مرگ، شهادتی مشروح داد. در سال‌های بعد، نتایج تحقیقات اسپانیایی به دستگیری افسران آرژانتینی بیشتری در ایتالیا، مکزیک و اسپانیا انجامید. پس از چند پیروزی حقوقی بیشتر، آگوستو پینوشه؛ دیکتاتور پیشین شیلی در شانزدهم اکتبر ۱۹۹۸ در پاسخ به درخواست دادرسی؛ گارزون در لندن بازداشت شد. این پرونده در مجلس اعیان بریتانیا مطرح شد که در یک تصمیم برجسته بیان داشت که در پرونده‌های مربوط به شکنجه، سران پیشین کشورها حق ندارند از مصونیت قضایی در کشورهای دیگر برخوردار شوند. به نظر می‌رسید که اکنون هیچ چیز نمی‌تواند از استرداد پینوشه به اسپانیا

و محاکمه او جلوگیری کند. با این وجود در دوم مارس ۲۰۰۰ که دولت بریتانیا تصمیم گرفت به پینوشه به دلیل سلامتی اجازه سفر به کشور شیلی را دهد، ضربه‌ای نابودکننده به این طرح وارد شد. کوشش‌های دادستان‌ها و دادگاه‌های اروپایی برای تضمین قرار بازداشت و درخواست استرداد، تمایل دولت‌ها و دادستان‌های آمریکای جنوبی را برای رسیدگی داخلی به این جنایات، بسیار افزایش داد. این پدیده که فرآیندی است که در آن حقوقدانان و سازمان‌های حقوق بشری از دادگاه‌های فراملی و ملی برای دور زدن فرهنگ‌های داخلی بی‌کیفرمانی، استفاده‌ای نوآورانه می‌کنند، اکنون به عنوان اثر پینوشه یا ویدلا شناخته می‌شود. از پایان دهه ۱۹۹۰، شیلی پرونده‌های کیفری گوناگونی را آغاز کرده و به پایان رسانده است، در حالی که هم‌اینک پرونده‌های مدنی و توقیف‌داری‌ها علیه خانواده پینوشه ادامه دارد. در آرژانتین، قوانین عفو و مصونیت که برای نزدیک به بیست سال تصویب شده بود، سرانجام بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ نسخ شد. از سال ۲۰۰۶، تحقیقات درباره نزدیک به دو هزار و ششصد تن از اعضای پیشین ارتش و دیگر مرتکبان جنایات دیکتاتوری آغاز شده است. تا به امروز پانصد و پنجاه حکم محکومیت صادر شده است. در حالی که ارزیابی میزان این دگرگونی‌ها به دلیل اقدامات قضایی و سیاسی توصیف‌شده در پیوند با تحقیقات در اروپا دشوار است، تأثیر اقدامات فراملی به ویژه در آرژانتین همچنان بسیار سودمند به شمار آمده و تشویق می‌شود.

در پایان دهه ۱۹۹۰ و آغاز دهه ۲۰۰۰ میلادی، شبکه‌های حقوقدانان و کنشگران حقوق بشر با انگیزه یافتن از این پیروزی‌ها، برای تبادل اطلاعات و همکاری درباره پرونده‌های تعقیب کیفری فراملی برای نقض حقوق بشر پدیدار شدند. گروه‌های بین‌المللی مانند عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر و فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر به گروه‌های منطقه‌ای که روی مسائل مربوط به کشورها و مناطق خود کار می‌کنند، پیوستند. برای اطمینان از محاکمه متهمانی از بیش از پنجاه کشور، کوشش‌هایی در اروپا و جاهای دیگر انجام شد. ماکسیمو لانگر؛ استاد آرژانتینی حقوق، بیش از هزار و پنجاه و یک شکایت کیفری را فهرست کرده است که با عنوان صلاحیت جهانی در بلژیک،

فرانسه، اسپانیا، بریتانیا، آلمان و جاهای دیگر تا سال ۲۰۰۹ ثبت شده است.<sup>۴</sup> با این وجود، درصد بالایی از این پرونده‌ها با کمترین کار مقدماتی ارائه شده‌اند. در برخی از آنها نیز هیچ چشم‌اندازی برای موفقیت قانونی وجود نداشت یا بدون شواهد واقعی کافی بودند که این مفهوم را دربرداشت که نتیجه‌گیری ماهوی از این آمارها سودمند نخواهد بود.

## ۲.۶. پرونده دیکتاتور پیشین چاد: حسن هابره

برای بیش از یک دهه، سازمان‌های حقوق بشری از چاد با دیده‌بان حقوق بشر برای پیگرد حقوقی دیکتاتور پیشین چاد؛ حسن هابره، که به نام «پینوشه آفریقا» شناخته می‌شود، اقدام کردند. آنها درصدد محکومیت هابره به خاطر نقش او در شکنجه و قتل چهل هزار مخالف خود بودند. در سال ۱۹۹۰ هابره از چاد به سنگال گریخت. پس از خودداری آغازین سنگال از تعقیب قضایی هابره، در سال ۲۰۰۰ بزه‌دیدگان در بلژیک که در آن زمان امیدوارکننده‌ترین چارچوب قانونی را برای بزه‌دیدگان نقض حقوق بشر ارائه می‌کرد، از وی شکایت کیفری کردند. در سال ۲۰۰۵ میلادی یک قرار بازداشت بین‌المللی صادر شد که چرخش رویدادهایی را به همراه آورد که پرونده هابره را به یکی از مهم‌ترین پرونده‌ها در گستره جهانی تبدیل کرد.

در آفریقا، انتقاداتی پی‌درپی درباره اقدامات بلژیک و دیگر کشورهای اروپایی در پیوند با تعقیب جنایات بین‌المللی ارتكابی در آفریقا بیان شده بود. دولت جمهوری دموکراتیک کنگو که درگیر پرونده همانندی با عبدالله یروودیا اندومباسی؛ وزیر خارجه پیشین کنگو بود، شکایتی را به دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه تسلیم کرد که سرانجام با پیروزی همراه بود. دیوان دریافت که صدور حکم بازداشت از سوی بلژیک علیه یک وزیر خارجه در حال خدمت، نشان‌دهنده تجاوز غیرقانونی به حاکمیت کنگو است، زیرا در توانمندی آن وزیر برای انجام وظایف خود مداخله می‌کند. بنابراین یروودیا از تعقیب دولت بلژیک مصون دانسته شد.

<sup>4</sup> Máximo Langer, "The Diplomacy of Universal Jurisdiction: The Political Branches and the Transnational Prosecution of International Crimes", in *American Journal of International Law*, 2011, vol. 105, no. 1, pp. 1-49.

اگر چه پرونده هابره از چشم‌انداز بی‌کیفرمانی متفاوت بود. چرا که او دیگر در مسند قدرت نبود و بازماندگان سازمان‌های غیردولتی توانستند دولت چاد را متقاعد کنند که به گونه رسمی هر گونه ادعای مصونیت وی را نادیده بگیرد، اتحادیه آفریقا و سنگال مدام به این موضوع ادامه می‌دادند. اتحادیه آفریقا سرانجام تصمیم گرفت دیکتاتور پیشین چاد را به جای اروپا در آفریقا محاکمه کند. پس از آن سنگال تغییرات قانونی لازم را انجام داد و برای تأمین میلیون‌ها دلار مورد نیاز برای انجام دادرسی وارد مذاکرات بلندمدت با جامعه بین‌المللی شد. با این حال، با وجود برآورده شدن همه الزامات و اعطای مجوزهای لازم، محاکمه هابره هرگز روی نداد. شکستی که تنها دلایل غیرواقعی برای آن ارائه شد. به دنبال فشارهای فراوان بین‌المللی و تغییر دولت در سنگال، سرانجام دادگاهی ویژه برای رسیدگی به جنایات ادعایی هابره برپا شد. در جولای ۲۰۱۳ وی به جنایت علیه بشریت متهم شد و تحت بازداشت موقت قرار گرفت. نزدیک به هزار و پانزده تن از بزه‌دیدگان او با عنوان احزاب مدنی شکایت خود را ثبت کرده‌اند. مرحله تحقیقات مقدماتی که در طول آن دادرسان تحقیق‌گفته‌های نزدیک به دو هزار و پانصد شاهد و بزه‌دیده را استماع و شواهد فراوانی را ارزیابی کرده‌اند، در فوریه ۲۰۱۵ با تصمیم به تأیید اتهامات به پایان رسید. قرار است بر پایه جدول زمان‌بندی، مرحله دادرسی در تابستان ۲۰۱۵ آغاز شود.

پرونده هابره به ویژه از این رو که نشان‌دهنده تلاش پیروزمندانه فعالان حقوق بشر برای گسترش پیاده‌سازی صلاحیت جهانی به دیگر قاره‌ها است، اهمیت ویژه‌ای دارد. یک پرونده خشونت گسترده در آفریقا هم‌اینک در این قاره در دادگاه مطرح است. این امر پرونده را از هرگونه چهره نواستعمارگرایی رها می‌کند و به دادرسی مشروعیت بیشتری می‌بخشد. این پرونده همچنین مفهوم پیگیری تعقیب کیفری را برای چنین جنایاتی در کشورهای ثالث تقویت می‌کند. زیرا نشان‌دهنده گسترش عمل تعقیب جنایات بین‌المللی در منطقه دیگری از جهان خارج از اروپا است. آمادگی سنگال برای انجام دادرسی - بر پایه قطعنامه‌های اتحادیه آفریقا - می‌تواند گام مهمی در جهت پیاده‌سازی جهانی اصل صلاحیت جهانی برای نقض فاحش حقوق بشر باشد. افزون بر این

پس از آن که دادستان دادگاه ویژه درخواست اصدار کیفرخواست پنج تن از کادرهای پیشین دولت هابره را داشت که ناکام ماند، دو تن از آنها به اتهام قتل و شکنجه در چاد به همراه هجده مقام پیشین دیگر در بیست و پنج مارس ۲۰۱۵ محکوم شدند. دادرسان چاد همچنین دستور پرداخت غرامت به هفت هزار یزه دیده شرکت کننده در دادرسی و ساخت بنای یادبودی را برای جان‌باختگان حکومت هابره صادر کردند. این امر به گونه چشمگیری توانمندی پیگردهای فراملی را برای پایان دادن به فرهنگ بلندمدت بی-کیفرمانی در جوامعی که در گذشته از خشونت های گروهی آسیب دیده‌اند، نشان می-دهد - اثر پینوشه ویدلا به آفریقا نیز رسیده است.

سازمان‌های حقوق بشری در کوشش‌های خود برای تعقیب قانونی جنایات ارتكابی از سوی قدرت‌های دارای حق و تو که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را تصویب نکرده‌اند، توفیق کمتری داشته‌اند. با این وجود، روسیه خود را در صلاحیت دادگاه اروپایی حقوق بشر قرار داده است و همواره در استراسبورگ به خاطر نقض حقوق بشر در چچن بازخواست می شود. همچنین در پیوند با شکنجه یک مخالف چچنی، در تابستان ۲۰۰۸ در اتریش یک شکایت کیفری علیه رییس جمهور؛ رمضان قدیروف ثبت شد. قدیروف قصد داشت برای دیدن بازی تیم فوتبال روسیه در مسابقات قهرمانی جام ملت‌های اروپا به اتریش سفر کند. دستگاه قضایی اتریش با توجه به شواهد موجود علیه قدیروف، پس از ورود وی به کشور ملزم به اقدام می‌شد، اما در مقابل مانع از هرگونه تلاش برای تعقیب پرونده شد. این پرونده بعدها هنگامی که بازمانده شکنجه‌ای که محرک شکایت کیفری بود و شهود کلیدی پرونده در روز روشن در ژانویه ۲۰۰۹ در خیابانی در وین به قتل رسیدند، از جریان افتاد. او پیش از این شکایتی را از روسیه به دادگاه حقوق بشر اتحادیه اروپا ارائه کرده بود.

### ۳.۶. تحقیق درباره مقامات ارتش و پلیس ایالات متحده

پس از آن که در بهار ۲۰۰۳ علیه ژنرال تامی فرانک؛ فرمانده آمریکایی نظارت کننده بر حمله به عراق شکایتی کیفری به مقامات بلژیک داده شد، بلژیک تغییری را در قوانین



اصل صلاحیت جهانی خود برای بزه‌دیدگان نقض حقوق بشر اعمال کرد. ایالات متحده فشار بسیاری را بر بلژیک وارد آورد و تهدید کرد که ستاد فرماندهی ناتو را از بلژیک خارج می‌کند.

به دنبال این تهدیدات رسیدگی به پرونده فرانک با شتاب متوقف شد و در طول چند ماه، بلژیک قوانین را تا اندازه‌ای محدود کرد که در اصل تنها می‌توان آن دسته از جنایات علیه حقوق بین‌الملل را که به شهروندان بلژیکی آسیب می‌زند، تعقیب کرد.

تجربه بلژیک از آن هنگام برای برخی از جنبش‌های حقوق بشر به عنوان یک داستان هشداردهنده عمل کرده است. در سال ۲۰۰۴ نخستین شکایت کیفری مهم علیه دونالد رامسفلد؛ وزیر دفاع پیشین ایالات متحده و دیگر شخصیت‌های برجسته سیاسی و نظامی در پیوند با شکنجه در بازداشتگاه ابوغریب در عراق در آلمان به دادگاه تقدیم شد. عفو بین‌الملل از رویکرد دست‌اندرکاران این شکایت‌ها با این استدلال که آنها رویه نوپای صلاحیت جهانی را در اروپا که در آغاز باید تنها بر روی متهمان کمتر برجسته آزموده شود، به مخاطره می‌افکنند، انتقاد کرد. به باور عفو بین‌الملل، خودداری از نوع برخورد‌های سیاسی منجر به عقب‌گردی که سبب محدودسازی گستره قوانین دولت‌ها همانند بلژیک شود، اهمیت داشت. تحریک‌کنندگان شکایات جنایی که شامل این نویسنده نیز می‌شود، پاسخ دادند که اگر مفهوم صلاحیت جهانی، نتواند مرتکبان نقض حقوق بشر را از کشورهای نیرومندی مانند ایالات متحده محاکمه نکند، این یک رویه قانونی دارای ارزش دفاع نیست. ما استدلال کردیم که سودمندترین رویکرد این است که بکشیم تا مطمئن شویم که قانون در همه موارد به گونه جهانی و یکسان اعمال می‌شود.

شکایات کیفری ثبت‌شده در آلمان در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ و موارد همانند در فرانسه در سال ۲۰۰۷، اسپانیا در سال ۲۰۰۹ و سوئیس در فوریه ۲۰۱۱، همگی علیه سیاستمداران ارشد، حقوقدانان و افسران نظامی مداخله‌کننده در اجرای برنامه شکنجه ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. آنها بیشتر بر زندانیان مرتبط با شکنجه در

عراق و مظنونان ترور در گوآنتانامو متمرکز بودند. هنگامی که عکس‌هایی در بهار ۲۰۰۴ منتشر شد که آزار زندانیان را در ابوغریب نشان می‌داد، در ایالات متحده تحقیقاتی از سوی دولت، کنگره و ارتش انجام شد. این تحقیقات به انتشار طیف گسترده‌ای از اسناد داخلی درباره موضوع آزار و شکنجه انجامید و به زودی روشن شد که حوادث ابوغریب تنها تکه‌ای از کوه یخ بود.

این حقیقت آشکار شد که شیوه‌های شکنجه‌ای که کشف شده بود، تقریباً در همه بازداشتگاه‌هایی که ایالات متحده و هم‌پیمانان آن متهمان به ارتکاب شکنجه و اسرای جنگی را نگه می‌داشتند، استفاده می‌شد. یادداشت‌های منتشر شده نشان می‌داد که تا زمستان ۲۰۰۱-۲۰۰۲، دولت ایالات متحده و سران سرویس‌های اطلاعاتی پیش‌نویس توجیهات قانونی انکارکننده حقوق بنیادین بازداشت‌شدگان بر پایه کنوانسیون ژنو و محروم‌کننده آنها را از حمایت در برابر شکنجه تهیه کرده بودند. همچنین تلاش‌هایی برای بازتعریف واژه شکنجه به منظور مشروعیت بخشیدن به روش‌هایی مانند غرق مصنوعی و موقعیت‌های استرسی که از مدت‌ها پیش در هنگام استفاده از سوی اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ سرد شکنجه به شمار می‌آمدند، انجام شد. با وجود موارد مستند گوناگون شکنجه، که برخی از آنها حتی به مرگ زندانیان انجامیده است (دیده‌بان حقوق بشر به تنهایی سیصد و پنجاه مورد شکنجه را ثبت کرده است)، تنها در تعداد اندکی تحقیقات آغاز شده است. بلندپایه‌ترین فردی که تعقیب شد، سرهنگ استیو جردن بود. دولت بوش مدعی شده بود که رسوایی ابوغریب یک رویداد منحصر به فرد و کار چند «سیب بد» بود که ارزش‌های آمریکایی را نداشتند. بحث‌های عمومی بر روی یگان ارتش مسئول شیفت شب در ابوغریب متمرکز بود. سرباز؛ لندی انگلند و متخصصی به نام چارلز گرانتز خیلی زود به چهره‌های شکنجه‌های ایالات متحده تبدیل شدند. سازمان‌های حقوق بشری مانند دیده‌بان حقوق بشر (برای نمونه، از راه گزارش سال ۲۰۱۱ «رهایی از شکنجه»، مرکز حقوق اساسی (CCR) و ECCHR از برلین، همچنان به دنبال تعقیب کیفری شخصیت‌های مهم‌تر در این مسائل هستند. رئیس‌جمهور؛ باراک اوباما چندی پس از روی کار آمدن، تصمیم گرفت که تعقیب کیفری را علیه سلف خود یا علیه معاون

رئیس جمهور پیشین؛ چنی یا رامسفلد دنبال نکند. به این ترتیب، تنها گزینه باقی مانده، پیگیری تحقیقات در کشورهای ثالث، برای نمونه در اروپا است.

#### ۴.۶. تلاش‌های اروپایی تا به امروز: سابقه آمیخته

دادرسی‌های کیفری در کشورهای اروپایی سطوح گوناگونی از موفقیت را دارا بوده است. بیشتر شکایات کیفری مطروحه نزد مقامات اروپایی بر پایه مواردی که اغلب از نظر قانونی جعلی بودند، رد شدند. به زودی روشن شد که دولت ایالات متحده و دیپلمات‌های آن درگیر تلاش‌های هماهنگ برای اثرگذاری بر روند عدالت در دادگاه‌های متحدان اروپایی خود هستند. این امر بی‌گمان درباره پرونده‌های مربوط به برنامه استرداد فوق‌العاده سیا در ایتالیا، آلمان و اسپانیا و پرونده‌های مربوط به بازداشتگاه‌های مخفی ایالات متحده در لهستان، لیتوانی و رومانی صادق بود. در پرونده ربودن و شکنجه شهروند مصری؛ ابو عمر در سال ۲۰۰۴، در سال ۲۰۱۰ به آگاهی افکار عمومی رسید که دولت ایالات متحده با هم‌تایان ایتالیایی خود برای جلوگیری از محکومیت مقامات ذریب‌ت سیا همکاری کرده است. با وجود این، بیست و دو تن از مقامات سیا و سرهنگ نیروی هوایی ایالات متحده؛ جوزف ال. رومانو سوم در سال ۲۰۰۹ در دادگاه بدوی به طور غیابی محاکمه و محکوم شدند. این محکومیت‌ها در سال ۲۰۱۰ از سوی دادگاه تجدیدنظر میلان تأیید شد. پرونده پنج متهم ایتالیایی به دلیل نگرانی درباره اسرار دولتی از سوی دادگاه بدوی رد شد. در سال ۲۰۱۲، دادگاه تجدیدنظر دستور داد که روند رسیدگی به پرونده دوباره به جریان بیفتد، اما تصمیم آن از سوی دادگاه قانون اساسی ایتالیا در سال ۲۰۱۴ لغو شد. بنابراین، محکومیت پنج متهم که در این مدت توسط دادگاه تجدیدنظر میلان صادر شده بود، نقض شد. در آوریل ۲۰۱۳ رومانو به وسیله رئیس جمهور ایتالیا؛ جورجیو ناپولیتانو عفو شد و به پایان برنامه استرداد به وسیله اوباما، نگرانی درباره روابط ایتالیا با ایالات متحده آمریکا و یک قانون جدید ایتالیایی که چشم‌پوشی از صلاحیت کیفری درباره جنایات ارتكابی کارکنان ناتو مستقر در خارج از کشور را اجازه می‌دهد، به عنوان دلایلی برای عفو او اشاره کرد.

در آلمان، مقامات دادستانی در مونیخ تحقیقاتی را درباره ربوده شدن خالد المصری؛ شهروند آلمانی آغاز کرده‌اند و دادگاه مونیخ برای ده‌ها مأمور سیا که در این پرونده دخیل هستند، حکم بازداشت بین‌المللی صادر کرده است. درست همانند ایتالیا، دولت آلمان از درخواست ایالات متحده برای استرداد متهمان خودداری کرده است. در سال ۲۰۱۰ اسناد منتشر شده و یکی لیکس نشان می‌دهد که گفتگوهای میان دیپلمات‌های آمریکایی و نمایندگان دستگاه قضایی آلمان و اسپانیا برگزار شد. با وجود شواهد فراوانی که حاکی از آن است که بازگردانی فوق‌العاده در بالاترین سطوح دیده شده، هیچ اقدامی علیه مرتکبین این برنامه در بالاترین سطح، مانند جورج تنت؛ رییس پیشین سیا، انجام نشده است. با وجود این، پس از انتشار خلاصه گزارش کمیته اطلاعات سنای ایالات متحده در سال ۲۰۱۴ درباره شکنجه به وسیله سیا و شکایت کیفری دیگری که توسط CCR و ECCHR ارائه شد، دفتر دادستان فدرال آلمان روند نظارتی را آغاز کرده است که بر پایه آن در حال گردآوری شواهد است و این امر سرانجام می‌تواند به تحقیقات کیفری تمام‌عیاری منجر شود.

یکی دیگر از داستان‌های پیروزمندی اخیر، به تحقیقات فرانسوی درباره جنایات ارتكابی در گوانتانامو مربوط است که در واکنش به یک شکایت کیفری ارائه شده به وسیله شهروندان فرانسوی و زندانیان پیشین گوانتانامو؛ نزار ساسی و مراد بنجلالی آغاز شده است. در آغاز، وجه مشخصه تحقیقات، تعلل و عدم قاطعیت بود که ویژگی مشترک این گونه پرونده‌های پرمخاطب مطروحه علیه مقامات خارجی به عنوان متهم بود. درخواست‌های گوناگون برای کمک به ایالات متحده بی‌پاسخ مانده بود و دادرسان تحقیق، درخواست احزاب مدنی را برای احضار جفری میلر؛ فرمانده پیشین گوانتانامو رد کردند. با این وجود، در مارچ ۲۰۱۵، دادگاه تجدیدنظر با درخواست تجدیدنظر احزاب مدنی علیه این تصمیم موافقت و دستور احضار میلر را صادر کرد.

در این روند، پیروزی‌هایی وجود داشته است. این دادرسی‌ها تضمین کرده است که درباره اقدامات ایالات متحده و متحدانش به طور گسترده و علنی در سرتاسر اروپا بحث شده است. برخی از متهمان آمریکایی برای جلوگیری از خطر بازداشت، سفر خود

را به ایالات متحده لغو کردند. رامسفلد در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ اعلام کرد که تا هنگامی که پرونده علیه او به طور کامل به پایان نرسد، به آلمان سفر نخواهد کرد. در فوریه ۲۰۱۱، رییس‌جمهور پیشین؛ بوش سفر خصوصی خود را به سوییس پس از طرح شکایت کیفری علیه او در آنجا لغو کرد. به مأموران سیا که در بازگرداندن متهمان تروریستی دست دارند آشکارا هشدار داده شده که از ترس دستگیری به اروپا سفر نکنند. در ژوئیه ۲۰۱۳، رابرت سلدون لیدی؛ مسئول سازمان سیا که در پیوند با ربودن ابوعمر در ایتالیا محکوم شده بود، در آغاز به درخواست ایتالیا در پاناما بازداشت شد. با این وجود او یک روز بعد آزاد شد و به ایالت متحده پرواز کرد. زیرا هیچ موافقتنامه استرداد میانی ایالات متحده و پاناما وجود نداشت.

حتی یک بررسی گذرا تفاوت اساسی در پاسخ به اقدامات ایالات متحده پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ از یک سو و اتهامات مطرح شده در پیوند با جنگ ویتنام، دخالت سرویس مخفی ایالات متحده در عملیات گُندور که توسط دیکتاتورهای آمریکای جنوبی انجام شد یا مداخلات ایالات متحده را در آمریکای مرکزی از سوی دیگر نشان می‌دهد. مهم‌ترین دگرگونی این است که دانشمندان حقوقی و بیشتر شهروندان هم‌اینک، در حال سنجش اقدامات ایالات متحده علیه قوانین ملی و بین‌المللی قابل اجرا هستند. کسانی که در پنتاگون و کاخ سفید مرتکب جنایات ایالات متحده هستند به گونه فزاینده‌ای از خطر تعقیب کیفری نگران شدند. این نگرانی را عوامل گوناگونی نشان می‌دهد: کوشش‌های بسیاری برای نابودسازی یا پنهان کردن شواهد اقداماتشان، توسل به یادداشت‌های حقوقی آشکارا اشتباه وکلای کاخ سفید که مدعی توجیه روش‌های بازجویی غیرقانونی هستند و مصونیت گسترده از تعقیب قضایی از راه تصویب قانون کمیسیون نظامی در سال ۲۰۰۶ انجام شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های نوین، گرایش نظام‌های قضایی بین‌المللی و خارجی برای انجام تحقیقات واقعی درباره این جنایات است، تا جایی که متهمان در صورت قدم نهادن به قاره باید احتمال دستگیری را در نظر بگیرند.

مناقشات و مداخلات همانندی به وسیله دیپلمات‌ها و دولت‌ها در زمینه پرونده‌هایی علیه دولتمردان و افسران متهم به ارتکاب جنایت علیه فلسطینیان در ارتش اسرائیل پدید آمد. اما دولت‌های ایالات متحده آمریکا و اسرائیل تنها کشورهای نبودند که با این روند در اسپانیا مخالفت کردند. چین و اتحادیه آفریقا هر دو آوای انتقادی خود را به انتقادات از رویکرد دستگاه قضایی اسپانیا به عدالت جهانی افزودند. با وجود این اختلاف دیدگاه‌ها، بسیاری از اقدامات آغاز شده در اسپانیا، چه در این کشور و چه در مناطق دیگر، تبلیغات بسیار کمی دریافت کرد و این امر حتی برای پرونده‌های موفق‌تر مانند نسل‌زدایی جمعیت‌های بومی در گوآتمالا و قتل مخالفان دولت سالوادوری در دهه ۱۹۸۰ صادق است. حتی دستاوردهای پیشگامانه دستگاه قضایی اسپانیا درباره جنایات دیکتاتوری‌های آرژانتین و شیلی نتوانست منافعی را که ممکن است تضمین کنند، جلب کند. تنها هنگامی که اتهاماتی علیه خود دادرسی؛ گارزون به اتهام انحراف در عدالت و دیگر جرایم مطرح شد، توجه بیشتر مردم اسپانیا به آن آغاز شد. گارزون از هنگامی که خود به تحقیق درباره فساد داخلی و جرم دولتی پرداخت، شماری دشمن قدرتمند را در میان سیاستمداران احزاب سوسیالیست و محافظه‌کار اسپانیا ایجاد کرده بود. اتهامات علیه گارزون - که منجر به تعلیق او از سمت خود در بهار ۲۰۱۰ انجامید - پس از آغاز تحقیقات وی درباره جنایات دیکتاتوری فرانکو و تلاش برای بررسی سرنوشت نزدیک به یکصد و پنجاه هزار تن که در آن دوره ناپدید شدند، مطرح شد. ناگهان، آن گونه واکنشی که مدت‌ها بدینسان از آن هراس داشتند، در همان کشوری روی داد که در عدالت کیفری بین‌المللی پیشرو بود. رویه نوپای حقوق بشرمدار حقوق کیفری فراملی اکنون با اصلاحات قانونی و برکناری نامشروع قهرمان اصلی آن از جایگاه خود محدود شده بود. این دگرگونی به ویژه ضربه تلخی را به جنبش وارد کرد. این واقعیت که اسپانیا به چنین اقدامات اقتدارگرایانه‌ای متوسل می‌شود تا تحقیقات درباره گذشته دیکتاتوری خود را خنثی کند، تنها به شکایات کشورهای درگیر در دادرسی‌های مطروحه در پیشگاه دادگاه‌های اسپانیا مبنی بر این که چنین پرونده‌هایی بخشی از یک طرح نواستعماری و نشان‌دهنده نقض حاکمیت آنها است، اعتبار بخشید. به نظر می‌رسد جنایتکارانی که به خاطر نقض حقوق

بشر گناهکار دانسته می‌شوند، دیگر نباید از تعقیب در دادگاه‌های اسپانیا هراس داشته باشند. در فوریه ۲۰۱۴، پارلمان اسپانیا؛ کشوری که زمانی پیشگام جنبش بود، اصلاحی بحث‌برانگیز را تصویب کرد که محدودیت‌های شدیدی را برای اعمال صلاحیت جهانی در دادگاه‌های این کشور پدید آورد. این قانون الزامات فراگیر و پیچیده‌ای را برای ایجاد صلاحیت دادگاه‌های اسپانیا در پرونده‌های نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی تعیین می‌کند و نه تنها برای همه پرونده‌های آینده بلکه درباره تحقیقاتی نیز که هم‌اینک در حال انجام است، اعمال می‌شود. با این وجود، برخی از امیدها در پیوند با تحقیقات معلق درباره شکنجه در گوآتنامو همچنان ادامه دارد. با وجود همه احتمالات، دادرسی تحقیق تصمیم‌گرفت تحقیقات را فعال نگه دارد و این تصمیم در یک تجدیدنظر موقت تأیید شد. با وجود این پیروزی، این دادرسی همچنان با این تهدید روبه‌رو است که بر پایه قانون جدید، صلاحیت قضایی جهانی پس از رسیدن به مرحله محاکمه متوقف شود.

پس از اندکی بیش از پانزده سال دادرسی کیفری بین‌المللی جنایات در اروپا نتایج موقت، متفاوت است. در نگاه نخست، یافته‌ها ناامیدکننده هستند. از هزار و پنجاه و یک دادرسی انجام‌شده در اروپای غربی، تنها سی و دو تای آنها به محاکمه و صدور حکم منجر شد. در حالی که شکایات کیفری تسلیم‌شده در اروپا علیه متهمان بسیاری از سرتاسر جهان از جمله چین (چهل و چهار تن)، روسیه (سه تن) و ایالات متحده (پنجاه و پنج تن) بود، محاکمه‌هایی که سرانجام برگزار شد تنها شامل متهمینی از افغانستان، آرژانتین، جمهوری دموکراتیک کنگو، یوگسلاوی پیشین، موریتانی، رومانی، تونس و نیز شمار اندکی از جنایتکاران نازی بود.<sup>۵</sup> آغاز فرخنده محاکمه‌های اروپایی که در پرونده‌های آرژانتین و شیلی دیده شد، پدیده‌ای منحصر به فرد است. با این وجود، درست است که پرونده‌های نقض حقوق بشر بسیاری که به ایجاد موجی از اقدامات قانونی در مورد جنایات دولتی در سراسر آمریکای لاتین کمک کرد، به ویژه در آرژانتین، هنوز در جریان است. این پیشرفت‌ها الهام‌بخش سازمان‌های حقوق بشر در غرب و در جنوب

<sup>5</sup> *Ibid.*, p. 8.

جهان برای پیگیری پرونده‌های بیشتر شد. با این وجود، کشورهای اروپایی هنوز برای توسعه یک رویه جهانی عدالت بین‌المللی که از تلاش‌های دیوان کیفری بین‌المللی حمایت و آن را تکمیل کند، راه درازی دارند. دلایل این کاستی‌ها متفاوت است. دشواری‌ها با گردآوری شواهد در خارج از کشور درباره ابزارهای دولتی سرکوب عمومی که پس از آن باید در دادرسی کیفری بر پایه معیارهای حقوقی اروپایی بازتولید شوند، آغاز می‌شود. این پرونده‌ها اغلب شامل بررسی مخاصمات و دیکتاتوریهایی است که دهه‌ها به طول انجامیده و بار عملی و سازمانی مهمی را به همراه دارد. مشکلات بیشتر با شکاف در قوانین داخلی که اغلب فاقد قواعدی است که به گونه خاص با جنایات بین‌المللی مانند نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی سروکار دارد، ارائه می‌شود. تقریباً در همه کشورها دادستان‌ها و بازرسان تخصصی اندکی وجود دارد و مقامات تعقیب اغلب به دلیل منابع ناکافی در اختیار، محدود هستند. شهود کشورهای آسیب‌دیده از جنایت اغلب از حمله گروه‌های مرتکب جنایات گفتگو شده ترس همیشگی دارند و مقامات خارج از کشور نمی‌توانند امنیت آنها را تضمین کنند. چالش‌های حقوقی مهمی از معضل رسیدگی به پرونده‌های غیابی ناشی می‌شود. در بیشتر پرونده‌ها، رسیدگی تنها هنگامی قابل پیگیری است که مظنون در کشور حضور داشته باشد، اما هنگامی که مظنونی به اروپا سفر می‌کند، مقامات تعقیب معمولاً نمی‌توانند واکنشی شتابان را نشان دهند. زیرا شواهد آغازین هنوز برای صدور قرار بازداشت یا بازجویی کافی نیست. افزون بر این، مظنونانی که سمت‌های سیاسی بالایی دارند، با بی-کیفرمانی خود یا از راه توافق‌نامه‌های بین‌المللی درباره حمایت از روابط دیپلماتیک، از تعقیب قانونی در امان می‌مانند.

با این وجود بزرگ‌ترین مانع، فقدان خواست سیاسی است. تعقیب‌ها تنها در مواردی همراه با توفیق است که همه بتوانند روی آن توافق کنند. این موارد یا پرونده‌های شامل مظنونین رده پایین یا متهمانی از کشورهای ناتوان است. پرونده‌ای که ریسک به مخاطره‌انداختن منافع سیاسی، اقتصادی یا نظامی یک دولت را به دنبال داشته باشد، به یکی از دو روش پایان می‌یابد: یا این پرونده در گام نخست به وسیله دستگاه قضایی



پیگیری نخواهد شد و یا فشار سیاسی کافی برای سرکوب روند رسیدگی اعمال خواهد شد. این امر به ویژه در کشورهایی صادق است که نظام عدالت کیفری به بزه‌دیدگان نقض حقوق بشر و سازمان‌های حقوق بشری حق اظهار نظر قوی را در رسیدگی‌های کیفری می‌دهد و در آنجا دادرسان تحقیق و مقامات تعقیب از آزادی قابل توجهی برای تعقیب پرونده‌ها به دلخواه خود برخوردار هستند. بلژیک، اسپانیا، فرانسه، بریتانیا و دیگر کشورها، افزون بر مداخله سیاسی در بسیاری از پرونده‌ها، قوانین خود را تغییر داده‌اند تا تعقیب مرتکبان جنایات علیه حقوق بین‌الملل را بر خلاف خواست مجریان دشوارتر کنند. به این ترتیب، کشورها قلمرو دادرسان تحقیق کمابیش مستقل را محدود کرده و حقوق بزه‌دیدگان را برای پیوستن به چنین دادرسی محدود کرده‌اند. درست‌بیش از پانزده سال پس از پیشرفت‌های بسیار امیدوارکننده در اسپانیا، این پیشرفت واژگون می‌شود. اکنون برای سازمان‌های حقوق بشری دشوار است که پرونده‌های کیفری را در دادگاه‌های اروپایی علیه افرادی که مرتکب شکنجه و کشتار دسته‌جمعی در سرتاسر جهان هستند، مطرح کنند. با این وجود، اجرای عدالت جهانی که به موجب آن بزه‌دیدگان نقض حقوق بشر می‌توانند در کشورهای خود یا جاهای دیگر به عدالت متوسل شوند، توان خود را به دست آورده است. عقب‌نشینی‌های موقتی مانند آنچه در بالا توضیح داده شد، برای بازدارندگی افراد و گروه‌های درگیر در برنامه آن کافی نخواهد بود.



## می تواند بهتر باشد: تمرین حقوق کیفری بین المللی در آلمان

تا دهه ۱۹۹۰ میلادی، گفتگو درباره حقوق کیفری بین المللی در آلمان عمدتاً پیرامون گذشته جنایت کارانه کشور - از مسئولیت کیفری برای جنایات استعماری ارتكابی علیه مردم هررو در آغاز سده بیستم در آلمان پیشین آفریقای جنوب غربی، تا جنایات جنگی فاحش جنگ جهانی اول و سرانجام، سیاست های نابودسازی نازی ها متمرکز بوده است. این که آلمان شهروندان خود را که متهم به جنایات بین المللی هستند محاکمه نمی کند، با محاکمه هایی که پس از جنگ جهانی اول به عنوان بخشی از شروط تعیین شده در معاهده ورسای انجام داد، اثبات شد. در محاکمات لایپزیگ که بین سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۷ برگزار شد، حتی در ظاهر، هیچ تلاش جدی برای پیاده سازی عدالت انجام نشد. این تلاش به دلیل فقدان اراده سیاسی برای محاکمه جنایتکاران جنگی در آلمان و فشار نیاوردن کافی از سوی متحدان برای برگزاری محاکمات واقعی، ناکام ماند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> آلمان از استرداد نزدیک به نهصد متهم خواسته شده از سوی نیروهای متفقین خودداری کرد. در مقابل، موافقت شد که جنایتکاران جنگی آلمانی باید در دادگاه ریشگریخت در لایپزیگ محاکمه شوند. تنها ۹ محاکمه با مجموع تنها ۱۲ متهم انجام شد. شش تن از آنها برائت یافتند، در حالی که دیگران با محکومیت های حبس کوتاه مدت آزاد شدند. دولت آلمان به گونه پیروزمندانه ای در برابر کوشش های بعدی برای استرداد متهمان آلمانی ایستادگی کرد. گرد هانکل توضیح می دهد که ناکامی در پیگرد جنایات جنگی گسترده آلمان به دلیل تمایل محافل سیاسی آلمان برای ویرایش اشتباهات درک شده از پیمان صلح ورسای بود که انتظار می رفت برای آن «فشار ضروری» از سوی ارتش صورت گیرد و بنابراین نباید از راه پیگرد قانونی بیگانه شود. کنشگران دستگاه قضایی آلمان که مدت ها درصدد شناسایی و پذیرش از سوی نخبگان این کشور بودند، نمی خواستند از هم جدا شوند.

Gerd Hankel, *Die Leipziger Prozesse: Deutsche Kriegsverbrechen und ihre strafrechtliche Verfolgung nach dem Ersten Weltkrieg*, Hamburger Edition, Hamburg, 2003.

کاربست حقوق کیفری بین‌المللی در این پرونده‌ها - روی داده - به محکومیت بسیاری از جنایتکاران آلمانی و غرامت بالقوه بیشتر می‌انجامید. بدینی و دشمنی آشکار مردم آلمان غربی، دولت و حقوقدانان آن نسبت به حقوق کیفری بین‌المللی، حتی پس از جنایات بسیار فاحشی که آلمان در طول جنگ جهانی دوم مرتکب شد، برای مدتی بسیار طولانی ادامه داشت. در طول چندین دهه، آلمان غربی از امضای استثنا در مورد غیرقابل پذیرش بودن قوانین کیفری عطف به‌مابقی شونده بر پایه ماده هفت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در پیوند با جنایات علیه بشریت خودداری کرد. برخلاف جمهوری دموکراتیک آلمان (GDR)، آلمان غربی نیز از امضای کنوانسیون عدم اعمال محدودیت‌های قانونی نسبت به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت خودداری کرد.

این بدینی اکنون از میان رفته است، واقعیتی که برای محاکمه جنایتکاران نازی سود چندانی ندارد. زیرا شمار اندکی از آنها هنوز زنده هستند. محاکمه و صدور حکم محکومیت ایوان دمیانووک؛ نگهبان پیشین اردوگاه کار اجباری سویبور در سال ۲۰۱۱ توجه جهانی را به خود جلب کرد. این پرونده و تعقیب‌های مشابه، مانند محاکمه کیفری یک عضو پیشین نود و سه ساله اس‌اس که مسئول اداره اموال مصادره‌شده افراد کشته‌شده در آشویتس بود که در آوریل ۲۰۱۵ آغاز شد، نشان‌دهنده تمایل سیاسی کنونی برای تداوم تعقیب برای چنین جنایاتی است. اما پیشینه این محاکمات تا اندازه‌ای با این واقعیت کم‌رنگ می‌شود که آنها به طور کلی تنها به رتبه و پرونده بازمانده ماشین کشتار مربوط می‌شوند، در حالی که شمار بسیاری از جنایت‌کاران بلندپایه بیشتر از رده‌های بالای نازی توانستند پس از پایان جنگ در سال ۱۹۴۵ از تعقیب قانونی بگریزند.

این موضوع تنها درباره دادرسی کیفری صادق نیست. رد استدلال‌های حقوقی که به سود بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی است، در برخی پرونده‌های مدنی که بزه‌دیدگان جنایات جنگی نازی‌ها در یونان و لهستان و کارگران اجباری و اسیران جنگی پیشین از ایتالیا علیه دولت آلمان مطرح کرده‌اند، ادامه دارد. آلمان با این استدلال که مصونیت دولتی که به گونه سنتی بر پایه حقوق بین‌الملل تضمین می‌شود، طرح دعاوی فردی جبران خسارت مدنی را در دادگاه‌های خارجی، حتی در موارد نقض فاحش حقوق بشر ممنوع

می‌کند، موضع بسیار محدودکننده‌ای را در پیش گرفت. این دیدگاه سرانجام به وسیله دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۱۲ در دادرسی بین آلمان و ایتالیا درباره قانونی بودن مطالبات جبران خسارت بزه‌دیدگان جنایات جنگی آلمان که از سوی دادگاه‌های ایتالیا اعطا شده بود، تأیید شد. با این وجود، دادگاه به این موضوع رسیدگی نکرد که آیا ادعاهای جبران خسارت بزه‌دیدگان از نظر ماهیت کاملاً موجه است یا نه. شگفت‌آور نیست که آلمان تاکنون حاضر به پرداخت خسارت به بازماندگان فردی جنایات جنگی یونان و ایتالیا نیست. در سپتامبر ۲۰۱۳، دادگاه قانون اساسی آلمان - با وجود یافتن مسائل برخاسته از قانون اساسی درباره اشتباهات روی‌داده در جریان دادرسی مدنی مربوطه پیش‌گفته - اعلام شد که بزه‌دیدگان غیرنظامی بمباران ناتو در روستای واروین صربستان بنا به دلیل اصلی عدم اثبات دخالت آلمان در بمباران، سزاوار دریافت غرامت از سوی آلمان نبودند.

تردیدی نیست که محاکمه‌هایی که تا به امروز در پیوند با جنایات جمهوری دموکراتیک آلمان انجام شده است، اگرچه به اتهامات جنایات بین‌المللی به معنای سنتی مربوط نمی‌شود، اما شماری از مسائل مربوط به حقوق کیفری بین‌المللی را بررسی کرده است. این امر به ویژه در رابطه با محاکمات مربوط به مسئولیت حقوقدانان جمهوری دموکراتیک آلمان و اعضای Politbüro صادق است. پرونده Politbüro مربوط به نقش رهبری سیاسی و نظامی جمهوری دموکراتیک آلمان در کشتار شهروندان آلمان شرقی در مرز است. این که دادگاه بر پایه چیرگی آنها بر یک دستگاه سازمانی («mittelbare Täterschaft kraft Organisationsherrschaft») مقامات را به عنوان جنایت‌کاران غیرمستقیم محکوم کرد، نشانه دیگری است که این گونه تصمیمات همیشه تنها مبتنی بر استدلال‌های حقوقی «عینی» نیستند. در مقابل، دادگاه‌ها بیشتر با استناد به دکترین حقوقی، این تصمیم سیاسی را می‌گیرند که آیا گروه‌های خاصی تعقیب شوند یا نه؟ در این راستا، دکترین «mittelbare Täterschaft kraft Organisationsherrschaft» که در چارچوب جنایات نازی توسط وکیل کیفری؛

کلاوس روکسین توسعه یافت و در طول چند دهه بدان استناد نشد، با هدف ساده‌سازی محکومیت مقامات ارشد جمهوری دموکراتیک آلمان احیا شد.

از دهه ۱۹۹۰ نظام عدالت کیفری آلمان تمرکز صرفاً داخلی پیشین خود را در پیوند با حقوق کیفری بین‌المللی کنار نهاده و به ویژه استوارانه بر روی دو پرونده فراسرزمینی کار کرده است: نسل‌زدایی در بوسنی و هرزه‌گوین و جنایات مربوط به دوران دیکتاتوری در آرژانتین. مقامات تحقیق آلمانی همکاری بسیار نزدیکی را با دادگاه یوگسلاوی پیشین انجام دادند. در مجموع پانصد درخواست کمک در پیوند با این موضوع صادر شد. در پایان دهه ۱۹۹۰، دادستان‌های آلمانی نزدیک به یکصد پرونده تحقیقاتی را در پیوند با جنایات بین‌المللی ارتكابی در یوگسلاوی پیشین آغاز کردند. مهم‌ترین پرونده به نیکولا یورگیچ؛ صرب بوسنیایی مربوط بود که به قتل بیست و نه روستانشین مسلمان و بازداشت و شکنجه غیرقانونی مسلمانان متهم شد. یورگیچ در دادگاه عالی منطقه ای دسلدورف به نسل‌زدایی محکوم شد. این تصمیم بعدها به وسیله دادگاه فدرال آلمان و دادگاه قانون اساسی فدرال و سرانجام در سال ۲۰۰۷ به وسیله دادگاه حقوق بشر اروپا تأیید شد. در حالی که پرونده‌های صرب‌های بوسنیایی عمدتاً به ابتکار خود مقامات دادستانی رسیدگی می‌شد، در سال ۱۹۹۸ سازمان‌های حقوق بشر برای نخستین بار با هدف تعقیب جنایات علیه حقوق بین‌الملل شروع به طرح شکایات کیفری کردند.

در میانه سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳ شبکه ویژه حقوق بشر (Koalition gegen Strafflosigkeit) (یا ائتلاف علیه بی‌کیفرمانی) تشکیل شد و به نمایندگی از نزدیک به چهل بزه‌دیده آلمانی و آلمانی‌تبار دیکتاتوری نظامی آرژانتین، شکایات کیفری خود را علیه نزدیک به نود تن از افسران ارتش و پلیس آرژانتین تقدیم کرد. در حالی که مقامات صلاحیت‌دار دادستانی آلمان در نورمبرگ-فورث در آغاز به کندی عمل می‌کردند، پس از دو تا سه سال با استماع شهادت ده‌ها شاهد در نورمبرگ و در سفارت آلمان در بوئنوس آیرس از سوی دادستان، تحقیقات شتاب گرفت. چند قرار بازداشت از جمله علیه رییس-جمهور و دیکتاتور نظامی پیشین؛ خورخه رافائل ویدالا در نوامبر ۲۰۰۳ درباره قتل الیزابت کاسمان؛ شهروند آلمانی در ماه مه ۱۹۷۷ صادر شد. به سوابق Politbüro در جمهوری

دموکراتیک آلمان با این استدلال استناد شد که ویدلا، می‌تواند به عنوان فرمانده ارتش سرکوبگر و نهادهای دولتی مسئول شناخته و بنابراین به عنوان یک عامل غیرمستقیم قتل بر پایه دکترین «mittelbare Täterschaft kraft Organisationsherrschaft» محاکمه شود. سپس دولت آلمان این پرونده را در دست گرفت و سال‌ها برای استرداد ویدلا کوشید. این کار دستگاه قضایی آلمان را می‌توان در چارچوب راهبرد جامعه مدنی پیش‌گفته برای چیرگی بر بی‌کیفرمانی جنایات دیکتاتوری در آرژانتین نگریست و می‌توان آن را در موفقیت جولای ۲۰۱۱ که نخستین محکومیت در آرژانتین برای جنایاتی از جمله قتل کاسمان صادر شد، دارای نقش مهمی دانست.<sup>۲</sup> در پرونده مشابهی در پیوند با جنایات دیکتاتوری در شیلی در تابستان ۲۰۱۱، مقامات دادستانی در کرفلد، علیه یکی از اعضای اصلی فرقه کلونیا دیگنیداد به دلیل نقش او در دهه‌ها کودک‌آزاری و کمک به جنایات دوران دیکتاتوری پینوشه به ویژه شکنجه و ناپدید شدن اجباری مخالفان رژیم، فرآیند کیفری را آغاز کردند. برای پرونده‌های آرژانتین، دادستان‌های آلمانی باید بر قوانین کیفری داخلی محدود در دسترس در آن هنگام که مقررات خاصی را درباره جنایات علیه بشریت، شکنجه و ناپدید شدن اجباری دربرداشت، تکیه می‌کردند. این جنایات در روز سی ژوئن ۲۰۰۲ همراه با جنایات جنگی و نسل‌زدایی-دیگر جنایات بین‌المللی اصلی-بعدها با لازم‌الاجرا شدن قانون آلمانی جنایات علیه حقوق بین‌الملل در حقوق آلمان وارد شد. قانون جدید، قوانین کیفری آلمان را با معیارهای بین‌المللی و تعهدات دولتی آن بر پایه حقوق بین‌المللی عرفی دیرینه و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مطابقت داد. معرفی قانون جدید به وسیله آلمان با انگیزه کمک به تعقیب فراملی جنایات بین‌المللی و در نتیجه پشتیبانی از کار دیوان کیفری بین‌المللی که آلمان از آن حمایت بسیاری می‌کند، بود.

<sup>۲</sup> درباره تحقیقات آلمان پیرامون جنایات ارتش آرژانتین بنگرید به:

Wolfgang Kaleck, *Kampf gegen die Straflosigkeit: Argentiniens Militärs vor Gericht*, Verlag Klaus Wagenbach, Berlin, 2010.

قوانین جدید برای ساده‌سازی تعقیب جنایات علیه حقوق بین‌الملل که پس از ژوئن ۲۰۰۲ در خارج از آلمان به وسیله غیرآلمانی‌ها و علیه غیرآلمانی‌ها روی داده باشد، تصویب شد. با این وجود، امیدهای آغازین سازمان‌های حقوق بشر مبنی بر این که آلمان، مانند بلژیک و اسپانیا، تحقیق مشتاقانه را پیرامون جنایات ارتكابی در خارج از کشور آغاز کند، به زودی رنگ باخت. همان‌گونه که ده‌ها شکایت کیفری مطرحه با ساختار ضعیف درباره نقض حقوق بشر در کشورهای گوناگون نشان می‌دهد، برخی از این انتظارات ممکن است در هر صورت چندان واقع‌بینانه نبوده باشد. در آغاز، تأسیس نکردن یک واحد تعقیب ویژه برای تحقیق درباره جنایات علیه حقوق بین‌الملل در آلمان بر خلاف دیگر کشورهای اروپایی مانند هلند و کشورهای اسکاندیناوی یک چالش واقعی بود. این کاستی در پایان دهه ۲۰۰۰ با متمرکز کردن تعقیب قانونی با نام VStGB در دفتر دادستان فدرال آلمان برطرف شد. بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ تا اندازه‌ای به دلیل کاستی‌های پیش‌گفته و تمرکز کوشش‌های مقامات دادستانی در زمینه‌های دیگر، مانند تعقیب جنایات تروریستی هیچ تعقیبی در لوای VStGB دنبال نشد.

دفتر دادستان آلمان با وجود حضور زکیر جان آلماتوف؛ وزیر کشور پیشین ازبکستان در این کشور برای درمان در پاییز ۲۰۰۵، رسیدگی را آغاز نکرد. سازمان‌های حقوق بشری با آگاهی از حضور آلماتوف در آلمان به دلیل جنایت علیه بشریت و شکنجه، علیه او شکایت کیفری کردند. گزارش‌های سازمان ملل شهرت وزیر بدنام ازبکستان را برای شکنجه تأیید می‌کند. گزارش شده است که مخالفان حتی در زیرزمین وزارت کشور به گونه‌ای وحشیانه شکنجه شدند. آلماتوف همچنین یکی از مظنونان اصلی کشتار اندیجان در مه ۲۰۰۵ است که در آن بیش از هزار تظاهرکننده عمدتاً مسلمان به قتل رسیدند. اتحادیه اروپا در پرتو این گزارش‌ها، آلماتوف را به فهرست افراد ممنوع-الخروج افزود. با این وجود، در طول اقامت او در آلمان، که استثنایی از ممنوعیت سفر مقرر شد، هیچ اقدامی برای پیگیری تعقیب وی انجام نشد. پس از خروج او از آلمان به این خاطر که امکان تکمیل پرونده در غیاب مظنون وجود ندارد، رسیدگی به پرونده او متوقف شد. در حالی که جزئیات دقیق پشت آن نامشخص است - مقامات دادستانی



فدرال ادعا می‌کنند که آنها با وجود اطلاع دیگر وزارتخانه‌ها، از دیدار آلماتوف از آلمان تا هنگامی که خیلی دیر نشده بود، آگاه نشدند. در آن هنگام، ازبکستان به دلیل استفاده از پایگاه هوایی ترمز از سوی ارتش آلمان در عملیات خود در افغانستان، متحد سیاسی مهمی بود. این رویداد نشان می‌دهد که تعقیب قضایی در پرونده‌های مطرح اغلب به دلیل ملاحظات سیاسی متوقف می‌شود.

شاید در پرتو این ارزیابی، تصمیم مقامات آلمانی به توقف تحقیقات علیه دونالد رامسفلد و دیگر مقامات نظامی و سیاسی ایالات متحده در پیوند با شکنجه سازمان‌یافته در ابوغریب و گوانتانامو کمتر شگفت‌آور باشد.

زمان زیادی طول کشید تا نخستین محاکمه با کیفرخواست بر پایه VStGB در دادگاه عالی منطقه‌ای اشتوتگارت روی دهد. در ماه مه ۲۰۱۱ دادرسی علیه ایگناس مورواناشیاکا و استراتون موسونی، دو رهبر هوتو مقیم آلمان که به چندین فقره جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی متهم بودند، آغاز شد. آنها به صدور دستور کشتار گروهی و تجاوز جنسی به واحدهای نیروهای دموکراتیک آزادیبخش روآندا (FDLR) در شرق کنگو متهم هستند یا دست‌کم از دیدگاه کیفری برای این اقدامات بر پایه دکتترین مسئولیت فرماندهی مسئولیت کیفری دارند. این دادرسی در تابستان ۲۰۱۵ با صدور رأی پایان یافت.

این پرونده، همانند محاکمه اونسفور روابوکومب؛، یک شهردار پیشین هوتو که به وسیله دادگاه عالی منطقه‌ای فرانکفورت به دلیل نقش او در نسل‌کشی در رواندا در آوریل ۱۹۹۴ جنایتکار شناخته و به چهارده سال حبس محکوم شد، مسیر تحقیقات انجام شده به وسیله دفتر دادستان فدرال آلمان را نشان می‌دهد.

دفتر دادستان فدرال در نخستین پرونده علیه یک شهروند آلمانی بر پایه VStGB که مربوط به سرهنگ ارتش آلمان؛ گنورگ کلاین بود. علاقه بسیار کمتری به پیگیری تحقیقات و تعقیب قضایی از خود نشان داد. در بهار ۲۰۱۰، روند رسیدگی به تلفات غیرنظامیان در اثر بمباران هوایی در نزدیکی قندوز در افغانستان در سپتامبر ۲۰۰۹، پس از

یک بررسی کوتاه و ناکافی که حتی شمار کشته‌شدگان غیرنظامی را روشن نکرد، متوقف شد. شکایتی بر پایه قانون اساسی علیه تصمیم توقف تحقیقات که از سوی بزه‌دیدگان و بستگان تسلیم شده بود هنوز در دادگاه قانون اساسی فدرال در حال بررسی است.<sup>۳</sup>

دفتر دادستانی فدرال با همان شتاب، تحقیقات درباره حمله هواپیمای بدون سرنشین آمریکا در وزیرستان، پاکستان در اکتبر ۲۰۱۰ به دلایل واهی موجه بودن قتل بر پایه حقوق بشردوستانه بین‌المللی که کشته شدن بنیامین.ای؛ شهروند آلمانی را سبب شد، متوقف کرد.

در پیشرفتی مثبت‌تر، دادستان‌های فدرال آلمان نظارت بر وضعیت‌هایی را در سرتاسر جهان که در آنها جنایات بین‌المللی روی داده، حتی در مواردی که هیچ پیوند مستقیمی میان جرم و آلمان مانند حضور مظنون در خاک آلمان وجود نداشته باشد، آغاز کرده‌اند. این اقدامات نظارتی، کمک‌های حقوقی پیش‌بینی‌کننده نامیده می‌شوند – هدف آنها فراهم کردن شواهد در دسترس برای پشتیبانی از دادرسی‌هایی است که ممکن است در آلمان، خارج از آلمان یا در پیشگاه دیوان کیفری بین‌المللی در آینده آغاز شود. در جریان اقدامات نظارتی در پیوند با جنایات جنگی مشکوک و جنایات علیه بشریت که از سوی افراد ناشناس در طول جنگ داخلی در سوریه روی داده، شهادت بیش از بیست شاهد که اکنون در آلمان زندگی می‌کنند، گردآوری شده است. اقدامات همانندی درباره جنایات جنگی ارتكابی در طول جنگ داخلی سریلانکا و دیگر وضعیت‌ها انجام شده است.

<sup>۳</sup> بنگرید به:

Wolfgang Kaleck, Andreas Schüller and Dominik Steiger, “Tarnen und Täuschen – die deutschen Strafverfolgungsbehörden und der Fall des Luftangriffs bei Kundus”, in *Kritische Justiz*, 2010, vol. 43, no. 3, pp. 270–286.

## شرکت‌های فراملی و حقوق کیفری بین‌المللی

در هنگام رویارویی با احتمال تحقیقات کیفری بین‌المللی، تنها قدرت‌های سیاسی به دنبال مداخله نیستند. در بیشتر مواقع، شرکت‌های ملی و فراملی بخشی از ساختارهای قدرت در قلب دیکتاتوری‌ها و جنگ‌ها هستند. شرکت‌ها به دلیل جایگاهشان به عنوان بازیگران غیردولتی، در بیشتر موارد تابع حقوق بین‌الملل نیستند. بنابراین دادرسی در پیوند با جرایم شرکتی نادر است و معمولاً به پرونده‌های کیفری علیه مرتکبان ویژه‌ای مانند فروشندگان اسلحه یا مدیران شرکت محدود می‌شود.

در دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ، برنامه‌هایی برای انجام اقدامات بیشتر علیه شرکت‌هایی چون گروه کراپ وجود داشت تا نشان دهد که یک توطئه نظامی، اقتصادی و سیاسی برای آغاز جنگ تجاوزکارانه وجود داشته است. در حالی که سرانجام این محاکمه انجام نشد، شمار مهمی از سیزده محاکمه جایگزین علیه شرکت‌های آلمانی کراپ، فلیک، آی‌جی کاربن و نیز پرونده علیه روچلینگ در راشات انجام شد. به باور دادستان‌های نورمبرگ، صنعت گران و تأمین‌کنندگان مالی رژیم هیتلر کمتر از نظامیان آلمانی، افسران اس اس یا رهبران حزب نازی خطرناک نبودند.<sup>۱</sup> دادگاه در محاکمه صنعتگران فلیک، کراپ و مدیران آی‌جی فاربن، به بررسی دقیق مسئولیت کیفری فردی مدیران شرکت در تصمیماتی پرداخت که از آن هنگام بدان به عنوان پیشینه از سوی وکلای سرتاسر جهان استناد شده است.<sup>۲</sup> استدلال‌ات دفاعی ارائه‌شده در این پرونده‌ها

<sup>۱</sup> در پایان به وسیله ویراستار مجله هلموت کواریچ؛ کارل اشمیت نقل شده است:

*Das internationalrechtliche Verbrechen des Angriffskriegs und der Grundsatz "Nullum crimen, nulla poenasine lege"*, Duncker und Humblot, Berlin, 1994, p. 127.

<sup>۲</sup> صنعتگر بزرگ؛ فردریش فلیک در ۲۲ دسامبر ۱۹۴۷ به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت از راه استفاده از کار اجباری و کارگران اردوگاه‌های کار اجباری محکوم شد. وی به ۷ سال حبس محکوم شد که سه سال از آن را گذراند. (پرونده V).

پیش‌نمایشی از نوع موضوعات حقوقی را ارائه می‌دهد که تا به امروز موضوع گفتگوهای بسیاری باقی مانده است. کارل اشمیت در یک نظر تخصصی که از سوی فردریش فلیک نگاشته شده، استدلال می‌کند که متهم تنها یک «بازرگان عادی» یا شهروندی است که در ارتکاب جنایات یا دیگر اقدامات درونی رژیم دخالتی نداشته، بلکه تنها چیزی را که در آن هنگام معاملات بازرگانی قانونی بود، دنبال می‌کرده است.<sup>3</sup>

در بازه زمانی پس از محاکمات جایگزین نورمبرگ، به ندرت دادرسی‌های کیفری بیشتری علیه مرتکبین جرم شرکتی آغاز شد. حتی در مواردی که شرکت‌ها مظنون به تبانی و سود بردن از دیکتاتوری بودند، که از هر دو طرف جنگ پول به دست می‌آمد و مواد خام تولیدشده در شرایط غیرانسانی خریداری می‌شد، هیچ اقدامی روی نداد. مهم‌ترین استثنای ادعاهای غرامت ایالات متحده بر پایه قانون دعوای شبه جرم بیگانه بود که پیشتر از آن سخن به میان رفت. دو دعوای مهم با تسویه حساب‌های بسیار خوشایند برای خواهان‌ها به پایان رسید و شرکت‌های نفتی محکوم‌شده یونوکال و شل، مبالغ چند میلیون دلاری را به بزه‌دیدگان پرداخت کردند. پرونده علیه شرکت یونوکال در سال ۱۹۹۶ آغاز شد و این شرکت را به ساخت خط لوله با کمک کارگران اجباری متهم کرد که به وسیله دیکتاتوری نظامی میانمار به کار گرفته شده بودند. در سال ۱۹۹۸ در ایالات متحده، از شرکت هلندی شل به وسیله اعضای مردم اوگونی، از جمله خانواده مخالف کشته‌شده؛ کن ساروویوا، به دلیل همکاری با ارتش نیجریه در سرکوب و حشیانه اعتراضات بومی در جریان را پذیرفت. پرونده دیگر؛ دعوای کیوبل علیه شل، در آوریل ۲۰۱۳ به وسیله دادگاه عالی ایالات متحده رسیدگی و حکم صادر شد. این حکم که ضربه سختی را به بزه‌دیدگان و فعالان حقوق بشر در سرتاسر جهان وارد کرد، مقرر داشت که دادگاه‌های مدنی ایالات متحده آمریکا تنها در پرونده‌های نقض فاحش حقوق بشر که پیوندی محسوس با ایالات متحده داشته باشد، صلاحیت رسیدگی دارند. این یافته برای دیگر دعوای مدنی که هم‌اینک در حال رسیدگی هستند، شوم است. پرونده ساری علیه ریوتینتو که به مشارکت این شرکت در نسل‌زدایی و جنایات جنگی در جزیره بوگنویل

<sup>3</sup> Schmitt, 1994, p. 80, see *supra* note 1.

در پاپوآ گینه نو در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مربوط بود، در ژوئن ۲۰۱۳ بر پایه رأی صادره در پرونده کیوبل رد شد.

چنین پرونده‌هایی کمتر در اروپا مطرح شده است. همراه با برخی دعاوی پیروزمند علیه شرکت‌های انگلیسی در پرونده‌های زیست‌محیطی، دو پرونده مهم در هلند رسیدگی شد. دادگاه هلند، بازرگانی به نام فرانس ون آن‌رات را به خاطر فروش گاز سمی به صدام حسین که از آن در کشتار گروهی کردها در شمال عراق استفاده کرده بود، محکوم کرد. یک بازرگان جنگ‌افزار به نام گاس کوننهافن به معاونت در جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در زمان چارلز تیلور متهم شد که تا این هنگام رأی نهایی درباره او صادر نشده است.

حتی در آرژانتین؛ کشوری که راه را برای رسیدگی قضایی به جنایات علیه بشریت رهبری کرده است، بیشتر کنشگران شرکتی مظنون به جنایات دیکتاتوری توانسته‌اند از تعقیب کیفری بگریزند. رسیدگی‌های کنونی در آرژانتین به شرکت‌هایی که مرتکب ناپدید شدن اجباری اتحادیه‌های کارگری و اعضای شورای کار بوده‌اند یا دست‌کم معاونت در آن داشتند، توجه نکرده‌اند. این در حالی است که آزار جنبش کارگری سازمان‌یافته یکی از اهداف بنیادین دیکتاتوری نظامی آرژانتین بود. پرونده‌های اصلی در اینجا پرونده‌های مطروحه علیه شرکت‌های موتورسازی فورد و مرسدس بنز است. با وجود ارائه شکایات کیفری گوناگون، شواهد گسترده و شهود فراوان، تحقیقات درباره این پرونده‌ها کاملاً راکد مانده است. با این وجود، در مورد فورد که اکنون قرار است رسیدگی رسمی علیه سه مدیر پیشین این شرکت آغاز شود، پیشرفت‌هایی در افق دیده می‌شود.

در آغاز به نظر می‌رسید که پیشرفت در پرونده مهم دیگری علیه مداخله شرکت در جنایات واپسین دیکتاتوری نظامی روی داده است. در آگوست ۲۰۱۳ اتهاماتی علیه مالک پیشین و مدیرعامل پیشین شرکت بازرگانی آرژانتینی لدسما در جوجوی به دلیل نقش آنها در نقض حقوق بشر به وسیله رژیم نظامی مطرح شد. با این وجود، در آغاز

سال ۲۰۱۵، دادگاه تحقیقات کیفری فدرال آرژانتین، اتهامات مالک پیشین را به دلیل کمبود شواهد رد کرد. اگر این رأی که به شدت از آن به وسیله گروه‌های حقوق بشر انتقاد شده، در دادگاه تجدیدنظر تأیید شود، نشان می‌دهد که حتی امروزه کنشگران شرکتی نباید از تعقیب جنایاتی که در دوران دیکتاتوری مرتکب شده‌اند، هراس داشته باشند.

بررسی نقش فعالان اقتصادی در این جنایات چیزی فراتر از تعقیب‌های فردی است. این بررسی همچنین به شناسایی ساختارها و شرایط سازمان‌یافته‌ای که جنایات علیه حقوق بین‌الملل را تشویق کرده یا از آن سود می‌برند، یاری می‌رساند. این واقعیات می‌تواند به شناخت ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی نقض حقوق بشر و نتیجه‌گیری درست برای پیشگیری از چنین جنایاتی در آینده کمک کند. با این وجود، همان‌گونه که اوضاع به پیش می‌رود، ساختارهای قدرت اقتصادی حتی در کشورهایی که دستخوش دگرگونی-های رادیکال شده‌اند، کمابیش دست نخورده باقی می‌مانند، در حالی که شرکت‌های خارجی متعهد می‌شوند به بازسازی جوامع ویران‌شده یاری رسانند تا بی‌کیفرمانی شرکت‌ها در قبال خسارات وارده همچنان فراگیر باشد.

## فقط آفریقا؟ عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی تا امروز

برپایی دیوان کیفری بین‌المللی حاکی از گامی بزرگ و رو به جلو در روند کوشش برای پیشگیری از شدیدترین جنایات در سطح جهانی بود. هیچ‌کدام از قدرت‌های بزرگ جنگ سرد از این پیشرفت استقبال نکردند، زیرا از محدودیت‌های اعمال‌شده بر حاکمیت خود، به‌ویژه در چنین موضوعات حساسی نگران بودند و به رعایت معیارهای بین‌المللی یا تحریم شهروندان خود به وسیله یک دادگاه کنترل‌ناپذیر جهانی تمایل نداشتند. در کنفرانس بین‌المللی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی در تابستان ۱۹۹۸، آلمان، کانادا، استرالیا و دیگر پشتیبانان، ائتلافی به نام «دولت‌های هم‌سو» را تشکیل دادند که با مخالفت قدرت‌های جهانی بدبین‌تر چین، روسیه، هند و ایالات متحده روبه‌رو شد. تجربه به‌دست‌آمده در دادگاه‌های یوگسلاوی پیشین و رواندا به گفتگوها یاری رساند و چارچوبی را فراهم کرد که دادگاه جدید بر آن استوار شود.

کنفرانس رم توجه خود را به صلاحیت دادگاه جدید، توانمندی آن، تعیین زمان و نیز نوآوری‌هایی که این دادگاه بتواند رسیدگی را آغاز کند، معطوف کرد. گسترده‌ترین پیشنهاد، دادگاهی مستقل را پیش‌بینی می‌کرد که آزاد بود بر پایه اصل صلاحیت جهانی، بدون توجه به محل ارتکاب جنایات و تابعیت مظنون یا بزه‌دیده، تحقیقات را به صورتی که صلاح می‌داند، انجام دهد. پیشنهاد قابل برای دادگاهی ارائه شد که دائمی بود، اما تنها با مجوز شورای امنیت سازمان ملل می‌توانست عمل کند، سازوکاری که به قدرت‌های دارای حق وتو اجازه می‌داد تا از هرگونه اقدام قانونی ناخوشایند برای خود یا متحدانشان جلوگیری کنند. سرانجام میان این دو پیشنهاد سازشی پدید آمد و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی این اختیار را به دیوان داد که تحقیقات را تنها درباره جنایات ارتكابی در قلمرو یا به وسیله شهروند یکی از دولت‌های عضو اساسنامه رم آغاز کند. دادستان مختار است که تحقیقات خود را به صورت علی‌الراس، یعنی به ابتکار خود

مشروط به مجوز شعبه مقدماتی دیوان انجام دهد. این اساسنامه با اکثریت قاطع در کنفرانس به تصویب رسید و تنها ایالات متحده آمریکا، چین، اسرائیل، عراق، لیبی، یمن و قطر رأی مخالف دادند. روسیه، هند و ایران به کشورهای امضاکننده اساسنامه پیوستند، اما پس از آن از تصویب اساسنامه خودداری کردند. این طرح با وجود کوشش‌های هماهنگ ایالات متحده برای ناکام کردن پیشرفت آن، به طور کلی با فرآیند تصویب شتابان، تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی در لاهه پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه در اول ژوئیه ۲۰۰۲ و افزایش پایدار شمار دولت‌های عضو، (یکصد و بیست و سه کشور تا آوریل ۲۰۱۵، شامل تقریباً همه کشورهای اروپایی و آمریکای لاتین و نیز بسیاری از کشورهای آفریقایی) پیروزمند به شمار آمد.

دیوان هم‌اینک در پرونده‌های ژنوسید، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت دارای صلاحیت رسیدگی است. در نخستین کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۱۰ در کامپالا، اوگاندا، نمایندگان بر روی پیشنهادی برای تعریف جرم تجاوز سرزمینی کار کردند که به گونه موقت در اساسنامه اصلی بازتاب یافته بود، اما اثر آن تا دستیابی به توافق درباره محتوای جرم به تعویق افتاد. تعریفی که در نهایت بر سر آن توافق شده است، همه موارد استفاده از خشونت را که بر پایه منشور سازمان ملل غیرقانونی به شمار می‌آید، فرامی‌گیرد. بلکه تنها شدیدترین و آشکارترین موارد تجاوز را شامل می‌شود. بر پایه رویه مقرر در کامپالا، دیوان کیفری بین‌المللی باید تا سال ۲۰۱۷ توانمندی تعقیب جنایات تجاوزکارانه را در شرایط محدود داشته باشد.<sup>۱</sup>

محدودیت‌های سرزمینی در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به این معنا است که قدرت‌های دارای حق و تو؛ چین، روسیه و ایالات متحده آمریکا و نیز دیگر کشورهای غیرعضو برجسته از جمله هند، اندونزی و ایران خارج از صلاحیت دیوان باقی می‌مانند. تا همین اواخر، این امر درباره کشور غیرعضو اسرائیل نیز صادق بود، اما از آنجا که

<sup>۱</sup> بنگرید به:

Kai Ambos, "Das Verbrechen der Aggression nach Kampala", in *Zeitschrift für Internationale Strafrechtsdogmatik*, 2010, vol. 5, no. 11, pp. 649–668.



فلسطین در آغاز سال ۲۰۱۵ به عضویت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی درآمد، دیوان بر پایه اساسنامه، صلاحیت رسیدگی به جنایات ارتكابی را در خاک فلسطین دارد. همان‌گونه که در ادامه خواهیم گفت، این پیشرفت مهم به این مفهوم نیست که هیچ مانعی برای تحقیق درباره جنایات اسرائیل از سوی دیوان کیفری بین‌المللی وجود ندارد. در سال ۲۰۰۰، در پایان دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون، ایالات متحده اساسنامه را امضا کرد، اما این اقدام بعدها در هنگام رئیس‌جمهور؛ جورج دبلیو بوش لغو شد.<sup>۲</sup> ایالات متحده از نزدیک در مراحل آغازین توسعه دیوان مداخله داشت و مدت‌ها امیدوار بود که نقش چیره‌تر شورای امنیت سازمان ملل را حفظ کند. خودداری بسیاری از دولت‌ها و مناطق قدرتمند از تسلیم شدن خود به صلاحیت دیوان تا اندازه‌ای مشخص می‌کند که چرا هشت تحقیق رسمی دیوان تا به امروز به کشورهای آفریقایی یعنی کنیا، اوگاندا، سودان، جمهوری آفریقای مرکزی، جمهوری دموکراتیک کنگو، لیبی، مالی و ساحل عاج محدود شده است. این فقدان توازن منطقه‌ای لزوماً یک نقطه مرکزی را در هر ارزیابی عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در دهه گذشته، با خود دارد.

## ۱.۹. جمهوری دموکراتیک کنگو

نخستین تحقیقات رسمی دیوان کیفری بین‌المللی در بیست و سه ژوئن ۲۰۰۴ پس از ارجاع وضعیت در جمهوری دموکراتیک کنگو از سوی دولت این کشور به دیوان آغاز شد. این پرونده به جنایات ارتكابی علیه حقوق بین‌الملل در منطقه ایتوری در شرق جمهوری دموکراتیک کنگو، که از حدود سال ۱۹۹۹ جنگ میان گروه‌های مسلح

---

<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۲، دولت بوش با امضای قانون «پاسداری از سربازان آمریکایی» موضع خصمانه‌ای را در قبال دیوان کیفری بین‌المللی در پیش گرفت که به ایالات متحده اجازه داد - از جمله با استفاده از نیروی نظامی - برای آزادی شهروندان آمریکایی بازداشت‌شده به وسیله یا به خاطر دیوان کیفری بین‌المللی مداخله کند. با این وجود، ایالات متحده با کمی واپس روی از تحریم کامل دیوان، از رأی سال ۲۰۰۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره ارجاع وضعیت دارفور به دیوان کیفری بین‌المللی خودداری کرد و بدین ترتیب به دیوان اجازه داد تا پرونده را بررسی کند. در دوره رئیس‌جمهور؛ اوباما، ایالات متحده به عنوان ناظر در نشست‌های دولت-های عضو شرکت و پیشنهادهایی را پیرامون جنایت تجاوز در کنفرانس بازنگری در کامپالا در سال ۲۰۱۰ ارائه کرد.

گونگون و ارتش کنگو در جریان بوده، مربوط است. در مارس ۲۰۰۶ فرمانده شبه-نظامیان؛ توماس لوبانگا دایلو، از اتحادیه میهن پرستان کنگولایس (UPC)، با همکاری مردم هنا، به وسیله مقامات کنگو بازداشت و به لاهه مسترد شد. بدین ترتیب او نخستین فردی بود که در بازداشتگاه دیوان کیفری بین‌المللی نگهداری و به وسیله دیوان محکوم شد. در چهارده مارس ۲۰۱۲ لوبانگا به دلیل به کارگیری و نام‌نویسی اجباری کودک-سربازان بین سپتامبر ۲۰۰۲ و اوت ۲۰۰۳ مجرم شناخته و در ده ژوئیه ۲۰۱۲ به چهارده سال زندان محکوم شد. در دسامبر ۲۰۱۴، این حکم که هم از سوی متهم و هم از سوی دادستان تجدیدنظرخواهی شده بود، در شعبه تجدیدنظر تأیید شد.

ژرمن کاتانگا؛ از گروه قومی نگیتی و فرمانده نیروهای مقاومت میهن‌پرستان دیتوری و ماتیو نگودجولو چوی؛ از گروه قومی لندو و فرمانده جبهه ملی گرایان و ادغام-گرایان که برای دیگر طرف‌های مخاصمه می‌جنگیدند، در سال ۲۰۰۷ بازداشت و در سال ۲۰۰۸ به لاهه آورده شدند. چوی در سال ۲۰۱۲ به دلیل ناکافی بودن مدارک برای حمایت از اتهامات جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت مطروحه علیه او تبرئه شد. این رأی در فوریه ۲۰۱۵ در دادگاه تجدیدنظر تأیید شده است. در هفت مارس ۲۰۱۴ دیوان کاتانگا را به خاطر معاونت در جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی در جریان کشتار در روستای بوگورو در بیست و چهار فوریه ۲۰۰۳ مجرم شناخت. او از اتهامات برده‌داری جنسی، تجاوز جنسی و استفاده از کودک‌سربازان تبرئه شد.

سومین تحقیق پیرامون وضعیت کنگو بر روی FDLRY؛ گروه شورشی روآندهای تبعیدی فعال در کیوو متمرکز است.<sup>۳</sup>

به دلیل نقض گسترده حقوق بشر به ویژه در منطقه ایتوری و در کیوو، بسیاری از صاحب‌نظران از این واقعیت که تا به امروز دیوان تنها بر رهبران شورشی تمرکز کرده و هیچ کوششی را برای تعقیب مظنونانی از ارتش کنگو و یا دولت‌های کنگو، روآندا و

<sup>۳</sup> کالیکسته امباروشیماننا در اکتبر ۲۰۱۰ در فرانسه بازداشت و به لاهه مسترد شد. در دسامبر ۲۰۱۱ پرونده وی به دلیل فقدان ادله موقوف ماند. او در دسامبر ۲۰۱۱ آزاد شد.

اوگاندا انجام نداده است، انتقاد کرده‌اند. دیده‌بان حقوق بشر و یک گروه کارشناسان سازمان ملل<sup>۴</sup>، دادستان‌های لاهه را متهم کرده‌اند که از انجام رسالت خود برای پیگیری تعقیب قانونی کسانی که بیشترین مسئولیت را برای ارتکاب جرایم داخل در صلاحیت دیوان را بر عهده دارند، خودداری کرده‌اند. آنها خاطر نشان می‌کنند که اوگاندا به عنوان نیروی اشغالگر ایتوری در میانه سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳ و به عنوان تأمین‌کننده مالی و پشتیبان گروه‌های شورشی در جنایات کنگو دست داشت. آنها همچنین به این نکته اشاره می‌کنند که روآندا از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ به اتحادیه میهن پرستان کنگو آموزش داده و به آن کمک کرده است، در حالی که دولت کنگو در جنگ در شمال کیوو دخیل است و آنتیپس امبوسا نیامویسی؛ وزیر پیشین برنامه‌ریزی خارجی، مسئولیت جنایات یک گروه شورشی دیگر را بر عهده دارد. در حالی که در جنگ در کیوو چهار طرف درگیر هستند، تحقیقات در لاهه تنها به نیروهای مقاومت میهن پرستان مربوط می‌شود.

انتقاد بیشتر بر این واقعیت متمرکز است که اتهام توماس لوبانگا از گروه اتحادیه میهن پرستان کنگولایس تنها خدمت اجباری و به خدمت گرفتن کودکان سرباز بود، جنایتی که ناظران می‌گویند تقریباً از سوی همه طرف‌های جنگ در منطقه انجام می‌شود. هیچ اتهامی در پیوند با اتهامات مهم‌تر قتل، شکنجه و خشونت جنسی در سطح گسترده مطرح نشد. مقامات دادستانی استدلال کردند که از آنجا که مظنون بازداشت شده در انتظار محاکمه بود، آنها مایل بودند تحقیقات متمرکزی را صرف نظر از تأخیرهایی که در صورت تعقیب دیگر اتهامات پدید می‌آمد، انجام دهند. افزون بر این، دادگاه لوبانگا به دلیل ارسال نکردن برخی اسناد مربوط به دفاع از سوی دفتر دادستان که از سازمان ملل متحد به دست آورده بود - نقض آشکار دادرسی عادلانه - با ایراد مواجه شد.

از همین رو دادستان دیوان به دلیل ناکافی و گزینشی بودن تحقیقات درباره وضعیت جمهوری دموکراتیک کنگو به شدت با انتقاد رویارو می‌شود. تحقیقات محدود و فقدان نقشه راه قابل تشخیص درباره این که چه زمانی و علیه چه کسی ممکن است پرونده‌های

<sup>۴</sup> گروه کارشناسان سازمان ملل درباره بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی و دیگر چهره‌های ثروت جمهوری دموکراتیک کنگو.

بیشتری مطرح شود، این باور فزاینده را در میان رهبران محلی، نمایندگان جامعه مدنی و ناظران خارجی پدید آورده که دیوان کیفری بین‌المللی فاقد بی طرفی است.<sup>۵</sup> بنابراین، نخستین پرونده‌های دیوان کیفری بین‌المللی در جمهوری دموکراتیک کنگو نشان داده است که چگونه گزینش افقی و عمودی تعقیب‌ها می‌تواند تأثیر منفی قابل توجهی را بر مشروعیت و کارایی دیوان در سرتاسر منطقه آسیب‌دیده داشته باشد.

## ۲.۹. اوگاندا

این ارزیابی به وسیله تحقیقات مرتبط با اوگاندا؛ یک عضو اساسنامه دیوان و یکی از مهم‌ترین متحدان آن در قاره آفریقا تأیید شده است. در سال ۲۰۰۴، رئیس‌جمهور؛ یوری موسوینی بر این پایه که دولت خود را در موقعیت پایان دادن به خشونت ارتش مقاومت خداوند نمی‌بیند چه رسد به این که بخواهد مرتکبان را محاکمه کند، به صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جنگ بیست ساله در اوگاندا؛ شمالی و جنایات ارتش مقاومت خداوند اشاره کرد. دیوان کیفری بین‌المللی پس از تحقیقات، قرار بازداشت پنج رهبر ارتش مقاومت خداوند؛ جوزف کونی، اوکوت اودیامبو، دومینیک اونگون، وینسنت اوتی و راسکا لوکویا را صادر کرد. امکان تضمین بازداشت در این موارد وجود ندارد. زیرا برخی کشته شده یا گزارش شده که مرده‌اند، در حالی که مظنونان بازمانده آزاد هستند. تنها استثنا آنگون است که خود به عنوان یک کودک‌سرباز به خدمت گرفته شده بود و پس از بیش از ۲۵ سال خدمت در ارتش مقاومت خداوند در آغاز سال ۲۰۱۵ تسلیم دیوان کیفری بین‌المللی شد. هنوز در لاهه پیرامون خشونت‌هایی که در سال‌های اخیر از سوی ارتش مقاومت خداوند در منطقه مرزی میان شمال اوگاندا، جمهوری دموکراتیک کنگو و سودان جنوبی روی داده و برخی از آن به رهبری نسل‌نویین از فرماندهان این گروه بوده، تحقیقات مقدماتی انجام نشده است.

بار دیگر دیوان به دلیل تمرکز تحقیقات خود بر روی یک طرف جنگ؛ ارتش مقاومت خداوند و در عین حال نادیده گرفتن جنایات ارتش اوگاندا با انتقاد روبه‌رو شد.

<sup>5</sup> Human Rights Watch, "Unfinished Business: Closing Gaps in the Selection of ICC Cases", 2011, pp. 9 ff.

دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در آن هنگام این موضوع را با اشاره به این که جنایات ارتش اوگاندا در مقیاس کمتری بود، توجیه کرد.<sup>۶</sup> سازمان‌های حقوق بشری از دادستان می‌خواهند که دست کم یک توجیه آغازین برای چنین تصمیماتی ارائه دهد تا شفافیت را بهبود بخشد، با ادعاهای سوگیری پیکار کند و راه را برای دادرسی کیفری داخلی در اوگاندا روشن کند.<sup>۷</sup>

افزون بر این، بحث اساسی صلح در برابر عدالت بر وضعیت اوگاندا تأثیر دارد. هسته اصلی این بحث، این پرسش است که آیا عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی واقعاً می‌تواند به جنگ دامن زده و از گفتگوهای صلح جلوگیری کند؟ در وضعیت اوگاندا، حقایق مبهم است. گفته شده تحقیقات دیوان کیفری بین‌المللی، ارتش مقاومت خداوند را بر آن داشت تا از گفتگوهای نویدبخش صلح با دولت اوگاندا خارج شود. زیرا از تعقیب و بازداشت رهبران خود هراس داشت. برخی دیگر می‌گویند که عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی باید در وهله نخست سبب ورود ارتش مقاومت خداوند به گفتگوهای صلح شود و کار دادستان‌ها به توقف خشونت کمک کرده است.<sup>۸</sup> تقریباً در همه وضعیت‌های اشاره شده در این فصل، مظنونان و روشنفکران دلسوز و نیز برخی از حقوقدانان و اندیشمندان علوم سیاسی ادعا می‌کردند که روند دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی به ناآرامی، آشفته‌گی و جنگ داخلی منجر و مانع از آشتی مورد نیاز در بین جوامع خسارت‌دیده شده است. چنین ادعاهایی بدون هیچ گونه تائید واقعی باقی می‌مانند. باید گفت که در گذشته، هشدارها علیه تعقیب تقریباً همیشه ناپذیرفتنی بوده است. تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که قرار دادن رژیم‌های جنایتکار تحت حاکمیت قانون به ارتقاء معیارهای

<sup>6</sup> International Federation for Human Rights, *ICC: The International Criminal Court's First Years*, Fédération internationale des ligues des droits de l'Homme, Paris, 2009, p. 9.

<sup>7</sup> Human Rights Watch, 2011, pp. 23 ff., see *supra* note 5.

<sup>۸</sup> فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، 2009، بنگرید به:

International Federation for Human Rights, 2009, see *supra* note 6; Makau Mutua, *The International Criminal Court in Africa*, Norwegian Peacebuilding Centre, Working Paper, September 2010, p. 4.

حقوق بشری می‌انجامد. پیش‌بینی‌های رخداد خشونت به دنبال دادرسی کیفری، واقعیت نیافته است. آنچه به ذهن می‌رسد این است که این گونه نگرانی‌ها بیشتر از سوی کسانی مطرح می‌شود که به سود خود درصدد اطمینان از روی ندادن تعقیب هستند.

### ۳.۹. دارفور، سودان

وضعیت دارفور در مار ۲۰۰۵ S به وسیله شورای امنیت سازمان ملل متحد به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع شد. در شش ژوئن همان سال، دفتر دادستانی در لاهه، دادرسی کیفری را علیه رئیس‌جمهور در حال خدمت؛ عمر حسن البشیر، وزیر پیشین؛ احمد محمد هارون (علی خشیب) و فرمانده شبه‌نظامیان جان جاوید؛ علی محمد علی عبدالرحمان آغاز کرد.

سودان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را امضا نکرده و از همکاری با آن خودداری می‌کند. در حالی که دیوان قرار بازداشت علی خشیب را در سال ۲۰۰۷ و البشیر را در سال ۲۰۰۹ صادر کرد، هر دو مظنون بدون هیچ کمکی از سوی سودان همچنان آزاد هستند. پیگیری تعقیب البشیر به وسیله دادستانی بر پایه این ادعای منتقدان که قرار بازداشت از روند بسیار مهم‌تر یافتن راهی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز جنگ جلوگیری کرده، اختلاف دیدگاه‌های بسیاری را به همراه آورده است.<sup>۹</sup>

این که پس از نخستین قرار بازداشت دیوان کیفری بین‌المللی درباره یک رئیس دولت در حال حکومت، هیچ بازداشتی روی نداد، به عنوان نشانه‌ای از ناتوانی دیوان تفسیر شده است. در واقع، عوامل دیگری نیز در این رویداد نقش داشتند. شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از این که ارجاع خود را انجام داد، از حمایت کافی از دیوان خودداری کرد. هیچ تحریمی علیه سودان برای وادار کردن دولت به همکاری با دیوان

<sup>۹</sup> منتقدان همچنین گفتند که صدور قرار بازداشت از سوی دیوان کیفری بین‌المللی تنها به ایجاد این پندار که دیوان در حال اقدام است، یاری رساند. افزون بر این آنها احساس کردند که اشتباه دیوان است که به جای محدود کردن اتهامات به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، اتهام نسل‌زدایی را وارد کند، زیرا اثبات وجود قصد نابودی گروه‌های قومی سرکوب شده خز، ماسالیت و زاغوا بسیار دشوار است. چالش‌های دشوار حقوقی به تأخیری ۹ ماهه در صدور حکم جنایت علیه بشریت منجر شد. در جولای ۲۰۱۰ یک قرار بازداشت به خاطر ارتکاب نسل‌زدایی صادر شد.

اعمال نشد و شورای امنیت هیچ اقدامی را علیه کشورهای میزبان دیدارهای دولتی البشیر از جمله کشورهای عضو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (جیوتی، چاد، لیبی، مالاوی و کنیا) انجام نداد.<sup>۱۰</sup> در دسامبر ۲۰۱۴ فاتو بنسودا؛ دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در هنگام رویارویی با این موانع اعلام کرد که تحقیقات درباره وضعیت دارفور را به دلیل پشتیبانی نکردن شورای امنیت تعلیق می‌کند.

#### ۴.۹. تحقیقات بیشتر

در دسامبر ۲۰۰۴، جمهوری آفریقای مرکزی؛ یکی از دولت‌های عضو دیوان کیفری بین‌المللی، از دیوان خواست تا تحقیقات را درباره جنایات ارتكابی در جریان درگیری-های مسلحانه در سرزمین خود در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ آغاز کند. تحقیقات دیوان سرانجام به بازداشت فرمانده شبه نظامیان کنگویی و معاون پیشین رییس جمهور؛ ژان پی برمبا انجامید. او به ارتكاب یا دستور ارتكاب جنایات علیه بشریت شامل تجاوز گسترده به مردان، زنان و کودکان متهم است. بار دیگر این دستگیری، اتهام گزینشی بودن را به میان آورد. مفسران استدلال می‌کردند که بمبا به عنوان قربانی شناخته می‌شد و برچیدن وی از چشم‌انداز سیاسی، برای بسیاری از افراد در جمهوری آفریقای مرکزی و به ویژه برای دولت کنگو به ریاست جوزف کابیلا بسیار ساده بود.<sup>۱۱</sup> ناکامی دیوان در رسیدگی به جنایات ارتكابی از سوی سربازان فرانسوا بوزیزه، که تا هنگام برکناری از سوی شورشیان سلکا در مارس ۲۰۱۳ به عنوان رئیس دولت جمهوری آفریقای مرکزی خدمت می‌کرد و دلایل پذیرفتنی ارائه شده برای این امر، به رفع بدگمانی نسبت به سوگیری دیوان کیفری بین‌المللی کمک چندانی نکرده است.<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۰</sup> در گزارشی از سپتامبر ۲۰۱۱، دیده بان حقوق بشر منتقد ناکامی این تحقیقات در فرا گرفتن دیگر مقامات بلندیایه لشکری و کشوری است. آنها به نبود یک راهبرد منسجم از سوی دادستان برای محاکمه کسانی که بیشترین مسئولیت نسل‌زدایی را در دارفور داشتند، اشاره می‌کنند. در حالی که - همانند وضعیت در جمهوری دموکراتیک کنگو و اوگاندا - تردیدی نیست که جنایات سنگین در یک دوره بلند روی داده، در این زمان، دادستان با انتقادات گسترده‌ای از گزینش سیاسی و نیز انتخاب متهمان و تمرکز اتهامات فردی مواجه است.

<sup>۱۱</sup> Mutua, 2010, p. 5 f., see *supra* note 8.

<sup>۱۲</sup> Human Rights Watch, 2011, pp. 31 ff., see *supra* note 5.

در کنیا، انتخابات دسامبر ۲۰۰۷ به درگیری‌های خشونت‌آمیزی انجامید که در روند آن بیش از هزار تن کشته، سه هزار و پانصد تن به شدت مجروح و تا شصت و پنج هزار تن از خانه‌های خود آواره شدند، جنایاتی که پلیس، نیروهای امنیتی و شبه‌نظامیان مقصر آن بودند. به دنبال مداخله جامعه بین‌المللی خشونت فروکش کرد، اما کوشش‌ها برای محاکمه مرتکبین جنایات در دادگاه‌های کنیا پیروزمند نبود. دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در آن هنگام تصمیم گرفت که رسیدگی را به این پرونده در پیوند با جنایات علیه بشریت آغاز کند. این نخستین بار بود که وی از اختیارات خود برای آغاز تحقیقات به خواست خویش بهره برد. تحقیقات بر روی شش کنشگر بلندپایه سیاسی، از جمله وزیر پیشین دارایی؛ اوهورو کنیاتا، که در مارچ ۲۰۱۳ S به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد و ویلیام روتو که در جایگاه معاون وی عمل می‌کند، متمرکز شد. در روند دادرسی، سازوکارهای ویژه تا اندازه بسیاری روتو، کنیاتا و رئیس عملیات ایستگاه رادیویی کنیا Kass FY؛ جاشوا آراپ سانگ، را از بایستگی حضور در لاهه معاف کرد. سانگ و روتو هنوز در حال محاکمه هستند، اما اتهامات علیه کنیاتا در دسامبر ۲۰۱۴ از سوی دادستانی به دلیل فقدان شواهد که به گفته دفتر بنسودا، بیشتر به دلیل همکاری نکردن کنیا در طول تحقیقات بود، پس گرفته شد. سه دادرسی دیگر نیز پیشتر متوقف شده بود. پرونده‌های کنیا حتی در میان دادرسان دادگاه نیز با اختلاف دیدگاه‌های بسیاری همراه بوده است. برخی از آنها تردید داشتند که آیا رویدادهای کنیا به آستانه جنایت علیه بشریت رسیده است یا نه. این یک مشکل رایج است که در وضعیت‌هایی - بیشتر در زمینه انتخابات - که در آن گروه‌های سیاسی مخالف درگیر می‌شوند و به اعتراضات و تشدید خشونت می‌انجامد، پدیدار می‌شود.

رویدادهای همانندی در ساحل عاج رخ داد که در آن خشونت‌های گسترده پس از انتخابات به وقوع پیوست. در ماه مه ۲۰۱۱، لویس مورنو اوکامپو؛ دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در آن هنگام، تحقیقاتی را درباره رئیس جمهور پیشین برکنار شده؛ لوران گباگبو به درخواست آلسان اوتارا؛ رئیس جمهور جدید، آغاز کرد. گباگبو به لاهه



که در آنجا او به همراه دستیار پیشین خود؛ چارلز بله‌گوده در انتظار آغاز دادرسی هستند، مسترد شد.

افزون بر این در ژانویه ۲۰۱۳ دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی تحقیقات رسمی را پیرامون جنایات ارتكابی پس از ژانویه ۲۰۱۲ در جریان درگیری مسلحانه در شمال مالی؛ یکی از کشورهای عضو اساسنامه دیوان آغاز کرد. هنوز پرونده‌ای علیه افراد خاصی مطرح نشده است.

## ۵.۹. لیبی

با گسترش بهار عربی به لیبی در آغاز سال ۲۰۱۱، رهبران آن به اقدامات نظامی برای فرونشاندن اعتراضات روی آوردند. خشونت در بنغازی و البیضا که صدها تظاهرکننده غیرنظامی کشته و مجروح و هزاران تن دیگر که بیشتر آنها مخالف حکومت بودند، به وسیله رژیم قذافی ناپدید شدند، در بدترین حالت خود بود. در مصراته، بمب‌های خوشه-ای و دیگر جنگ‌افزارهای نظامی علیه غیرنظامیان استفاده شد. در مارس ۲۰۱۱ قطعنامه ۱۹۷۰ توسط شورای امنیت سازمان ملل با ارجاع وضعیت لیبی به دیوان کیفری بین‌المللی بر پایه بند ب ماده ۱۳ اساسنامه رم - با حمایت ایالات متحده آمریکا - تصویب شد که نخستین ارجاع یک پرونده به اتفاق آرا به دیوان بود. مقامات دادستانی بلافاصله تحقیقات را آغاز و قرار بازداشت معمر قذافی؛ رهبر لیبی، پسرش؛ سیف‌الاسلام قذافی و نیز رئیس سرویس اطلاعات نظامی؛ عبدالله السنوسی را در پیوند با جنایات علیه بشریت صادر کردند. دادگاه آفریقایی حقوق بشر و کمیسیون آفریقایی حقوق بشر هر دو با توصیف بسیار شدید دانستن وضعیت لیبی و توصیف گسترده و سازمان‌یافته بودن نقض حقوق بشر در آن، تصمیماتی را در بهار ۲۰۱۱ اتخاذ کردند. عفو بین‌الملل همچنین گزارش‌هایی را پیرامون نقض حقوق بشر ارتكابی از سوی شورشیان پیکارگر با سرکوب رژیم قذافی - دستگیری خودسرانه، اعدام‌های فراقانونی، اعدام بدون محاکمه یک بزه‌دیده با شکنجه و

مثله کردن به وسیله یک اوباش و شکنجه- منتشر کرد. شورشیان بر پایه این باور یک-سویه‌نگر که سربازان سیاه‌پوست در جایگاه مزدور برای دولت قذافی کار می‌کردند، بیشتر، آفریقایی‌های جنوب صحرا و سیاه‌پوستان لیبی را هدف قرار دادند.<sup>۱۳</sup>

با این حال، پس از برخورداری نیروهای مداخله‌کننده ناتو در لیبی از بی‌کیفرمانی در برابر دیوان کیفری بین‌المللی با وجود شواهدی مبنی بر کشتار غیرنظامیان بر اثر حملات هوایی ناتو، بار دیگر اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی گفتگوهای را درباره بی‌طرفی آن دامن زد. بنابراین، یکی از نمایندگان دیده‌بان حقوق بشر وادار شد از «فضای بی‌کیفرمانی» حاکم انتقاد کند.<sup>۱۴</sup>

دادرسی علیه معمر قذافی پس از مرگ وی در نوامبر ۲۰۱۱ متوقف شد. دیوان همچنین پرونده علیه السنوسی را غیرقابل پذیرش اعلام کرد. زیرا لیبی هم مایل است و هم می‌تواند محاکمه واقعی را انجام دهد. دیوان کیفری بین‌المللی همچنان منتظر استرداد سیف قذافی است و به همین خاطر در دسامبر ۲۰۱۴ دستور عدم التزام را خطاب به لیبی صادر کرد. انتقال وی به لاهه بعید به نظر می‌رسد، زیرا لیبی از آغاز سال ۲۰۱۴ در یک محاصمه مسلحانه گروهی در حال تشدید درگیر شده است.

## ۶.۹. نظارت

مقامات دادستانی در دیوان کیفری بین‌المللی یک واحد ارزیابی را برای نظارت و بررسی‌های آغازین از وضعیت‌های سرتاسر جهان که ممکن است مستلزم تحقیقات بیشتری باشد، راه‌اندازی کرده‌اند.<sup>۱۵</sup> دادستان‌ها همچنین می‌توانند در پاسخ به درخواست

<sup>۱۳</sup> بنگرید به:

Amnesty International, *Detention Abuses Staining the New Libya*, Amnesty International, London, 2011, p. 8.

<sup>۱۴</sup> به نقل از:

Christopher J. Chivers and Eric Schmitt, "In Strikes on Libya by NATO, an Unspoken Civilian Toll", in *The New York Times*, 17 December 2011.

<sup>۱۵</sup> بنگرید به:

Human Rights Watch, "Course Correction: Recommendations to the ICC Prosecutor for a More Effective Approach to 'Situations under Analysis'", June 2011.

دولت‌های ثالث، تحقیقاتی را انجام دهند. تا سی و یک دسامبر ۲۰۱۳، ده هزار و چهارصد و هفتاد پیام – همانند یک شکایت کیفری – به وسیله بزه‌دیدگان، دولت‌ها و سازمان‌های حقوق بشر به دیوان ارسال شده است. دیوان اخطار تحقیقات مقدماتی را در وضعیت‌هایی در افغانستان (از جمله جرایم بالقوه ناتو)، کلمبیا، گرجستان، نیجریه، هندوراس، کره جنوبی، جزایر کومور، جمهوری آفریقای مرکزی، اوکراین و گینه داده است.

تحقیقات مقدماتی دیوان و نظارت اعلام‌شده آن، به گونه عمومی بر وضعیت‌ها، فشار را بر کشورهای مورد نظر برای انجام تحقیقات خود افزایش می‌دهد، اثری که می‌توان آن را به صورت «اصل صلاحیت تکمیلی مثبت» توصیف کرد. این گونه نظارت می‌تواند یک کارویژه پیشگیرانه نیز داشته باشد. مشکل اما نبود یکنواختی در عملکرد دادستان است. تحقیقات مقدماتی درباره کلمبیا برای مدت طولانی بدون بازه زمانی مشخص و فشار ناکافی به دارازا کشیده است، در حالی که دیوان پیوسته از مقامات دادستانی ملی برای نمونه در کنیا و گینه می‌خواهد که اقدامات تحقیقاتی و بازداشت را در زمینه‌های دیگر انجام دهند.

## ۷.۹. پرونده کلمبیا

دفتر دادستانی در لاهه از سال ۲۰۰۶ بر وضعیت کلمبیا نظارت کرده است. چشمگیرترین تحقیقات تا به امروز بر اتهامات علیه شبه‌نظامیان کلمبیایی و دولتمردان نزدیک به آنها متمرکز بوده است.

یک اجماع کلی وجود دارد که جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در کلمبیا؛ یکی از کشورهای عضو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، چه پیش و چه پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان در سال ۲۰۰۲ ارتکاب یافته است.<sup>۱۶</sup> بنابراین دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند به گونه رسمی رسیدگی کند، اما تنها تا هنگامی که هیچ دادرسی

<sup>۱۶</sup> در مجموع بنگرید به:

Kai Ambos, *The Colombian Peace Process and the Principle of Complementarity of the International Criminal Court*, Springer, Heidelberg, 2010.

رقیب در دادگاه‌های کلمبیا در جریان نباشد. این اخطار ناشی از ماده هفده اساسنامه رم است که اصل صلاحیت تکمیلی را مقرر می‌کند. این ماده تضمین می‌کند که رسیدگی‌های داخلی دارای اولویت هستند، زیرا هر گاه دولت موردنظر بخواهد و بتواند خودش این اقدامات را با سنج‌های کافی انجام دهد، رسیدگی‌های دیوان را غیرقابل پذیرش اعلام می‌کند. ناتوانی در انجام دادرسی ممکن است در صورت فروپاشی کامل یا بخشی از یک نظام قضایی رخ دهد. در موردی که دولت اقدامات قانونی و قضایی لازم را برای تعقیب انجام می‌دهد، قضاوت درباره موضوع عدم تمایل به رسیدگی بسیار دشوارتر است. بدین ترتیب این پندار به میان می‌آید که دولت در حال انجام تعهدات قانونی خود است، در حالی که در واقع هیچ تلاش واقعی برای تعقیب انجام نمی‌شود. این که فقدان اراده واقعی لازم برای پیگیری دادرسی در کلمبیا با کوشش‌های گسترده برای پاسداری از مظنونان در برابر تعقیب قضایی، تأخیرهای بی‌رویه و نداشتن استقلال و بی‌طرفی مقامات تعقیب نمایان می‌شود.

کلمبیا پس از تخلیه (جزئی) شبه‌نظامیان، قانون ۹۷۵ را در سال ۲۰۰۵ تصویب کرد که راه را برای تعقیب یگان‌هایی از شبه‌نظامیان هموار کرد. بر پایه این قانون، مظنونان در صورت همکاری در فرآیند دادرسی از تخفیف مجازات برخوردار خواهند شد. در حالی که سیصد هزار بزه‌دیده نقض حقوق بشر به عنوان بخشی از فرآیند پاسخگویی در قبال جنایات ارتكابی از سوی شبه‌نظامیان ثبت شده‌اند،<sup>۱۷</sup> که بسیاری از آنها پیش از امضای اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی کیفری از سوی کلمبیا در نوامبر ۲۰۰۲ بوده، رسیدگی به پرونده تنها علیه نزدیک به ده درصد از آنها یا سی هزار مظنون شبه‌نظامی آغاز شده است. بر پایه گزارش جهانی دیده‌بان حقوق بشر در سال ۲۰۱۴، دادگاه‌های کلمبیا تا ژوئیه

<sup>17</sup> *Ibid.*, p. 52.

آمبوس از نزدیک به ۹۵۰۰۰ قتل میان سال‌های ۱۹۶۴ و ۲۰۰۷ بر اثر درگیری‌های مسلحانه، بین ۳ تا ۴.۶ میلیون آواره در داخل کشور، بیش از ۷۰۰۰ فرد ناپدید شده و شمار بسیار نگران‌کننده‌ای از بزه‌دیدگان شکنجه می‌نویسد.

۲۰۱۳ تنها هجده شبه‌نظامی را محکوم کرده بودند که فقط شمار اندکی از آنها با دادگاه فعالانه همکاری می‌کردند. با وجود دستیابی به برخی پیشرفت‌ها، واقعیت تعقیب نشدن نود درصد از شبه‌نظامیان همراه با کوشش‌های پیوسته برای تصویب قانونی که عفو «عملی» شده بود، این نتیجه کتمان‌ناپذیر را به میان می‌آورد که فضای بی‌کیفرمانی در کلمبیا ادامه دارد. نکته بسیار ناامیدکننده، تعقیب نکردن مداوم فرماندهان بلندپایه نظامی و چهره‌های کلیدی سیاست و صنعت است که پیوند نزدیکی با شبه‌نظامیان داشتند. با توجه به این کاستی‌ها، منتقدان خواستار یک راهبرد تعقیب با تمرکز بیشتر بر چهره‌های برجسته در رهبری سیاسی و (شبه) نظامی هستند. این هدف با تصمیم کلمبیا برای استرداد چهارده شبه‌نظامی ارشد به ایالات متحده آمریکا در پیوند با جرایم مواد مخدر با مانعی سنگین مواجه شد. برخی از افراد مستردشده به تازگی در شماری از نشست‌های خصوصی و عمومی در کلمبیا شروع به ارائه مدارک علیه برخی از سیاستمداران کرده بودند که به آغاز تحقیقات علیه نزدیک به یک سوم از اعضای کنگره انجامید. استردادها به وسیله آلوارو اوربیه ولز؛ رئیس جمهور وقت، که از جمله مظنونین به همکاری با شبه‌نظامیان است، بدون کسب تضمین کتبی از سوی ایالات متحده مبنی بر ادامه دسترسی دادستان-های کلمبیایی به مظنونان مسترد شده، نظارت می‌شد. بنابراین استرداد در اصل از هر گونه مشارکت بیشتر مظنونان در تحقیقات کلمبیا جلوگیری کرد. از آنجا که شبه‌نظامیان قصد داشتند علیه شخصیت‌های بلندپایه برنامه‌ریز و دستوردهنده جنایات شواهدی ارایه بدهند، به گونه قابل درکی درخواست حمایت از خانواده‌هایشان را داشتند، حمایتی که دولت به اندازه کافی آن را تضمین نکرد.

با این حال، از سال ۲۰۰۹، دادگاه عالی کلمبیا و دادستان‌های ایالتی هشتاد و سه پرونده را علیه اعضای کنگره و شماری دیگر از مقامات دولتی در پیوند با پرونده‌ای به نام رسوایی «پارافلیتیک» آغاز کرده‌اند. در این زمینه تاکنون پنجاه و پنج مقام به خاطر ارتباط آنها با شبه‌نظامیان محکوم شده‌اند. در سال ۲۰۱۳ تحقیقات مقدماتی درباره ارتباط میان اوربیه و شبه‌نظامیان آغاز شد و مائوریسیو سانتویو؛ رئیس پیشین امنیت اوربیه، در رابطه با ناپدید شدن اجباری دو فعال حقوق بشر در سال ۲۰۰۰ رسماً به عنوان مظنون

معرفی شد. با وجود این، این موفقیت‌های جزئی، انفعال دیوان کیفری بین‌المللی را در این پرونده توجیه نمی‌کند، به‌ویژه با توجه به این که برنامه‌ای در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت برای اقدام بیشتر در کلمبیا وجود ندارد و دفتر دادستانی لاهه نزدیک به ده سال بدون آغاز رسیدگی رسمی، وضعیت را زیر نظر دارد. در پاییز ۲۰۱۲، سازمان تحت مدیریت نویسنده؛ مرکز اروپایی حقوق اساسی و بشری (ECCHR) یک شکایت کیفری را در پیوند با سرکوب گسترده اتحادیه‌های کارگری کلمبیا و قتل شماری از اعضای آنها در دیوان کیفری بین‌المللی طرح کرد. آغاز تحقیقات رسمی از سوی دیوان می‌تواند باعث پیشرفت چشمگیری در کلمبیا از چشم‌انداز پاسخگویی در قبال جنایات بین‌المللی شود.

### ۸.۹. انگلستان: شکنجه در عراق

انتقادات زیادی به رسیدگی دیوان به شکایات کیفری علیه تونی بلر و دیگر شهروندان انگلیسی در پیوند با جنایات جنگی انجام شده در طول جنگ در عراق از سال ۲۰۰۳ به بعد وجود دارد. شکایتی که توسط یک گروه بین‌المللی از اساتید به دفتر دادستان ارائه شده است که بر شکنجه و استفاده از بمب‌های خوشه‌ای به وسیله نیروهای انگلیسی در بصره و اطراف آن و همچنین درباره اتهامات جنایات جنگی در زمینه آزار زندانیان تمرکز دارد.<sup>۱۸</sup> آنها استدلال می‌کنند که استفاده از مهمات خوشه‌ای در مناطق شهری به دلیل تحمیل عمدی تلفات نامتناسب بر غیرنظامیان نشان‌دهنده جنایات جنگی است، اگرچه این جنگ‌افزارها به این ترتیب ممنوع نیستند. دادستان دیوان؛ مورنو او کامپو، در نامه‌ای به کسانی که در سال ۲۰۰۶ پیام‌هایی درباره این موضوع ارسال کردند، گفت که به خاطر شدت‌مند نبودن کافی جنایات اعلامی برای جای‌گیری در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی کیفری، تعقیب آغاز نشده است. دادستان بدون انجام تحقیقات بیشتر، فرض کرد که آزار زندانیان محکوم‌شده شامل شمار کمابیش کمی (دوازده تا چهارده) بزه‌دیده می‌شود و استدلال کرد که این رویدادها در مقایسه با تحقیقات کنونی درباره جنایات در

<sup>۱۸</sup> بنگرید به:

Bill Bowring, *The Degradation of the International Legal Order? The Rehabilitation of Law and the Possibility of Politics*, Routledge-Cavendish, Abingdon, 2008, pp. 64 ff.

دارفور، جمهوری دموکراتیک کنگو و رواندا از اهمیت اندکی برخوردار است. در این نامه همچنین گفته شده بود که این جنایات بخشی از یک برنامه یا سیاست که بر پایه بند یک ماده هشت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ملاحظاتی است که باید در تعیین صلاحیت دیوان در موارد جنایات جنگی مورد توجه قرار گیرد، نیست.

مورنو او کامپو به دلیل ناتوانی در تحقیق بیشتر و در نتیجه دست کم گرفتن گسترده ابعاد واقعی جنایات جنگی انگلستان در عراق با انتقاد مواجه شد. به دنبال تحقیقات داخلی بها موسی در بریتانیا و تصمیمات اخیر دادگاه حقوق بشر اروپا علیه بریتانیا که این کشور را ناقض تعهدات خود در رسیدگی به این پرونده‌ها دانسته است،<sup>۱۹</sup> دیگر تردیدی وجود ندارد که شکنجه بازداشت‌شدگان در عراق، از جمله به وسیله نیروهای بریتانیایی، در مقیاسی بسیار گسترده‌تر از آنچه به گونه رسمی فاش شده، روی داده است.

در ژانویه ۲۰۱۴ شرکت حقوقی بریتانیایی (Public Interest Lawyers) و کلای منافع عمومی و ECCHR، نامه مشترکی را در باره شکنجه و آزار سازمان‌یافته زندانیان تحت کنترل بریتانیا بین حمله در سال ۲۰۰۳ تا پایان اشغال در سال ۲۰۰۸ به دیوان کیفری بین‌المللی ارسال کردند. در این شکایت از دیوان خواسته شده بود تا تحقیقاتی را درباره نقش اعضای بلندپایه ارتش بریتانیا و نیز وزرای پیشین و وزرای امور خارجه آغاز کند. در طول سال‌های گذشته، بیش از چهارصد اسیر پیشین عراقی جزئیات شکنجه‌های شدید و رفتار تحقیرآمیز سربازان انگلیسی را به شرکت و کلای منافع عمومی گزارش داده‌اند. این شکایت دویست و پنجاه صفحه‌ای بر هشتاد و پنج پرونده نماینده متمرکز است که بیش از دو هزار ادعای فردی آزار و شکنجه را در بازه زمانی ۲۰۰۳ و ۲۰۰۸ در بازداشتگاه‌های گوناگون بریتانیا فرامی‌گیرد. این سند همچنین شامل چکیده‌های مرتبطی از چهل و یک شهادت شهود، اظهارات کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، گزارش‌های

<sup>۱۹</sup> با اشاره به پرونده‌های:

European Court of Human Rights, *Al-Skeini and Others v. United Kingdom*, Application No. 55721/07, Judgment, 7 July 2011, and European Court of Human Rights, *Al-Jedda v. United Kingdom*, Application No. 27021/08, 7 July 2011.

شاکیان بازداشت شده و به دست نیروهای بریتانیایی در عراق شکنجه شدند.

سازمان‌های غیردولتی و رسانه‌ها و نیز شواهد گسترده‌ای است که از تحقیقات عمومی گوناگون به دست آمده است.

در حالی که این تحقیقات رسمی ادعاهای گسترده‌ای را آشکار کرده است، مقامات بریتانیا اکثریت قریب به اتفاق مرتکبان آنها را تعقیب نکردند. به ویژه، هیچ تلاشی برای احراز مسئولیت کیفری چهره‌های برجسته سیاسی و نظامی به دلیل نقش آنها به عنوان فرمانده انجام نشد. در می ۲۰۱۴، مقامات دادستانی لاهه در پاسخ به اطلاعات افزون و شواهد ارائه شده در درخواست، تحقیقات مقدماتی را آغاز کردند.

### ۹.۹. چشم‌انداز: ده سال آینده

در حالی که تأسیس دیوان در آغاز با خوش‌بینی و ستایش فراوان و با استقبال همراه شد، در سیزده سال گذشته انتقادات بسیاری از آن به عمل آمده است.<sup>۲۰</sup>

اگر چه درست است که هشت دادرسی رسمی که در هنگام نگارش این نوشتار از سوی دیوان آغاز شده منحصراً به کشورهای آفریقایی مربوط است، باید خاطر نشان شود که دو پرونده از آنها به وسیله شورای امنیت سازمان ملل متحد و چهار پرونده دیگر از سوی خود دولت‌های مورد نظر به دیوان ارجاع شده‌اند. بر خلاف این پیش‌زمینه، روشن می‌شود که اتهامات یک‌سویه‌نگری یا نگرش نواستعماری یا نواپریالیستی علیه دادستانی تنها تا اندازه‌ای توجیه می‌شود.

<sup>۲۰</sup> دیوید کی کارنامه دیوان را فاجعه‌بار می‌داند.

“Who’s Afraid of the International Criminal Court?”, in *Foreign Affairs*, 2011, vol. 90, no. 3, pp. 118–129.

او به گفته‌های جسورانه دادستان پیشین؛ لویس مورنو او کامپو، مبنی بر ریشه‌کنی بی‌کیفرمانی از لیبی اشاره و این ارزیابی را با واقعیت کار دیوان تا به امروز مقایسه می‌کند: از آن هنگام هیچ محاکمه‌ای پیرومندانه پایان نیافته بود و دوتن از برجسته‌ترین متهمان (عمر البشیر؛ رئیس جمهور سودان و جوزف کونی، رهبر ارتش شورشیان اوگاندا، ارتش مقاومت خداوند) با وجود صدور حکم بازداشت، آزاد هستند. پرونده‌های دیوان به جنایات ارتكابی در آفریقا مربوط است که به گونه جدی خواسته‌های آنرا برای عمل در جایگاه یک دادگاه جهانی کم‌رنگ می‌کند.



یکی از چالش‌های بسیار مهم فراروی دیوان کیفری بین‌المللی، دامنه محدود آن برای پیگیری پرونده‌ها است. تحقیقات دیوان بر پایه منابعی بسیار فشرده است و هم‌اکنون به محدودیت‌های توانمندی خود رسیده است. این چالش به دلیل نیاز دیوان به تأمین مالی بیشتر برای هر پرونده ارجاع شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل یا کشورهای خسارت‌دیده تشدید می‌شود. این واقعیت که دیوان کیفری بین‌المللی دستگاه اجرایی خود را ندارد - چالشی که پیشتر دادگاه‌های موقت را نیز آزار می‌داد - به این مفهوم است که دیوان به‌ویژه پیرامون انتقال مظنونان به لاهه، به شدت به همکاری و پشتیبانی دولت‌ها وابسته است. در حالی که تحقیقات ممکن است بدون حضور متهم انجام شود، دیوان مجاز به برگزاری دادرسی‌های غیابی نیست. پس از صدور قرار بازداشت، دسترسی به متهم به خواست مقامات کشور محل حضور فرد برای استرداد مظنون بستگی دارد. همان‌گونه که پرونده البشیر نشان می‌دهد، چنین همکاری‌هایی را نمی‌توان همیشه حتی از سوی دولت‌های عضو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که از نظر قانونی ملزم به همکاری کامل با دیوان هستند، تضمین کرد. در طول مرحله تحقیقات، دیوان کیفری بین‌المللی برای دسترسی به شهود و ادله، به کمک دیگر دولت‌ها، به‌ویژه کشورهای محل ارتکاب جنایات متکی است. بر روی این گونه کمک نیز عمدتاً تنها در صورتی می‌توان حساب کرد که دولت مورد نظر احساس کند که همکاری به گونه‌ای سودمند خواهد بود.

صلاحیت دادگاه تنها شامل جنایاتی است که از جولای ۲۰۰۲ تاکنون ارتکاب یافته و همچنین مشمول محدودیت‌های جغرافیایی ویژه‌ای است. تردیدی نیست که سه وضعیت نخستین در جمهوری دموکراتیک کنگو، دارفور و اوگاندا که باید از سوی دیوان رسیدگی شود، شامل نقض گسترده حقوق بشر بود. این موضوع در رابطه با تحقیقات درباره کنیا، ساحل عاج و لیبی، که همگی مربوط به نقض حقوق بشر بوده و از نظر مدت، شدت و ساختار، در مقیاسی آشکارا کوچک‌تر از سه مورد آغازین است، کمتر روشن می‌شود. وضعیت‌هایی با شدت‌های قابل مقایسه در مناطق دیگری چون میانمار، چین، کلمبیا، ایران، سوریه، فلسطین و سریلانکا روی داده‌اند. با این وجود، هیچ یک از این کشورها اساسنامه دیوان را امضا نکرده‌اند (به استثنای کلمبیا و از آغاز سال

۲۰۱۵، فلسطین) و بر خلاف دارفور و لیبی، هیچ یک از این موارد از سوی شورای امنیت سازمان ملل به دیوان ارجاع نشده است. سیاست‌های قدرت‌های بزرگ ارجاع را در این موارد بسیار دور از ذهن می‌کند. زیرا در هر یک از این وضعیت‌ها دست کم یک قدرت دارای حق و تو سهم دارد. شکست دیوان در فراتر رفتن از نظارت بر وضعیت کلمبیا و آغاز دادرسی رسمی علیه آنچه مهم‌ترین متحد ایالات متحده در آمریکای لاتین، بزرگ‌ترین کمبود آن تا به امروز بوده است. در حالی که برخی کوشش‌ها برای پیگیری تعقیب قضایی در کلمبیا در فرآیندی به گونه‌ای مطلوب مقایسه‌شده با تلاش‌های کمتر موفق در میانمار، روسیه و سریلانکا انجام شد، روند رسیدگی داخلی هنوز رضایت‌بخش نیست. این انتقاد نیز که گزینشگری سیاسی در گذشته درباره جنایات جنگی بریتانیا در عراق وجود داشت، بی‌گمان پذیرفتنی است.

با وجود این ارزیابی، دست کم در نگاه نخست، قاطعیت ویژه‌ای نسبت به استدلال دادستان مبنی بر اینکه جنایات پیش‌گفته فاقد ابعاد کلان پیش‌بینی‌شده توسط بنیانگذاران دیوان است، به نظر می‌رسد. با این وجود، اگر جنایات جنگی احتمالی از سوی کشورهای اروپایی تنها بدین خاطر که دیوان توانایی پیگیری چنین پرونده‌هایی را ندارد یا این که جنایت گفته شده در حاشیه وظایف دیوان قرار دارند، بدون کیفر بمانند، وضعیت نامناسبی روی داده است. این امر به ویژه در جایی درست است که اقدامات حقوقی در دادگاه‌های صالح اروپایی انجام شده یا آن که اصلاً چنین اقداماتی صورت نگرفته است.

با توجه به چالش‌های قضایی فراروی دیوان به دلیل عدم اطمینان درازمدت درباره وضعیت فلسطین به عنوان یک کشور، هنوز نباید همان اتهام‌گزینش سیاسی را درباره پرونده جنگ غزه اعمال کرد. با این وجود، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نوامبر ۲۰۱۲ فلسطین را به عنوان یک کشور ناظر غیرعضو به رسمیت شناخت. به دنبال آن، فلسطین صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را درباره «جنایات ارتكابی مربوط به صلاحیت دیوان در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، از جمله بیت‌المقدس شرقی، از سیزده ژوئن ۲۰۱۴» به موجب یک اعلامیه موقت در اول ژانویه ۲۰۱۵ پذیرفت و اساسنامه را یک روز بعد

تصویب کرد. به نظر می‌رسد مقامات فلسطینی این راهبرد دوشاخه را انتخاب کرده‌اند، زیرا اعلامیه اول ژانویه ۲۰۱۵ بر پایه ماده ۱۲(۳) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به آنها اجازه داد تا صلاحیت دیوان را تا سیزده ژوئن ۲۰۱۴ فعال کنند. این روزی است که درگیری‌ها پس از ربوده شدن سه نوجوان اسرائیلی آغاز شد که سرانجام به جنگ ۲۰۱۴ غزه که تا پایان اوت ادامه داشت و جان دو هزار و دویست و پنجاه و شش فلسطینی و هشتاد و پنج اسرائیلی را گرفت، منجر شد. اگر فلسطین بدون چنین اعلامیه پیشین به یک کشور عضو تبدیل می‌شد، دیوان تنها صلاحیت رسیدگی به جنایات ارتكابی پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه را برای فلسطین در اول آوریل ۲۰۱۵ داشت. در شانزده ژانویه ۲۰۱۵، دفتر دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی تحقیقات مقدماتی را درباره وضعیت فلسطین آغاز کرد. ناگفته نماند که هرگونه تحقیق درباره مظنونان اسرائیلی احتمالاً دیوان را در معرض شدیدترین انتقادات سیاسی اسرائیل و متحدان غربی آن و به ویژه ایالات متحده قرار می‌دهد. با این وجود، دقیقاً به همین خاطر است که دیوان اکنون می‌تواند استقلال خود را با انجام تحقیقات مؤثر درباره جنایات ارتكابی اسرائیل و حماس در طول جنگ ۲۰۱۴ اثبات کند. تجربه گذشته، برای نمونه در پیوند با جنایات بریتانیا در عراق، نشان می‌دهد که فضایی برای امید به تحقیقات مؤثر وجود دارد، اگرچه دیوان احتمالاً در تعامل فعالانه با این موضوع حساس سیاسی، کند خواهد بود. تلاش‌های سازمان‌های غیردولتی می‌تواند در حفظ فشار برای پیشبرد تحقیقات و افشای هرگونه عدم تمایل داخلی موجود برای تحقیق و تعقیب نقشی کلیدی داشته باشد.

در پایان، به نظر می‌رسد که گفتن این که تمرکز دیوان کیفری بین‌المللی بر آفریقا تا هنگام نگارش این نوشتار تنها به دلیل رویکرد تعصب‌آمیز و مداخله‌گرایانه کشورهای غرب است، ساده‌سازی بیش از حد است. این استدلالی است که از سوی نمایندگان اتحادیه آفریقا برای محکوم کردن دیوان، برای نمونه از صدور حکم بازداشت برای اعضای خانواده قذافی در تابستان ۲۰۱۱ استفاده شد. آنها برپایی دادگاهی را برای آفریقا به عنوان راهکاری آفریقایی برای چالش آفریقا پیشنهاد کردند. این طرح با گسترش صلاحیت دادگاه آفریقایی حقوق بشر و مردم به امور کیفری در چهره نوین پیشنهادی

آن به عنوان دادگاه دادگستری آفریقایی حقوق بشر واقعیت خواهد یافت. در پاسخ، سازمان‌های حقوق بشر آفریقایی به درستی اشاره می‌کنند که دادگاه‌های آفریقایی هم-اینک آزاد هستند تا تعقیب‌های خود را در این پرونده‌ها پیگیری کنند. در واقع، بر پایه اصل صلاحیت تکمیلی، رسیدگی آنها بر رسیدگی در لاهه اولویت خواهد داشت. بنابراین به نظر می‌رسد که اتهامات نواستعمارگرایی علیه دیوان کیفری بین‌المللی بیشتر از سوی نخبگان آفریقایی استناد شده که تمایل دارند فشار را از بین ببرند تا مرتکبان نقض شدید حقوق بشر علیه مردم آفریقا را به دست عدالت بسپارند. در عین حال، دیوان راه‌درازی در پیش دارد تا کوشش‌هایش با اتهام‌گزینش سیاسی خدشه‌دار نشود.

## آینده عدالت کیفری فراملی و پیکار جهان-میهنی برای حقوق بشر

حقوق کیفری بین‌المللی، همانند حقوق کیفری به طور کلی، نباید به عنوان یک آرمان و نه به عنوان تنها ابزار حل تعارضات اجتماعی ترسیم شود. تا هنگامی که می‌توان به قانون مراجعه کرد، تقریباً همیشه برای پیشگیری از نقض حقوق بشر دیر است که این امر خود یکی از دلایل سودمندی پاسخ‌های جایگزین به بی‌عدالتی سازمان‌یافته است. صرف‌نظر از دادرسی کیفری در دادگاه‌های ملی و بین‌المللی، دیگر ارکان پیشنهادی عدالت فراملی، شامل کمیسیون‌های حقیقت بر پایه الگوی آفریقای جنوبی، چهره‌های گوناگون پرداخت خسارت مادی و غیرمادی به بزهدیدگان، عذرخواهی عمومی، بزرگداشت و اصلاحات سیاسی مانند تغییرات کارکنان در نهادهای بوروکراتیک و امنیتی است.

شماری از اندیشمندان، دادرسی کیفری را در اصل برای رسیدگی به بی‌عدالتی و جنایات سازمان‌یافته هدایت‌شده از سوی نهادهای دولتی، نامناسب می‌دانند.<sup>۱</sup> آنها خاطرنشان می‌کنند که رسیدگی‌های کیفری بر احراز مسئولیت کیفری یک فرد متهم به نقض یک هنجار ممنوعه متمرکز است، اما اعتبار آن اغلب در طول رژیم‌های ناعادلانه‌ای که غالباً در هنگام ارتکاب جرم حاکم بوده‌اند، به حالت تعلیق درآمده است. همچنین پرسش‌هایی مطرح شده که پیگیری مجازات افراد در چارچوب جنایات مهیب علیه بشریت مانند هولوکاست چقدر دارای مفهوم است. گفته می‌شود که حقوق کیفری بین‌المللی خطر ابزاری کردن دادرسی کیفری را علیه افراد برای اهداف سیاسی گسترده‌تر مانند اهداف آموزشی یا نمادین، به همراه دارد. از این دیدگاه بود که هانا آرنه، با نوشتن درباره محاکمه آیشن در اورشلیم در سال ۱۹۶۱، دیوید بن گوریون؛ نخست وزیر

<sup>1</sup> Mark A. Drumbl, *Atrocity, Punishment, and International Law*, Cambridge University Press, 2007.

اسرائیل را «مدیر صحنه نامرئی دادگاه» نامید.<sup>۲</sup> ثابت شده که مسئله هدف مجازات که در چارچوب حقوق داخلی بسیار بحث برانگیز است، در حقوق کیفری بین‌المللی مشکل‌سازتر است. این امر با فقدان رویه ثابت درباره تعقیب جنایات بین‌المللی پررنگ می‌شود.

همچنین این حقیقت پذیرفتنی است که احتمال این که یک فرد به دلیل جنایات بین‌المللی پس از یک وضعیت جنگ تعقیب شود، چندان زیاد نیست. به این ترتیب، توانمندی بازدارندگی نظام محدود است. افزون بر این، در مواردی که درگیری موردنظر به پایان رسیده و تغییر رژیم پیشتر در هنگام تعقیب روی داده است، احتمال کمی برای تکرار جرم وجود دارد که به مفهوم ارتکاب جنایات مشابه از سوی مرتکبین قدرتمند پیشین و نیاز محدود به یک اثر بازدارنده خاص بر جنایتکاران و حلقه‌های گسترده آنها است. جایی که جنگ ادامه دارد، باید به طور قطعی مشخص شود آیا طرح اتهامات کیفری در پیشگاه دیوان کیفری بین‌المللی اثر پیشگیرانه‌ای بر ارتکاب جنایات دارد یا نه؟ در واقع، برخی ادعا می‌کنند که این کار می‌تواند اثر معکوس داشته باشد و برای نمونه، پرونده مورد بحث سودان یا اوگاندا را در دیوان بیان می‌کنند. دیگر نویسندگان استدلال می‌کنند که تعقیب عمومی فزاینده جنایات بین‌المللی به ویژه در مناطق همسایه یا هنگام شناسایی افراد تحت تعقیب به وسیله جنایتکاران بالقوه اثر بازدارنده بین‌المللی دارد یا دست کم بر رفتار تأثیر می‌گذارد.<sup>۳</sup>

بر پایه نظریه بازدارندگی عمومی مثبت، مجازات باید در جایگاه هدفی ارتباطی عمل کند. محکومیت فرد قانون‌شکن، باید تعهد جامعه را به پاسداشت هنجار مورد بحث و نیز استواری آن را برای پشتیبانی از قانون به طور کلی تأیید کند. این امر می‌تواند هنگامی روی دهد که یک نهاد بین‌المللی یا ملی درباره یک رویداد، حکمی را در نظر بگیرد و آن را عملی ناعادلانه توصیف کند. اگر متهمی که پیشتر برای اعمال قدرت به

<sup>2</sup> Hannah Arendt, *Eichmann in Jerusalem: A Report on the Banality of Evil*, Viking Press, New York, 1965, p. 5.

<sup>3</sup> Kathryn Sikkink, *The Justice Cascade: How Human Rights Prosecutions Are Changing World Politics*, W.W. Norton, New York, 2011, pp. 129 ff.

خسونت متکی بوده است، در طول یک دادرسی کیفری، قوانین حق و باطل را بپذیرد، جنایتی که پیشتر ارتکاب یافته بود، نیروی ارتباطی خود را از دست داده و متهم سرانجام با دادرسی قانونی مشروعیت‌زدایی می‌شود.<sup>۴</sup>

تعقیب در پیشگاه دادگاه‌های بین‌المللی بیشتر بر این پایه به چالش کشیده می‌شود که پیامد این تعقیب‌ها برای جوامع خسارت‌دیده بسیار محدود و یا حتی در برخی موارد زیانبار است و در هر صورت به اندازه کافی درک نشده است.<sup>۵</sup> استدلال شده که به چرخه‌های فرهنگی که با دادرسی‌های کیفری غربی ناآشنا هستند، توجه بسیار اندکی شده و نیازهای مادی و غیر مادی بزه‌دیدگان و جوامع آنها به اندازه کافی در نظر گرفته نمی‌شود. این انتقاد بسیار درست، چالشی جدی برای کسانی است که از استفاده از نظام عدالت کیفری برای رسیدگی به جنگ‌های گذشته دفاع می‌کنند. دیگر کافی نیست که با واژگان یا مفاهیم انتزاعی گفتگو کنیم. در مقابل، باید نشان داده شود که چرا بر پایه تجربیات پیشین، دادرسی کیفری - بیش از یک دیدگاه قانونی - ضروری است و احتمالاً چه تأثیری خواهد داشت؟ اثرات مثبت سزاوار بیان مانند جبران خسارت بزه‌دیدگان پی - در پی آسیب‌دیده و جوامع آنها یا تغییر در چگونگی نقش آفرینی نیروهای امنیتی است. تجربه گذشته، برای نمونه درباره آرژانتین نیز نشان می‌دهد که رویکردهای گوناگون متقابلاً بی‌همتا نیستند. یک کمیسیون حقیقت می‌تواند با یک دادرسی کیفری دنبال شود یا ممکن است یک عفو جزئی بر تعقیب‌های فراگیر مقدم باشد.

دیدگاه خود من، دیدگاهی کاملاً سطحی و عملی است که در برخورد با بی - عدالتی‌های گذشته، محدودیت‌های دادرسی کیفری را در نظر می‌گیرد. نباید پنداشت که دادرسی کیفری همیشه توصیه می‌شود. در هر مورد خاص، باید دلایلی برای توجیه

<sup>4</sup> Jan Philipp Reemtsma, *Trust and Violence: An Essay on a Modern Relationship*, Princeton University Press, 2012, pp. 276, 277.

<sup>5</sup> برای نمونه، بنگرید به:

Drumbl, 2007, *supra* note 1.

توسل به دادرسی کیفری ارائه شود. این امر به ویژه درباره دادرسی‌های انجام‌شده در دادگاه‌های بین‌المللی یا دادگاه‌های کشورهای ثالث صادق است.

### ۱.۱۰. معیارهای دوگانه

نقض حقوق بشر در دو دهه اخیر تقریباً در همه مناطق جهان که در موقعیت‌های گوناگون منجر به جنایات بین‌المللی بوده‌اند روی داده و حتی در مواردی که تعقیب کیفری از دیدگاه قانونی ممکن و در واقع الزامی است، مرتکبان چنین جنایاتی اغلب از بی‌کیفرمانی کامل برخوردارند. دلایل این امر به گستردگی بحث شده است. جوامع در حال جنگ و پسا‌جنگ، اغلب نظام حقوقی کارآمدی ندارند. در جایی که ساختارهای دولتی هنوز وجود دارد یا بازسازی شده است، فساد، اراده سیاسی ناکافی، دستگاه قضایی سنگین شده یا جوامع تقسیم‌شده با سطح متفاوتی از آسیب‌های برجای‌مانده و نیز ناامنی پیوسته همزمان است. در پایان دهه اول سده بیست و یکم، پاسخی منسجم و جهانی به جنایات بین‌المللی در چهره پیامدهای قانونی و تحریم‌ها هنوز وجود نداشت. تعهدات برخاسته از کنوانسیون‌های مختلف و قوانین الزام‌آور بین‌المللی برای تحقیق و تعقیب نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت و شکنجه هنوز اجرا نمی‌شود. در پرتو این فقدان رویه استانداردشده عدالت کیفری بین‌المللی، این پرسش به میان می‌آید که آیا کار در جهت ایجاد و توسعه چنین رویه‌ای، پیش از پرداختن به موضوع معیارهای دوگانه کنونی، مناسب‌تر است؟

من فکر می‌کنم ما می‌توانیم و در حقیقت هم‌زمان باید هر دو هدف را دنبال کنیم. آنچه اهمیت دارد این است که ما به دشواری می‌توانیم پیش از اعمال یکسان قانون برای همه، درباره حاکمیت قانون جهانی سخن بگوییم. صرف‌نظر از این واقعیت که این گونه پیاده‌سازی تبعیض‌آمیز هنجارها از مفهوم عدالت فاصله زیادی دارد، یکی از ارکان بنیادین حقوق کیفری این انتظار است که هنجارهای نقض‌شده از راه دادرسی‌های قانونی بازتثبیت شوند و این که اقدامات ناعادلانه همین گونه توصیف و نقض قانون نیز با مجازات همراه خواهد شد. رویه کنونی تعقیب جنایات بین‌المللی همچنان گزینشی است. کشورهای غربی - آنهایی که به طور کلی فراخوان جهانی حقوق بشر و تعقیب کیفری



جهانی را رهبری می‌کنند- با تعقیب جنایات خود یا مشارکت شان در جنایات دیگر کشورها مخالفت می‌کنند. همچنین در سال‌های گذشته، تردید در جنوب جهانی در میان دولت‌ها و کنشگران غیردولتی که به طور کلی پشتیبان تعقیب جهانی بوده‌اند، افزایش یافته است. این امر تا اندازه‌ای ناشی از تجربیات تاریخی این جوامع است که برخی از آنها سده‌ها از سرکوب استعماری و پسااستعماری، به ویژه سرکوب همراه با ماهیت اقتصادی، رنج برده‌اند. بازیگران سیاسی و نظامی، به ویژه آنها که خود در میدان هستند، می‌دانند که چگونه از این موضوع به سود خود بهره‌برند. نادیده گرفتن این نگرش‌ها و برداشت‌ها خطرناک است.

ما در یک صورت فلکی جهانی زندگی می‌کنیم که در آن نیرومندترین دولت‌ها تنها به گونه‌ای نیمه‌جان از اندیشه عدالت کیفری بین‌المللی پشتیبانی می‌کنند. با این وجود، این گونه کوشش سیاسی جهانی برای توفیق نیازمند پشتیبانی نه تنها کشورهای غربی، بلکه کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین است. از همین رو این موضوع سزاوار توجه بسیار بیشتری است. این باید دغدغه همه کسانی باشد که برای دگرگونی بنیادی در روابط جهانی و برای جهانی متفاوت و از نظر اجتماعی عادلانه می‌کوشند، به همان اندازه که به کسانی مربوط است که به حاکمیت قانون باورمندند و در جهت قانونی-سازي روابط جهانی تلاش می‌کنند. دلیل نگرانی برای گروه دوم باید این باشد که قضاوت، مشروعیت خود را از دست بدهد. به ویژه دادگاه‌های بین‌المللی که بر مفهوم جهانی بودن استوار هستند، باید کاملاً این آرمان را در عمل خود تضمین کنند تا ریاکار به شمار نیایند. از چشم‌انداز آرمانی، آرمان دادگاه‌ها برای جهانی بودن باید بر این باور مبتنی باشد که حقوق بشر به گونه یکسان برای همه مردم اعمال می‌شود و بنابراین نقض آنها باید در هر زمان و هر کجا که روی دهد با ضمانت اجرا روبه‌رو شود. کسانی که به دلایل عمل‌گرایانه برای همکاری بین‌المللی بیشتر می‌کوشند - زیرا این کار هم‌راستا با منافع آنها است یا به مهار بحران‌های گوناگون جهانی مانند نظام مالی، آب و هوا، انرژی و غذا یاری می‌رساند- همچنین باید برای نبود ساختن معیارهای دوگانه تلاش کنند.

پشتیبان‌های صلاحیت بین‌المللی و دولت‌ها و سازمان‌هایی که از آن پشتیبانی می‌کنند، به جای پرداختن به انتقاد موجه و رد انتقاد غیرموجه بر پایه این باور نادرست که بررسی صادقانه کاستی‌های این صلاحیت خسارت‌بار است، به سادگی این موضوع را نادیده می‌گیرند. به جای پرداختن به اتهام معیارهای دوگانه به شیوه‌ای سازنده، بحث به گونه کامل به دست کسانی سپرده می‌شود که به دنبال بی‌اعتبار کردن این مفهوم به عنوان یک کل هستند. این عرصه هم‌اینک تحت سلطه کسانی است که با درجات مختلف ظرافت به اعتراض «تو هم همین‌طور» (*Tu quoque*) متوسل می‌شوند. متهمانی مانند میلو شویچ و صدام حسین با بهره از این استدلال اگر نه در دادگاه، دست کم در نبردهای روابط عمومی سیاسی برای دفاع از خود بیگانه نیستند. تلفورد تیلور؛ دادستان نورمبرگ و ژان پل سارتر فیلسوف، در جایگاه معیاری که در صورت لزوم، می‌توان اقدامات دولت‌ها را در آینده در دادگاه ارزیابی کرد، خواستار پیاده‌سازی اصول نورمبرگ علیه مرتکبان جنایات جنگی در ویتنام شدند. در رد این اندیشه، روشنفکران بدبین از مناسبت کشتار مای‌لی به عنوان فرصتی برای توصیف نورمبرگ به عنوان دادگاه استثنایی و نماد عدالت فاتحان در تلاش برای انکار اصول نورمبرگ در هر یک از کاربردهای آینده آن بهره بردند. بی‌کیفرمانی مرتکبان کشتار دسته‌جمعی مای‌لی به گفته هلموت کواریچ؛ وکیل آلمانی، نشان دهنده «کاستی اخلاقی شهروندان آمریکا» نیست. در مقابل، او استدلال می‌کند: «این بی‌کیفرمانی با این اصل هم‌راستا بود که بر پایه آن، ملت‌ها عدالت را تقسیم می‌کنند. دسته‌بندی‌های پدیدار شده سیاسی هستند (به معنای اشمیتی) که به این مفهوم است که دولت‌ها میان دوستان و دشمنان تفکیک قائل می‌شوند. وی در ادامه می‌گوید از آنجا که ملت‌ها آشکارا به ننگ داشتن دوستان و دشمنان با معیارهای گوناگون نیاز ناخودآگاه دارند، صلاحیت قضایی باید در دستان خود آنها باقی بماند.<sup>6</sup> واقع‌گرایان و دارندگان باور اشمیتی این جهان، از این که می‌توانند بارها و بارها تکرار کنند که اندیشه قانون به عنوان یک اصل دارای قابلیت پیاده‌سازی جهانی قابل اجرا نیست، شادکام هستند.

<sup>6</sup> Helmut Quaritsch, "Epilogue", in Carl Schmitt, *Das internationalrechtliche Verbrechen des Angriffskriegs und der Grundsatz "Nullum crimen, nulla poena sine lege"*, Duncker und Humblot, Berlin, 1994, p. 227 (برگردان نویسنده).

چالش معیارهای دوگانه به تازگی در چارچوب رسوایی‌های شکنجه در ابوغریب و گوانتانامو به میان آمده است. هیچ تعقیب کیفری واقعی علیه مرتکبان شکنجه سازمان-یافته مطرح نشده است. محکومیت دوازده سرباز زیردست، نشان‌دهنده گستره اقدامات انجام شده است. کشورهای غربی چه به دلیل گونه‌ای وفاداری به هم‌پیمانان خود و چه به دلیل مشارکت تا اندازه‌ای بسیار (بریتانیا) یا کمتر (آلمان) خود در این جنایات، به گونه شرم‌آوری در این باره سکوت کرده‌اند. این وضعیت به وسیله اندیشمندانی بانفوذ در جهان عرب و اسلام که اغلب انگیزه آنها عواملی به جز دغدغه برای حفظ ممنوعیت شکنجه است، سوءاستفاده می‌شود. کافی است به تاریخچه شکنجه و مرکز تجزیه‌سازی در ابوغریب؛ یکی از وحشیانه‌ترین زندان‌های دوران صدام حسین و شکنجه‌های پیوسته در کشورهای همسایه؛ ترکیه، سوریه و اردن نگاهی بیفکنیم تا ببینیم آنچه ریاکاری دانسته می‌شود، از سوی دولت‌های غربی نیست. نمونه‌های ارائه شده از سوی ابوغریب و گوانتانامو پیامدهایی نویدکننده دارد. برای نمونه، اگر موضوع شکنجه از سوی دولت-های غربی مطرح شود، دولت اشاره‌شده می‌تواند تنها با اشاره به جنایات ایالات متحده، گفتگو را متوقف کند. شکنجه‌گران در سرتاسر جهان نیز از این واقعیت که ایالات متحده ممنوعیت مطلق شکنجه را کم‌رنگ کرده است، سود می‌برند. آنها اکنون به دنبال توجیه اقداماتشان با استناد به وضعیت اضطراری خود، نگرانی‌های امنیتی خود و پیکارشان با تروریست‌ها هستند.

## ۲.۱۰. عدالت کیفری بین‌المللی تا چه اندازه گزینشی است؟

ارزیابی آغازین را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد. عدالت کیفری بین‌المللی جهانی واقعی وجود ندارد و گزینش افقی و عمودی سیاسی در این زمینه فراوان است.

در حالی که دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو پس از جنگ جهانی دوم به وسیله متفقین پیروز تأسیس شدند، آنها نماینده عدالت «فاتحان» نبودند، به این مفهوم که هیچ یک از بایسته‌های یک دادرسی عادلانه را نداشتند که از سوی متهمان نازی و سپس

تجدید نظر طلبان تاریخی گفته شد. در واقع دادرسی‌ها روندهای کاملاً آوانگاردی بودند که پایه‌های هنجاری یک نظام عدالت کیفری بین‌المللی را بنا نهادند.

اعتراض «تو هم همین‌طور» که به وسیله افراد محاکمه‌شده در نورمبرگ مطرح شد، به دلیل میزان بسیار زیاد جنایات نازی‌ها کاملاً غیر قابل دفاع است. یکی از انتقاداتی که ممکن است به متفقین وارد شود این است که حتی با گذشت یک بازه زمانی مشخص و پدیداری میزانی از جنایات نازی‌ها، آنها باید تعیین مشروعیت ابزار و روش‌های خاص جنگی را همانند مباران اهداف غیر نظامی، استفاده از جنگ‌افزارهای هسته‌ای و در پیش‌گرفتن تدابیر قانونی و غیره لازم اجازه می‌دادند. تمایل قدرت‌های غربی و اتحاد جماهیر شوروی برای باز نگاه داشتن همه ابزارها و روش‌های جنگ، پیامدهای ناگواری داشت و بسیاری از شیوه‌های ممنوعه جنگ هنوز مدت‌ها پس از سال ۱۹۴۵ استفاده می‌شدند. هیچ تعقیب قضایی برای جنایات بین‌المللی ارتكابی در طول جنگ‌های استعماری وجود نداشت، تا اندازه‌ای به این خاطر که هیچ کس علاقه خاصی به انجام اقدامات کیفری نداشت و تا اندازه‌ای به دلیل انفعال سیاسی ریشه‌دار که سازمان ملل را در طول جنگ سرد فلج کرد. در آن هنگام، در عمل هیچ سازمان حقوق بشری فعالی در سطح بین‌المللی وجود نداشت که بتواند در جایگاهی باشد که دست کم این جنایات را گزارش و توجه را به آنها جلب کند. همان‌گونه که در نمونه کشتار مای‌لی نشان داده شد، این امر در طول جنگ سرد تغییر کرد.

دادگاه‌های یوگسلاوی پیشین و روآندا یک بار دیگر نشان دادند که عامل نهایی در این بازی، منافع سیاسی است و نه میل به عدالت جهانی یا برپایی یک دستگاه قضایی کیفری جهانی. بنابراین، شگفت‌آور نیست که نقض حقوق بشر در جمهوری دموکراتیک کنگو، ترکیه و فیلیپین و جنایات سنگینی که پیشتر در آمریکای جنوبی و مرکزی روی داده بود، در حالی که تا اندازه‌ای با جنایاتی که در یوگسلاوی پیشین و روآندا رخ داده قابل مقایسه است هرگز موضوع دادگاه نبوده و به همین دلیل معیارهای دوگانه پیاده می‌شد.

دادگاه‌های یوگسلاوی پیشین و روآندا و به ویژه دادگاه‌های مختلط پس از آن به دلیل گزینشگری درک شده خود با انتقادات زیادی روبه‌رو هستند. گرد هانکل با این استدلال که هویت‌های گروهی بیشتر پیرامون یک خاطره فرهنگی از «بزه‌دیدگان و جنایت‌کاران» حلقه می‌زنند که به موجب آن دومی‌ها اغلب خود را بزه‌دیده و بزه‌دیدگان کنونی را جنایتکار می‌پندارند، با استفاده از نمونه روآندا این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. بنابراین، تعیین قاطعانه یک گروه به عنوان بزه‌دیده، همان‌گونه که از سوی دادگاه روآندا انجام شد، محکوم به شکست است. در مقابل، هنکل استدلال می‌کند حافظه فرهنگی گروه چیره‌شده باید اشتباهات خود را تأیید کرده و خطاهای گذشته را بپذیرد. درباره روآندا، گروه توتسی باید بپذیرد که هوتوها همچنین بزه‌دیدگان جنایات هولناکی هستند. با این وجود او می‌افزاید که اعتراف به بی‌عدالتی در هر دو طرف، با یافتن میزانی برابر از خطا همانند نیست.<sup>۷</sup>

حتی پیش از اجرایی شدن اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۰۲، بزه-دیدگان و سازمان‌های حقوق بشر مدت‌هاست که با تکیه بر مفهوم صلاحیت جهانی، به امید تأمین عدالت فردی و جبران خسارت، به دادگاه‌های ملی روی آورده‌اند. با این وجود، فعالان حقوق بشر در تلاش برای پیاده‌سازی سابقه پینوشه درباره دیگر جنایتکاران نیرومند بین‌المللی، با شکست‌های حقوقی و سیاسی گوناگونی روبه‌رو شده‌اند. نه دست-کم به دلیل انتقادات سازمان‌های مردم‌نهاد که از تجارب ناامیدکننده آنها در طول کوشش‌هایشان برای ترویج عدالت بین‌المللی ناشی می‌شد، دیوان کیفری بین‌المللی، دیگر دادگاه‌های بین‌المللی و ترکیبی فعال کنونی و دادگاه‌های ملی به گونه فزاینده‌ای بر خلاف ادعای جهانی بودن خودشان قضاوت می‌شوند. در نگاه نخست به نظر می‌رسد که دیوان کیفری بین‌المللی در این آزمون مردود است. با این وجود، واکاوی دقیق‌تر نشان می‌دهد که تقصیر نقصان جهانی بودن دیوان را نمی‌توان به طور کامل به گردن دفتر

<sup>7</sup> Gerd Hankel, "Vergangenheitsaufarbeitung durch die Justiz? – Das Beispiel Ruanda", in Frank Neubacher and Anne Klein (eds.), *Vom Recht der Macht zur Macht des Rechts? Interdisziplinäre Beiträge zur Zukunft internationaler Strafgerichte*, Duncker und Humblot, Berlin, 2006, p. 276.

دادستان لاهه انداخت. منتقدان اغلب وضعیت‌های مشخصی را که دادستان می‌توانست و باید در آنها اقدام می‌کرد، نام نمی‌برند. از سوی دیگر به ویژه در کلمبیا وضعیت‌هایی وجود داشته که در آن دادستان واقعاً از اختیارات خود برای آغاز تحقیقات درباره مظنونان با نفوذ سیاسی بهره نبرده است. پس از سیزده سال از برپایی دیوان کیفری بین‌المللی، هفده سال کار دادگاه‌های ملی در اروپا و بیست و دو سال از برپایی دادگاه یوگسلاوی پیشین، هنوز برای نتیجه‌گیری قطعی درباره این حوزه پیچیده اثرگذار بر روابط بین‌الملل و نیز هر یک از دولت-ملت‌ها زود است. اگر به خاطر داشته باشیم که دهه‌ها طول کشید که بخش‌های تحت ستم جامعه همانند جنبش‌های زنان و کارگران در راستای اجرای مطالبات خود برای برابری در نظام‌های قضایی داخلی بتوانند هر گونه پیشرفتی داشته باشند، این واقعیت حتی بیشتر نیز روشن می‌شود.

افزون بر این، نباید تنها به خاطر برخورداری مرتکبان خاص، جنایات و یا در واقع هر یک از چهره‌های بزه‌کاری از بی‌کیفرمانی، یک نظام عدالت کیفری معیوب اعلام شود. این امر با گسترش پیکار با جرایم یقه‌سفیدی در ایالات متحده و آلمان نشان داده می‌شود، جایی که تا چند دهه گذشته، دادرسی‌های کیفری بسیار اندکی علیه بزه‌کاران شرکتی آغاز شده است. از آن هنگام، بهبود منابع تحقیقاتی، اقدامات فزاینده مقامات تعقیب و مجموعه‌ای از پرونده‌ها و آراء علیه فساد، به دگرگونی چشمگیری در رفتار شرکت‌های بزرگ منجر شده است. با توجه به این موضوع، حقوق کیفری بین‌المللی باید نه تنها با توجه به وضعیت کنونی پیشرفت، بلکه همچنین از نظر توانمندی آینده آن ارزیابی شود.

### ۳.۱۰. راهکار ارائه‌شده برای عدالت جهانی

افراد مشارکت‌کننده در پیکار کنونی برای عدالت کیفری بین‌المللی و فراملی انگیزه‌های بسیار متفاوتی دارند. این امر با نگرستن به ائتلافی مختلط که برای ایجاد یک دادگاه کیفری بین‌المللی در کنفرانس رم در سال ۱۹۹۸، از کشورهای هم‌سوی شمال و جنوب جهانی، تا سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای جهانی همراه با کارشناسان حقوقی، نهادهای

دانشگاهی و همچنین سازمان‌های حقوق بشر از شمال و جنبش‌های اجتماعی از جنوب عمل می‌کرد، روشن می‌شود. امروزه، با گذشت بیش از پانزده سال، می‌توان پذیرفت که همه افراد شرکت‌کننده به طور کامل متوجه نبودند که چه چیزی را پدید می‌آورند. تا میانه دهه گذشته، گفته‌های خوش‌بینانه به ویژه از سوی کسانی که برای پشتیبانی از حقوق بشر تلاش می‌کنند، ساده‌انگارانه به نظر می‌رسید. بسیاری از کشورها بر پایه این فرض تا بدانجا پیش رفتند که دیوان کیفری بین‌المللی به شدت منافع آنها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، چه رسد به این که علیه اقدامات خود دادرسی کیفری را آغاز کنند که کاترین سیکینک؛ جامعه‌شناس آمریکایی این پدیده را «به دام انداختن خود» می‌نامد.<sup>۸</sup>

با این وجود، منافع مشترک بنیادین باید بدون تغییر باقی بماند: برای اطمینان از این که -در دنیایی که بحران‌های جهانی می‌توانند به گونه فزاینده‌ای تنها از راه همکاری مهار شوند- سنج‌های کمینه‌ای حقوق بشری رعایت شوند- به این مفهوم که جنایات علیه بشریت رخ نمی‌دهد و اقدامات قانونی مناسب در صورت ارتکاب هر یک از گونه‌های این جنایات در پیش گرفته می‌شود. همان‌گونه که در بیشترین حالت از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ مشخص شده، اگر کشورهای غربی به اصرار بر دریافت خود از جهان‌شمولی ادامه داده و بدین ترتیب معیارهای دوگانه کنونی را نادیده بگیرند، این امر روی نخواهد داد. اگر این نگرش ادامه یابد، شاهد کاهش بیشتر معیارهایی خواهیم بود که در سال‌های گذشته فرسوده شده‌اند و همه دولت‌ها از نمونه غرب یاد خواهند گرفت: به معیارهای حقوقی بین‌المللی احترام بگذارید، اما تنها تا هنگامی که در راستای منافع شما به کار روند.

با این وجود، باید میان کشورهای گوناگون غربی تفکیک قائل شد. در چند سال گذشته، واپس‌روی سیاسی را در آمریکا دیده‌ایم. اگر رئیس‌جمهور؛ اواما دستور قتل اسامه بن لادن را صادر کند که بر پایه واقعیات محدود در دسترس به شیوه‌ای غیرقانونی انجام شده و سپس به گونه‌ای علنی اعلام کند که «عدالت انجام شده است»، ما نگرشهای

<sup>8</sup> Sikink, 2011, p. 239, see *supra* note 3.

پیش از دادگاه نورمبرگ را می‌بینیم. نه در طول جنگ و نه پس از آن، رهبران نازی شکنجه نشدند و حتی کسانی که متهم به ارتکاب میلیون‌ها قتل بودند، هرگز در معرض اعدام‌های فوری قرار نگرفتند. با این وجود، حتی نگران‌کننده‌تر از این تصور نادرست از قانون، بی‌کیفرمانی پایدار پیرامون رژیم شکنجه در گوانتانامو است. همین اتهامات – اگرچه اندکی کمتر – درباره آزار زندانیان نیز به بریتانیا وارد شد. دیگر کشورهای اروپایی ممکن است به درستی به دلیل همکاری بی‌چون و چرا با سرویس‌های مخفی غیراروپایی که تا اندازه‌ای داده‌های خود را از راه استفاده از شکنجه به دست می‌آورند، به مشارکت متهم شوند. دادرسی کیفری هنوز در پیوند با شماری از جنایات بین‌المللی که در اروپا از جمله در لهستان، ایتالیا، اسپانیا و آلمان قابل رسیدگی است، ادامه دارد. کسانی که از پیشرفت طرح عدالت کیفری جهانی پشتیبانی می‌کنند، باید از کوشش برای جلوگیری و انحراف این روند خودداری و در عوض به گونه‌ای فعال از این طرح حمایت کنند.

کشورهای غربی نیز در تلاش برای محافظت از خود از اتهاماتی مبنی بر ارتکاب جنایات جنگی در روند مداخلات بشردوستانه و در طول جنگ‌های روی داده در بیکار با تروریسم هستند. این امر خود را در سطوح حقوقی و سیاسی گوناگونی نشان می‌دهد. نخست این که، حسن نیتی که ممکن است در پس برخی مداخلات باشد، به این مفهوم است که این مداخلات حتی اگر بر خلاف حقوق بین‌الملل انجام شده باشند، جنگ‌های تجاوزکارانه به شمار نمی‌آیند.

دوم این که، حقوق بشردوستانه بین‌المللی آنقدر مبهم است که نمی‌تواند حدود قانونی اقدام نظامی را آشکارا و به اندازه کافی برای فراهم کردن حمایتی کافی از جمعیت غیرنظامی، به ویژه در موارد مداخلات در ظاهر «بشردوستانه» تعریف کند. بنابراین گرد هانکل، به درستی خواستار اصلاحاتی است که از جمعیت غیرنظامی، به ویژه در هنگام حملات هوایی محافظت کند.<sup>۹</sup>

<sup>۹</sup> Gerd Hankel, *Das Tötungsverbot im Krieg: ein Interventionsversuch*, Hamburger Edition, Hamburg, 2010.



سوم این که، جنگ‌افزارهایی مانند مهمات خوشه‌ای، بمب‌های خوشه‌ای و جنگ-افزارهای غنی شده با اورانیوم باید آشکارا ممنوع شوند. این جنگ‌افزارها سبب خسارات بلندمدت شده و به شدت، ناقض حقوق بین‌الملل دانسته می‌شوند، به گونه‌ای که آشکارا باید ممنوع اعلام شوند.

چهارم، این که دولت‌های غربی آشکارا می‌خواهند با استفاده از چاقوزنی هتوها و مسلسل‌زدن صرب‌ها، تعقیب از سوی دادگاه‌های بین‌المللی را به استثناء جنایات جنگی ارتكابی خود، به پرونده‌های نسل‌زدایی و کشتار دسته‌جمعی محدود کنند. حتی هنگامی که استفاده از نیروی نظامی به خسارات جانبی گسترده منجر می‌شود، همان‌گونه که در قندوز روی داد، روشن می‌شود که مرتکبان قصد کشتن غیرنظامیان را ندارند. بنابراین، اعضای غربی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی از این واقعیت سود می‌برند که این جنایات جنگی به‌عنوان بخشی از یک برنامه یا سیاست، یا ارتكاب گسترده جنایاتی که ماده هشت اساسنامه رم پیش از مداخله دیوان آن را لازم دانسته، روی نداده است. اما آنها و هم-پیمانانشان بیشتر به عنوان پیامدهای جانبی ناخواسته اما گسترده جنگ با فناوری با «دقت» بالا به آن متوسل می‌شوند. افزون بر این، تک تک دولت‌ها همچنان برای پیگیری فعالانه تحقیقات در موارد مربوطه تعهدی فعال و پیش‌گفته دارند.

با این وجود، نکته پنجم و نهایی این است که رسیدگی‌های ملی لازم اغلب حتی آغاز نمی‌شود یا به دلایل سیاسی با شتاب پایان می‌یابد.

#### ۴.۱۰. نقش فزاینده سازمان‌های حقوق بشری

اگر جنبش‌های اجتماعی، گروه‌های بزه‌دیدگان، حقوق‌دانان و فعالان حقوق بشری که با آنها کار می‌کردند نبودند، بسیاری از پیشرفت‌های مثبت بازتاب‌یافته در این کتاب روی نمی‌داد. اگر کار انجام شده برای جلب توجه به جنایات جنگی ایالات متحده در ویتنام از راه دادگاه‌های عقیده و جنبش ضدجنگ، پیروزی‌های بنیادین جنبش‌های حقوق بشر شیلی و آرژانتین و پیگردهای جهانی کنونی عدالت را برای نقض حقوق بشر در نظر بگیریم، نقش کنشگران غیردولتی آشکار است. این سازمان‌ها همراه با دیگر کارشناسان

نیز تأثیر چشمگیری در تدوین و تفسیر قوانین در مجامع ملی، فراملی و بین‌المللی دارند. ساختارهای حرفه‌ای و متمایز چه محلی و چه جهانی، که در سال‌های ۱۹۴۵، ۱۹۶۰ و یا حتی در دهه ۱۹۸۰ وجود نداشتند، اکنون پدیدار شده‌اند. ناگفته نماند که وصف غیردولتی لزوماً تضمین‌کننده درستکاری نیست. مسائل مربوط به تأمین مالی، سوگیری سیاسی، ابزاری‌سازی به وسیله دولت‌ها و پشتیبانان مالی و مشروعیت این «کارآفرینان» حقوق کیفری بین‌المللی البته باید به خاطر سپرده و دنبال شود.<sup>۱۰</sup>

مشارکت کنشگران خصوصی در رسیدگی‌های کیفری گفتگوشده از دهه ۱۹۸۰ به گونه پیوسته افزایش یافته است و چهره‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. برخی از کارویژه‌هایی که به گونه منظم از سوی سازمان‌های حقوق بشر انجام می‌شود، عبارتند از: صدور گزارش‌های آغازین درباره کشتار دسته‌جمعی، ثبت شکایت با مقامات محلی، پیگیری اقدامات قانونی از راه دادگاه‌های گوناگون، انجام تحقیقات درباره حوادث فردی و گزارش درباره نقض حقوق بشر. افزون بر این، کارشناسان بسیاری از دانشگاه‌ها، محافل حقوقی، سازمان‌های حقوق بشر و نهادهایی مانند سازمان ملل متحد پدیدار شده‌اند. تحقیق‌کنندگان حرفه‌ای به ویژه کسانی که در انسان‌شناسی و پزشکی قانونی کار می‌کنند، کارهای اساسی را در فراهم کردن شواهدی انجام می‌دهند که باید بر پایه بایسته‌های آیین دادرسی کیفری باشد. حقوقدانان زمینه‌های قانونی ثبت شکایت را تعیین و پرونده‌ها را خواه به عنوان اعضای یک گروه پاسدار منافع عمومی و خواه در جایگاه نمایندگان بزه‌دیدگان و جوامع محلی آنها انجام می‌دهند.

## ۵.۱۰. اهداف حقوق بشر

در طول دو دهه گذشته، حقوق کیفری بین‌المللی با علاقه بسیار سازمان‌های حقوق بشر و بخش‌هایی از مردم همراه شده است. فعالان حقوق بشر اغلب با تکیه بر استدلال‌های اخلاقی برای جلب نظر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، به دستفروشی در سیاست‌های

<sup>10</sup> Frédéric Mégret, "Three Dangers for the International Criminal Court: A Critical Look at a Consensual Project", in *Finnish Yearbook of International Law*, 2001, vol. 12, p. 242.

اخلاق متهم می‌شوند. دادرسی‌های کیفری متهمان به نقض حقوق بشر نیز تمایل دارد تصور کنشگران غیردولتی را جلب کند. آنها برای گام برداشتن در مسیری که آشکارا طرف «خوب» برای بزه‌دیدگان و علیه «افراد بد» است، بر خلاف دفاع از چشم‌انداز پیچیده‌تر از جامعه‌ای بهتر که دستیابی به آن ممکن است دشوار باشد، ستایش‌های اجتماعی بیشتری را دریافت می‌دارند. آنها می‌توانند در پیاده‌سازی قدرت دولتی مشارکت کرده و حتی گاه روند آن را سویه بخشند و به جمع استقبال‌کنندگان از محکومیت یک جنایتکار بپیوندند. این رهیافت با فرض این که از دیدگاه سیاسی به شیوه‌ای آگاهانه انجام شود، در صورتی که برای پیگیری برخی اهداف که بیشتر به سود حاشیه‌رانده‌شدگان جای گرفته در جنوب جهانی است، بتوان به دادرسی‌های قانونی روی آورد، با توجه به توانمندی آرمان‌شهری می‌تواند کارکردگرایانه باشد. از سوی دیگر، در فراخواندن دولت‌ها و دولت‌های نیرومند برای آغاز دادرسی کیفری و حمایت از آنها، در صورتی که دادرسی‌ها فقط در راستای فراهم کردن منافع قدرتمندان انجام شود، یک عنصر خطر ذاتی وجود دارد.

به همان اندازه که کوشش‌های گوناگون سازمان‌های حقوق بشر برای رسیدگی‌های حقوقی فردی ارزشمند است و به همان اندازه که ممکن است به عنوان حمایت روان-شناختی و مادی، برای افراد آسیب‌دیده مهم باشد، ملاحظات مهم دیگری نیز وجود دارد. همه این فعالیت‌ها باید از این دیدگاه ارزیابی شوند که آیا واقعاً برای پدیداری دگرگونی در وضعیت موجود مناسب هستند و آیا در انجام این کار، در خدمت راهبردها و اهداف بلندمدت هستند یا نه؟ به این ترتیب، در گستره حقوق کیفری بین‌المللی به یک سیاست حقوق بشری آینده‌نگرتر که با هدف دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی باشد، نیاز است.

جهانی کردن رویه موجود عدالت کیفری جهانی بدون درگیری با واقعیت سیاسی کنونی امکان‌پذیر نیست. این واقعیت از سوی چارچوبی سیاسی تعیین می‌شود که در آن بازیگران نیرومند، همانند قدرت‌های دارای حق و تو، دولت‌ها و نخبگان منطقه‌ای، منافع سیاسی خود را دنبال می‌کنند. با این وجود، روابط قدرت در این قلمرو سیاسی از میان نمی‌رود. کنشگران غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی، نقشی بنیادین را در پیکار برای

قانون و نفوذ سیاسی دارند. نکته مهم این است که دسته‌بندی بیش از اندازه سخت‌تصور شده میان گستره‌های قانون و سیاست که از سوی بسیاری از هواداران پشتیبانی می‌شود، چالش ناشی از منافع سیاسی را حل نخواهد کرد.

در مقابل، گفتگو درباره توانمندی‌ها و کاستی‌های عدالت کیفری بین‌المللی و برآیندهای آن باید تمرکز خود را بر جوامع آسیب‌دیده معطوف کند. در این زمینه، همکاری با دیگر رشته‌ها و به ویژه با بزه‌دیدگان نقض حقوق بشر و خود جوامع آنها مهم است. با ارزیابی وضعیت‌های عینی در پیوند با پیامدهای برخاسته از بی‌کیفرمانی جنایات گذشته، نیاز به فرآیندی برای کنار آمدن با رویدادهای پیشین آشکار می‌شود. با این وجود، چنین فرآیندهایی لزوماً دادرسی‌های کیفری را فراموشی‌گیرند. در مواردی که این فرآیندها دادرسی‌های کیفری را دربرمی‌گیرد، پیامدهای این دادرسی‌ها باید به گونه کامل بررسی شود. در این راستا، صرف فهرست‌نویسی وجود یا فقدان اتهامات کیفری، دادرسی و محکومیت‌ها کافی نیست. در مقابل، بررسی دقیق‌تر تأثیر این دادرسی‌ها در گفتمان‌های گوناگون جوامع آسیب‌دیده لازم است.

بنابراین آنچه ما نیاز داریم، یک سیاست عدالت کیفری بین‌المللی با محتوای حقوق بشری است.<sup>۱۱</sup> این سیاست باید در عین شناخت محدودیت‌های کوشش‌های حقوقی و حقوق کیفری به زبان و منطق قانون متوسل شود. هدف این سیاست باید اثرگذاری بر گفتمان سیاسی باشد و همچنین باید اجازه روی‌آوری به ابزار پیکار سیاسی را بدهد. در سال‌های شکل‌گیری حقوق کیفری بین‌المللی، چهره‌های برجسته‌ای چون دادرس؛ گارزون در به چالش کشیدن اندیشه‌ها و فرآیندهای سنتی، سودمند و در واقع حیاتی بودند. کار آنها به دستگاه قضایی اروپا کمک کرد تا به این اندیشه عادت کنند که آنها می‌توانند در مواردی مانند جنایات دیکتاتوری نظامی آرژانتین در دهه ۱۹۷۰ یا کشتار دسته‌جمعی سربرنیتسا مداخله کنند. این چهره‌های مهم با در نظر گرفتن منافع بزه‌دیدگان،

<sup>۱۱</sup> برای این موضوع بنگرید به:

Andreas Fischer-Lescano and Philip Liste, "Völkerrechtspolitik: Zu Trennung und Verknüpfung von Politik und Recht der Weltgesellschaft", in *Zeitschrift für International Beziehungen*, 2005, vol. 12, no. 2, pp. 209–249.

حس خوبی را برای امکان‌سنجی این گونه از پرونده‌ها نشان داده‌اند. این چهره‌ها با آمیزه-ای نیرومند از ساده‌نگاری، ناآگاهی عمدی از شرایط سیاسی کنونی و چشم‌اندازی از عدالت جهانی واقعی، توانستند زمینه‌ای برای پیشرفت پدید آورند که اکنون باید تا حد امکان به گونه‌ای معقول از آن بهره‌برداری شود. هیچ تردیدی در بایستگی حمایت قانونی و... از همه بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی وجود ندارد. اما در حالی که استفاده از واژگان نمادین و شعارگونه برای جلب توجه ممکن است در طول بیست سال گذشته به خوبی عمل کرده باشد، همه طرف‌ها اکنون آموخته‌اند که با استفاده از این ابزارها سازگار شوند و در نتیجه تأثیر آنها از بین می‌رود. با توجه به روندهای قانونی همچنان محدود کنونی، از چشم‌انداز راهبردی، گزینش روندی برای پیگیری دادخواهی‌های حقوق بشری در پرتو شرایط هر پرونده بسیار توصیه می‌شود. مشورت با کنشگران محلی مربوطه برای شناسایی رویکردی که به احتمال زیاد اثر مثبتی را در جوامع آسیب‌دیده پدید آورد، بسیار مهم است.

در نتیجه و با توجه به محدودیت‌های چشمگیر بین‌المللی تعقیب قضایی و به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی، در آینده باید بر رسیدگی در دادگاه‌های ملی تأکید بیشتری شود. از دیدگاه بزه‌دیدگان و سازمان‌های حقوق بشر، نظام‌های حقوقی ملی بستر چشمگیری را که دادرسی‌ها در لاهه فراهم می‌کنند، ارائه نمی‌دهند. با این وجود، چارچوب ملی اغلب نقاط مداخله احتمالی و فرصتی برای پیشبرد هدف پاسخگویی فراگیر در قبال نقض فاحش حقوق بشر را بر پایه‌ای گام به گام ارائه می‌دهد. با این اقدام، دادرسی‌های کیفری اروپایی درباره جنایات شیلی و آرژانتین به دلیل تأثیری که هم بر دستگاه قضایی ملی و هم جوامع داشت، یک پیروزی بود. با این وجود، کوشش‌ها برای تقلید از این پرونده‌ها به شماری واپس‌روی منجر شده است. اکنون موانع تازه‌ای بر سر راه رسیدگی به صلاحیت جهانی وجود دارد که همین چند سال پیش وجود نداشت. همین امر درباره دعاوی مدنی پیش‌گفته در ایالات متحده آمریکا صدق می‌کند که اغلب بیشتر متوجه مردم آمریکا یا نظام عدالت کیفری آمریکا می‌شد و بنابراین پیگیری هدف واقعی را از دست می‌داد. این گونه فعالیت‌های منزوی - یا در بهترین حالت، پیوند

ضعیف - سبب شد مرتکبان جنایات و هم‌پیمانان سیاسی آنها به سادگی از تلاش‌ها برای پاسخگویی در دیوان جلوگیری کنند. با در نظر گرفتن این موضوع، سازمان‌های حقوق بشر و توسعه و نیز مؤسسات دانشگاهی که به دنبال رسیدگی به جنایات بین‌المللی هستند، هم‌اکنون کوششی راهبردی برای گزینش دقیق ابزارهای استفاده در هر پرونده در پرتو تأثیر بالقوه رهیافت گزینش شده شامل فراتر رفتن از پرونده فردی انجام می‌دهند.

توفیق عدالت کیفری فراملی را نباید تنها با استناد به نتایج (موقت) تا به امروز، همانند آغاز تحقیقات رسمی، یا شمار کیفرخواست‌های رسمی و محکومیت‌های صادر شده سنجید. به هیچ وجه نباید مدت زمان یک حکم محکومیت را به عنوان معیار موفقیت آن در نظر گرفت، حتی اگر بزهدیدگان نقض حقوق بشر و اعضای خانواده آنها اغلب احساس متفاوتی داشته باشند. در ارزیابی نتایج دادخواهی، تمایز میان ابعاد گوناگون مربوطه همانند آغاز رسمی دادرسی، روشن شدن واقعیات یک پرونده، صدور حکم یا تصمیم از سوی دادگاه یا نهاد دیگری مانند کمیسیون حقیقت و صدور حکم و اجرای آن حیاتی است. در برخی پرونده‌ها به بهترین شکل ممکن است از راه استفاده از ابزارهای حقوقی به جز حقوق کیفری، مانند دعاوی جبران خسارت یا شکایت علیه دولت‌ها در دادگاه‌های منطقه‌ای یا نهادهای سازمان ملل، نتایج خاصی حاصل شود. حتی شکست در دادگاه نیز سرانجام می‌تواند معلوم شود که در میان مدت و بلندمدت به یک دلیل سودمند است.

در پایان همه این ملاحظات و اقدامات، باید یک هدف کمینه‌ای باقی بماند: اطمینان از این که دیپلمات سریلانکا در آغاز این کتاب به نقل از فردی ادعا کرد که «برندگان هرگز برای جنایات جنگی محاکمه نمی‌شوند» و همه کسانی که مرتکب جنایات جنگی در سریلانکا هستند به سرنوشت نظامی ارتش آرژانتین دچار می‌شوند. فرمانده پیشین ارتش آرژانتین؛ ژنرال روبرتو ویولا که اکنون در گذشته است، در سفر افتتاحیه خود به

ایالات متحده در سال ۱۹۸۱ اعلام کرد که «از ارتش پیروز بازجویی نمی‌شود».<sup>۱۲</sup> امروزه، همکاران نظامی بازمانده و یولا هفته به هفته در دادگاه آرژانتین حضور دارند.

اما تا هنگامی که تحریک‌کنندگان و سازمان‌دهندگان گوانتانامو و دیگر جنایات در چپن به خاطر اقداماتشان مسئول دانسته نشوند، نمی‌توان از نظام عدالت کیفری جهانی با حقوق برابر و دسترسی به عدالت برای همگان سخن گفت. در حالی که دادرسی‌های کیفری ممکن است در گام نخست به مسئول تلقی کردن مرتکبان جنایات مربوط باشد، اما این دادرسی‌ها در صورت استفاده درست، می‌توانند اولین گام در فرآیند فراگیر کنار آمدن با جنایات گذشته به گونه‌ای باشند که بازگرداندن صلح را در جوامع آسیب‌دیده ساده کند. کشف علل جنایات گذشته می‌تواند به ژرف کردن درک ما یاری رسانده و سرانجام ما را مجهزتر می‌کند تا از رخداد جنایات در آینده پیشگیری کنیم.

---

<sup>۱۲</sup> به نقل از:

Sikkink, 2011, p. 9, see *supra* note 3.





## فهرست عبارات

| ا   | آ  |
|---|--|
| ابوعمر، ۸۳، ۸۵                                    | آدولف هوزینگر، ۲۴                                    |
| ابوغریب، ۳، ۸۱، ۸۲، ۹۷، ۱۳۱                       | آدولفو سیلینگو، ۷۶                                   |
| اتحاد جماهیر شوروی، ۲۴، ۲۷، ۵۰، ۵۱، ۸۲، ۱۳۲       | آرپور، ۵۴  |
| اتریش، ۸۰   | آرژانتین، ۳، ۴، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۸۶، ۸۷، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲ |
| احمد محمد هارون، ۱۱۰                              | آرنت، ۱۲۵  |
| ارتش امپراتوری ژاپن، ۴۶                           | آسیای جنوب شرقی، ۳۱                                  |
| ارتش آزادیبخش کوزوو، ۵۶، ۵۸                       | آفریقا، ۳، ۱۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۶۱، ۷۸، ۷۹، ۸۶، ۱۰۳       |
| ارتش سرخ، ۲۲                                      | ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۳  |
| اردوگاه اسرای جنگی سلیسی، ۶۳                      | آگوستو پینوشه، ۴، ۷۶                                 |
| ارنست مدینا، ۴۱                                   | آلبرایت، ۵۳  |
| ازبکستان، ۳، ۹۶                                   | آلفرد مک کوی، ۴۰                                     |
| اساسنامه، ۶، ۲۳، ۲۸، ۵۰، ۵۴، ۶۶، ۷۳، ۸۰، ۹۵       | آلگ، ۳۵  |
| ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵            | آلماتوف، ۹۶  |
| ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۷                      | آلمان، ۳، ۶، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۱       |
| اسامه بن لادن، ۱۳۵                                | ۳۶، ۴۶، ۷۵، ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۹۲، ۹۳           |
| اسپانیا، ۳، ۸، ۶۱، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۹ | ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶               |
| ۱۳۶، ۹۶   | آلمان شرقی، ۹۳                                       |
| استراتون موسونی، ۹۷                               | آلوارو اوربیه ولز، ۱۱۷                               |
| استعمارزدایی رقابتی، ۳۳                           | آی جی فارین، ۲۴                                      |
| استفان-لودویگ هافمن، ۴۹                           |  |
| استقلال طلب، ۵۰                                   |  |
| استیو جردن، ۸۲                                    |  |

|  |   |
|--|---|
| اسرائیل, ۴, ۶۷, ۷۴, ۸۶, ۱۰۴, ۱۲۳, ۱۲۶            | بردگی جنسی, ۲۰, ۴۶, ۶۳                          |
| اسلاونکا دراکولیچ, ۶۲                            | برند گرینر, ۴۱                                  |
| اسلوبودان میلوشویچ, ۱۹, ۵۴                       | برنهارد گریفراث, ۵۱                             |
| اصل صلاحیت تکمیلی مثبت, ۱۱۵                      | بریتانیا, ۸, ۲۰, ۲۲, ۳۰, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۷, ۴۷ |
| اصول نورمیرگ, ۲۸, ۴۵, ۱۳۰                        | ۶۶, ۷۵, ۷۶, ۷۸, ۸۹, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۲, ۱۲۳          |
| اعلامیه جهانی حقوق بشر, ۲۷, ۳۰, ۳۱, ۴۹           | ۱۳۱, ۱۳۶  |
| الیزابت کاسمان, ۹۴                               | بلیزیک, ۳۱, ۷۵, ۷۷, ۷۸, ۸۰, ۸۱, ۸۹, ۹۶          |
| امبوسا نیامویسی, ۱۰۷                             | بنجامین فرنجنز, ۲۷                              |
| امیلیو ادواردو ماسرا, ۷۴                         | بنگلادش, ۵۱                                     |
| انتقاد, ۵۹, ۵۷, ۵۶, ۵۵, ۲۹, ۲۲, ۲۰, ۱۴, ۱۳, ۳, ۱ | بهار عربی, ۱۱۳                                  |
| ۱۱۴, ۱۰۸, ۱۰۷, ۱۰۲, ۸۱, ۶۶, ۶۴, ۶۱, ۶۰           | بیل کلینتون, ۱۰۵                                |
| ۱۳۰, ۱۲۷, ۱۲۲, ۱۱۹                               |   |
| اندونزی, ۳۱, ۳۳, ۳۸, ۵۱, ۶۴, ۱۰۴                 |   |
| اوران هندرسون, ۴۱                                |   |
| اوکوت, ۱۰۸                                       |   |
| اوگاندا, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۱, ۱۲۰       |   |
| ۱۲۱, ۱۲۶   |   |
| اونسفور روابو کومب, ۹۷                           |   |
| ایالات متحده آمریکا, ۱۷, ۲۱, ۲۷, ۴۷, ۵۰, ۷۳      |   |
| ۸۳, ۸۶, ۱۰۰, ۱۰۴, ۱۱۳, ۱۱۷, ۱۴۱                  |   |
| ایتالیا, ۷۴, ۷۵, ۷۶, ۸۳, ۸۴, ۸۵, ۹۲, ۱۳۶         |   |
| ایشی, ۲۱   |   |
| ایگناس مورواناشیاکا, ۹۷                          |   |
| ایوان دمیانونک, ۷۴, ۹۲                           |   |
|  | <b>پ</b>  |
|  | پاپوآ گینه نو, ۱۰۱                              |
|  | پاسکال سیمیگانگوا, ۶۱                           |
|  | پاکستان, ۳۱, ۹۸                                 |
|  | پاليسا کوهونا, ۱                                |
|  | پرغال, ۳۱                                       |
|  | پرو, ۷۲   |
|  | پروتکل ۱۹۲۵ ژنو درباره گازهای سمی, ۳۹           |
|  | پرونده آکایسو, ۶۳                               |
|  | پرونده پینوشه, ۳, ۸                             |
|  | پرونده کوپرشکیچ, ۱۹                             |
|  | پل اوسرس, ۳۶                                    |
|  | پل کاگامه, ۶۰                                   |
|  | پیتر وایس, ۲۷, ۷۳                               |
|  | پییر هازان, ۵                                   |
|  | <b>ب</b>  |
|  | باراک اوباما, ۸۲                                |
|  | بالتاسار گارزون, ۷۴                             |
|  | بالکان, ۱۹, ۶۲, ۶۳                              |
|  | برتراند راسل, ۴۵                                |

۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۵، ۶۶، ۷۱،

۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱،

۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۰،

۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۲

جنبش استقلال، ۳۳، ۷۲

جنبش آزادی‌بخش قبرس، ۳۳

جنگ آسیا-اقیانوسیه، ۴۶

جنگ سرد، ۲، ۱۳، ۲۴، ۲۸، ۳۴، ۳۹، ۴۹، ۵۰، ۸۲.

۱۰۳، ۱۳۲

جنگ ویتنام، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۷۲، ۸۵

جنگ‌های استعماری، ۲۹، ۳۲، ۱۳۲

جورج دبلیو بوش، ۱۰۵

جوزف کونی، ۱۰۸، ۱۲۰

جوزف مک کارتی، ۲۴

جولیتو فیلاز تیگا، ۷۳

جهان سوم، ۲۹، ۳۰، ۴۶، ۵۵

جهانی بودن، ۱۲۹، ۱۳۳

## ج

چاد، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۱۱۱

چارلز بلهگوده، ۱۱۳

چارلز تیلور، ۶۵، ۱۰۱

چارلز گرانر، ۸۲

چارلز هوتو، ۴۲

چچن، ۳، ۸۰، ۱۲۱، ۱۴۳

چستر نیمیتز، ۱۷

چنی، ۸۳

چوی، ۱۰۶

چین، ۴، ۱۵، ۲۰، ۸۶، ۸۷، ۱۰۳، ۱۰۴

## ت

تأسیس، ۵۳، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۳۱

تامی فرانک، ۸۰

ترکیه، ۵۲، ۱۳۱، ۱۳۲

تعقیب فراملی جنایات بین‌المللی، ۷۴، ۹۵

تلفورد تیلور، ۲۳، ۲۷، ۱۳۰

تمرکز، ۳، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۸، ۴۲، ۴۶، ۵۰، ۵۷، ۵۸.

۷۵، ۹۴، ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳،

۱۴۰

توماس لوبانگا دایلو، ۱۰۶

تونس، ۳۲، ۸۷

تیمور شرقی، ۷، ۳۸، ۵۱، ۶۴، ۶۸

## ج

جاشوا آراب، ۱۱۲

جان کری، ۴۴

جان مک کلوی، ۲۵

جبهه ملیگرایان و ادغامگرایان، ۱۰۶

جرایم علیه حقوق بین‌الملل، ۲۸

جفری میلر، ۸۴

جک بی. واینستاین، ۴۸

جمهوری آفریقای مرکزی، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۵

جمیلا بوهرید، ۳۶

جنایات استعماری، ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۹۱

جنایات بین‌المللی، ۹، ۸، ۷، ۴، ۵، ۲، vii، ii، i،

۹۸، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۸۸، ۷۹، ۶۴، ۳۱،

۱۴۲، ۱۳۶، ۱۳۲، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۱۸،

جنایات جنگی، ۲۱، ۱۷، ۱۳، ۱۰، ۶، ۵، ۴، ۱، i،

۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۹، ۳۵، ۳۲، ۳۱، ۲۵، ۲۴، ۲۳،

## ح

دادگاههای مختلط, ۷, ۶۴, ۱۳۳  
دادگاههای یوگسلاوی, ۲, ۵۱, ۶۱, ۱۰۳, ۱۳۲,

۱۳۳

دارفور, ۱۰۵, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۹, ۱۲۱

داگلاس مک آرتور, ۲۰

داو کیمیکال, ۴۸

دفتر مرکزی ادارات دادگستری ایالتی در  
لودویگزبورگ برای تحقیق درباره جنایات

ناسیونال سوسیالیستی, ۲۶

دولت نیکسون, ۴۱

دومینیک اونگون, ۱۰۸

دونالد رامسفلد, ۸۱, ۹۷

دیدهبان حقوق بشر, ۷۷, ۸۲, ۱۰۷, ۱۱۶

دیوان کیفری بین‌المللی, ۸, ۷, ۴, ۳, ۲, vi, vii,

۹۱, ۹۵, ۸۸, ۸۰, ۷۶, ۶۶, ۵۰, ۲۳, ۲۲, ۱۱,

۱۱۲, ۱۱۱, ۱۱۰, ۱۰۹, ۱۰۸, ۱۰۵, ۱۰۴, ۱۰۳,

۱۲۲, ۱۲۱, ۱۱۹, ۱۱۸, ۱۱۶, ۱۱۵, ۱۱۴, ۱۱۳,

۱۴۱, ۱۳۷, ۱۳۵, ۱۳۳, ۱۲۳

دیوید بن گوریون, ۱۲۵

دیوید میچل, ۴۲

حزب بعث, ۶۶

حق تعیین سرنوشت, ۳۰, ۳۷, ۴۶, ۵۰

حق توسعه, ۵۰

حقوق بشر, ۳۱, ۳۰, ۲۹, ۲۷, ۱۰, ۷, ۸, ۳, ۲, i, ii,

۷۲, ۷۱, ۶۴, ۵۶, ۵۵, ۵۲, ۴۹, ۴۷, ۴۶, ۳۸, ۳۷,

۹۲, ۸۹, ۸۷, ۸۲, ۸۱, ۸۰, ۷۹, ۷۸, ۷۷, ۷۴, ۷۳,

۱۱۱, ۱۰۹, ۱۰۶, ۱۰۲, ۱۰۱, ۱۰۰, ۹۶, ۹۴,

۱۲۳, ۱۲۱, ۱۱۹, ۱۱۷, ۱۱۶, ۱۱۵, ۱۱۴, ۱۱۳,

۱۳۸, ۱۳۷, ۱۳۵, ۱۳۳, ۱۳۲, ۱۲۹, ۱۲۸, ۱۲۵,

۱۴۰, ۱۳۹, ۱۴۱, ۱۴۲

حمله شوروی به افغانستان, ۴۶

## خ

خالد المصری, ۳, ۸۴

خلیج تونکین, ۳۹

خمرهای سرخ, ۵۱, ۶۵, ۶۶, ۶۸

خیو سامفان, ۶۶

## د

دادگاه آفریقایی, ۱۱۳, ۱۲۳

دادگاه جنایات جنگی توکیو, ۱۰

دادگاه راسل, ۴۵

دادگاه کیفری بین‌المللی روآندا, ۶۰

دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی, ۵۸

دادگاه مردم, ۲۵

دادگاه نظامی بین‌المللی, ۹۹, ۱۵, ۱۴, ۱۳, vii,

دادگاه نظامی نورمبرگ, ۱۳, ۲۳

دادگاههای داخلی, ۷, ۸, ۶۰, ۷۳

## ر

رابرت اچ. جکسون, ۲۷, ۲۹

راتکو ملادیچ, ۵۴

رادوان کاراجیچ, ۵۴

رادهاینود پال, ۲۱

راسکا لوکویا, ۱۰۸

رافائل ویدلا, ۷۴, ۹۴

راواگده, ۳۸

رژیم توتسی, ۶۰

- رفنار همانند طرف مقابل، ۱۶، ۱۹
- سازمان ملل متحد، ۵۳، ۵۲، ۴۹، ۳۰، ۱۹، ۱، ۸، X،  
 رفیق حریری، ۶۷  
 ۱۲۰، ۱۱۰، ۱۰۷، ۱۰۵، ۶۸، ۶۴، ۶۳، ۶۰، ۵۴،  
 رمضان قدیروف، ۳، ۸۰  
 ۱۳۸، ۱۳۴، ۱۲۲
- سازمان‌های حقوق بشری، ۴، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰،  
 رواندا، ۳، ۴، ۷، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۸۷، ۹۷،  
 ۸۲، ۸۹، ۹۶، ۱۰۹، ۱۳۷
- ساموئل موین، ۴۹
- سانگ، ۱۱۲
- سرژ کلار سفلد، ۷۴
- سریلانکا، ۱، ۴، ۹۸، ۱۲۱، ۱۴۲
- سنگال، ۷۸، ۷۹
- سودان، ۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۶
- سوریه، ۶۷، ۹۸، ۱۲۱، ۱۳۱
- سوکارنو، ۳۱
- سونیا باکل، ۴۶
- سیاست واقعی، ۵، ۲، ii
- سیرالئون، ۷، ۵۱، ۶۵، ۶۸
- سیفالاسلام قذافی، ۱۱۳
- روبرتو ویولا، ۱۴۲
- روچلینگ، ۹۹
- روسیه، ۴، ۲۲، ۵۶، ۸۰، ۸۷، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۲
- روکسین، ۹۴
- رودا کویلون، ۷۳
- رھیافت، ۱۹، ۳۴، ۴۴، ۵۷، ۷۳، ۱۳۹، ۱۴۲
- ریوتیتو، ۱۰۰
- ز**
- زنان، ۱۰، ۳۸، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۱۱۱، ۱۳۴
- ژ**
- ژاپن، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۴۴، ۴۶، ۴۷
- ژاک شیراک، ۶۷
- ژاک ماسو، ۳۴
- ژان پل، ۴۵، ۶۰، ۱۳۰
- ژان پییر بمبار، ۱۱۱
- ژان کامباندو، ۶۰
- ژرمن کاتانگا، ۱۰۶
- س**
- ساحل، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۲۱
- سارتر، ۴۵، ۱۳۰
- سازمان آزادیبخش الجزایر، ۱۹
- شورش مائو مائو، ۳۳
- شهروندان، ۲، ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۳۱، ۴۱، ۵۳، ۵۴،  
 شوط، ۵۵
- شعب فوق‌العاده در دادگاه‌های کامبوج، ۶۵
- شورای اروپا، ۵۸
- شورای امنیت سازمان ملل، ۴، ۵۱، ۵۴، ۶۳، ۷۱،  
 شورش مائو مائو، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
- شیلی، ۳، ۴، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۸۶، ۸۷، ۹۵، ۱۳۷، ۱۴۱

## ص

فرانسیس بیدل, ۱۷  
فردریک, ۵۰  
فریتز بائر, ۲۶  
فلسطین, ۱۰۵, ۱۲۱, ۱۲۲  
فلیک, ۲۴, ۹۹  
فلیپین, ۱۵, ۴۴, ۵۲, ۱۳۲  
فینیکس, ۴۰

صدام حسین, ۱۹, ۶۶, ۱۰۱, ۱۳۰, ۱۳۱  
صربستان, ۱۹, ۵۴, ۵۶, ۶۲, ۹۳  
صلاحیت جهانی, ۵, ۸, ۶۱, ۷۱, ۷۳, ۷۵, ۷۷, ۷۹,  
۸۱, ۸۷, ۱۰۳, ۱۳۳, ۱۴۱

## ع

ق  
قانون دعاوی شبه جرم بیگانه, ۷۳, ۱۰۰  
قانون کمیسیون نظامی, ۸۵

عامل گاز نارنجی, ۳۹

عبدالله السنوسی, ۱۱۳

عبدالله یروودیا اندومباسی, ۷۸

عدالت فاتحان, ۱۹, ۲۱, ۱۳۰

عدالت کیفری بین‌المللی, ۲, ۲۳, ۵۰, vi, vii, v, i,

۱۴۰, ۱۳۱, ۱۲۹, ۱۲۸, ۸۶, ۵۵

عراق, ۱۱۸, ۱۰۴, ۱۰۱, ۸۲, ۸۱, ۸۰, ۶۶, ۴۷, ۳, i,

۱۲۳, ۱۲۲, ۱۱۹

عفو بین‌الملل, ۵۶, ۷۷, ۸۱, ۱۱۳

علی محمدعلی عبدالرحمان, ۱۱۰

عمر حسنالیشیر, ۱۱۰

عملیات طوفان, ۵۹

## ک

کارل اشمیت, ۵, ۱۶, ۹۹, ۱۰۰  
کارل دونیتز, ۱۶  
کارلا دلپونته, ۵۶  
کارلوس کاستراسانا, ۷۴  
کرانزبوهرلر, ۱۷  
کرواسی, ۵۹, ۶۲  
کره, ۱۰, ۲۰, ۲۴, ۴۶, ۱۱۵  
کریستین گرلاخ, ۹  
کشتار جمعی مایلی, ۴۰

## غ

غزه, ۱۲۲, ۴, i

غنا, ۳۲

کلاوس باربی, ۳۵

کلمبیا, ۱۳۴, ۱۲۱, ۱۱۷, ۱۱۶, ۱۱۵, i,

کمونیت, ۲۴, ۳۵

کمیسیون حقوق بین‌الملل, ۲۸, ۴۹

کمیسیون حقیقت, ۱۲۷, ۱۴۲

کن سارووویوا, ۱۰۰

کشگران غیردولتی, ۷۴, ۱۲۹, ۱۳۷, ۱۳۹

## ف

فاتو بنسودا, ۱۱۱

فدراسیون بین‌المللی حقوق, ۷۷, ۱۰۹

فرانس ون آنرات, ۱۰۱

## ل

لائوس, ۳۹  
 لبنان, ۷, ۵۱, ۶۷  
 لدسما, ۳, ۱۰۱  
 لوئیس مورنو او کامپو, ۱۱۲  
 لیبریا, ۶۵  
 لیبی, ۲, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۱۱, ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۲۰, ۱۲۱

## م

مادآگاسکار, ۳۲  
 مادران پلازادمایو, ۷۲  
 مارتی کوز کینمی, ۱۹  
 ماکائو مو تو آ, ۳۰  
 ماکسیمو لانگر, ۷۷  
 مالایا, ۳۲, ۳۹  
 مائوریسیو سانتویو, ۱۱۷  
 محاکمات آشویتس فرانکفورت, ۲۶  
 محاکمات توکیو, ۱۵, ۲۰, ۲۱  
 محاکمات نورمبرگ, ۲, ۱۳, ۱۵, ۲۲, ۲۳, ۲۷, ۲۸  
 محاکمه اینساز گرافن, ۱۸  
 محمد مطر, ۶۷  
 مراد بنچالالی, ۸۴  
 مرسدس بنز, ۳, ۱۰۱  
 مرکز اروپایی حقوق اساسی و بشری, ۱۱۸  
 مرکز حقوق اساسی, ۷۳, ۸۲  
 مسئولیت فرمانده, ۴۲  
 مسئولیت کیفری افراد, ۶  
 مصونیت دولت, ۴۸  
 معمر قذافی, ۲, ۱۱۳, ۱۱۴

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا, ۵۰

کنفرانس رم, ۱۰۳, ۱۳۴  
 کنگره ایالات متحده, ۴۰, ۴۱  
 کنگو, ۴, ۳۶, ۳۸, ۷۸, ۸۷, ۹۷, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۷  
 ۱۰۸, ۱۱۱, ۱۱۹, ۱۲۱, ۱۳۲  
 کنوانسیون چهارم ژنو, ۳۹  
 کنوانسیون چهارم لاهه, ۳۹  
 کنوانسیون عدم اعمال محدودیتهای قانونی, ۹۲  
 کنوانسیون علیه شکنجه, ۶  
 کنوانسیونهای ژنو, ۶  
 کنیا, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۷, ۳۹, ۱۰۵, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۵, ۱۲۱  
 کنیا تا, ۱۱۲  
 کوزوو, ۵۱, ۵۵, ۵۶, ۵۸  
 کیرچیمبر, ۲۲  
 کیکویا, ۳۴  
 کینگ گوئک ایو, ۶۵

## گ

گاس کوونهافن, ۱۰۱  
 گاکاکا, ۶۰  
 گباگیو, ۱۱۲  
 گرد هانکل, ۹۱, ۱۳۳, ۱۳۶  
 گروه قومی لنوو, ۱۰۶  
 گزینشگری افقی, ۶۸  
 گزینشگری سیاسی, ۱۲۲, ۵۶, vii, i  
 گشتاپو, ۳۵  
 گواتمالا, ۵۲, ۷۲, ۸۶  
 گوآتنامو, ۱۴۳, ۱۳۶, ۱۳۱, ۹۷, ۸۷, ۸۴, ۸۲, ۳, i

|                   |                        |
|-------------------|------------------------|
| ویکیلیکس, ۸۴      | مگرت, ۵۰               |
| ویلهم اسپایدل, ۲۴ | ممتاز بودن, ۱۴         |
| ویلیام پیرر, ۴۱   | منافع عمومی, ۱۱۹, ۱۳۸  |
| ویلیام روتو, ۱۱۲  | منشور دادگاه نظامی, ۱۴ |
| ویلیام شاباس, ۲۲  | موافقتنامه لندن, ۱۴    |
| ویلیام کالی, ۴۱   | مونساتو, ۴۷, ۴۸        |
| وینست اوتی, ۱۰۸   | میان-آمریکایی, ۷۳      |

## ه

|                                       |
|---------------------------------------|
| هاریه, ۷۸, ۷۹                         |
| هانس اسپایدل, ۲۴                      |
| هانس کلسن, ۱۴                         |
| هانس مورگنتاوتو, ۵                    |
| هربرت, ۶۴                             |
| هرمان لانگین, ۲۷                      |
| هلموت کواریچ, ۹۹, ۱۳۰                 |
| هلند, ۱۵, ۲۰, ۳۱, ۳۳, ۳۸, ۵۳, ۹۶, ۱۰۱ |
| هند, ۱۵, ۲۱, ۳۱, ۳۸, ۱۰۳, ۱۰۴         |
| هندوچین, ۳۱, ۳۲, ۳۴, ۳۹               |
| هنری کیسینجر, ۵                       |
| هولوکاست, ۹, ۴۹, ۱۲۵                  |
| هیروشیما, ۱, ۲۱                       |

## ی

|                       |
|-----------------------|
| یاماشیتا تومویوکی, ۴۴ |
| یقہسفیدی, ۱۳۴         |
| یوجین کوتوک, ۴۱       |
| یوری موسوینی, ۱۰۸     |

## ن

|  |
|--|
| ناتو, ۲, ۳, ۱۹, ۴۷, ۵۴, ۵۵, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۸۱, ۸۳     |
| نازی, ۴, ۶, ۱۴, ۲۲, ۲۳, ۲۵, ۳۰, ۳۰, ۸۷, ۹۲, ۹۳, ۹۹ |
| ناکازاکی, ۱, ۲۱                                    |
| نسلزدایی, ۶, ۷, ۹, ۱۳, ۲۸, ۴۶, ۵۴, ۶۰, ۶۱, ۶۳      |
| نیکاراگوئه, ۸۶, ۸۸, ۹۴, ۹۵, ۱۰۰, ۱۰۴, ۱۱۰, ۱۲۸     |
| نظریات پسااستعماری, ۲۹                             |
| نوان چی, ۶۶  |
| نیروهای دموکراتیک آزادیبخش, ۹۷                     |
| نیروهای مقاومت میهنپرستان دیتوری, ۱۰۶              |
| نیکولا یورگیچ, ۹۴                                  |

## و

|   |
|---|
| ورگس, ۳۵                                      |
| ویت کنگ, ۳۹, ۴۰, ۴۲                           |
| ویتنام, ۵, ۳۱, ۳۳, ۳۹, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۷ |
| ۱۳۷, ۱۳۰, ۴۸                                  |



یوگسلاوی پیشین، ۳، ۴، ۷، ۱۹، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۴،  
۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۷۱، ۸۷، ۹۴،  
۱۰۳، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴



# گروه انتشارات دانشگاهی تورکل اوپسال

ویراستاران:

Antonio Angotti, Editor  
Olympia Bekou, Editor  
Mats Benestad, Editor  
Morten Bergsmo, Editor-in-Chief  
Alf Butenschøn Skre, Editor  
Eleni Chaitidou, Editor  
Chan Icarus, Editor  
Cheah Wui Ling, Editor  
Fan Yuwen, Editor  
Manek Minhas, Editor  
Nikolaus Scheffel, Editor  
Song Tianying, Editor  
Moritz Thörner, Editor  
Zhang Yueyao, Editor

دستیاران تحریریه:

Gabriel Bichet  
Medha Damojipurapu  
Rohit Gupta  
Fadi Khalil  
Marquise Lee Houle  
Harshit Rai  
Efrén Ismael Sifontes Torres  
Mansi Srivastava

ویراستاران آکادمی اصول نورمبرگ:

Dr. Viviane E. Dittrich, Deputy Director, International Nuremberg Principles Academy

مشاوران علمی:

Professor Danesh Sarooshi, Principal Scientific Adviser for International Law  
Professor Andreas Zimmermann, Principal Scientific Adviser for Public International Law  
Professor Kai Ambos, Principal Scientific Adviser for International Criminal Law  
Dr.h.c. Asbjørn Eide, Principal Scientific Adviser for International Human Rights Law

اعضای هیات تحریریه:

Dr. Xabier Agirre, International Criminal Court  
Dr. Claudia Angermaier, Austrian judiciary  
Ms. Neela Badami, Narasappa, Doraswamy and Raja

Dr. Markus Benzing, Freshfields Bruckhaus Deringer, Frankfurt  
Associate Professor Margaret deGuzman, Temple University  
Dr. Cecilie Hellestveit, University of Oslo  
Dr. Pablo Kalmanovitz, Centro de Investigación y Docencia Económicas, Mexico City  
Dr. Sangkul Kim, Korea University  
Professor Jann K. Kleffner, Swedish National Defence College  
Professor Kjetil Mujezinović Larsen, University of Oslo  
Mr. Salím A. Nakhjavání, Centre for International Law Research and Policy  
Professor Hector Olasolo, Universidad del Rosario  
Ms. Maria Paula Saffon, DeJusticia  
Dr. Torunn Salomonsen, Norwegian Ministry of Justice  
Professor Carsten Stahn, Leiden University  
Professor Jo Stigen, University of Oslo  
Dr. Philippa Webb, King's College London  
Dr. WEI Xiaohong, Renmin University of China

#### هیات مشاوران:

Mr. Hiram Abtahi, International Criminal Court  
Judge Silvana Arbia, formerly Registrar of the International Criminal Court  
Professor Olympia Bekou, University of Nottingham  
Judge Gilbert Bitti, Kosovo Specialist Chambers  
Professor J. Peter Burgess, Ecole Normale Supérieure  
Former Judge Advocate General Arne Willy Dahl, Norway  
Professor Jon Elster, formerly Columbia University and Collège de France  
Mr. James A. Goldston, Open Society Institute Justice Initiative  
Justice Richard J. Goldstone, formerly Chief Prosecutor, ICTY  
Judge Hanne Sophie Greve, formerly Gulating Court of Appeal and the ECtHR  
Dr. Fabricio Guariglia, IDLO, The Hague  
Professor Franz Günthner, Ludwig-Maximilians-Universität  
Mr. Wolfgang Kaleck, General Secretary, European Center for Constitutional and Human Rights  
Judge Erkki Kourula, formerly International Criminal Court  
Professor Claus Kreß, Cologne University  
Professor David J. Luban, Georgetown University  
Mr. Juan E. Méndez, former President, ICTJ  
Dr. Alexander Muller, Director, The Hague Institute for Innovation of Law  
Judge Erik Møse, formerly European Court of Human Rights and ICTR  
Dr. Gro Nystuen, Academy of International Law  
Mr. William Pace, formerly Convener, Coalition for the International Criminal Court  
Ms. Jelena Pejić, formerly International Committee of the Red Cross  
Mr. Robert Petit, formerly International Co-Prosecutor, ECCC  
Dr. Joseph Rikhof, Ottawa University  
Maj-Gen (ret'd) Anthony P.V. Rogers, Cambridge University  
Professor William A. Schabas, Middlesex University  
Professor James Silk, formerly Yale Law School  
Associate Professor Yang Lijun, Chinese Academy of Social Science  
Professor Marcos Zilli, University of Sao Paulo

## سایر آثار منتشره از سری کتابهای ناشر

Morten Bergsmo, Mads Harlem and Nobuo Hayashi (editors):

*Importing Core International Crimes into National Law*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Oslo, 2010

FICHL Publication Series No. 1 (Second Edition, 2010)

ISBN: 978-82-93081-00-5

Nobuo Hayashi (editor):

*National Military Manuals on the Law of Armed Conflict*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2023

Publication Series No. 2 (Third Edition, 2023)

ISBN print: 978-82-8348-226-3

ISBN e-book: 978-82-8348-225-6

林 伸生 (主编):

国家武装冲突法军事手册研究

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2023

Publication Series No. 2 (Chinese Edition, 2023)

ISBN print: 978-82-8348-119-8

ISBN e-book: 978-82-8348-120-4

Morten Bergsmo, Kjetil Helvig, Ilia Utmelidze and Gorana Žagovec:

*The Backlog of Core International Crimes Case Files in Bosnia and Herzegovina*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Oslo, 2010

FICHL Publication Series No. 3 (Second Edition, 2010)

ISBN: 978-82-93081-04-3

Morten Bergsmo (editor):

*Criteria for Prioritizing and Selecting Core International Crimes Cases*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2024

Publication Series No. 4 (Third Edition, 2024)

ISBN print: 978-82-8348-238-6

ISBN e-book: 978-82-8348-239-3

Morten Bergsmo and Pablo Kalmanovitz (editors):

*Law in Peace Negotiations*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Oslo, 2010

FICHL Publication Series No. 5 (Second Edition, 2010)

ISBN: 978-82-93081-08-1

Morten Bergsmo, César Rodríguez Garavito, Pablo Kalmanovitz and María Paula Saffon (editors):

*Distributive Justice in Transitions*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Oslo, 2010

FICHL Publication Series No. 6 (2010)

ISBN: 978-82-93081-12-8

Morten Bergsmo, César Rodríguez-Garavito, Pablo Kalmanovitz and María Paula Saffon (editors):

*Justicia Distributiva en Sociedades en Transición*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Oslo, 2012

FICHL Publication Series No. 6 (2012)

ISBN: 978-82-93081-10-4

Morten Bergsmo (editor):

*Complementarity and the Exercise of Universal Jurisdiction for Core International Crimes*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Oslo, 2010

FICHL Publication Series No. 7 (2010)

ISBN: 978-82-93081-14-2

Morten Bergsmo (editor):

*Active Complementarity: Legal Information Transfer*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Oslo, 2011

FICHL Publication Series No. 8 (2011)

ISBN print: 978-82-93081-56-2

ISBN e-book: 978-82-93081-55-5

Morten Bergsmo (editor):

*Abbreviated Criminal Procedures for Core International Crimes*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2017

FICHL Publication Series No. 9 (2017)

ISBN print: 978-82-93081-20-3

ISBN e-book: 978-82-8348-104-4

Sam Muller, Stavros Zouridis, Morly Frishman and Laura Kistemaker (editors):  
*The Law of the Future and the Future of Law*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Oslo, 2010  
FICHL Publication Series No. 11 (2011)  
ISBN: 978-82-93081-27-2

Morten Bergsmo, Alf Butenschøn Skre and Elisabeth J. Wood (editors):  
*Understanding and Proving International Sex Crimes*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Beijing, 2012  
FICHL Publication Series No. 12 (2012)  
ISBN: 978-82-93081-29-6

Morten Bergsmo (editor):  
*Thematic Prosecution of International Sex Crimes*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2018  
Publication Series No. 13 (Second Edition, 2018)  
ISBN print: 978-82-8348-025-2  
ISBN e-book: 978-82-8348-024-5

Terje Einarsen:  
*The Concept of Universal Crimes in International Law*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Oslo, 2012  
FICHL Publication Series No. 14 (2012)  
ISBN: 978-82-93081-33-3

ترج آينارسن  
مفهوم جرایم جهانی در حقوق بین الملل  
ترجمه دکتر فریدون جعفری  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2023  
Publication Series No. 14 (Persian Edition, 2023)  
ISBN print: 978-82-8348-202-7  
ISBN e-book: 978-82-8348-203-4

莫滕·伯格斯默 凌岩(主编):  
国家主权与国际刑法  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Beijing, 2012  
FICHL Publication Series No. 15 (2012)  
ISBN: 978-82-93081-58-6

Morten Bergsmo and Ling Yan (editors):  
*State Sovereignty and International Criminal Law*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Beijing, 2012  
FICHL Publication Series No. 15 (2012)  
ISBN: 978-82-93081-35-7

Morten Bergsmo, Cheah Wui Ling and Antonio Angotti (editors):  
*Old Evidence and Core International Crimes*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2024  
Publication Series No. 16 (Second Edition, 2024)  
ISBN print: 978-82-8348-228-7  
ISBN e-book: 978-82-8348-229-4

Yi Ping:  
戦争と平和の間——発足期日本国際法学における「正しい戦争」の観念とその帰結  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Beijing, 2013  
FICHL Publication Series No. 17 (2013)  
ISBN: 978-82-93081-66-1

Morten Bergsmo and Song Tianying (editors):  
*On the Proposed Crimes Against Humanity Convention*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2014  
FICHL Publication Series No. 18 (2014)  
ISBN: 978-82-93081-96-8

Morten Bergsmo and Carsten Stahn (editors):  
*Quality Control in Fact-Finding*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2020  
Publication Series No. 19 (Second Edition, 2020)  
ISBN print: 978-82-8348-135-8  
ISBN e-book: 978-82-8348-136-5

Morten Bergsmo, Cheah Wui Ling and Yi Ping (editors):  
*Historical Origins of International Criminal Law: Volume 1*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2014  
FICHL Publication Series No. 20 (2014)  
ISBN: 978-82-93081-11-1



Morten Bergsmo, Cheah Wui Ling and Yi Ping (editors):  
*Historical Origins of International Criminal Law: Volume 2*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2014  
FICHL Publication Series No. 21 (2014)  
ISBN: 978-82-93081-13-5

Morten Bergsmo, Cheah Wui Ling, Song Tianying and Yi Ping (editors):  
*Historical Origins of International Criminal Law: Volume 3*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2015  
FICHL Publication Series No. 22 (2015)  
ISBN print: 978-82-8348-015-3  
ISBN e-book: 978-82-8348-014-6

Morten Bergsmo, Cheah Wui Ling, Song Tianying and Yi Ping (editors):  
*Historical Origins of International Criminal Law: Volume 4*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2015  
FICHL Publication Series No. 23 (2015)  
ISBN print: 978-82-8348-017-7  
ISBN e-book: 978-82-8348-016-0

Morten Bergsmo, Klaus Rackwitz and Song Tianying (editors):  
*Historical Origins of International Criminal Law: Volume 5*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2017  
FICHL Publication Series No. 24 (2017)  
ISBN print: 978-82-8348-106-8  
ISBN e-book: 978-82-8348-107-5

Morten Bergsmo and Song Tianying (editors):  
*Military Self-Interest in Accountability for Core International Crimes*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2015  
FICHL Publication Series No. 25 (2015)  
ISBN print: 978-82-93081-61-6  
ISBN e-book: 978-82-93081-81-4

Wolfgang Kaleck:  
*Double Standards: International Criminal Law and the West*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2015  
FICHL Publication Series No. 26 (2015)  
ISBN print: 978-82-93081-67-8  
ISBN e-book: 978-82-93081-83-8

ولفگانگ کالک

معیارهای دوگانه:

حقوق کیفری بین‌المللی و غرب

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2025

Publication Series No. 26 (Persian Edition, 2025)

ISBN print: 978-82-8348-259-1

ISBN e-book: 978-82-8348-260-7

Liu Daqun and Zhang Binxin (editors):

*Historical War Crimes Trials in Asia*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2016

FICHL Publication Series No. 27 (2015)

ISBN print: 978-82-8348-055-9

ISBN e-book: 978-82-8348-056-6

Morten Bergsmo, Mark Klamberg, Kjersti Lohne and Christopher B. Mahony (editors):

*Power in International Criminal Justice*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2020

Publication Series No. 28 (2020)

ISBN print: 978-82-8348-113-6

ISBN e-book: 978-82-8348-114-3

Stian Nordengen Christensen:

*Counterfactual History and Bosnia-Herzegovina*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2018

Publication Series No. 30 (2018)

ISBN print: 978-82-8348-102-0

ISBN e-book: 978-82-8348-103-7

Stian Nordengen Christensen:

*Possibilities and Impossibilities in a Contradictory Global Order*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2018

Publication Series No. 31 (2018)

ISBN print: 978-82-8348-104-4

ISBN e-book: 978-82-8348-105-1

Morten Bergsmo and Carsten Stahn (editors):

*Quality Control in Preliminary Examination: Volume 1*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2018

Publication Series No. 32 (2018)

ISBN print: 978-82-8348-123-5

ISBN e-book: 978-82-8348-124-2

Morten Bergsmo and Carsten Stahn (editors):  
*Quality Control in Preliminary Examination: Volume 2*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2018  
Publication Series No. 33 (2018)  
ISBN print: 978-82-8348-111-2  
ISBN e-book: 978-82-8348-112-9

Morten Bergsmo and Emiliano J. Buis (editors):  
*Philosophical Foundations of International Criminal Law: Correlating Thinkers*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2018  
Publication Series No. 34 (2018)  
ISBN print: 978-82-8348-117-4  
ISBN e-book: 978-82-8348-118-1

Morten Bergsmo and Emiliano J. Buis (editors):  
*Philosophical Foundations of International Criminal Law: Foundational Concepts*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2019  
Publication Series No. 35 (2019)  
ISBN print: 978-82-8348-119-8  
ISBN e-book: 978-82-8348-120-4

Morten Bergsmo, Emiliano J. Buis and Song Tianying (editors):  
*Philosophical Foundations of International Criminal Law: Legally-Protected Interests*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2022  
Publication Series No. 36 (2022)  
ISBN print: 978-82-8348-121-1  
ISBN e-book: 978-82-8348-122-8

Terje Einarsen and Joseph Rikhof:  
*A Theory of Punishable Participation in Universal Crimes*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2018  
Publication Series No. 37 (2018)  
ISBN print: 978-82-8348-127-3  
ISBN e-book: 978-82-8348-128-0

Xabier Agirre Aranburu, Morten Bergsmo, Simon De Smet and Carsten Stahn (editors):  
*Quality Control in Criminal Investigation*  
Torkel Opsahl Academic EPublisher  
Brussels, 2020  
Publication Series No. 38 (2020)  
ISBN print: 978-82-8348-129-7  
ISBN e-book: 978-82-8348-130-3

Morten Bergsmo, Wolfgang Kaleck and Kyaw Yin Hlaing (editors):

*Colonial Wrongs and Access to International Law*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2020

Publication Series No. 40 (2020)

ISBN print: 978-82-8348-133-4

ISBN e-book: 978-82-8348-134-1

Morten Bergsmo and Kishan Manocha (editors):

*Religion, Hateful Expression and Violence*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2023

Publication Series No. 41 (2023)

ISBN print: 978-82-8348-141-9

ISBN e-book: 978-82-8348-142-6

Gavin E. Oxburgh, Trond Myklebust, Mark Fallon and Maria Hartwig (editors):

*Interviewing and Interrogation: A Review of Research and Practice Since World War II*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2023

Publication Series No. 42 (2023)

ISBN print: 978-82-8348-200-3

ISBN e-book: 978-82-8348-201-0

Mark Klamberg, Jonas Nilsson and Antonio Angotti (editors):

*Commentary on the Law of the International Criminal Court: The Statute  
Volume 1*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2023

Publication Series No. 43 (Second Edition, 2023)

ISBN print: 978-82-8348-204-1

ISBN e-book: 978-82-8348-205-8

Mark Klamberg, Jonas Nilsson and Antonio Angotti (editors):

*Commentary on the Law of the International Criminal Court: The Statute  
Volume 2*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2023

Publication Series No. 44 (Second Edition, 2023)

ISBN print: 978-82-8348-206-5

ISBN e-book: 978-82-8348-207-2

Mark Klamberg, Jonas Nilsson and Antonio Angotti (editors):

*Commentary on the Law of the International Criminal Court:  
The Rules of Procedure and Evidence*

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Brussels, 2023

Publication Series No. 45 (2023)

ISBN print: 978-82-8348-208-9

ISBN e-book: 978-82-8348-209-6

همه کتابهای فوق به صورت برخط و رایگان در آدرس زیر در دسترس هستند:

<http://www.toaep.org/ps/>.

برای دسترسی به نسخه کاغذی به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://www.toaep.org/about/distribution/>.

برای دیدن کتابهای قدیمی از همین مجموعه و مجلات علمی و سالنامه ها به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://www.toaep.org/reviews/>.



کتاب شماره ۲۶ (فارسی) (۲۰۲۵)

## معیارهای دوگانه: حقوق کیفری بین‌المللی و غرب

ولفگانگ کالک

ولفگانگ کالک که یک حقوق‌دان کیفری و کنشگر بین‌المللی حقوق بشر است، عملکرد حقوق کیفری بین‌المللی را تا به امروز بررسی و یکی از مهم‌ترین کاستی‌های آن را واکاوی می‌کند: عدالت کیفری بین‌المللی در نگاه نخست، جهانی است، اما در واقعیت، بیشتر به شیوه‌ای که از نظر سیاسی گزینشی است، عمل می‌کند.

تاکنون به ندرت کسانی که بیشترین مسئولیت را برای جنایات بین‌المللی ارتكابی از سوی کشورهای غربی دارند، با محاکمه روبرو شده‌اند. در برابر پس‌زمینه این انتقاد، این کتاب از یک رویه واقعاً جهانی حقوق کیفری بین‌المللی که حتی نیرومندترین افراد را در قبال جنایات ارتكابی شان مسئول می‌داند، پشتیبانی می‌کند. کالک همچنین داستان بازماندگان نقض حقوق بشر و سازمان‌های حقوق بشری پیکارگر برای پاسخگویی جهانی در قبال جنایات بین‌المللی را بیان می‌کند. او می‌گوید هواداران عدالت کیفری جهانی باید فعالانه به معیارهای دوگانه موجود توجه کنند. زیرا تا هنگامی که تحریک-کنندگان و سازمان‌دهندگان گوآتنامو و نیز خشونت‌ها در چین به خاطر اقدامات خود مسئول به شمار نیایند، نمی‌توان از یک نظام عدالت کیفری جهانی با حقوق برابر و دسترسی به عدالت برای همه سخن گفت.

شابک: I-978-82-8348-259-1 (print) and 978-82-8348-260-7 (e-book).

TOAEP

Torkel Opsahl  
Academic EPublisher

Torkel Opsahl Academic EPublisher

Via San Gallo 135r

50129 Florence

Italy

URL: [www.toaep.org](http://www.toaep.org)